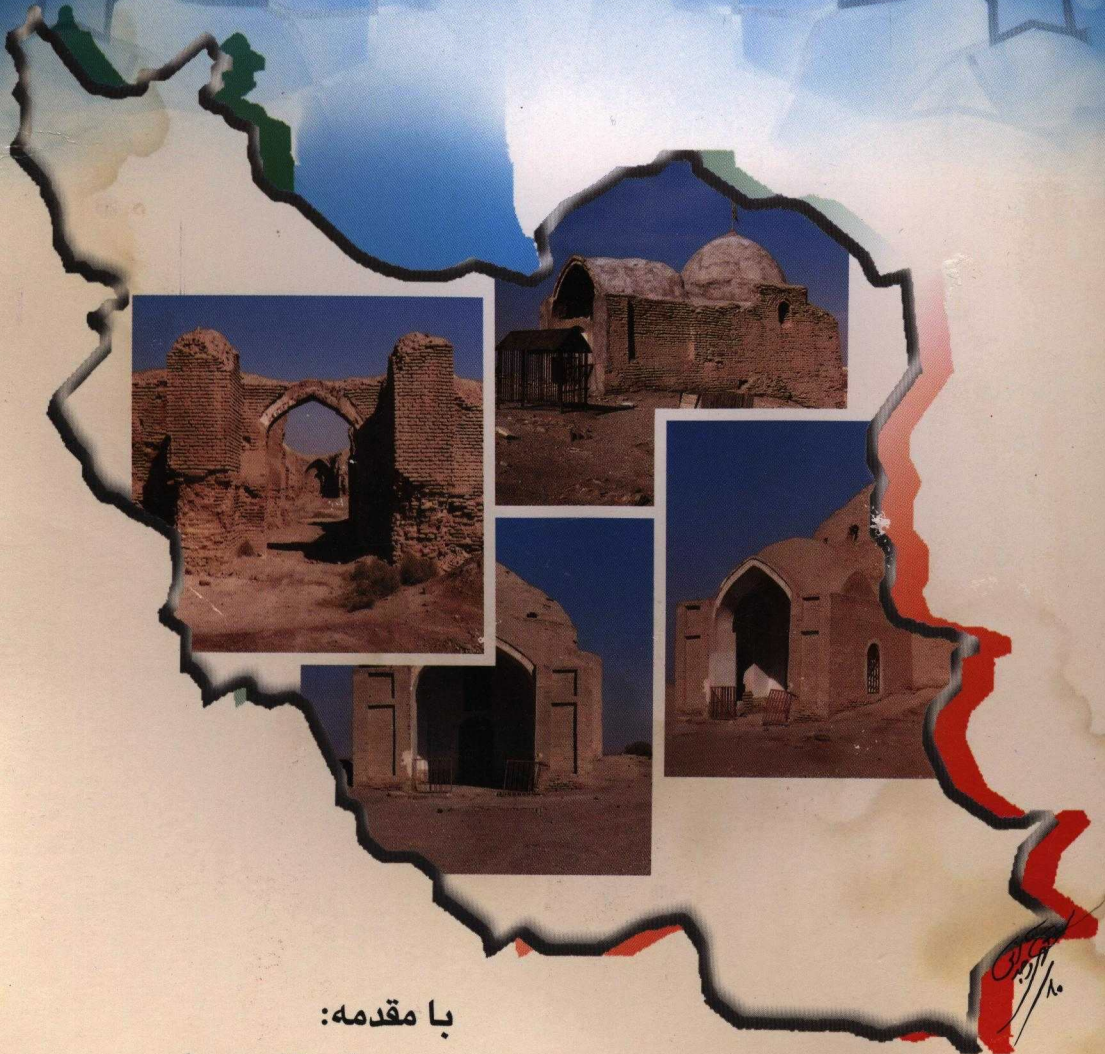


مروری بر

جغرافیای تاریخی آوه

مهد تشیع در ایران

دکتر محسن الویری



با مقدمه:

مرحوم دکتر سید نورالله کسایی

عبدالله
کسایی
۱۳۸۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مروری بر

جغرافیای تاریخی آوه

مهد تشیع در ایران

دکتر محسن الویری

بامقدمه مرحوم دکتر سید نورالله کسائی

الویری محسن
 مروری بر جغرافیای تاریخی آوه؛ مهد تشیع در ایران / تالیف
 محسن الویری - تهران: امید دانش، ۱۳۷۹.
 ۲۰۷ ص: مصور (بخش رنگی)، نمودار، نقشه.
 بهاء: ۱۲۵۰۰ ریال
 شابک: ۹-۰۵-۵۷۱۵-۹۶۴
 964-5715-05-9
 کتابنامه:
 ۱. ایران - جغرافیای تاریخی. ۲. آوه - جغرافیای تاریخی. ۳. ایران -
 آثار تاریخی. ۴. آوه - آثار تاریخی. ۵. ایران - تاریخ محلی. الف. عنوان.
 ۲۰۷۱ DSR
 ۹ الف و ۸ / ۱۳۷۹



انتشارات امید دانش

این کتاب با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

نام کتاب: مروری بر جغرافیای تاریخی آوه؛ مهد تشیع در ایران

تألیف: دکتر محسن الویری

ناشر: امید دانش

طرح روی جلد: محمد وجدانی

لیتوگرافی: پام مهر ۷۵۰۰۹۳۰

چاپ و صحافی: کاوش

تعداد: ۱۵۰۰

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۰

بهاء: ۱۲۵۰۰ ریال

شابک: ۹-۰۵-۵۷۱۵-۹۶۴ 964-5715-06-7

«حق چاپ برای ناشر محفوظ است»

آدرس: تهران صندوق پستی ۱۴۵ - ۱۴۱۱۵ انتشارات امید دانش

تقدیم به امامزادگان و سادات علوی
پرچمداران گسترش تشیع در ایران اسلامی



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه مرحوم دکتر سید نورالله کسای
۹	مقدمه مؤلف
۱۱	بحثی درباره منابع
۱۷	ضبط کلمه
۱۹	شهرها و مناطق موسوم به آوه (یا دیگر تلفظهای آن)
۲۵	وجه تسمیه آوه
۳۳	حدود جغرافیایی آوه
۴۳	آب و هوا و محصولات و جمعیت
۴۵	تاریخ بنای شهر و چگونگی آن
۴۹	آوه در بستر تاریخ:
۴۹	الف. آوه در گذرگاه تاریخ تشیع:
۴۹	آوه و تشیع
۵۰	آوه و ائمه علیهم السلام
۵۳	رابطه مردم آوه با ائمه علیهم السلام
۵۵	ورود علویان به آوه:
۵۵	از خاندان علی بن ابی طالب علیهم السلام
۵۶	از خاندان امام زین العابدین علیهم السلام
۶۳	از خاندان امام موسی کاظم علیهم السلام
۶۸	از خاندان امام علی الرضا علیهم السلام
۶۸	بررسی اجمالی حوادث مربوط به شیعه در آوه
۷۶	ب. آوه در گذرگاه تاریخ ایران
۸۵	آثار باقی مانده از آوه قدیم:
۸۷	الف. تپه‌ها و برجها
۸۸	ب. پل رودخانه ساوه (گاوماها).
۸۸	ج. بقعه امامزاده عبدالله
۹۲	د. بقعه امامزادگان فضل و سلیمان بن موسی علیهم السلام (شاه سلیمان)
۹۷	ه. بقعه امامزاده پیغمبر (پیغمبر شهره).
۱۰۰	و. مقبره سادات سجادی (بقعه امامزاده قاطرکش).

۱۰۱	ز. کاروانسرای آوه
۱۰۳	ح. آب انبار روبروی کاروانسرا
۱۰۵	اعلام و شخصیتهای آوه
۱۳۱	پیوستها:
۱۳۳	۱. عکسها
۱۴۵	۲. نقشه‌ها
۱۵۵	۳. فهرست منابع
۱۸۱-۲۰۷	۴. نمایه‌ها

باسمه تعالی

مقدمه مرحوم دکتر سید نورالله کسائی

« سر فی دیارهم و آثارهم، فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا، و این حلّوا و نزلوا فانك تجدهم قد انتقلوا عن الاحبة، و حلوا دیار الغربة و كأنك عن قليل قد صرت كأحدہم...»
در ویرانه‌خانه‌ها و نشانه‌های بازمانده از گذشتگان بگرد و بنگر که چه کرده‌اند؛ از کجا آمده و در کجا آرمیده‌اند. خواهی دید که از دیار دوستان کوچیده و در سرزمین تنهایی فرود آمده‌اند، و زود که تو نیز همچون یکی از آنان شوی.

از وصیتنامه امام علی به فرزندش حسن مجتبی علیهما السلام
شهرها را، در زادن و زیستن و در گذشتن، سرگذشتی است بسان شهروندانشان. پیدایی، پویایی و بالندگی، ایستایی، واپسگرایی و سرانجام، نابودی. این است افسانه زندگی و حیات زادگان و زادگاهشان.

زادن و کشتن و پنهان کردن
دهر را رسم و ره دیرین است
ایران زمین، به فراخور فراخی و دیرینگی، چه بسیار شهرها و دیههارا که چونان فرزندان خرد و کلان در خود پرورده و پس از روزگاری در کام کشیده. با این همه، هنوز دنیایی از تلخ و شیرین خاطرات این ویرانه‌ها و آنچه فرا خور سرشت انسانی از آنها به یادگار مانده، زبان حال عبرت آموزی است برای کسانی که آمد و شد جهان را به نوبت ایستاده‌اند.

دندانۀ هر قصری پندی دهدت نونو
پند سر دندانۀ بشنو ز بن دندان
پرداختن به گذشته‌ها، کاوش در ویژگیها، آگاهی از روزگار پر فراز و نشیب و عوامل کارگر در افت و خیز این شهرها، و بالاتر از همه، شناخت نام و نشان بزرگانی از دانش و بینش که در هنگامه رونق این دیاران پرورش یافته‌اند، چاره سازترین راه بازیافت و تجدید حیات شهرهای از یاد رفته‌ای است که هر چند خاموش، ذرات خاکشان به زبان حال با ما سخن می‌گویند.
"آوه" یا "آبه" ویرانه، از معدود شهرهای باستانی در دل ایران است که از طلوعه رواج اسلام در این سرزمین، تا دیرگاهی نزدیک به زمان ما، نشانه‌هایی از حیات را در خود نگاه داشته بود و به مهد تشیع و شرف تقرب به خاندان رسالت و ارادت به آستان آل علی شهرت یافته بود. شهری خوش نام و شیعه‌نشین که در نیمه‌های دوره قاجار آفتاب آبادانی آخرین پرتو حیات را از بامش برگرفت، در روزگاری که بخشهای گسترده و شهرهای عمده ایران جایگاه سنی مذهبان بود، "آوه"

به همراه شهرهای قم، کاشان و تفرش چهار شهر شیعی در قلب ایران بودند و از بایگاههای پر اقتدار پیروان اهل‌البیت، شهره آفاق اسلام محسوب می‌شدند. چنان‌که در عصر «عبدالجلیل قزوینی رازی»، در نیمه اول سده ششم هجری و به گفته او: «شهر آبه اگر چه شهری است به صورت کوچک، بحمدالله و منه بقعه بزرگوار است از شعار مسلمانان و آثار شریعت مصطفوی و سنت علوی در جامع معمور کبیر و صغیر با جمعه و جماعات و ترتیب عیدین و غدیر و قدر و عاشورا و ختمات قرآن متواتر، و مدرسه عزالملکی و عربشاهی معمور به آلت و عدت؛ مدرسانی چون سید ابوعبدالله و سید ابوالفتح الحسنی عالمان با ورع؛ مجالس علم و وعظ متواتر؛ مشاهد امامزادگان، عبدالله، موسی و فضل و سلیمان اولاد موسی کاظم منور و مشتهر، علمای رفته و مانده همه متبخر و متدین» (نقض ۱۹۹).

اینجانب که احیای نام و نشان و آثار بزرگان علمی شهرهای از میان رفته و سر بر بستر تاریخ نهاده‌ای چون: آوه، استخر، مدائن، دینور و ... را از ضروریترین برنامه‌های پژوهشی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی [دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران] در مقاطع تخصصی می‌داند، نگرشی برگزیده تا حال آوه را به عنوان پروژه تخصصی دو واحد درس جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی به دانشجویان سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰ در مقطع دکتری پیشنهاد کردم. صدیق شفیق و طالب صادق، آقای محسن خندان (الویری)، که روزگارش به سلامت و قرین توفیق باد، گذشته از روحیه ممتاز دانش‌پژوهی به سائقه اخلاص در دیانت و صدق عقیدت به تشیع و ساحت مقدس علوی، انجام این مهم را از سر شوق پذیرا شد. حاصل کار و تلاش در خور تقدیر ایشان پژوهش ارزشمند و محققانه حاضر تحت عنوان «مروری بر جغرافیای تاریخی آوه» است که با دقت و ظرافت قابل ملاحظه، مطالب مربوط به منابع تحقیق درباره: نام و نشان آوه، حدود جغرافیایی، جغرافیای طبیعی و تاریخی، آوه در گذرگاه تاریخ از عهد باستان تا این زمان، ورود علویان به آوه، زندگی اجتماعی شیعیان در آوه، آثار بازمانده از مشاهد، زیارتگاهها، امامزادگان، و دیگر بزرگان و پیشوایان شیعی و سرگذشت و آثار علمی دانشمندان این خطه را همراه با عکسها و نقشه‌های جالب و با استفاده از منابع و مآخذ معتبر به شیوه علمی و نثر روان در مجموعه‌ای حدود دویست صفحه تألیف کرده است سعیش مشکور باد. مطالعه این اثر ارزشمند را که تنها با انگیزه علمی و احیای آثار معنوی گذشتگان انجام گرفته است، به جویندگان حقیقت و دوستداران معرفت و دانش سفارش می‌کنم.

والسلام علی من اتبع الهدی

نورالله کسائی

۷۶/۲/۸

بسم الله الرحمن الرحيم

متأسفانه در ایران اسلامی ما هنوز مطالعات و تحقیقات سامان یافته برای کاوش در ابعاد مختلف تاریخ و فرهنگ شیعه صورت نیسته است. نتیجه چنین کاوشی - اگر روزی آغاز شود و به انجام رسد - تنها روشن شدن گوشه‌ای پنهان از تاریخ و تفکر یک فرقه مذهبی نیست، بلکه فراتر از آن، تلاشی است برای شناساندن چهره درست مذهب تشیع - به عنوان نماد اسلام ناب محمدی - به انبوه پژوهشگران کنجکاو و فرهنگیان حقیقت‌جو در سراسر جهان .

در دهه‌های اخیر، تنها تعداد انگشت شماری کتاب و مقاله درباره جغرافیای تاریخی تشیع تألیف یافته است. کتابی که اکنون پیش رو دارید نیز یک تک نگاری در حوزه جغرافیای تاریخی یکی از شهرهای از میان رفته شیعه نشین به نام آوه (یا آبه) است. از این شهر که نقشی بسیار مهم در پاره‌ای از تحولات مربوط به تشیع - مانند شیعه شدن سلطان محمد خدابنده - داشته است و مردانی بزرگ نیز در ادب و فقه شیعی از آن برخاسته‌اند ، اکنون تنها چند اثر باستانی و خرابه‌هایی باقی مانده است و روستایی نوپدید ، در حاشیه جنوبی محدوده اصلی آن.

کارهای مطالعاتی این کتاب در سال ۱۳۷۲ش. صورت پذیرفته است و نگارش آن نیز - جز بخش مربوط به شخصیتها که بعدها نوشته شد به همان سال برمی‌گردد و اکنون که به چاپ سپرده می‌شود متأسفانه فرصت افزودن اطلاعات نو یافته وجود ندارد؛ امید است، روزی این توفیق حاصل شود. در این تحقیق ناچیز، تلاش شده است تا حد امکان تمامی منابع موجود در ایران مورد بررسی قرار گیرد و اطلاعات مربوط به این شهر استخراج و تنظیم گردد. این کار که نیازمند مراجعه مکرر به کتابخانه‌ها، مراکز اسناد، موزه‌ها، ادارات دولتی و منطقه آوه قدیم و روستای کنونی آوه و... بود، با توجه به وضعیت تحقیقات در کشور ما ، بعضی دشواریهای توان فرسا به همراه داشت.

افسوس که در مراحل پایانی آماده‌سازی این کتاب برای چاپ، استاد گرامی و اهل دقت و مشوق دانش‌پژوهان جناب آقای دکتر سید نورالله کسائی که زحمت مطالعه متن و یادآوری چند نکته و نگارش مقدمه را بر خود هموار ساخت، روی در نقاب خاک کشید و در میان ناپاوری جامعه علمی کشور با آهنگ رحیل خویش جمعی کثیر را در ماتم فراق نشانند. این حقیر که از سال ۱۳۷۱ش. بدین سو - به ویژه در مرحله آموزشی دوره دکتری رشته تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی - توفیق درک محضر ایشان را داشتم، همواره انصاف و غیرت علمی آن دانشمند فقید را که بنیان موضع‌گیریهای بی‌پروایشان بود، مد نظر داشتم و افزون بر بهره‌مندی از محفل علمی آکنده از طرائف ایشان، از این روحیه ستودنی نیز درسها گرفتم. یادش گرامی باد.

فرصت را مغتنم شمرده از برادر متعهد و گرامی جناب آقای مسجد جامعی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و آقای دکتر صفاران رئیس پرتلاش انتشارات امیددانش که امکان چاپ و پیشکش این تحفه ناقابل را - که سالهاست به بهانه‌های مختلف به تأخیر افتاده است - به جامعه

علمی کشور و علاقه‌مندان تاریخ تشیع فراهم آوردند و دیگر عزیزانی که به نحوی در پدید آوردن این اثر سهیم بودند، به ویژه آقای محمود جعفری برای تهیه عکسها و آقای غفور بابائی الموتی برای نمونه‌خوانی و تهیه نمایه و آقای مهرداد کریم‌پور و خانم اشرف دژبان برای حروفچینی صمیمانه تشکر می‌نمایم.

سزاست که در همین جا شکر و سپاس قلبی خود را از خداوند متعال که توفیق تحصیل و خدمت در معبد و معهد علمی بنیاد یافته بر تقوی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، را بر من ارزانی داشت ابراز دارم. بخش عمده این اثر ناچیز در فضای معطر و تعهدآفرین این نهاد مقدس که در پرتو همت بلند و صفای باطن مؤسس و مدیر آن حضرت آیه الله مهدوی کنی دامت برکاته حقی عظیم ولو قدر ناشناخته بر حیات علوم انسانی در نظام آموزش عالی کشور دارد، نگارش یافته است؛ و امیدوارم نشر آن، بخشی از این دین بزرگ را ادا نماید.

محسن الویری

۷۹/۱۱/۱۷

برابر با ۱۱ ذیقعدہ ۱۴۲۱ق - سالگرد ولادت امام رضا علیه السلام

ومقارن با ایام مبارک دهه فجر انقلاب اسلامی

بحثی درباره منابع

مآخذ و منابع جغرافیای تاریخی آوه، مانند هر موضوع تاریخی دیگری، تعدد و تنوعی شگفت دارد،^(۱) تا آنجا که بسختی می‌توان آنها را دسته‌بندی کرد. در اینجا تنها برای به دست دادن تصویری کلی از این تنوع، به بررسی گونه‌های مختلف منابع به همراه ذکر چند مثال می‌پردازیم. نخست باید یادآور شد که کتابی مستقل درباره آوه وجود ندارد و اطلاعات مربوط به این شهر را باید در منابع گوناگون جستجو کرد.

بدیهی است دائرةالمعارفها نخستین دسته از منابع مربوط به آوه را تشکیل می‌دهند. مدخلهای مربوط به آوه و یا شخصیت‌های آوه، را به عنوان نمونه، می‌توان در BI^2 ، دائرةالمعارف تشیع، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و امثال آن یافت. این مدخل در فرهنگها و لغتنامه‌های قدیم و جدید فارسی و عربی نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله در قاموس المحيط فیروز آبادی، برهان قاطع ابن‌خلف تبریزی و لغتنامه دهخدا.

از میان همین دسته از کتابها (کلیات). باید از مجموعه‌هایی مانند فهرستهای نسخ خطی یاد کرد که به کمک فهرست اعلام و اماکن بعضی از آنها می‌توان اطلاعاتی درباره آثار باقیمانده از بزرگان و علمای آوه به دست آورد؛ مانند: فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران و یا فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار و ...

دسته‌ای دیگر از منابع را باید منابع تاریخی نام نهاد. این منابع از تاریخهای عمومی تا منابع مربوط به یک مقطع خاص، هر دو را در برمی‌گیرد. کتابهایی مانند *الکامل ابن اثیر*، *العبر*، *ابن خلدون*، *روضه‌الصفای میرخواند*، در گروه اول و *راحة‌الصدور راوندی*، *تاریخ اولجایتوی قاشانی* و *تاریخ آل مظفر* ستوده در گروه دوم قرار می‌گیرد.

پس از منابع تاریخی، باید به مآخذ جغرافیایی اشاره کرد. این مآخذ نیز به دو دسته عمومی و تخصصی تقسیم می‌شود. در دسته اول باید از کتابهایی مانند *معجم البلدان یاقوت*، *نخبة‌الدهر دمشقی*، *نزهةالقلوب حمدالله مستوفی* و در آثار معاصر، *مرآت البلدان اعتماد السلطنه* نام برد و در دسته دوم، از تاریخهای متعدد شهر قم (تاریخ قم حسن بن محمد قمی، تربت پاکان به کوشش مدرسی طباطبائی، گنجینه آثار قم فیض و ...) و کتابهایی مانند "مروری بر جغرافیای تاریخی ساوه" نوشته مرتضی سیفی قمی تفرشی.

منابع مربوط به تاریخ شیعه جایگاهی مهم در میان منابع مربوط به آوه دارد. تعداد این کتابها زیاد نیست و از میان آنها می‌توان از آثاری مانند، *مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی*، *النقض عبدالجلیل قزوینی رازی* و با اندکی مسامحه، *مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری* و نیز کتابهای مربوط به سیر تشیع در ایران نام برد. کتابهای مربوط به فرهنگ شیعه، مانند تأسیس

۱. به عنوان نمونه، برای اطلاع از تنوع منابع تاریخ ایران، رجوع کنید به: زرین‌کوب، صص ۱۹-۱۵۳.

الشیعه مرحوم صدر نیز در همین دسته می‌گنجد.

کتابهای حدیث شیعی دسته‌ای دیگر از منابع مورد بحث ما را تشکیل می‌دهد. به عنوان مثال در کتابهایی مانند *الثاقب فی المناقب ابن حمزه*، کتاب *الغیبة شیخ طوسی*، *عیون اخبار الرضا علیه السلام* صدوق و *بحار الانوار* مرحوم مجلسی می‌توان اطلاعاتی ارزشمند، بویژه دربارهٔ رجال حدیثی برخاسته از آوه و نوع ارتباط مردم آوه با ائمه اطهار علیهم السلام به دست آورد.

کتابهای رجال شیعه نیز حاوی اطلاعاتی فراوان و پربها دربارهٔ اعلام و شخصیت‌های آوه است. کتابهای *الفهرست شیخ منتجب الدین*، *امل الأمل شیخ حر عاملی*، *تنقیح المقال* مامقانی و *معجم الرجال* مرحوم آیت‌الله خوئی نمونه‌های این دسته از منابع به حساب می‌آید.

کتابهای نسب شناسی (انساب) علویان و طالبیان نیز در بردارندهٔ اطلاعاتی بسیار مهم و ارزشمند است. علویانی را که به آوه آمده‌اند، تا حدّ زیادی از میان صفحات این کتابها می‌توان شناخت. در این دسته از منابع، به عنوان نمونه باید از کتابهای زیر نام برد: *الفخری فی انساب الطالبین*، *سراج الانساب*، *الشجرة المباركة فی انساب الطالبیة*، *الفصول الفخریة و عمدة الطالب*. طبعاً کتابهای عمومی نسب‌شناسی، مانند *الانساب سمعانی*، *لباب الانساب بیهقی*، *اللباب فی تهذیب الانساب* ابن اثیر نیز خالی از اطلاعات نیست.

آثار باقیمانده از علمای پیشین و مشهور آوه نیز از دیگر منابع شناخت اوضاع آوه است. کتابهایی مانند: *کشف الرموز* فاضل آوی، *نثر الدر* (الدر) زین الکفایة الوزير ابوسعید آوی و ترجمه *عهد نامه علی علیه السلام* به مالک اشتر از حسین بن محمد، از آن جمله است.

در خطبه و مقدمهٔ کتابهایی مانند: *لمعه شهید اول* و *شرح لمعه شهید ثانی* و *الرسالة السعدیة* علامه حلی و برخی اسناد باقیمانده نیز نکاتی یافت می‌شود که شایسته نیست از نظر دور بماند. آثار علمی منتشر شده در دوران معاصر، در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام بخشی دیگر از منابع است که غفلت از آنها، موجب خلأهایی در کار می‌شود؛ آثاری مانند: *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران* اثر گابریل، *تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران* نوشتهٔ بارتولد، *معماری ایران* کیانی، *فهرست کاروانسراهای ایران* و ...

سفرنامه‌ها و خاطراتی که بویژه در دوران معاصر نوشته شده است نیز، گاه در بردارندهٔ اطلاعات بسیار مهمی است که برای نشان دادن تاریخ معاصر آوه و یا گشودن گره‌هایی از تاریخ گذشته‌های آوه اهمیت فراوان دارد. از این سفرنامه‌ها که به قلم جهانگردان خارجی و یا رجال عصر قاجار نگاشته شده، به عنوان نمونه می‌توان از *سفرنامهٔ جکسن*، سه سال در دربار ایران فووریه و *سفرنامهٔ عراق عجم* ناصرالدین شاه نام برد.

دسته‌ای دیگر از منابع، آمار و اسناد رسمی منتشر شده از سوی نهادهای حکومتی است که به ویژه برای اطلاع از اوضاع روستای کنونی آوه می‌توان از آنها سود جست. به عنوان مثال، جزوهٔ *نام و جمعیت آبادیهای استان مرکزی بر اساس سرشماری آبان ماه ۱۳۵۵* ش.، یکی از این نوع منابع است.

مجلات تخصصی و گزارشهای باستان‌شناسی و معماری نیز بخشی دیگر از منابع را تشکیل می‌دهد که با وجود اندک بودن، از اهمیتی بسیار زیاد برخوردارند. ظاهراً تنها مجله‌ای که گزارشی از آثار باستانی آوه در دو شمارهٔ آن به چاپ رسیده، *مجلهٔ آگاهی* نامه می‌باشد. گزارش مهم و

منتشر نشده‌ای نیز از سوی یکی از کارشناسان سازمان حفاظت آثار باستانی در دست است. نقشه‌ها بخشی دیگر از منابع پراهمیت برای بررسی هر منطقه جغرافیایی از جمله آوه هستند. تعدادی از این نقشه‌ها در بخش پایانی جزوه به ترتیب تاریخی ارائه شده است. ظاهراً قدیمترین نقشه موجود که نام آوه در آن به چشم می‌خورد، *صورة الارض* ابن حوقل می‌باشد. چند نقشه دیگر عبارتند از: نقشه مسیر حرکت ناصرالدین شاه در عراق عجم، نقشه جغرافیایی شاهنامه، نقشه راههای جمهوری اسلامی و نقشه ساوه.

منابع پراکنده دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد که نمی‌توان عنوان مشترکی برای آنها یافت. به عنوان مثال، در کتابی مانند *مقدمه‌ای بر فقه شیعه* نگاشته مدرسی طباطبایی می‌توان از محل وجود نسخه‌های خطی *کشف الرموز* تألیف فاضل آوی مطلع شد و در *الاصول الستة عشر*، از اینکه پاره‌ای از این اصول، به خط یکی از رجال صاحب نام آوه است و در کتابهایی مانند *کردها، ترکها و عربها و تاریخ و جغرافیای کوهگیلیویه و بویراحمد* و امثال آنها از وجود مناطقی دیگر که نام آنها به نحوی با نام آوه مرتبط است، مطلع می‌شویم.

آخرین دسته از منابع بسیار ارزشمند، آثار باقیمانده از آوه قدیم و بیابانی است که آوه قدیم زمانی در آنجا قرار داشته است. امروز از آن جز تلهایی از خاک که جای جای آن را جستجوگران اشیای قدیمی حفاری کرده‌اند، چیزی باقی نمانده است. دو بقعه از عهد سلجوقی، یک کاروانسرای شاه عباسی، آب انباری (که احتمالاً از عهد صفوی باقی مانده) و مقدار زیادی سفالینه‌های خرد شده، از جمله این منابع مهم به شمار می‌آیند که در فصل جداگانه‌ای به تفصیل مورد بررسی و معرفی قرار خواهند گرفت. از آثار کشف شده از آوه، در حد جستجوی حقیر، هیچ نشانی در موزه‌های داخل کشور نیست و جستجویی جدی باید انجام شود، تا از سرنوشت آنها در کشورهای غربی آگاه شد.

بدیهی است، منابعی که معرفی شد، از ارزشی یکسان برخوردار نیست و هر یک از آنها با توجه به ویژگیهای خود، نقشی خاص را در مجموعه منابع ایفا می‌کند.

در ادامه این بحث، برای نشان دادن حجم منابعی که در قرنهای مختلف، دربردارنده اطلاعاتی درباره آوه بوده‌اند، یک جدول مقایسه‌ای به شرح زیر تهیه شده است:

● در ستون شماره یک، تنها منابعی مورد استناد قرار گرفته‌اند که مدخلی خاص به آوه اختصاص داده‌اند و اطلاعات خود را بکجا متمرکز ساخته‌اند.

● ستون شماره دو، تعداد منابعی را که به طور جانبی و پراکنده، حاوی اطلاعاتی درباره آوه است، نشان می‌دهد.

درباره این جدول، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. در ستون شماره یک، علاوه بر کتابهایی که مدخلی خاص برای آوه دارد، کتابهایی هم که به طور جداگانه و در بخشهایی مستقل به معرفی رجال و بزرگان آوه پرداخته است (مانند کتابهای تراجم)، شمارش شده است.

۲. کتابهایی که علاوه بر مدخل خاص، به طور پراکنده نیز حاوی اطلاعاتی درباره آوه بوده است، در هر دو ستون به حساب آمده است.

۳. کتابهایی که اطلاعاتی درباره آوه در بر ندارد، ولی به علتی مورد استفاده قرار گرفته، در

هیچیک از ستونها گنجانده نشده است. به عنوان مثال، منابع مورد استناد برای دیگر مناطقی که به نام آوه یا آبه شناخته می‌شود و یا در نام آنها ترکیبی از این کلمه به چشم می‌خورد، چنین وضعیتی دارد و در این ستونها منظور نشده است.

۴. اگر نویسنده‌ای دارای دو یا چند کتاب بوده، هر یک از کتابهای او به طور جداگانه مورد استناد قرار گرفته است.

۵. طبقاً حجم مطالب مربوط به آوه و دفعات مطرح شدن آن در هر یک از منابع یکسان نیست. به عنوان مثال، ممکن است حجم مطالب مطرح شده در یک منبع کهن به مراتب بیشتر از حجم مطالب چندین کتاب در قرنهای بعدی باشد، یا برعکس. این نکته تأثیری بر چگونگی شمارش منابع نداشته است؛ یعنی تنها خود کتاب ملاک قرار گرفته است نه حجم مطالب آن.

۶. در این ستونها، تنها کتابهایی به حساب آمده که نگارنده خود مستقیماً مطالعه کرده است. لذا، از کتابهای مورد استناد دیگر مؤلفان که امروزه از بین رفته است (مانند کتاب بنیان اثر برقی) و یا در دسترس ما نیست (مانند برخی از منابع مورد استناد مستشرقان)، صرف‌نظر شده است.

۷. با توجه به فهرست منابع که در پایان کتاب آمده است، به نظر می‌رسد ذکر نام یکایک منابع شمارش شده، کاری کم فایده باشد، لذا تنها به آمار آن بسنده شد.

۸. به خاطر بالا بودن تعداد منابع معاصر در هر دو ستون، و نیز برای سهولت گنجاندن آنها در نمودار، این منابع به دو دسته قبل و بعد از انقلاب اسلامی تقسیم شده است.

۹. این ستونها تا حد زیادی می‌تواند حجم مطالعات و تحقیقات تاریخی و جغرافیایی مربوط به شهرهای استان جبال در دوران مختلف اسلامی را نشان دهد.

۱۰. یکسان نبودن تعداد منابع نشان داده شده در ستونها با تعداد منابع معرفی شده در فهرست مآخذ ناشی از مسائلی است که در بندهای "۲" و "۳" مطرح شد.

۱۱. مطالب تعداد قابل توجهی از این کتابها نقل و اقتباس از منابع پیشین است. تعیین نوع و میزان اطلاعات افزوده شده از سوی منابع هر قرن، کاری است لازم که ان‌شاءالله در فرصتی مناسب باید انجام گیرد.

۱۲. منابع مربوط به شرح احوال شخصیتهای برخاسته از آوه، در این ستونها مورد توجه قرار نگرفته است.

جدول مقایسه‌ای تعداد منابع مربوط به آوه در قرنهای مختلف

مقطع زمانی	ستون شماره ۱ منابع دارای مدخل	ستون شماره ۲ منابع دارای اطلاعات پراکنده
قرن ۴ هـ ق	۳	۶
قرن ۵ هـ ق	۱	۴
قرن ۶ هـ ق	۳	۷
قرن ۷ هـ ق	۳	۷
قرن ۸ هـ ق	۵	۸
قرن ۹ هـ ق	۳	۹
قرن ۱۰ هـ ق	۱	۳
قرن ۱۱ هـ ق	۴	۶
قرن ۱۲ هـ ق	۴	۱
قرن ۱۳ هـ ق	۲	۲
دوران معاصر:	:۳۴	:۴۲
پیش از انقلاب	۲۳	۲۱
پس از انقلاب	۱۱	۲۱



ضبط کلمه

“آوه” و “آبه” هر دو نامهایی هستند که به این شهر اطلاق می‌شده و ظاهراً هیچ تفاوتی بین آنها (از نظر منطقه‌ای که به این نامها خوانده می‌شده) وجود نداشته است. از هجده منبع متعلق به قرنهای چهارم تا ششم، نه کتاب^(۱) از این منطقه جغرافیایی با نام “آبه” و هشت کتاب^(۲) با نام “آوه” یاد کرده‌اند. یک کتاب نیز از هر دو واژه استفاده کرده است.^(۳) یا قوت حموی (۶۲۶ ق.) در *معجم البلدان*، لفظ “آوه” را تلفظ عامیانه “آبه” دانسته است.^(۴) و صفی‌الدین حسینی قمی (۱۰۷۹ هـ.ق) در کتاب *خلاصة البلدان*، نام اصلی این قصبه را آبه می‌گوید که: “چون در مقابل ساوه مذکور می‌شود، بنابر آن به “واو” مشهور شده.”^(۵) به نظر می‌رسد که اختلاف ضبط این دو کلمه، تنها به خاطر کثرت قلب حرف “واو” به “باء” و برعکس در زبان فارسی^(۶) است. درباره‌ی اینکه کدام یک از این دو واژه، نام اصلی و دیگری مقلوب آن است، در بخش مربوط به وجه تسمیه این شهر سخن خواهیم گفت.

ضبط دیگر این کلمه که بعضی به آن اشاره کرده‌اند، آوج است.^(۷) در این کلمه، حرف “جیم” معرب حرف “ه” به حساب می‌آید که نمونه‌های آن فراوان است.^(۸) آوج هم بندرت به چشم می‌خورد.^(۹) اینکه، آیا همه این نامها به یک منطقه معین جغرافیایی اشاره دارد یا به چند منطقه مختلف، نیازمند توضیحات بیشتری است که در بخش بعدی بدان می‌پردازیم.

اختلاف در ضبط این کلمه، در نامهای منسوب بدان نیز نمایان است. نامهای منسوب به این شهر را (صرف نظر از اینکه مراد، آوه مورد بحث ما باشد یا آوهای دیگر) می‌توان به گونه‌های زیر در منابع مختلف یافت:

۱. عیون اخبار الرضاء، مقاتل الطالبيين، اصل عصفری و دو اصل دیگر، غيبة طوسی، سیرالملوک خواجه نظام الملك، الفهرست منتجب الدین، انساب سمعانی، راحة الصدور ولباب الانساب.
۲. حدود العالم، تاریخ قم، صورة الارض، اشکال العالم، احسن التقاسیم، نخبه الدهر، الخرائج و الجرائح و اخبار الدولة السلجوقية.
۳. کتاب النقص از عبدالجلیل قزوینی رازی.
۴. یاقوت (معجم)، ج ۱، ص ۵۰. ظاهراً جمله زیر که در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۱، ص ۲۴۷) آمده، در هیچ یک از کتابهای یاقوت وجود ندارد: “یاقوت می‌گوید: آوه به سبب موازنه با ساوه چنین تلفظ می‌شود.”
۵. حسینی قمی (خلاصة البلدان)، ص ۲۶۵.
۶. ابن خلف تبریزی، ج ۱، ص ۶۵.
۷. به عنوان نمونه: دهخدا، ج ۱، ص ۲۱۰.
۸. مانند: برنامه ← برنامه، تازه ← طازج، ساده ← ساذج، کره ← کرج، و ...
۹. ابن اثیر (اللباب)، ج ۱، ص ۱۷؛ و یاقوت، (معجم البلدان)، ج ۱، ص ۴۹.

۱. آوی، مانند نامهای زیر^(۱): السید فخرالدین آوی، کمال الدین محمد آوی، فاضل آوی، رضی الدین قاضی آوی و ...
۲. آبی، مانند: اشرف الدین صاعد آبی، القاضی تاج الدین آبی، الوزير ابوسعید آبی، ابوالمحاسن سعد الملک آبی و ...
۳. آوجی، مانند علاء الدین آوجی، رضی الدین آوجی و ...
۴. آبجی، که به نظر نادر می‌رسد و تنها در یک جا، برای ابو عبدالله بن محمد آبجی به کار رفته است. ابن اثیر، آبج را مکانی در سرزمین عجم معرفی کرده است.^(۲)

چنین به نظر می‌رسد که اعلام آوه مورد بحث این جزوه، تنها به صورت آوی و آبی شناخته شده‌اند و نسبتهای آوجی و آبجی مربوط به شهرستان آوج در قزوین کنونی است.

نکته دیگر دربارهٔ ضبط این کلمه، مربوط به حرکت "واو" یا "باء" است. در این مورد نیز، آن دسته از نویسندگان که به این نکته متعرض شده‌اند، حرفهای مذکور را مفتوح دانسته‌اند.^(۳) در اسمهای منسوب (آوی و آبی)، با توجه به حذف حرف "ه" و اضافه شدن حرف "ی"، حرکت "واو" یا "باء" به کسره تبدیل می‌شود. ولی در نسبتهای آوجی یا آبجی به مفتوح بودن حرف "واو" یا "باء"، تصریح شده است.^(۴) در این مورد نیز باید دانست که در تلفظ فارسی کلمه "آوه" و "آبه"، حرف "واو" و "باء" با کسره ادا می‌شود که این شیوهٔ تلفظ در بسیاری از کلمات عربی مختوم به "ه" مشاهده می‌شود.^(۵)

ضبطهای دیگر این کلمه، مانند آوه، آیه^(۶) و آیه که^(۷) در بعضی متون به چشم می‌آید، ظاهراً ناشی از تصحیف و تحریف واژه‌های آوه و آبه است.

با توجه به اینکه در حال حاضر از این منطقه تنها به صورت "آوه" نام می‌برند، در کتاب حاضر نیز این نام برگزیده شده است.

۱. برای اطلاع از احوال صاحبان این نامها، رجوع کنید به بخش پایانی همین کتاب.

۲. ابن اثیر (اللباب)، ج ۱، ص ۱۷.

۳. مانند: ابن خلف تبریزی، ج ۱، ص ۱۲.

۴. به عنوان نمونه: یاقوت (معجم البلدان)، ج ۱، ص ۴۹.

۵. مانند: استخاره، اسائه، اشازه و امثال آن که به ترتیب: استخاره، اسائه و اشاره تلفظ می‌شود.

۶. انصاری دمشقی، ص ۳۱۳.

۷. فیروزآبادی (قاموس محیط)، ج ۴، ص ۳۰۱.

شهرها و مناطق موسوم به آوه (یا دیگر تلفظهای آن)

پیش از سخن گفتن از حدود جغرافیایی آوه، شایسته است اشاره شود که شهرها و روستاهای دیگری نیز در منطقه جبال و خارج از آن - در متون قدیم و جدید - به همین نام شناخته شده‌اند که فهرست و گزارشی اجمالی درباره آنها، به قرار زیر است:

۱. "آب" در افریقیه و مصر و قیروان

ظاهراً نخستین بار شریف ادریسی (۵۶۰ ه.ق.) در دو جای کتاب خود (نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق) به این شهر اشاره کرده است. نخست، در جزء دوم از اقلیم سوم^(۱) که آبه (با همزه غیر ممدوده و بدون تشدید حرف باء و با تائ مدوره و بدون ضبط حرکات) را شهری در دوازده میلی شهر اریس معرفی کرده که در وسط آن چشمه‌ای با آب جاری قرار داشته و زعفران آن از نظر فراوانی و کیفیت با زعفران اندلسی برابری می‌کرده است.^(۲) و جای دیگری، در جزء اول از اقلیم پنجم که از قریه‌ای به نام آبه (با همزه ممدوده) یاد کرده و فاصله قلمریه تا آبه را یک مرحله و فاصله آبه تا وطیره را نیز یک مرحله دانسته است.^(۳)

جغرافیدان معروف، یاقوت حموی (۶۲۶ ه.ق.) نیز در هر دو کتاب خود، آبه (دقیقاً با همان ضبط کلمه برای آبه اصفهان و ساوه) را به نقل از القاضی المفضل بن الحجاج (طبق نقل المشترك: القاضی المفضل یوسف بن ابی الحجاج) از جمله قرای کوره بَهْنَسَا (طبق ضبط المشترك: بهنسی) واقع در صعید مصر دانسته است.^(۴)

بغدادی (۷۳۹ ه.ق.)، در مراصد الاطلاع که تلخیص معجم البلدان یاقوت است، ذیل آبه، پس از ذکر آبه اصفهان و ساوه، آبه را شهری در افریقیه دانسته است.^(۵)

در تاریخ ابن خلدون (۸۰۸ ه.ق.)، به آبه (همزه غیر ممدوده و باء مشدده و تأمدوره) به عنوان شهری در افریقیه اشاره شده است.^(۶) در غایة النهایة ابن جزری (۸۳۲ ه.ق.)، نام آبه (همزه غیر ممدوده و باء مشدده، به قرینه منسوبان به این شهر) از اعمال قیروان^(۷) موطن ابو عبدالله اللأبی

۱. برای اطلاع از رابطه این اجزا با اقلیم، رجوع کنید به: مقدمه نزهة المشتاق، ج ۱.

۲. ادریسی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳. ادریسی، ج ۲، ص ۷۳۱.

۴. یاقوت، (معجم البلدان)، ج ۱، ص ۵۱. همو (المشترك)، ص ۵.

۵. بغدادی، ص ۲.

۶. ابن خلدون، ج ۶، ص ۱۴۶.

۷. ابن الجزری، ج ۲، ص ۱۷۹.

الاندلسی^(۱) و ابو عبدالله الكلبي الابن^(۲) آمده است. در میان معاصران، مرحوم دهخدا نیز ذیل آبه، آن را (با همان ضبط کلمه که برای قریه‌ای نزدیک ساوه بیان کرده)، نام شهری در افریقیه هم گفته است^(۳).

۲. آبه و میافارقین

ابن فندق (بیهقی)، در کتاب لباب الانساب خود، به هنگام معرفی "تقبای علویان"، از نقیب آبه و میافارقین یاد کرده است.^(۴) از آنجا که او در جایی دیگر مستقلاً به بحث درباره نقیب آبه پرداخته^(۵) و از سوی دیگر با توجه به بُعد مسافت بین آوه ساوه و میافارقین و اینکه، یک نفر نمی‌توانسته نقیب این هر دو شهر باشد، به نظر می‌رسد مراد او شهر دیگری است؛ و یا احتمالاً کلمه آبه در اینجا تصحیف "آمد" است. ناگفته نماند که در کتاب تاریخ قم نیز از منطقه‌ای به نام شقی "آبه فارقین" از مضافات قم نام برده شده^(۶) که شامل روستاهایی مانند کهک، علی آباد و ... بوده است. که در این صورت کلمه "میافارقین" در لباب الانساب تصحیف، فارقین است. احتمال دوم یعنی وجود ارتباط بین "آبه و میافارقین" که ابن فندق آن را مطرح کرده و "آبه فارقین" که در تاریخ قم آمده، بسیار قوی به نظر می‌رسد؛ گرچه در متون متأخر درباره تاریخ قم، هیچ ذکری از آن به میان نیامده است.

۳. آوه قزوین

اغلب منابعی که به آوه قزوین اشاره کرده‌اند، از متون معاصر هستند. ظاهراً در قزوین هم باید به سراغ دو نقطه با نام آوه رفت: یکی آوج، که امروزه از بخشهای مهم قزوین است و دیگری دهی به نام آوه.

الف. آوج

آوج که آن را معرب آوه دانسته‌اند^(۷)، یکی از بخشهای قزوین است که در هفتاد میلی (سه کیلومتری) شمال غربی قزوین به طرف همدان، در جاده قزوین-همدان قرار دارد^(۸) و خود شامل

۱. همو، ص ۱۴۹.

۲. همو، ص ۱۷۹.

۳. دهخدا، ج ۱، ص ۳۴.

۴. ابن فندق (بیهقی)، صص ۵۵۱-۵۵۴.

۵. همو، ص ۵۸۸.

۶. قمی، ص ۱۱۶.

۷. معین، ج ۵، ص ۷۰؛ EI²، ج ۱، ص ۷۵۶؛ و نهجیری، ص ۴۱۵ مرحوم دهخدا نیز بدون اشاره به تعریب، آن را

تلفظی دیگر از آوه و آبه دانسته است؛ ج ۱، ص ۲۱۰.

۸. EI²، ج ۱، ص ۷۵۶.

دهستانهای خرقان شرقی و غربی است^(۱) قصبه مرکز این بخش نیز آوج نام دارد.^(۲) به گفته ریچارد فرای در مقاله آوه EI²، درباره آوج اطلاعات بسیار اندکی در متون جغرافیایی سده‌های میانی یافت می‌شود. تنها ساختمان قدیمی موجود در این منطقه، کاروانسرای از عهد شاه عباس صفوی است.^(۳)

ب. آوه

دهی است جزء دهستان الموت، از بخش معلم کلایه شهرستان قزوین.^(۴) ظاهراً آوه‌ای که مرحوم علامه قزوینی در حواشی و اضافات مربوط به صفحه ۱۹۲ تاریخ جهانگشای جوینی، در زمره دهات فیشان ناحیه (ترکان فیشان) الموت از آن نام برده^(۵) همین ده بوده است، همچنین، به نظر می‌رسد که "آوه قزوین" مذکور در فرهنگهای مربوط به آبادیهای کشور همین ده مورد بحث است که طول و عرض جغرافیایی آن به ترتیب چنین ذکر شده است: ۴۹ درجه و ۹ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۳۴ دقیقه عرض.^(۶)

۴. آوه همدان

نخستین کسی که به صراحت از آوه همدان نام برده، مقدسی (۳۷۵ه.ق.) است. وی پس از ذکر آوه در زمره شهرهای کوره ری، به معرفی کوره همدان پرداخته و در آنجا نیز از آوه نام برده است.^(۷) نویسنده کتاب سرزمینهای خلافت شرقی نیز در مدخل "خرقان" از آوه یا آبه همدان نام برده است.^(۸)

مرحوم محمد معین نیز، بدون اینکه مدخلی به آوه همدان اختصاص دهد، ضمن توضیحات خود درباره آوه ساوه اظهار داشته است: "برای امتیاز این محل از آوه همدان، آن را آوه ساوه گویند"^(۹). در برخی منابع نیز، "آوج" در زمره شهرها و دهستانهای ولایت همدان^(۱۰) و یا گردنه معروف "آوج" جزء استان همدان ذکر شده است^(۱۱) و گاه بدون تصریح به مکان دقیق آوه آن را

۱. شاملوئی، ص ۱۴۹.

۲. رزم آرا، ج ۱، ص ۲۶.

۳. EI²، ج ۱، ص ۷۵۶. برای اطلاع کلی از این کاروانسرا، رجوع کنید به: کیانی و کلایس، ص ۲۲۳.

۴. رزم آراء، ج ۱، ص ۲۷؛ و معین، ج ۵، ص ۷۰.

۵. جوینی (حواشی و اضافات)، ج ۳، ص ۳۸۸.

۶. مفخم پایان، ص ۱۳، ردیف ۱۱۳۳؛ و پاپلی یزدی، ص ۳۶.

۷. مقدسی، ص ۲۹۶.

۸. لسترنج، ص ۲۱۲. به گفته او، استفاده از تعبیر "آوه همدان"، به خاطر تمایز آن از آوه ساوه است (همانجا).

۹. معین، ج ۵، ص ۷۰.

۱۰. ادکائی، ص ۴۰؛ و افشار سیستانی (کرمانشاهان)، ص ۸۹۸.

۱۱. به عنوان نمونه: شاملوئی، ص ۱۰۳ و ص ۱۵۲.

قریه‌ای بین قزوین و همدان و جزء بلوک خرقان دانسته‌اند.^(۱) گاهی نیز تنها به اینکه بین قزوین و همدان بوده، اشاره شده است.^(۲) به نظر می‌رسد که مراد از روستای آوه قزوین همان روستای آوه همدان (نه بخش آوج) بوده است و قطعی نبودن مرز شهرها در مقاطع مختلف تاریخی و سلیقه‌های متفاوت نویسندگان موجب شده است که گاه جزء قزوین و گاه جزء همدان به حساب آید.

۵. آبه اصفهان

سمعانی (۵۶۲ ه.ق.)، به نقل از ابوبکر احمد بن موسی مردویه، آبه را قریه‌ای از قرای اصفهان دانسته است. ظاهراً مستند سمعانی غیر از ابن مردویه، سخن یکی از اعلام این شهر به نام ابو[عبدالله] جریر بن عبد الحمید الآبی الضبی بوده است. وی که در ری سکونت داشته، گفته است: "من در آبه، از قریه‌های اصفهان زاده شده‌ام."^(۳) سمعانی می‌افزاید: "از دیگران شنیده‌ام که آبه قریه‌ای از ساوه است"^(۴).

یاقوت نیز در معجم البلدان پس از نقل نوشته سمعانی، که آبه را جزء قرای اصفهان می‌داند، با عبارت "قلت انا: اما آبه بلیدة تقابل ساوه، در واقع به تصحیح عبارت سمعانی می‌پردازد.^(۵) ولی در کتاب المشترك، یکی از سه موضعی را که آبه نام دارد، به نقل از حافظ ابوبکر احمد بن مردویه اصفهانی قریه‌ای در اصفهان دانسته است.^(۶)

ابن اثیر (۶۳۰ ه.ق.) در اللباب فی تهذیب الانساب، با عباراتی که ظاهراً با الهام از انساب سمعانی نگاشته شده، ذیل مدخل آبی، به نقل از ابن مردویه، آبه را قریه‌ای از قرای اصفهان معرفی کرده است.^(۷)

همچنین، صاحب تقویم البلدان در پایان گزارش خود از آوه، آن را نام یکی از قرای اصفهان ذکر کرده است.^(۸) همین اظهار نظر را در مراصد الاطلاع^(۹) و در متون متأخرتر، در مختصر مفید اثر مستوفی یزدی^(۱۰) نیز می‌توان یافت.

در میان معاصران، مرحوم علامه دهخدا نیز، ذیل مدخل آبه، بدون ذکر مأخذ به این نکته

۱. مستوفی (نزهة)، ص ۷۳؛ و شیروانی، ص ۵۹.

۲. ابوالفداء، ص ۴۱۹.

۳. سمعانی، ج ۱، ص ۶۸.

۴. همان.

۵. یاقوت، (معجم)، ج ۱، ص ۵۱.

۶. همو (المشترك)، ص ۵.

۷. ابن اثیر (اللباب)، ج ۱، ص ۱۸.

۸. ابوالفداء، ص ۴۱۹.

۹. بغدادی، ج ۱، ص ۲.

۱۰. مستوفی یزدی (به نقل از ابن مردویه)، ص ۹۹.

اشاره کرده است^(۱).

با توجه به اینکه در متون متأخر نامی از آبه اصفهان در میان نیست و ظاهراً تنها سند این موضوع قول ابن مردویه اصفهانی است که سمعانی آن را نقل کرده و نویسندگان پس از سمعانی نیز همگی از او نقل کرده‌اند، احتمال دارد که آوه ساوه و آوه اصفهان یکی باشد و سمعانی در تعیین مکان دقیق جغرافیایی آن دچار اشتباه یا تردید شده باشد؛ بویژه که سمعانی خود نیز با جمله "وسمعت غیره (یعنی غیر ابن مردویه) أنّ آبه قریة من ساوه"^(۲)، این تردید را بیان می‌دارد. به هر حال، همین عبارت نشان می‌دهد که سمعانی از یک آبه سخن می‌گوید نه دو آبه.

۶. آوه کرج

ظاهراً تنها منبعی که به وجود روستایی به نام آوه در کرج اشاره کرده است، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور است که به موجب آن، طول جغرافیایی این آوه ۵۰ درجه و ۳۶ دقیقه و عرض جغرافیایی آن ۳۶ درجه و ۲۱ دقیقه و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۲۳۰ متر بوده است.^(۳)

۷. شهرها و آبادیهایی که در نام آنها آوه یا آبه وجود دارد

در خلال متون مختلف، نام شهرها و روستاهایی به چشم می‌خورد که در آن آوه یا آبه به کار رفته است. احتمال دارد، استقصای کامل نام این مناطق اطلاعات بیشتری در باره آوه مورد بحث، بویژه از نظر وجه تسمیه آن، در اختیار ما قرار دهد. مواردی که به آن اشاره می‌شود، صرفاً نمونه‌هایی هستند که نگارنده به طور اتفاقی با آنها برخورد کرده است:

الف. آبه صوفیان: نام محلی در کنار راه بجنورد به گنبد قابوس، به فاصله ۵۴۸/۴۳۰ گز از مشهد^(۴).

ب. آبه لرها: نام یک آبادی در شهرستان گرمسار با طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۱۲ دقیقه و ارتفاع ۸۴۰ متر از سطح دریا^(۵).

ج. اندر آبه (خراسان): نام شهری در نه منزلی بلخ^(۶) و به فاصله دو روز راه از خلم و پنج روز راه تا سمنگان^(۷). این شهر و شهر جاپایه، هر دو کوچکتر از پنجهر و دارای معدن نقره بوده‌اند و اغلب مردم نزدیک معدنهای نقره زندگی می‌کردند.^(۸)

د. آوه سپی: نام رودی در کشور عراق فعلی که ایل زنگنه در کنار آن ساکنند و آنجا را زادگاه

۱. دهخدا، ج ۱، ص ۳۴.

۲. سمعانی، ج ۱، ص ۶۸.

۳. پاپلی یزدی، ص ۴۴.

۴. دهخدا، ج ۱، ص ۳۴.

۵. پاپلی یزدی، ص ۳۵.

۶. جیهانی، ص ۱۷۳.

۷. همو، ص ۱۷۴.

۸. همو، ص ۱۷۲. درباره این شهر و نام آن در بخش مربوط به وجه تسمیه آوه، باز هم سخن خواهیم گفت.

اصلی خود می‌دانند. گفته‌اند که شیخ علیخان زنگنه، صدراعظم شاه سلیمان صفوی از این محل کوچ کرد و به خدمت شاه ایران درآمد.^(۱)
علاوه بر اینها نام تعداد قابل توجهی از شهرها و روستاها نیز به " - اوه" ختم می‌شود که در بخش مربوط به وجه تسمیه آوه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۸. آوه ساوه

آوه ساوه همان آوه مورد بحث ماست که در بخشهای آینده به تفصیل درباره آن صحبت خواهیم کرد.

۱. ادموندز، ص ۲۵ و ص ۲۹۷. برای اطلاع از دیگر موارد ذکر این نام در کتاب، رجوع کنید به صفحه ۵۰۸ و نیز افشار سیستانی، (کرمانشاهان)، ج ۲، ص ۱۲۲۹.

وجه تسمیه آوه

شاید آوه از معدود شهرهایی است که جغرافی دانان مسلمان آن را به تقلید از تورات یهودیان، ساخته یکی از پسران یا نوادگان نوح پیامبر علیه السلام^(۱)، ندانسته‌اند و مجالی بیشتر برای بحث درباره وجه تسمیه آن باقی گذارده‌اند. پی بردن به معنای آوه و اسرار نامیده شدن این منطقه به این نام - مانند بسیاری از شهرهای باستانی - با دشواریهای فراوانی روبروست.^(۲) در زبان فارسی، کلمه آبه (صرفنظر از اطلاق آن به یک منطقه جغرافیایی معین) به صورت مستقل و یا به عنوان پسوند، به یکی از معانی زیر به کار رفته است:

الف. به صورت پسوند

۱. به معنای آب، در کلماتی مانند لیزابه، نوشابه، شورآبه، درآبه^(۳) و حقایبه (حق آبه).
 ۲. به معنای جا و مکان، در کلماتی مانند گرمابه و سردابه^(۴).
 ۳. بخشی از یک نام خاص بدون توجه به معنای آن، در نام قتلغ آبه، نام یکی از والیان قزوین در حدود قرنهای ۵-۶ هجری که از دشمنان سرسخت اسماعیلیان بود.^(۵)
- ب. به صورت مستقل:

۱. کسروی، ص ۲۳۵.
 ۲. برای اطلاع از انواع این دشواریها، رجوع کنید به: همو، صص ۲۳۵ - ۲۳۶.
 ۳. دهخدا، ج ۱، ص ۳۴.
 ۴. صدری افشار، حکمی (نسرین) و حکمی (نسترن)، ص ۱۲. این معنی که در «فرهنگ زبان فارسی امروز» ذکر شده است، درست به نظر نمی‌رسد. احتمالاً گرمابه و سردابه به ترتیب به معنای آب گرم و آب سرد است و از روی مجاز به معنای مکان آب گرم و آب سرد به کار می‌رود.
 ۵. استروویوا، ص ۱۷۹ و ص ۱۸۳. به احتمال زیاد همین نام در مقدمه یک نسخه خطی از دیوان سنائی به شماره ۲۳۵۳ / در کتابخانه ملی ایران به صورت زیر آمده است: "... قیراندلغ امکتاش الب قتلغ جیوگا الغ اتابک ابوسعده... سلان ابه بن اق سنقر اتابک...".
- این کلمه در جلد پنجم فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی در صفحه ۴۷۳ به صورت "سلمان آبه ابن اق سنقر" آمده و کلمه آبه نیز در فهرست پایانی همان کتاب به عنوان یکی از اعلام جغرافیایی ضبط شده است که هیچ یک از این دو مورد صحیح نیست. به نظر می‌رسد کلمه "سلان" بخشی از کلمه "ارسلان" است که احتمالاً دو حرف اول این کلمه در سطر پیش آمده بوده است. به هر حال، به احتمال بسیار زیاد این قتلغ آبه همان قتلغ بن جهان پهلوان است که در تعقیب خوارزمشاهیان به یاری سپاه وزیر خلیفه شتافت و پس از پیروزی داعیه حکومت مستقل در سر پروراند. دربخش مربوط به تاریخ آوه، به مناسبت به او اشاره خواهیم کرد. (صص ۹۴-۹۵).

ظاهراً تنها معنی آن مایعی است غلیط و لعابی که همراه با جنین از شکم مادر خارج می‌شود (مایع آمینوتیک).^(۱)

کلمه آوه نیز در زبان فارسی به چند معنی به کار رفته است:

۱. با فتح حرف واو و ظهور "ها" به معنای آه وای و افسوس^(۲)

۲. کوره خشت‌پزی^(۳)

۳. برآورنده صدا وندا^(۴)

۴. زنجیره‌ای که نقاشان و دوزندگان برکنار چیزها بکشند و بدوزند^(۵)

۵. نام خاص؛ یعنی نام یکی از سران سپاه کیخسرو. یکی از قدیمترین متون فارسی که در آن کلمه آوه به کار رفته، شاهنامه فردوسی است. در این کتاب، در شرح نبرد بزرگ کیخسرو با افراسیاب، یکی از فرماندهان بزرگ کیخسرو آوه یا آوه سمکنان معرفی شده است.^(۶) معنی نام

۱. صدری افشار، حکمی (نسرین) و حکمی (نسترن)، ص ۱۲؛ و دهخدا، ج ۱، ص ۳۴.

۲. ابن خلف تبریزی، ج ۱، ص ۶۷.

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. دهخدا، ج ۱، ص ۲۱۰، تردید بین آوه یا آوه سمکنان در لغتنامه آمده است. مرحوم دهخدا بدون ذکر علت این تردید و همچنین بدون معرفی نسخه شاهنامه، به این بیت استناد جسته است:

برفتند خیلش یکان و دوگان

پس گویو بد آوه سمکنان

در شاهنامه تصحیح ژول مول، این بیت و ابیات پیش از آن که در شرح چگونگی لشکر آراستن کیخسرو برای نبرد با افراسیاب است، چنین آمده:

جهاندار و از تسخمة شهریار

گزین کرد زشمشیر زن سی‌هزار

بدان تازه شد دل همه مرز را

سپرد این سپه گویو‌گودرز را

برفتند شهزادگان و گوان

پس گویو شد یاوه سمکنان

(شاهنامه ژول مول، ج ۴، ص ۱۱، ابیات ۱۸۶ تا ۱۸۸)

و در متن انتقادی شاهنامه به تصحیح علییف نیز در ابیات ۷۵۶ و ۷۵۷، در "جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب" چنین آمده است:

که خورشید گشت از جهان ناپدید

چو کیخسرو آن رزم ترکان بدید

که بودند شیران پرخاشجوی

سوی آوه و سمکنان کرد روی

(ج ۵، ص ۲۸۱)

از ضمیر "ش" در مصرع دوم از بیت مورد استناد مرحوم دهخدا (که معلوم نیست از کدام نسخه است)، درمی‌یابیم که آوه سمکنان نام یک نفر است. ولی از مصرع دوم بیت ۷۵۷ شاهنامه علییف، از فعل جمع "بودند" برای آوه و سمکنان، چنین برداشت می‌شود که آوه و سمکنان دو نفر بوده‌اند. بیت ۱۸۸ شاهنامه ادامه در صفحه بعد

این سردار کیخسرو روشن نیست.^(۱)

۶. در موارد دیگری، این کلمه (آوه) را به عنوان بخشی از نام افراد یا اماکن می‌یابیم؛ مانند: آوه تیس نازار بیگ، یکی از انقلابیون حزب هینچاک در ارمنستان^(۲)؛ آوی، یکی از پادشاهان مدیان که بنی‌اسرائیل او را بکشند^(۳)؛ آواگ، نام فرمانروای دژ قاین به هنگام حمله مغول،^(۴) و یا مناطقی مانند آوی بیستان^(۵)، آوی تاتان^(۶)، آوی خدران^(۷) و آوی قیتول.^(۸)

اکنون باید دید که با توجه به موارد استفاده و معانی دو کلمه آوه و آبه، آیا می‌توان به تصویری روشن درباره وجه تسمیه این منطقه جغرافیایی رسید یا خیر؟

با بررسی مجموع معانی ذکر شده، دو احتمال درباره این نام جغرافیایی وجود دارد:

۱. نام آوه به نحوی با کلمه "آب" ارتباط دارد.
۲. این نام برگرفته از نام سردار باستانی ایران (سردار کیخسرو) است.

بررسی احتمال اول

بنابر این احتمال، علت نامیده شدن این منطقه به "آبه" یا "آوه" وجود آب در گذشته‌های دور در این منطقه بوده است. برخی داستانهای تاریخی نیز این احتمال را تقویت می‌کند. حسن قمی (۳۷۸ ه.ق.) در کتاب معروف تاریخ قم، در بحث از تاریخ و چگونگی بنای آبه، داستانی را ذکر کرده است که به موجب آن، قبلاً در محل آبه، دریاچه‌ای بوده که وقتی کیخسرو بدانجا رسید: «به زبان عجم گفت که بدین آب سالی افا استی؛ یعنی این آب محتاج است بسایه‌ای و بنایی و عمارتی. پس آبه را به قول کیخسرو که گفت آب، آبه نام کردند».^(۹)

وی همچنین پس از بیان مفصل چگونگی خشک کردن این دریاچه به وسیله بیژن پسر بیب بن جودرز^(۱۰)، اظهار می‌دارد که کیخسرو به امرا و سپهبدان خود دستور داد که در محل خشک

ادامه صفحه قبل

ژول مول نیز - صرفنظر از یاوه یا آوه و با احتمال افتادگی ربط "او" بین این دو کلمه - قابل تطبیق با هر دو برداشت است.

۱. در ادامه همین بخش، بحثی دیگر در این زمینه خواهیم داشت.

۲. ماجیان، ص ۴۴۲ (با توجه به توضیح ص ۵۵۰)

۳. دهخدا، ج ۱، ص ۲۱۰

۴. استرویوا (به نقل از کتاب روسی "تاریخ مغول بنابر منابع ارمنی")، ص ۲۸۴

۵. ادموندز، ص ۵۰۸ (فهرست)

۶. همان

۷. همان

۸. همان

۹. قمی (تاریخ قم)، ص ۷۹.

۱۰. در بحث از تاریخ بنای آوه، به این داستان اشاره خواهد شد.

شده دریاچه: «هرکسی سایه بگیرد؛ یعنی هر یکی از شما موضعی فراگیرید و عمارت کنید»^(۱) و در این میان، بیب بن جودرز که در زمره مخاطبان کیخسرو بوده است، بیرون می‌آید: «... تا بچشمه‌ای [می‌رسد] که آن را پرآف می‌گویند؛ یعنی بسیار آب و بدان چشمه آبه بنا نهاد و بواسطه بسیاری آب آنچشمه، آبه را آبه نام نهادند»^(۲).

صفی‌الدین محمد حسینی قمی، مؤلف کتاب خلاصه البلدان (نگاشته شده به سال ۱۰۷۹ ه.ق.)، این داستان را با اندکی تغییر نقل کرده است. به موجب نقل او، وقتی کیخسرو به همراهی گیوگودرز با لشکر خود به دریاچه آوه رسید، لشکریان او که در آن آب، خود را می‌شستند: «با زبان فرس با یکدیگر می‌گفتند: بدین آب سایه‌ای افلاستی؛ یعنی بدین آب و دریاچه سایه‌ای می‌بایستی. پس چون کیخسرو این سخن از ایشان بشنید، بفرمود تا به سرکاری گیو در آن موضع عمارت بنا نهادند و او را به "آب آبه" نام گذاشتند»^(۳).

در یکی از متون معاصر، ضمن اشاره به این نکته، لفظ ساوه نیز مرتبط با آب دانسته شده است: «... برخی از مردم ساوه می‌گویند، ساوه در حقیقت سه آوه بوده و آوه مشتق از "آو" می‌باشد و "آو" در تلفظ محلی به معنی آب است»^(۴).

طبیعی است که این توجیه غیر علمی پذیرفتنی نیست. ولی براساس داستان مذکور در تاریخ قم، علت نامیده شدن آبه به این نام کاملاً روشن و قابل قبول است و تبدیل کلمه آبه به آوه نیز با توجه به فراوانی تبدیل "باء" به "واو" و برعکس^(۵)، کاملاً طبیعی به نظر می‌آید. به علاوه، مشاهده انواع صدفهای فسیل شده درنواحی ساوه^(۶) و نزدیک بودن آوه به ساوه می‌تواند مؤید این نکته باشد که در گذشته‌های بسیار دور در این منطقه دریاچه‌ای وجود داشته است؛ ولی پاسخ به اینکه آیا این دریاچه همان دریاچه‌ای است که گفته می‌شود به هنگام ولادت پیامبر ﷺ خشک شد یا دریاچه‌ای دیگر است،^(۷) به مطالعه و بررسی بیشتری نیاز دارد.

پس براساس این احتمال که مورد بررسی قرار گرفت، نام اصلی این منطقه آبه بوده که به مرور زمان به آوه تبدیل شده است.

بررسی احتمال دوم

براساس احتمال دوم، آوه، نام خود را از نام یکی از سران سپاه کیخسرو گرفته است؛ صرفنظر از اینکه در لغت دارای معنای خاص باشد یا نه. قرینه‌ای که تا حدی این احتمال را تقویت می‌کند، وجود شهرهایی است که با چند تن از بزرگان و سرداران ایران قدیم همنام هستند. به عنوان

۱. همو، ص ۸۰.

۲. همو، ص ۸۱.

۳. حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۲۶۶.

۴. نهجیری، ص ۱۲۱.

۵. ابن خلف تبریزی، ج ۱، ص ۶۵.

۶. حقیق خود در تپه‌های اطراف روستای الویر در بخش خرقان ساوه نمونه‌های فراوانی را مشاهده کرده‌ام.

۷. صاحب خلاصه البلدان بین این دو فرق گذاشته است: حسینی قمی، ص ۲۶۶.

نمونه، سه شهر و آبادی زیر که اتفاقاً هر سه مختوم به "آوه" می‌باشند، چنین وضعیتی دارند:
الف - پاوه: نام یکی از سرداران یزدگرد سوم است که مردم شهر پاوه در استان کردستان، شهر خود را همانام با او می‌دانند^(۱).

ب- ساوه: ساوه نام چهار شخصیت نیمه تاریخی ایران است:

۱. از خویشان و فرماندهان کاموس، شاه سقلاب و چین که در جنگ با رستم کشته شد.

۲. پهلوانی ایرانی که همراه اسفندیار به رویین دژ می‌رود و ...

۳. از بزرگان دربار کسری نوشین روان.

۴. شاه ترکان که پس از حمله به ایران به دست بهرام چوبین از پای در آمد.^(۲) امروزه شهری

به این نام هنوز وجود دارد.

ج- کاوه: دو روستا در بخشهای دلفان و طرهان خرم آباد به نام کاوه^(۳) است و همان‌طور که می‌دانیم، کاوه (اهنکر) یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های نیمه تاریخی این سرزمین به حساب می‌آید.^(۴)

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که نام شهر آوه، همان نام سردار بزرگ ایرانی است که در جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب حضور داشته است.^(۵) البته با توجه به اینکه نام این پهلوان ایرانی ظاهراً تنها در شاهنامه فردوسی آمده است از نکات زیر نمی‌توان چشم پوشید:

از اشعار شاهنامه به هیچ وجه بر نمی‌آید که این سردار ایرانی در منطقه فعلی آوه حضور داشته است یا شهری در این منطقه و یا هر منطقه دیگری تأسیس کرده باشد.

همچنین نظر به همراه بودن کلمه آوه با کلمه "سمکنان"^(۶)، در شاهنامه و با توجه به وجود دو شهر به نامهای سمنگان و اندرابه در حوالی بلخ،^(۷) شاید بتوان، با احتمال تحریف در یکی از دو واژه سمکنان و سمنگان، آنها را قرینه‌ای بر وجود شهرهایی به نام این پهلوانان در خراسان بزرگ (نه ایران مرکزی) دانست.

البته نباید فراموش کرد که این موضوع در مورد ساوه نیز صادق است، گرچه می‌دانیم که این نام امروزه به شهری در قلب ایران اطلاق می‌شود. شاید نام آراگ فرمانروای منطقه دژ قاین (در خراسان) به هنگام حمله مغول^(۸) نیز بی‌ربط با این مسائل نباشد.

۱. افشار سیستانی (کرمانشاهان) ج ۲، ص ۱۵۱۹ (به نقل از مقاله هوشنگ پورکریم تحت عنوان "پاوه" در شماره

۳۳ مجله هنر و مردم).

۲. عادل، ص ۲۵۳، ابیات و اشعار مربوط به این چهار شخصیت در بخشهای مختلف شاهنامه پراکنده است.

۳. دهخدا، ج ۳۴، ص ۲۹۵.

۴. دهخدا، ج ۳۴، صص ۲۹۴-۲۹۵؛ و عادل، صص ۳۵۶-۳۵۷.

۵. دهخدا، ج ۱، ص ۲۱۰؛ و عادل، ص ۲۲.

۶. رجوع کنید به پاورقی‌های صفحات پیشین.

۷. جیهانی، صص ۱۷۲-۱۷۴ در مبحث "ذکر خراسان و توابع آن"، فاصله این دو شهر پنج روز راه ذکر شده است.

(همو، ص ۱۷۴).

۸. استرویوا، ص ۲۸۴.

در این جا لازم است به این نکته اشاره شود که مطلب موجود در جزوه نقشه جغرافیایی شاهنامه فردوسی، دال بر اینکه آوه از شهرهای مذکور در شاهنامه است، درست به نظر نمی‌رسد. مؤلف محترم این جزوه، با استناد به بیت زیر، چنین برداشتی داشته است:

سپهدار چون قارن کاوگان سپهکش چو شیروی و چون اوگان
و سپس در توضیح آن آورده است که: «آوه (اوگان) شهرکی است میان ری و همدان، نزدیک ساوه»^(۱). ظاهراً ایشان اوگان را در این بیت معادل آویان یعنی مردمان آوه گرفته که نادرستی آن آشکار است و هیچ قرینه مؤیدی هم در شاهنامه ندارد. در این بیت، ظاهراً اوگان جمع همان کلمه "آوه" است که هم جمع آن به اوگان درست و مطابق قواعد است،^(۲) و هم آوه در دیگر جاهای شاهنامه به شجاعت و بزرگی ستوده شده است.^(۳) ذکر نام قارن پسر کاوه آهنگر^(۴) و جمع بستن آن به قارن کاوگان در مصرع اول، شاهدهی دیگر است بر اینکه اوگان جمع کلمه آوه و آوه نام پهلوان معروف است.

مقایسه احتمال اول و دوم

در مقام مقایسه این دو احتمال، باینکه نمی‌توان به نتیجه‌ای قطعی دست یافت، احتمال اول قویتر به نظر می‌رسد. جالب اینجاست که در هر دو احتمال، بنای این شهر به عهد کیخسرو، ششمین پادشاه کیانی،^(۵) بر می‌گردد.

به هر حال، باید به مدد داده‌های زبان‌شناسی و با تأمل و مقایسه واژگانی که در آنها کلمه "آب" یا "او"^(۶) وجود دارد؛ همچنین نام شهرها و دیدهایی که در آغاز نام آنها حروف "آو" به چشم می‌خورد^(۷)، و نیز کلمات و نامهای خاص که در پایان آنها حروف "اوه" یافت می‌شود (مانند کاوه، ساوه، پاوه،^(۸) پاتاوه^(۹)، طاوه^(۱۰)، گناوه^(۱۱)، هزاوه^(۱۲)، زاوه^(۱۳)، سقاوه^(۱۴) و ... و حتی نامهایی

۱. شهیدی مازندرانی، ص ۱۲ (بدون ذکر محل این بیت در شاهنامه). جالب است که در نقشه ضمیمه جزوه مورد بحث (نقشه شماره ۲ در پایان همین کتاب)، برخلاف توضیح مؤلف، آوه نه بین ری و همدان است و نه نزدیک ساوه، بلکه بین همدان و ابهر و سهرورد قرار دارد!

۲. مانند واژه — واژگان، جامه — جامگان و

۳. رجوع کنید به پاورقی‌های صفحات پیشین.

۴. عادل، صص ۳۴۲-۳۴۴.

۵. کریستن سن، صص ۱۳۳-۱۳۶ (بنا به روایات دینی). کیخسرو بنا به روایات ملی، چهارمین پادشاه کیانی است؛ همو، صص ۱۶۷-۱۷۱.

۶ به عنوان نمونه، رجوع کنید به: ابن خلف تبریزی، ج ۱، صص ۲-۳ و صص ۶۵-۶۶

۷. به عنوان نمونه، رجوع کنید به: مفخم پایان، ص ۱۳

۸. از شهرهای استان کرمانشاه.

۹. از روستاهای کهگیلویه؛ رجوع کنید به: نوبان، ص ۴۳ (به نقل از کتاب خوزستان و کهگیلویه و ممسنی)؛ و نیز مجیدی، صص ۱۴۰-۱۴۱.

۱۰. پاپلی یزدی، ص ۳۶۳.

مانند افراسیاب و واژه‌هایی مانند یاوه و ... بررسی مجددی انجام داد تا شاید نتیجه‌ای روشنتر به دست آید.

یادآوری این نکته ضروری است که درباره‌ی وجه تسمیه‌ی مناطقی چون: هزاوه^(۱۵)، زاوه^(۱۶) و سقاوه (سگ آبه)^(۱۷)، بر ارتباط این نامها با وجود و وفور آب در این مناطق تأکید شده است.

۱۱. نام سه منطقه در بوشهر، خرم آباد و گچساران؛ همو، ص ۴۹۴.

۱۲. از شهرستانهای استان مرکزی در ۱۵ کیلومتری اراک؛ رجوع کنید به: ضیغمی (هزاوه زادگاه امیرکبیر).

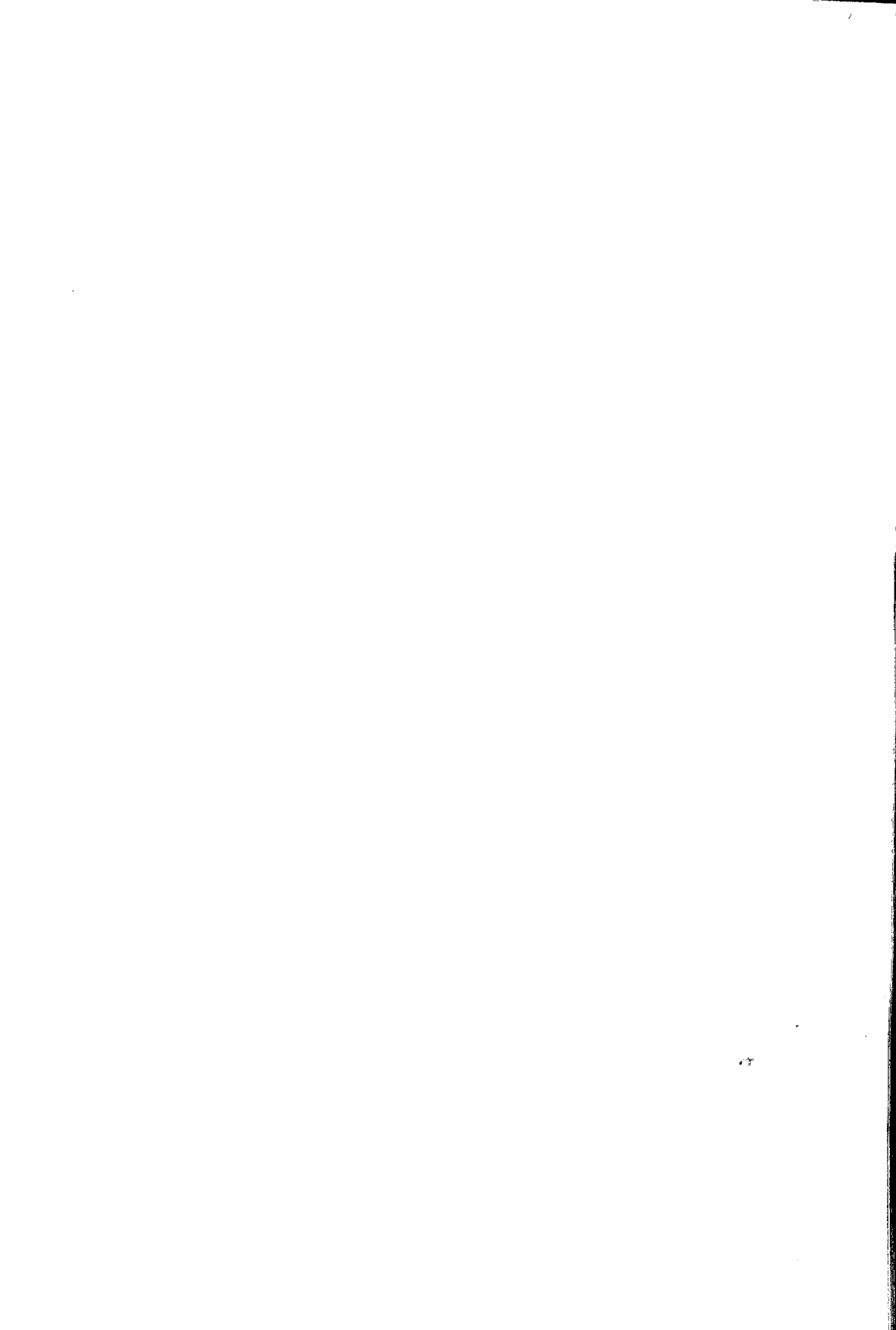
۱۳. از ولایات استان خراسان؛ رجوع کنید به: خسروی (جغرافیای تاریخی ولایت زاوه).

۱۴. مجیدی، ص ۱۴۰.

۱۵. ضیغمی، ص ۱۹.

۱۶. خسروی، ص ۲۳.

۱۷. مجیدی، ص ۱۴۰.



حدود جغرافیایی آوه

براساس متون قدیم جغرافیایی و تاریخی، آوه در اقلیم حقیقی^(۱) چهارم^(۲) و اقلیم عرفی جبال^(۳) و یا عراق عجم^(۴) واقع شده است. برخی آن را جزء کوره ری دانسته‌اند^(۵) و برخی دیگر بدون ذکر اقلیمی که آوه در آن واقع است، آن را شهری در میان همدان و ری^(۶) و یا اصفهان و قزوین^(۷) و یا در زمره شهرهای بین ری و شاپرخاست^(۸) و یا شهری بین ری و قم و قزوین^(۹) معرفی کرده‌اند.^(۱۰) گاه نیز آوه از توابع قم شمرده شده است.^(۱۱) ولی آنچه بیش از دیگر اظهار نظرها

۱. تعبیر اقلیم حقیقی و عرفی از ابوالفداء در تقویم البلدان است، ص ۴۱۸.
۲. قزوینی (۶۸۲ هـ.ق)، ص ۲۸۳؛ و مستوفی (۷۳۰ هـ.ق، نزهة)، ص ۱۶ و ۶۰؛ قلقشندی (۸۲۱ هـ.ق) ج ۴، ص ۳۷۰ (به نقل از المشترك یاقوت)؛ و مجدلی الحسینی (۹۹۹ هـ.ق) ص ۷۶۹؛ و مستوفی یزدی (۱۰۹۱ هـ.ق)، ص ۹۹.
۳. مقدسی (۳۷۵ هـ.ق) ص ۳۶ و ص ۲۹۶ (باتوجه به عنوان ۲۹۵). و حدود العالم (قرن ۴ هـ.ق)، ص ۱۴۲ (باتوجه به عنوان ص ۱۳۹)؛ و انصاری دمشقی (۴۲۷ هـ.ق)، ص ۳۱۳؛ و ابوالفداء (۷۳۲ هـ.ق)، ص ۴۱۸؛ و در میان معاصران، لسترنج، ص ۲۲۸.
۴. انصاری دمشقی، ص ۳۱۳ (با توجه به عنوان فصل ششم)؛ و مجدلی الحسینی، ص ۷۷۰ (با توجه به عنوان ص ۷۶۶).
۵. مقدسی، ص ۲۹۶؛ و به نقل از او، لسترنج، ص ۲۲۸. فیروز آبادی در قاموس محیط، آوه را نزدیک ری دانسته است: ج ۱، ص ۳۰۱.
۶. جیهانی، ص ۱۴۴ (براساس آنچه در نسخه کابل اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب وجود دارد)؛ و شهیدی مازندرانی، ص ۱۲ البته همان طور که ذکر شد، آنچه مؤلف نقشه جغرافیایی شاهنامه ذیل آوه ذکر کرده است با آنچه در نقشه آورده، سازگاری ندارد، رجوع کنید به پاورقی‌های بخش «وجه تسمیه آوه» در همین کتاب؛ و نیز، یاقوت (المشترک)، ص ۵؛ و ابوالفداء، ص ۴۱۹؛ و خراسان (ضمیمه مهاجران آل ابوطالب)، ص ۴۴۴.
۷. دکتر فووریه، ص ۳۹۲.
۸. ابن حوقل، ص ۱۰۲. همچنین رجوع کنید به: نقشه شماره ۱ در پایان همین کتاب.
۹. ابن فندق (بیهقی)، ص ۴۹۲.
۱۰. یاقوت در مدخل «سُرْبُرد» نقل می‌کند که جعفر بن یحیی بن خالد برمکی در ایام حکومت برامکه، دل درگرو عشق کنیزی سپرد و چون پول برای خرید او نداشت، صاحب کنیز به او وعده کرد که تا فراهم کردن پول، او را به کسی نفروشد. جعفر با اطلاع پدرش برای تهیه پول به سمت بلخ رفت و وقتی به سُرْبُرد رسید، چنین سرود.

الی سر بُرد فالسلام علی الود
ادامه در صفحه بعد

إذا جزتْ حلواناً و جازوتْ آبه

درباره آوه در متون جغرافیایی ذکر شده است نزدیکی آن به ساوه^(۱۲) و حتی جزء ساوه به حساب آمدنش است^(۱۳)، تا آنجا که عموماً نام این دو شهر با هم ذکر شده است.^(۱۴) در تقسیمات فعلی کشوری، آوه از بخش جعفرآباد جدا شده است و جعفرآباد جزء شهر قم و در نتیجه استان تهران و آوه جزء یکی از بخشهای ساوه و در نتیجه استان مرکزی است.^(۱۵) طول و عرض جغرافیایی آوه در برخی از متون جغرافیایی به شرح جدول صفحه بعد بیان شده است:

ادامه صفحه قبل
 رأيت الغنى بعداً فقلت لعلنى
 اصير الى قرب الاحبّه بالبعد

یعنی:

وقتی از حلوان گذشتم و از آوه به سوی سربرد عبور کردم پس درود بر دوستی و محبت (فرستادم)، فراخ دستی را دور دیدم و گفتم چه بسا به وسیله دوری به نزدیکی محبوبان رسم.

۱۱. قمی (تاریخ قم)، ص ۵۷ (به نقل از همدانی در کتاب بلدان)؛ و حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۲۲۴ و ص ۲۶۲ و ص ۲۷۰. لسترنج نیز عبارت خود را معرفی آوه با این جمله آغاز می‌کند. «به اندک مسافت در مغرب قم واقع است» ص ۲۲۸.

۱۲. یاقوت، ج ۱، ص ۵۰؛ و امام فخر رازی (۶۰۶ هـ.ق)، ص ۸۵؛ و قزوینی (۶۸۲ هـ.ق)، ص ۲۸۳؛ و شوشتری (قاضی نورالله، ۱۰۱۹ هـ.ق)، ج ۱، ص ۸۸ و دهخدا، ج ۱، ص ۳۴ (ذیل آبه) و لسترنج، ص ۲۲۸؛ و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۱۳. سمعانی (۵۶۲ هـ.ق)، ج ۱، ص ۶۸؛ و یاقوت (۶۲۶ هـ.ق، معجم)، ج ۱، ص ۵۰؛ و ابن اثیر (۶۳۰ هـ.ق، اللباب)، ج ۱، ص ۱۸؛ و مستوفی (نزهة)، ص ۶۰. با این عبارت: «شهر و ولایتش داخل بلوک ساوه است»؛ و بغدادی (۷۳۹ هـ.ق، مرصّد)، ص ۲؛ و ابن خلف تبریزی (۱۰۶۲ هـ.ق)، ج ۱، ص ۱۲ (آبه) و ص ۶۷ (آوه)؛ و ناصرالدین شاه (سفرنامه عراق عجم)، ص ۱۸۰ با این عبارت: «امروز (۱۴/ محرم ۱۳۱۰ هـ.ق) باید برویم به آوه ساوه ...»؛ و کرمانی، افضل الملک، ص ۲۱۴. در منابع زیر نیز آوه جزء بخش جعفرآباد شهرستان ساوه ذکر شده است: رزم آراء، ج ۱، ص ۲۷؛ معین، ج ۵، ص ۷۰ (ظاهراً برگرفته از رزم آراء) EI²، ج ۱، ص ۷۵۶؛

دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۶؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۷؛ سیفی تفرشی (مروری بر جغرافیای تاریخی ساوه)، ص ۸۶؛ نام و جمعیت آبادیهای استان مرکزی، ص ۵۴.

۱۴. EI²، ج ۱، ص ۷۵۶. ظاهراً و در حد بررسی اینجانب، هیچ یک از مورخان و جغرافی دانان آوه را با ساوه یکی ندانسته‌اند و معلوم نیست نویسنده محترم کتاب «جغرافیای تاریخی شهرها» به کدام استناد اظهار داشته است که: «بعضی آوه را با ساوه یک شهر گرفته‌اند»: نهجیری، ص ۴۲۸.

۱۵. این اطلاعات مربوط به سال ۱۳۷۲ است. ظاهراً همین امر موجب شد که مسئولان اداره کل میراث فرهنگی استان تهران در سال ۱۳۷۲، بی‌اطلاع از اینکه آوه در قلمرو استان مرکزی است نه استان تهران، حقیر را که در پی کسب مجوز برای بازدید از منطقه بودم، به بخشداری جعفرآباد از توابع قم معرفی کنند!

مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران / ۳۵

ردیف	مأخذ	طول جغرافیایی		عرض جغرافیایی		توضیح
		درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۱	نزهة القلوب	نه = ۵۵	نه = ۵۵	لد = ۳۴	م = ۴۰	طول از جزائر خالدات و عرض از خط استواء ^(۱)
۲	تقوميم البلدان	ع = ۷۵	۲ = ۱۰	لد = ۳۴	م = ۴۰	به نقل از کتاب "الاطوال" ^(۲)
۳	صبح الاعشى	۷۵	۱۰	۳۴	۴۰	به نقل از کتاب "الاطوال" ^(۳)
۴	گنجینه آثار قم	۸۴	۸	۳۴	۷	طول از جزیره کمبریج و عرض از استوا ^(۴)
۵	کفایة الجغرافی جدید	۴۸	۳	۳۴	۵۰	طول از پاریس ^(۵)
۶	فرهنگ آبادهای ایران	۵۰	۲۸	۳۴	۴۷	^(۶)
۷	EI ²	۵۰	۲۰	۳۴	۴۵	طول از گرینویچ ^(۷)
۸	فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور	۵۰	۲۵	۳۴	۴۷	با ارتفاع ۱۰۰۰ متر از سطح دریا ^(۸)
۹	دائرة المعارف بزرگ اسلامی	۵۰	۲۰	۳۴	۴۵	این طول و عرض برای آوه کنونی ذکر شده است ^(۹)

- ۱- مستوفی (نزهة)، ص ۶۰
- ۲- ابوالفداء، ص ۴۱۸.
- ۳- فیض، ص ۹۸.
- ۴- قلقشندی، ج ۴، ص ۳۷۰.
- ۵- نجم الدوله، ص ۲۸۶.
- ۶- مفخم پایان، ص ۱۳.
- ۷- EI²، ص ۷۵۶.
- ۸- پابلی یزدی، ص ۴۴.
- ۹- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۷.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، به خاطر ثابت و معین بودن مبدأ سنجش عرض جغرافیایی (خط استوا)، اختلاف زیادی در عرض مشاهده نمی‌شود، ولی در طول جغرافیایی به خاطر تفاوت در مبدأ سنجش اختلاف زیادی به چشم می‌خورد. به هر حال با توجه به عدم تخصص نگارنده در این زمینه، به گزارش اطلاعات اعلام شده از سوی دیگران بسنده می‌شود.

فاصله آوه تا شهر ساوه نیز به ترتیب تاریخی منابع چنین بیان شده است:

معجم البلدان:	دو فرسخ (۱)
المشترك و ضعاً:	پنج میل (۲)
نزهة القلوب:	چهار فرسنگ (۳)
تقویم البلدان:	پنج میل (۴)
صبح الاعشى:	پنج میل (۵)
مجالس المومنین:	دو فرسخ (۶)
خلاصة البلدان:	دو فرسخ (۷)
مختصر مفید در احوال بلاد ایران:	دو فرسخ (۸)
بستان السياحة:	چهار فرسخ (۹)
گنجینه آثار قم:	بیست کیلومتر (۱۰)

۱. یاقوت (معجم)، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲. همو (المشترك)، ص ۵.

۳. مستوفی (نزهة)، ص ۱۸۴.

۴. ابوالفداء، ص ۴۱۹.

۵. قلقشندی، ج ۴، ص ۳۷۰.

۶. شوشتری (قاضی نورالله)، ج ۱، ص ۸۸.

۷. حسینی قمی، ص ۲۶۵.

۸. مستوفی یزدی، ص ۹۹.

۹. شیروانی، ص ۵۹.

۱۰. فیض، ص ۹۶.

لغتنامه دهخدا

بیست و چهار هزار گز^(۱)

EI²

۱۸ $\frac{۳}{۴}$ میل (۳۰ کیلومتر)^(۲)

جغرافیای تاریخی شهرها:

۱۲ کیلومتر^(۳)

در مورد فاصله آوه کنونی تا ساوه باید گفت که براساس مشاهدات حقیق، در سفر مورخ ۴ شهریور ۱۳۷۲، در حدود ۲۴ کیلومتری جاده ساوه-سلفچگان، جاده‌ای فرعی به طرف قم جدا می‌شود که معروف به جاده جعفرآباد-قم است. منطقه آوه در شش کیلومتری این جاده (نسبت به جاده ساوه-سلفچگان) و حدود ۵۰ کیلومتری قم قرار دارد. بنابراین، طول جاده بین ساوه تا آوه کنونی، جمعاً حدود ۳۰ کیلومتر است؛ هر چند که در یک خط مستقیم - که احتمالاً جاده‌های قدیم بین آوه و ساوه برخط مستقیم قرار داشته - این فاصله کمتر است.

نکته مهم این است که، فاصله آوه کنونی - که در کنار خرابه‌های آوه قدیم است - تا ساوه نمی‌تواند مبنای محاسبه فاصله این دو شهر در گذشته باشد، زیرا به دلایل زیر، به نظر می‌رسد آوه قدیم بزرگتر از منطقه‌ای بوده است که امروزه به عنوان سرزمین بازمانده آوه از آن یاد می‌کنند:

۱- آوه کنونی در جنوب آوه قدیم قرار گرفته است و جاده فعلی ساوه-قم (جاده‌ای که از مسیر ساوه-سلفچگان جدا می‌شود) در واقع مرز میان آوه قدیم و جدید به حساب می‌آید. کاروانسرا، بقاع و تله‌های خاک باقیمانده از آوه قدیم، همگی در شمال آوه کنونی قرار دارد. یعنی، فاصله‌های بیان شده برای ساوه تا آوه کنونی در واقع بیانگر فاصله ساوه تا منتهی الیه جنوبی آوه قدیم است، نه ابتدای آن و طبیعی است که فاصله ساوه تا آوه قدیم، کمتر از فاصله کنونی بوده است؛ بویژه که ساوه کنونی نیز کمی عقبتر از محل قبلی خود قرار دارد.

۲- شاهد دیگر بر بزرگتر بودن آوه از خرابه‌های موجود، این است که مرحوم عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب معروف *نقض*، آوه را دارای دو جامع دانسته که در آنها نماز جمعه اقامه می‌شده

۱. دهخدا، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. EI²، ج ۱، ص ۷۵۶.

۳. نهچیری، ص ۴۳۸.

ست. (۱) می‌دانیم که فاصله بین دو محل اقامه نماز جمعه حداقل باید یک فرسنگ باشد. (۲)

۳- صاحب النقض، به هنگام معرفی بقاع متبرکه موجود در آوه، از قبر عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام نام برده است. (۳) این بقعه در حال حاضر در حدود ۱۸ کیلومتری ساوه قرار دارد. و به احتمال زیاد، آوه قرن ششم حداقل تا محل کنونی بقعه عبدالله بن موسی گسترش داشته است. اینکه صاحب النقض در جای دیگری محل این امامزاده را روستای اوجان ذکر کرده است (۴)، منافاتی با آنچه گفته شد ندارد؛ زیرا این روستا نیز در قسمت شمالی آوه قدیم و بسیار نزدیک به شهر بوده و یکی از زیارتگاههای آوه به شمار می‌رفته است (۵).

۴- انصاری دمشقی، صاحب نخبة الدهر، در قرن پنجم هجری این دو شهر (ساوه و اود) را به واسطه نزدیکی مسافت، به هم پیوسته دانسته است (۶). طبیعی است که فاصله ۲۴ الی ۳۰ کیلومتری کنونی راه بر چنین اظهارنظری می‌بندد. تأکید می‌شود که ساوه نیز در قدیم مقداری به اود کنونی نزدیکتر بوده و به مرور زمان به منطقه کنونی منتقل شده است، به گونه‌ای که مسجد جامع معروف عهد سلجوقی ساوه، امروزه در منتهی الیه ضلع غربی ساوه قرار دارد.

۵. دلیل دیگر برای کمتر بودن فاصله ساوه و آوه قدیم، استفاده مشترک آنها از رود بزرگ ساوه است. قزوینی در آثار البلاد، در مدخل آبه، به وجود نهری بزرگ -بویژه در فصل بهار- بین آوه و ساوه اشاره کرده است که *اتابك شیرگیر* پلی عجیب روی آن ساخته بود. (۷)

حمد الله مستوفی نیز تصریح دارد که آب آوه از این رودخانه بوده است (۸) وی ضمن توضیح درباره رودخانه گاوماسارود (که همان گاوماهاست) نیز می‌نویسد که بنیاد آب تابستانی ولایت اود و

۱. رازی قزوینی، ص ۳۹۵.

۲. شمس الدین محمد بن جمال الدین (شهید اول)، ص ۴۱.

۳. رازی قزوینی، ص ۱۹۹.

۴. همو، ص ۵۹۳.

۵. همان، در بخش مربوط به آثار باقیمانده از آوه قدیم، درباره این امامزاده نیز بحث خواهیم کرد.

۶. انصاری دمشقی، ص ۳۱۳.

۷. قزوینی، ص ۲۸۴.

۸. مستوفی (نزهه)، ص ۶۰.

ساوه بر سدی است که خواجه شمس الدین محمد بر این رود بسته است و پیش از او نیز اتابک شیرگیر چنین سدی بر آن ساخته بود.^(۱) مجدالدین محمد مجدی الحسینی نگارنده کتاب *زینت المجالس* نیز اظهار داشته است که: "بعضی از ولایات ساوه و آوه نیز بر آن آب [کاوه و سارو، که به احتمال زیاد تصحیف همان گاوماها رود می‌باشد] مزورع است"^(۲)

۶. دکتر فووریه که در سفر ناصر الدین شاه به شهرهای مرکزی ایران حضور داشته است، از امامزاده عبدالله به عنوان تنها یادگار آوه قدیم نام برده است^(۳). از این جمله فووریه برمی‌آید که کاروان ناصرالدین شاه از ضلع شمالی آوه قدیم عبور کرده است؛ چرا که وی به بقعه فضل و سلیمان و کاروانسرای شاه عباسی معروف که در فاصله کمی از جاده ساوه- قم قرارداد و آنها را براحتی می‌توان دید، اشاره‌ای نکرده است. اگر این احتمال را بپذیریم به استناد جمله دیگری از دکتر فووریه باید بگوییم که تا سال ۱۳۱۰ ه. ق. (سال مسافرت ناصرالدین شاه به این منطقه) دیوارهای ارگ شهر آوه قدیم ولو به صورت خراب بسادگی قابل تشخیص بوده است.^(۴) همچنین، ورود کاروان پس از حرکت از دستجرد به دره‌ای عمیق (تا ۷۰۰ متر عمق)^(۵) و بستر رودخانه‌ای خشک^(۶) که فووریه به آن اشاره کرده است و با جاده فعلی که آوه را قطع می‌کند، تطابق ندارد، تأیید کننده عبور کاروان از ضلع شمالی آوه است.

گزارش شخص شاه هم عبور آنها از شمال آوه را تأیید می‌کند. وی که گزارش روز دوشنبه چهاردهم محرم الحرام ۱۳۱۰ ه. ق. را با عبارت: "امروز باید برویم به آوه ساوه"^(۷) آغاز می‌کند، در خلال گزارش

۱. همو، ص ۲۲۱.

۲. مجدی، ص ۷۷۰.

۳. فووریه، ص ۳۹۲.

۴. جمله مورد استناد چنین است: "آوه قدیم امروز به صورت خرابه‌هایی است که در زیر یک تپه قریب به دیوارهای خرابه ارگ شهر فرو ریخته و چیزی که از آن باقی است امامزاده‌ای است به نام امامزاده عبدالله...". ص ۳۹۲.

در حال حاضر از این دیوار چیزی باقی نمانده است. شاید با حفاری تپه‌های اطراف امامزاده عبدالله بتوان به آثاری دست یافت.

۵. همو، صص ۳۹۱ - ۳۹۲.

۶. مراد همان رود ساوه یا گاوماها رود است.

۷. ناصرالدین شاه، ص ۱۷۹.

خود هیچ نامی از آوه نمی‌برد. ادامه گزارش چنین است:

صبح برخاسته، آمدم. بیرون سوار کالسکه شده، راه رو به شمال می‌رود و توی دره ماهور می‌افتد. قدری که آمدم، دست چپ دره بود، باغات و اشجار داشت، قدری از جاده دور بود. علاءالدوله عرض کرد این آبادی آمره است. به نظر جای باصفای خوبی می‌آمد. خلاصه آمدم تا رسیدیم به ده کندرود... تا رسیدیم علیخان بیگی... تا رسیدیم به جلگه ساوه...^(۱)

آبادی آمره که شاه به آن اشاره کرده، به احتمال قریب به یقین تصحیف همان آوه است؛ زیرا آمره نام روستایی در اراک است^(۲) که از منطقه ساوه به هیچ وجه قابل رؤیت و تشخیص نیست و بقیه آبادیهایی هم که در متن گزارش از آنها یاد شده، در اطراف آوه کنونی قرار دارد^(۳).

به علاوه از یاد نباید برد که قرار بود شاه شرح سفر خود را به آوه بنویسد، نه آمره. به هر حال، اینکه ناصرالدین شاه می‌گوید: "... دست چپ دره بود... قدری از جاده دور بود..." با آوه کنونی سازگار نیست، زیرا: اولاً، بخشی از باغات و اشجار آوه کنونی در شمال جاده ساوه - قم قرار دارد؛ یعنی در سمت راست شاه نیز می‌بایست باغات و اشجار وجود داشته باشد. ثانیاً آوه کنونی درست در کنار جاده قرار دارد و در واقع جاده از میان ده عبور میکند و این با دور بودن از جاده که شاه به آن اشاره کرده است، منافات دارد.

به هر حال، با فرض عبور کاروان از شمالی آوه قدیم، گزارش ناصرالدین شاه با گزارش پزشک مخصوصش، فوریه، و هر دو گزارش با واقعیت سازگارتر می‌نماید و بر این اساس می‌توان به تقریب حدود آوه قدیم را به دست آورد.

۷. آخرین قرینه بر نزدیکتر بودن آوه قدیم به ساوه نسبت به آوه کنونی، کثرت درگیریهای مذهبی شیعیان آوه با سنیان ساوه^(۴) است که به طور ضمنی بر نزدیکی این دو شهر دلالت دارد.

۱. همو، صص ۱۷۹-۱۸۰.

۲. پاپلی یزدی، ص ۴۴.

۳. رجوع کنید به: نقشه شماره ۳، در پایان همین کتاب.

۴. در بخش‌های آینده توضیحاتی در این زمینه خواهد آمد.

در مجموع می‌توان گفت، آوه قدیم بسیار بزرگتر از خرابه‌های باقیمانده کنونی و نزدیکتر به ساوه بوده و حداقل شش کیلومتر در جهت شمال به جنوب (فاصله بین امامزاده عبدالله در شمال تا امامزاده فضل و سلیمان در جنوب) امتداد داشته است. البته تفاوت فاصله‌های بین آوه و ساوه در متون مختلف که در صفحه‌های پیش مطرح شد، دلایل متفاوتی می‌تواند داشته باشد؛ از جمله: بی‌دقتی برخی از نویسندگان؛ پس و پیش شدن مرزهای: فرضی آوه در دوره‌های مختلف؛ پاره‌ای حوادث سیاسی - نظامی مانند حمله مغول؛ و عواملی از این دست.

در تکمیل بحث خود پیرامون حدود جغرافیایی آوه، باید افزود که صاحب کتاب تاریخ قم در قرن چهارم هجری، در بحثی مبسوط پیرامون خراج قم، از چندین ده که در شق آبه قرار می‌گرفته‌اند، نام برده است که با توجه به چگونگی بیان آن (به عنوان مثال، روستاهای آبه و میلادجرد را با هم ذکر کرده است)^(۱)، نمی‌توان تعداد دقیق آنها را به دست آورد.

مستوفی نیز در مدخل آوه، تعداد دههای ولایت آوه را چهل پاره گفته است،^(۲) ولی به هنگام صحبت از ناحیه آوه که از جمله ولایات چهارگانه ساوه به حساب می‌آمده، آن را متشکل از هفده پاره دیه دانسته است و آنگاه فقط نام هفت قریه مهم آن را ذکر کرده است.^(۳) صاحب زینت المجالس، در اواخر قرن دهم با تصریح بر اینکه اکنون در شهر و ولایت معموری نمانده است، تعداد دههای ولایت آوه را چهل پاره گفته است.^(۴) همچنین نویسنده کتاب گنجینه آثار قم، به نقل از تاریخ قم، نوشته است که قصبه آوه در اواخر قرن چهارم چهل دهکده تابعه داشته است.^(۵) در حال حاضر، آوه خود یک ده حساب می‌آید و هیچ دهی تابع آن نیست. از دروازه‌های آوه قدیم، نام دو دروازه به ترتیب در تاریخ قم آمده است: دروازه زوا، و دروازه بنان بن موسی^(۶).

۱. قمی، صص ۱۱۵-۱۲۰.

۲. مستوفی (نزهة)، ص ۶۰.

۳. همو، ص ۶۳.

۴. مجدی الحسینی، ص ۷۶۹.

۵. فیض، ص ۱۰۰.

۶. قمی، ص ۸۱ - اگر بتوان احتمال داد بنان بن موسی تصحیف و تحریف "باب ابنی موسی" باشد، محل این

جاده‌ای که از قم به آوه می‌رفته است، در همین قرن حاضر به درب معصومه^(۱) یا راه مسجد جامع^(۲) شهرت داشته و کوه نمک لان نیز که در میانه راه آوه - قم بوده، از شاخصهای این منطقه به شمار می‌رفته است.^(۳) ظاهراً کوه گدن گلهر، مشهور به کوه نمک در دو فرسخی آوه^(۴) همان کوه نمک لان است.

آب و هوا و محصولات و جمعیت

آوه به خاطر واقع شدن در جلگه ساوه^(۵) و در کنار رود بزرگ گاوماها^(۶)، در منطقه‌ای نسبتاً هموار و در سرزمینی نسبتاً محصور در میان کوهستان^(۷)، از دیر باز به آبادانی و بسیاری نعمت و خرمی و هوای درست ستوده شده است^(۸). مستوفی نیز از هوای معتدل آن^(۹) و بستن یخ در چاههای آن در زمستان^(۱۰) (که در تابستان از آن بهره می‌گرفتند) یاد کرده است. به نقل نزهة القلوب، در آوه غله و پنبه بسیار خوب عمل می‌آمد و در میان میوه‌هایش انجیر آن بهتر بود، ولی نان آنجا چندان خوب نبود.^(۱۱) ظاهراً به خاطر همین آب و هوای خوب و خوش، مردم آنجا

ادامه صفحه قبل

دروازه در نزدیکی و یا در امتداد بقعة فضل و سلیمان بن موسی (ع) بوده است.

۱. ارباب، ص ۱۲.

۲. قمی، ص ۲۶؛ و ناصرالشریعة، صص ۷۱-۷۲. مراد از این راه، راه مسجد جامع عقیق منسوب به امام حسن

عسکری است. [مدرسی طباطبایی (تربت) صص ۱۱۵-۱۱۶] یکی از دروازه‌های قم که در کنار این مسجد

قرار داشته نیز به نام دروازه ساوه و آوه شناخته می‌شده است [حسینی قمی (خلاصة البلدان) ص ۱۸۱].

۳. مستوفی (نزهة)، ص ۲۰۰؛ و سیفی قمی تفرشی (... ساوه)، ص ۲۹ (به نقل از علاء الدوله سمنانی)؛ و لسترنج،

ص ۲۲۸.

۴. کرمانی، (تاریخ و جغرافیای قم)، ص ۲۱۴.

۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۶. مستوفی، (نزهة)، ص ۶۰ و دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۷. جیهانی، (طبق نسخه کابل)، ص ۱۴۴.

۸. حدود العالم، ص ۱۴۲.

۹. مستوفی (نزهة)، ص ۶۰.

۱۰. همو، ص ۶۰، ص ۶۲ و ص ۶۷.

۱۱. مستوفی (نزهة)، ص ۶۰.

سفید چهره بوده‌اند.^(۱) نگارندهٔ *بستان السیاحه* در وصف آب و هوای آوه نوشته است:

"جوانب اربعه‌اش واسع، آبش از قنات و معتدل و هوایش بگرمی مایل".^(۲)

معاصرین نیز معمولاً هوای آن معتدل^(۳) و آب آن را از قنات *أغلك*^(۴) یا رودخانه‌ای به نام رود آوه که از تفرش می‌آمده است^(۵) و غلات آن را بنشن، پنبه، انار و انجیر^(۶) و شغل مردم را گله داری و زراعت^(۷) ذکر کرده‌اند.

از جمعیت آوه قدیم اطلاعاتی دقیقی در دست نیست. جمعیت آوهٔ جدید به ترتیب: ۸۸۵ نفر^(۸)، ۱۷۱۹ نفر (۳۴۱ خانوار)^(۹) و ۱۰۰۰ نفر^(۱۰) اعلام شده است. *فرهنگ جغرافیایی ایران* می‌نویسد: «چند خانوار از ایل بغدادی در این ده ساکن هستند».^(۱۱) سنگ قبرهای موجود در قبرستان ده نیز انتساب برخی از اموات را به ایلی به نام ایریشلو نشان می‌دهد.^(۱۲)

زبان رایج میان مردم روستای کنونی آوه، مانند بسیاری از روستای اطراف ساوه، ترکی است.^(۱۳)

۱. همان. همین مضامین را می‌توان در *زینت المجالس یافت: مجدی الحسینی*، ص ۷۶۹.

۲. شیروانی، ص ۵۹.

۳. رزم آراء، ج ۱، ص ۲۷ و معین، ج ۵ / ص ۷۰.

۴. رزم آراء، ج ۱، ص ۲۷.

۵. لسترنج، ص ۲۲۸.

۶. رزم آراء، ج ۱، ص ۲۷ و معین، ج ۵، ص ۷۰؛ و *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، ص ۲۴۷.

۷. رزم آراء، ج ۱، ص ۲۷؛ و معین، ج ۵، ص ۷۰؛ و *دائرة المعارف تشیع*، ج ۱، ص ۶؛ و *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، ص ۲۴۷.

۸. رزم آراء، ج ۱، ص ۲۷؛ و به نقل از او، بدون ذکر سند، معین، ج ۵، ص ۷۰.

۹. نام و جمعیت آبادیهای استان مرکزی (سرشماری ۱۳۵۵ ش.)، ص ۵۴؛ و به نقل از آن در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، ص ۲۴۷.

۱۰. *دائرة المعارف تشیع*، ج ۱، ص ۶ (بدون ذکر سند). به احتمال زیاد نویسنده مقاله با توجه به رقم ارائه شده در رزم آراء و معین، این رقم را از روی حدس و گمان نوشته است.

۱۱. رزم آراء، ج ۱، ص ۲۷.

۱۲. مشاهدات و بررسی‌های شخصی نگارنده در منطقه در تاریخهای ۷۲/۶/۴ و ۷۲/۸/۶.

۱۳. همان.



تاریخ بنای شهر و چگونگی آن

قدیمترین منابع اطلاعاتی موجود درباره بنای شهر آوه، داستانهایی است که نویسنده کتاب تاریخ قم ذکر کرده است. چکیده این داستانها چنین است:

۱. پس از آنکه کیخسرو در کنار دریاچه‌ای که قبلاً در محل آوه قرار داشت، جمله "بدین آب سالی افاستی" را بر زبان آورد، بیب بن جودرز از کیخسرو اجازه خواست تا در آنجا عمارت و بنایی بسازد و کیخسرو به او اجازه داد. قمی، این داستان را به نقل از برقی در کتاب بنیان^(۱) و او از "بعضی روات عجم" نقل کرده است.^(۲)

۲. بیب بن جودرز وقتی در مصاحبت کیخسرو از بلاد ترك بازگردید، در اطراف قم فرود آمد و در صحرای پهناور اطراف قم آبه را بنا کرد و میلاد بن جرجین، میلاد جرد را.^(۳)

۳. هنگامی که کیخسرو به خونخواهی پدرش سیاوش به جنگ با افراسیاب می‌رفت، به هنگام عبور از دریاچه‌ای که قبلاً در محل بین ساوه و آوه بود، به زبان پهلوی اظهار داشت که اگر بر افراسیاب ظفر یابد، آن موضع را بخشکند و به جای آن عمارت بسازد. بیب بن جودرز که این سخن را از کیخسرو شنید، به پسرش بیژن دستور داد که در آن منطقه بماند و آن آب را به موضعی دیگر روانه سازد. بیژن که تواناترین و داناترین شناگر زمان خود بود، از همراهی کیخسرو بازایستاد و با توان و دانش خود آن آب را به سوی خوی [؟] روانه ساخت و پس از آن خود را به پدر و کیخسرو رساند، ولی کیخسرو را از کرده خویش آگاه نساخت، کیخسرو در مسیر بازگشت از

۱. در حدّ جستجوی مؤلف، سرنخی از این کتاب در دست نیست.

۲. قمی، ص ۷۹.

۳. همان.

جنگ پیرومند با افراسیاب، با تعجب بسیار محل دریاچه را خشک دید. آنگاه بیب، پدر بیژن، کیخسرو را از ماجرا آگاه ساخت و کیخسرو نیز خرسند شد و هدایایی به بیژن بخشید و پس از آن به سران سپاه خود دستور داد که هر یک از آنها در محل خشک شده دریاچه عمارتی بسازند و بیب نیز در کنار چشمه‌ای پر آب که به آن پراف می‌گفتند، شهر آبه را بنا نهاد و این شهر نوینید نیز نام خود را از آن چشمه گرفت. بیب در آبه دو کوشک و سه کاریز ساخت و از آن پس، این شهر مسکن خواص لشکر و محل نگهداری اسبهای ذخیره برای دفاع در مقابل حملات ناگهانی یا شبیخونهای شبانه دشمن بوده است^(۱).

قمی برای دو داستان اخیر مأخذی ذکر نکرده و به عبارت "گویند" و "بعضی گویند" بسنده کرده است.

صفی‌الدین حسینی قمی (۱۰۷۹ هـ.ق) نیز در بیان چگونگی بنا نهادن آوه، داستانهایی را به نقل از تاریخ قم ذکر می‌کند که ضمن یکسانی در کلیات با داستانهای ذکر شده، تفاوت‌هایی هم با آنها دارد. او می‌نویسد، یکی از ملوک عجم (بدون ذکر نام او) که پس از صید در دریاچه، از آن خوشش می‌آید، دستور می‌دهد راهی برای بیرون رفتن آب آن بیابند و سپس بر جای آن کوشکی رفیع می‌سازد.^(۲)

وی همچنین، به نقل از عبدالله برقی در کتاب بنیان (که معلوم نیست مستقیماً از آن کتاب گرفته و یا به نقل از تاریخ قم آورده است)، ضمن تأکید بر اینکه اولین موضع از رساتیق ساوه، آبه بوده است، داستان اول را با تغییراتی (از جمله تصحیح نام بیب بن جودرز به گیو [بن جودرز] ذکر کرده و پس از آن داستان سوم را با تغییرات بیشتری آورده است)^(۳).

نقل دیگری از این داستانه‌ها را- که در واقع تلفیقی از آنها به شمار می‌رود- در کتاب "گنجینه

۱. قمی، صص ۷۹-۸۱.

۲. حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۲۶۵. یادآور می‌گردد این داستان به این شکل در متن موجود از تاریخ قم به چشم نمی‌خورد.

۳. حسینی قمی، ص ۲۶۶.

آثار قم^۱ می‌توان یافت^(۱). یکی از نویسندگان معاصر، از این داستانها چنین- برداشت کرده که علت خشکاندن دریاچه آوه و ساوه در عهد کیانیان، برطرف کردن موانع عبور سربازان برای عزیمت به توران زمین بوده است^(۲). شاردن نیز در سیاحتنامه خود، ابتدا به دیدگاههای تاریخ نویسان ایرانی درباره تاریخ و چگونگی خشک شدن دریای ساوه اشاره می‌کند و سپس، به ماجرای ساختن شهری از سوی قمیان به جای دریاچه خشک شده می‌پردازد که شاید مراد او همان آوه باشد.^(۳) البته این اظهار نظر شاردن با اطلاعات تاریخی و حتی داستانهای تاریخی سازگار نیست. مؤلف کتاب *مرآت البلدان*، در میان معاصران، بنای این شهر را به اردشیر بابکان منسوب کرده است^(۴).

به هر حال، براساس این داستانها که تنها اطلاعات موجود درباره تاریخ و چگونگی بنای شهر آوه است، تاریخ بنای این شهر به دوران پیش از اسلام (عهد کیانیان و یا اوایل عهد ساسانیان) برمی‌گردد. برخی از منابع معاصر این احتمال را بدون ذکر داستانهایی که سند احتمال به شمار می‌رود، مطرح ساخته‌اند^(۵) و برخی دیگر با قطعی گرفتن بنای شهر در دوران باستان (بدون ذکر هیچ سندی)، نقل قولی ناقص از معجم البلدان را در معرفی این شهر باستانی ایران کافی دانسته‌اند.^(۶)

گذشته از اینها، دو قرینه دیگر، باستانی بودن شهر آوه را تأیید می‌کند:

۱. فیض، صص ۹۷-۹۸؛ و به نقل از او در: نهجیری، ص ۱۲۱.
۲. سیفی قمی تفرشی (... ساوه)، ص ۳۵.
۳. عبارت شاردن چنین است: «... این مورخان همچنین حکایت می‌کنند که قمیان برای مؤبد و مخلد ساختن آثار این عمل خارق العاده [خشکاندن دریاچه ساوه به خاطر حمایت قمیان در برابر مردم ساوه از ولی حق] شهری به جای دریای نمکزار خشک شده بنا کردند و نخستین سنگ بلده جدید بطالع جوزا گذارده شده است»، ص ۵۳.
۴. اعتماد السلطنه، ج ۱، ص ۱۳ (به نقل از نزهة القلوب)؛ و به نقل از او در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۷. یادآور می‌گردد که در نسخه نزهة تصحیح لسترنج، مستوفی صریحاً اظهار داشته است که بانی آوه معلوم نیست، ص ۶۰.
۵. مانند دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۶.
۶. مانند مشکور (جغرافیای تاریخی ایران باستان)، ص ۴۷۵.

۱. عموم شهرها و آبادیهای کنونی ایران یادگار عهد کیانیان و ساسانیان است و کمتر شهری است که پس از اسلام بنا شده باشد^(۱)، شهرهای بنا شده در دوران پس از اسلام معدود و معروف هستند^(۲).

۲. در ماجرای مهاجرت اعراب اشعری به داخل ایران، در حدود سالهای ۸۵ تا ۹۰ هجری قمری، نام آوه (آبه)، به عنوان یکی از محلّهای سکونت آنها، در منابع تاریخی ذکر شده است^(۳) و طبعاً از این موضوع، وجود شهر آوه قبل از هجرت اشعریان استنباط می‌شود. از آنجا که سند و قرینه‌ای در دست نیست که در فاصله فتح اسلامی این مناطق تا هجرت اشعریان، سرداران سپاه اسلام شهر جدیدی تأسیس کرده باشند (و اگر چنین شهری می‌ساختند، قطعاً به آن نام آوه یا آبه نمی‌دادند)، می‌توان نتیجه گرفت که بنای این شهر به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد.

در میان مورخان و جغرافی‌دانان، تنها مستوفی است که در نزهة القلوب صریحاً از بانی شهر آوه اظهار بی‌اطلاعی کرده است^(۴) ولی با توجه به اینکه او در هیچ جای دیگر کتاب خود، حتی در بخش مربوط به قم، به کتاب تاریخ قم استناد نکرده^(۵)، احتمالاً این کتاب را در اختیار نداشته است.

۱. کسروی، ص ۲۳۳.

۲. مانند شهرهای سلطانیه، تهران بزرگ و ...

۳. رجوع کنید به بخش «آوه و تشیع» در همین کتاب.

۴. مستوفی (نزهة)، ص ۶۰

۵. همو، ص ۶۷

آوه در بستر تاریخ

باتوجه به نقش بسیار مهم آوه در تاریخ شیعه، ترجیح داده شد که بررسی تاریخ آن در دوره اسلامی، در دو قسمت مجزا از هم انجام گیرد. لذا نخست حوادث مربوط به تشیع در این شهر مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس دیگر حوادث تاریخی.

آوه در گذرگاه تاریخ تشیع

آوه و تشیع

در عموم منابع قدیم، آوه به عنوان یکی از شهرهای مهم شیعه نشین و مردم آن به عنوان شیعیانی متعصب وصف شده‌اند^(۱)، تا آنجا که نام آوه تداعی کننده یک مرکز مهم و فعال شیعی بوده است. عموم منابع معاصر نیز آوه را به همین صفت وصف کرده‌اند^(۲). موضوع مهمی که در اینجا باید بدان پرداخت، چگونگی ورود تشیع به این منطقه و عوامل بقا و گسترش آن است. کهن ترین مأخذی که درباره تشیع مردم آوه سخن گفته، کتاب معروف تاریخ قم تألیف حسن بن محمد قمی (۳۷۸ هـ.ق) است که ترجمه‌ای از آن، متعلق به سال ۸۰۶/۱۸۰۵ هـ.ق موجود است.

۱. به عنوان نمونه، یاقوت (معجم)، ج ۱، ص ۵۰؛ قزوینی (آثار البلاد)، ص ۲۸۳.
مستوفی (نزهة)، ص ۶۰ با این عبارت: "مردم آنجا سفید چهره و شیعه اثنی عشری‌اند و در آن مذهب به غایت متعصبند و با هم اتفاق نیکو دارند"
و به عنوان نمونه از مذمت آوه برای این تعصب: راوندی (راحة الصدور)، صص ۳۰-۳۱ و ۳۹۴-۳۹۵ و به عنوان نمونه‌ای از دفاع از آوه برای این تعصب: رازی قزوینی، ص ۱۹۹.
۲. صرفاً به عنوان نمونه، رجوع کنید به: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۱۴۷.

عنوان باب چهارم این کتاب چنین است:

در ذکر آمدن عرب آل ملک بن عامر الاشعری به قم و آبه و متوطن شدن بدین هر دو شهر و ذکر سبب انتقال ایشان از کوفه به قم و آبه بـراختلاف روایات و ذکر سبب کشتن حجاج بن یوسف محمد بن سایب بن ملک اشعری را^(۱)

اعراب اشعری که به تشیع شهرت داشتند، پس از کشته شدن محمد بن سایب بن ملک برای دور ماندن از تعرض مجدد حجاج، راهی نواحی مرکزی ایران شدند و در اطراف قم و آوه سکنی گزیدند^(۲). این حادثه را که در نیمه دوم قرن اول هجری^(۳) به وقوع پیوست، باید آغاز نفوذ تشیع در این منطقه و اساساً سراسر ایران به حساب آورد.^(۴) بر همین اساس، باید گفت که تشیع مردم آوه همپا و همزمان با تشیع مردم قم بوده است و نمی‌توان آن را متأثر از تشیع مردم قم دانست.^(۵)

آوه و ائمه عليهم السلام

نفوذ تشیع در اواخر قرن اول هجری به آوه، سبب شد مردم این شهر به ایجاد ارتباط با ائمه اثنی عشریه بپردازند که نمونه‌هایی از آن در تاریخ ضبط است. از سوی دیگر، به استناد منابع شیعی، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار عليهم السلام در موارد مختلف این شهر و مردم آن را ستوده‌اند. در اینجا، نخست به نقل احادیث منقول درباره فضیلت آوه می‌پردازیم و سپس نمونه‌هایی از ارتباط مردم آوه با ائمه را از نظر می‌گذرانیم:

یکی از احادیث مربوط به فضیلت آوه که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، چنین است:

لما ان عرج بی الی السماء مررت بارض بیضاء کافوریة، شممت بها رائحة طيبة فقلت یا جبرئیل

۱. قمی، ص ۲۴۰.

۲. قمی، صص ۲۴۰؛ و فشرده‌ای از آن در: سیفی قمی تفرشی (.... ساوه)، ص ۱۵.

۳. احتمالاً سال ۸۳ هـ.ق.

۴. جعفریان (تاریخ تشیع)، صص ۱۱۷-۱۳۲.

۵. بعضی، تشیع آوه را متأثر از قم می‌دانند، مانند: جعفریان، (تاریخ تشیع)، صص ۱۳۰-۱۳۱.

ماهذه البقعه؟ قال يقال لها أبة عرضت عليها رسالتك و ولاية ذريتك فقبلت وان الله يخلق منها رجلاً يتولونك و يتولون ذرتيك، فبارك الله فيها و على اهلها^(۱)».

یعنی:

«وقتی مرا به معراج بردند از سرزمینی سفید رنگ کافوری گذشتم که از آن رانجهای دلنشین به مشامم خورد، به جبرئیل گفتم این سرزمین کجاست؟ گفت به آن آبه می‌گویند، رسالت تو و ولایت ذریه تو بر آن عرضه شد و آن را پذیرفت و خداوند از آن سرزمین مردانی را می‌آفریند که ولایت تو و ذریه تو را می‌پذیرند، پس برکات خدا بر آن و اهل آن باد».

عبدالجلیل قزوینی رازی، صاحب کتاب *النقض*، ظاهراً نخستین کسی است که این روایت را نقل کرده است (در قرن ششم هجری) و این امر تا حد زیادی از اعتبار حدیث می‌کاهد. او در ادامه می‌افزاید: «و اگر چه اخبار در فضیلت آبه بی‌نهایت است، ما را در این کتاب، این قدر کفایت است.»^(۲)

مصحح محترم کتاب نیز ذیل این جمله می‌فرماید:

«این تعبیر از مصنف عجیب است، زیرا در باب آبه اخبار بسیار به نظر نمی‌رسد؛ بلی بجز این خبر، خبر دیگری به نظر رسیده است.»^(۳)

ظاهراً مراد ایشان حدیثی است که از زبان امام دهم، امام علی النقی ع نقل شده است. متن

۱. قزوینی رازی، ص ۱۹۹؛ شوشتری، (قاضی نورالله)، ج ۱، ص ۸۹ ترجمه این حدیث به قلم قاضی نورالله شوشتری چنین است: «در شب معراج نظر حضرت مهتر انبیاء ع بر بقعه‌ای افتاد سفید و نورانی که بوی خوش بقعه به دماغ آن حضرت رسید، از حضرت جبرئیل پرسید که: «این کدام بقعه است»، جبرئیل گفت: «این را آبه خوانند، رسالت تو و ولایت تو آل تو را بروی عرضه کردند، قبول کرد».

و حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۸۸؛ مستوفی یزدی، ص ۹۹ (به نقل از مجالس المومنین)؛ مرحوم مجلسی، ج ۵۷، ص ۲۲۸ (به نقل از عبدالجلیل رازی)؛ نام کتاب عبدالجلیل رازی به اشتباه به جای *النقض*، القصص نوشته شده است.

و فیض، ص ۹۸، با این عبارت: و نبی اکرم ص در شأن آوه و مردمش فرماید: «بارک الله فيها و علی اهلها». و دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۶.

۲. قزوینی رازی، صص ۱۹۹-۲۰۰.

۳. قزوینی رازی، ص ۲۰۰؛ و پاورقی همان صفحه. در کتاب حاضر، حدیث سومی هم ذکر خواهد شد.

کامل حدیث چنین است: «حدثنا محمد بن احمد السنانی رضی الله عنه، قال حدثنا ابوالحسین محمد بن جعفر الاسدی، قال: حدثنی سهل بن زیاد الادمی، عن عبدالعظیم الحسنی، قال: سمعت علی بن محمد العسکری علیه السلام یقول: اهل قم و آبه مغفور لهم لزیارتهم لجدی علی بن موسی الرضا بطوس الا و من زاره فاصابه فی طریقہ قطرة من السماء حرّم الله جسده علی النار^(۱)».

این حدیث باتوجه به در برداشتن سلسلهٔ راویان و نیز مضمون آن و امامی که حدیث از او نقل شده، و همچنین قدمت نخستین مأخذ آن، قابلیت اعتبار و اعتماد بیشتری نسبت به حدیث نخست دارد.

روایت دیگری که جایگاه رفیع مردم آوه را نزد امامان شیعه نشان می‌دهد، نامه‌ای است که امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به مردم قم و آوه نوشته‌اند. با توجه به اهمیت این نامهٔ سراسر محبت و صمیمیت، متن کامل آن را نقل می‌کنیم:

«کتب ابومحمد علیه السلام الی اهل قم و آبه: ان الله تعالی بجموده و رأفته قدمّن علی عباده بنبیه محمد بشیراً و نذیراً و وقفکم لقبول دینه و اکرکمم بهدایتہ و غرس فی قلوب اسلافکم الماضین رحمة الله علیهم و اصلاکم الباقین تولی کفایتهم و عمرّم هم طویلاً فی طاعته حبّ العترة الهادیة فمضی من مضی علی و تیره الصواب و منهاج الصدق و سبیل الرشاد.

فوردها موارد الفائزین و اجتنوا ثمرات ماقدّموا و وجدوا غبّ ما اسلفوا. و منها: فلم یزل نبتنا مستحکمة و نفوسنا الی طیب آرائکم ساکنه و القرابة الواشجة بیننا و بینکم قویة، وصیة اوصی بها اسلافنا و اسلافکم و عهد عهد الی شتابنا و مشایخکم، فلم یزل علی جملة کامله من الاعتقاد لما جعلنا الله علیه من الحال القریبه و الرحم الماسه، یقول العالم سلام الله علیه اذ یقول المؤمن اخوالمؤمن لاقه و آبیّه»^(۲)

۱. صدوق (عیون اخبار)، ج ۲، ص ۲۶۰؛ حسینی قمی (خلاصه البلدان)، صص ۶۶-۶۷ و ص ۲۶۹؛ مجلسی، ج ۷، ص ۲۳۱؛ همو، ج ۹۹، ص ۳۸؛ قمی، شیخ عباس (سفینه)، ج ۱، ص ۵۵؛ فیض، ص ۹۸؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۶؛ الناصری، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ مجلسی، ج ۵۰، ص ۳۱۷؛ طبسی، ص ۲۵۵.

ترجمه نامه چنین است:

ابومحمد علید السلام خطاب به مردم قم و آبه چنین نوشت:

خداوند با جود و رأفت خویش بر بندگان منت نهاد و پیامبرش - محمد ﷺ را به عنوان بشارت دهنده و انذار دهنده برانگیخت و شما را برای پذیرش دینش توفیق داد و با هدایت خویش مورد کرامت قرار داد و نهال دوستی عترت هدایتگر را در دل‌های پیشینیان در گذشته - که رحمت خدا بر آن باد - و زندگان - که خدا آنها را کفایت کند و آنها را در مسیر بندگی خویش عمری دراز دهد - نشانده؛ پس گروهی بر راه خوبی و راستی و رشد گام نهادند و بر چشمه رستگاران وارد شدند و میوه‌های آنچه را پیش فرستاده بودند چیدند و سرانجام آنچه را پشت سر نهاده بودند دیدند.

در بخشی دیگر از نامه آمده است: همچنان نیت ما استوار و جانهای ما نسبت به پاکی اندیشه‌های شما آرام است و پیوند بین ما و شما محکم است، وصیتی است که پیشینیان ما و پیشینیان شما بدان توصیه کرده‌اند و پیمانی است که با جوانان ما و بزرگسالان شما بسته شده است ما همچنان بر اعتقادی کامل باقی خواهیم ماند. مادام که خداوند ما را در موقعیتی نزدیک به هم و در پیوند شدید دوستی قرار دهد.

عالم - درود خدا بر او باد - می‌گوید: مؤمن برادر پدری و مادری (برادر تنی) مؤمن است.

رابطه مردم آوه با ائمه علیهم‌السلام

نکته دیگری که سزاوار است به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، ارتباط مردم آوه با ائمه علیهم‌السلام است. به استناد پاره‌ای اطلاعات، مردم آوه برای پرداخت اموال و وجوهات شرعی، رفع مشکلات فقهی خود یا دیدار امام، نمایندگانی را نزد ائمه علیهم‌السلام و یادر عصر غیبت نزد نائب امام علیه‌السلام می‌فرستادند. دو نمونه از احادیث موجود در این زمینه چنین است:

۱- زنی زینب نام، اهل آوه و همسر محمد بن عبدیل‌الآبی، که سیصد دینار [علی القاعده از

وجوهات شرعی] نزد او بود، نزد جعفر بن احمد بن متیل [که به نظر می‌رسد از رابطان مردم آوه وائمه علیهم‌السلام بوده است] می‌رود و از او می‌خواهد که این پول را به دست خود به ابوالقاسم بن روح نویختی (سومین نائب خاص امام زمان علیه‌السلام پرداخت کند [از این ماجرا بوضوح برمی‌آید که ارسال پول از طریق نمایندگان، کاری رائج بوده و این زن می‌خواسته است، خارج از عرف و روش مرسوم، خود به حضور نائب امام برسد]. جعفر بن احمد با پذیرش در خواست زینب، برادر زاده خود، یعنی محمد بن علی بن متیل را به عنوان مترجم همراه زینب نزد ابوالقاسم بن روح می‌فرستد. این محمد بن علی که راوی حدیث هم هست، می‌گوید که چون نزد ابوالقاسم بن روح آمدم او خود به زبان آبی [در واقع زبان فارسی و لهجه آبی] با زینب احوال پرسید و احوال فرزندان زینب را نیز پرسید^(۱) و لذا نیازی به ترجمه و مترجم نشد. زینب نیز مال را پرداخت و به آوه بازگشت.^(۲)

۲. در ایام حیرت، پس از رحلت امام یازدهم علیه‌السلام، مردی از آوه که محموله‌ای برای امام می‌برد، شمشیری را که قرار بود جزء محموله باشد، فراموش کرد همراه ببرد. وقتی محموله [ظاهراً از طریق یکی از نواب خاص] به دست امام رسید، امام علیه‌السلام در نوشته‌ای، وصول آن را اعلام داشت و در همان نوشته، سراغ شمشیر فراموش شده را گرفت.^(۳)

۳. نامه امام یازدهم علیه‌السلام به مردم قم و آوه که قبلاً بدان اشاره شد^(۴)، می‌تواند شاهی دیگر بر وجود ارتباط مردم آوه با وائمه علیهم‌السلام باشد.

۱. جمله ابوالقاسم بن روح چنین بود: «زینب چونی؟ چون بُدی؟ کولیه چونسته؟» رجوع کنید به: طوسی، ص ۳۲۱. برای اطلاع از اختلافاتی که در ضبط این جمله وجود دارد، رجوع کنید به، همان صفحه. مرحوم اقبال آشتیانی نیز در کتاب خاندان نویختی، به این ماجرا به عنوان شاهی بر قمی بودن ابوالقاسم بن روح، استناد کرده است، ص ۲۱۴.

۲. این داستان در متون مختلفی آمده است. منابعی که نگارنده خود، آنها را دیده، بدین قرار است: طوسی، ص ۳۲۱؛ راوندی (الخرائج)، ج ۳، ص ۱۱۲۱، ح ۳۸؛ حرّ عاملی (اثبات الهداة)، ج ۳، ص ۶۹۲؛ مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۳۶.

۳. متن کامل حدیث است: «حَمَل رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ آبِهَ شَيْئًا يُوَصِّلُهُ وَنَسِيَ سَيْفًا كَانَ أَرَادَ حَمْلَهُ فَلَمَّا وَصَلَ الشَّيْءَ كَتَبَ إِلَيْهِ بِوَصُولِهِ وَقِيلَ فِي الْكِتَابِ مَا خَبَرَ السَّيْفَ الَّذِي نَسِيتَهُ». رجوع کنید به: شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۴۲، حدیث ۱۶؛ و به نقل از او در: مجلسی، ج ۵۱، ص ۲۹۹، ح ۱۷.

۴. رجوع کنید به: ص ۵۲ همین کتاب.

ورود علویان به آوه

نکته مهم دیگری که در گسترش تشیع در میان مردم آوه نقش داشت، ورود علویان به آوه و استقرار آنان در این شهر است. همان‌گونه که ذکر شد، شیعه شدن آوه نتیجه ورود اعراب اشعری در اواخر قرن اول هجری بود. علویان که به خاطر تشیع مردم این شهر بدان پناه می‌بردند، خود نیز در تعمیق و تثبیت گرایشهای مذهبی (شیعی) شهر ایفای نقش کردند. کتابهای نسب‌شناسی اطلاعات فراوانی در زمینه ورود علویان به این شهر ارائه می‌دهد. به استناد این کتابها و دیگر مآخذ تاریخی، فرزندان و یا نوادگان چهارتن از امامان شیعه (صرفنظر از نسب خانوادگی این امامان با یکدیگر) به آوه آمدند که بیشترین تعداد علویان، از نسل و خاندان امام چهارم علیه السلام هستند.

در ادامه، به ترتیب به معرفی این دسته از علویان و نوع نسبت آنها با امام معصوم علیه السلام می‌پردازیم و برای سهولت دریافت نوع رابطه آنها با ائمه علیهم السلام از چند نمودار کمک می‌گیریم. در خصوص این نمودارها توجه به چند نکته زیر ضروری است:

- ۱- علامت ← بیانگر رابطه پدر و فرزندی است: پدر ← فرزند
- ۲- تنها کسانی که نام آنها با قلم سیاه است و در گیومه قرار دارد، در آوه بوده‌اند.
۳. اطلاعات مربوط به اشخاص در پاورقیها آمده است.

خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام

علی بن ابی طالب علیه السلام ← عمر ← دو تن از اولاد او^(۱)

۱. حسینی قمی (۱۰۷۹ ق.). خلاصه البلدان، ص ۱۴۹.

این خاندان به سادات عمریه مشهورند و مقر اصلی آنها قم بوده است.^(۱) شاید این دو تن که در آوه بوده‌اند، نه فرزندان بلافصل عمر بن علی بن ابی طالب، بلکه تنها از خاندان او باشند. حتی بعید نیست که مراد از علی علیه السلام، اولین امام شیعه نباشد و فرزند ابوطالب خواندن او، از استنتاجها و اضافات مورخان باشد. بویژه با توجه به اینکه، منابع قدیم و اولیه نسب‌شناسی - در حد جستجو مؤلف - به آنان اشاره‌ای نکرده است و از سوی دیگر، در میان فرزندان عمر بن علی بن الحسین علیه السلام (عمر فرزند امام چهارم) دو تن در آوه بوده‌اند.^(۲)

خاندان امام علی بن حسین زین العابدین علیه السلام (امام سجاد)

همان‌گونه که ذکر شد، اغلب علویانی که به آوه آمده‌اند، از اعقاب امام چهارم علیه السلام بوده‌اند.

نمودار صفحه بعد بوضوح این کثرت را نشان می‌دهد:

۱. همان.

۲. رجوع کنید به بخش « ورود علویان به آوه : از خاندان امام زین العابدین علیه السلام » در همین کتاب.

پاروقیه‌های مربوط به نمودار علویان از خاندان امام سجاد علیه السلام:

۱. ملقب به شیخ، از جمله سادات علویه که به خاطر تنگی معیشت به اتفاق مدینه را ترک کردند و راهی ناحیه جبال شدند: حسینی قمی (خلاصة البلدان)، ص ۱۳۹.
۲. ظاهراً ملقب به صاحب قلنسوه و یا ناصر صغیر، پادشاه دیلم و طبرستان که در سال ۳۰۵ هـ ق به قصد دیدار با حسن بن زید راهی طبرستان شد و وقتی به ری رسید، عبدالعزیز بن دلف (در دوران معتمد عباسی) او را با شکنجه در آوه به قتل رساند: کمونه، ص ۲۹.
- یادآوری می‌شود که این مؤلف، نکات فوق را به نقل از مقاتل الطالبیین و المجدی بیان داشته‌است (بدون ذکر صفحه)، ولی چنین مطالبی در این دو کتاب به چشم نمی‌خورد. ظاهراً بین محمد بن احمد بن محمد... (پاورقی شماره ۵) و شخص مورد بحث ما اشتباه شده است. در این صورت، ردیف مربوط به ابوجعفر بن احمد بن حسن الناصر بن علی بن الحسین بن علی بن عمر الاشرف باید از نمودار حذف شود.
۳. ابن طباطبا، ص ۱۰۶؛ دیگر فرزندان ابوجعفر، ملقب به سوسه، در قزوین و ری بوده‌اند. العبیدلی، ص ۱۹۲.
۴. او نیز در زمره ساداتی بود که به خاطر سختی معیشت از مدینه به آوه مهاجرت کردند. به گفته حسینی قمی، مؤلف خلاصة البلدان، پس از اطلاع یافتن عبدالعزیز بن دلف از ورود این علویان به آوه، کسی را مأمور دستگیری آنها کرد و آنان جملگی به قزوین گریختند، جز همین محمد بن احمد الاعرابی که اسیر شد و به رغم درخواست عفو از ابن دلف، به قتل رسید: حسینی قمی (خلاصة البلدان)، ص ۱۳۹.
- در این مورد نیز ظن قوی نگارنده بر یکی بودن این شخصیت با فرد مورد بحث در پاورقی شماره ۵ است؛ گرچه در ضبط نسب او، "علی بن عمر بن علی بن حسین" یکبار آمده است که به استناد متون قدیمتر این قسمت از نسب دوبار متوالی باید تکرار شود.
۵. اصفهانی (مقاتل)، ص ۶۸۷ عبدالعزیز بن دلف در ایام خلافت معتمد عباسی، این محمد بن احمد را به قصد کشتن وی به زندان افکند و سرانجام او را گردن زد. همان‌گونه که ذکر شد، چنین به نظر می‌رسد که ردیفهای ۲ و ۴ و ۵، هر سه اشاره به یک فرد دارد که نسب او به شکل‌های مختلف ضبط شده است. زمان

- حسین اصغر ← علی ← عیسی ← احمد^۱
 - عمرا لاشراف ← علی ← الحسن ← علی ← حسن الناصر ← احمد ← ابوجعفر^۲
 - زید الشهید ← الحسين ← یحیی ← عمر ← محمد ← القاسم ← ابوجعفر محمد (سوسه) ← فرزدان او
 الحسن ← محمد ← احمد الاعرابی ← محمد^۴
 - عمر ← علی
 الحسين ← علی ← عمر ← علی ← الحسن ← محمد ← احمد ← محمد^۵

- علی برطله^۸ | - اعقاب او^۹
 - عباس^{۱۰} ← "دو پسر و یک دختر"^{۱۱}
 - طاهر^{۱۲}
 - حسن^{۱۳} ← علی^{۱۴} ← "اعرج"^{۱۵}
 - "نسل او"^{۱۶}

- حسن ← عبدالله مفقود ← محمد الاکبر ← ابوجعفر احمد^{۱۷}
 - حسین ← عبدالله ← محمد السکران^{۱۸} ← علی^{۱۹}
 - عمر ← علی ← ابو عبدالله الحسين ← الحسن الاعرج ابو محمد ← ابو علی الحسن^{۲۰}

- علی الاصغر (علی الاظهر) الحسن الانفس^۷

امام زین العابدین (ع)

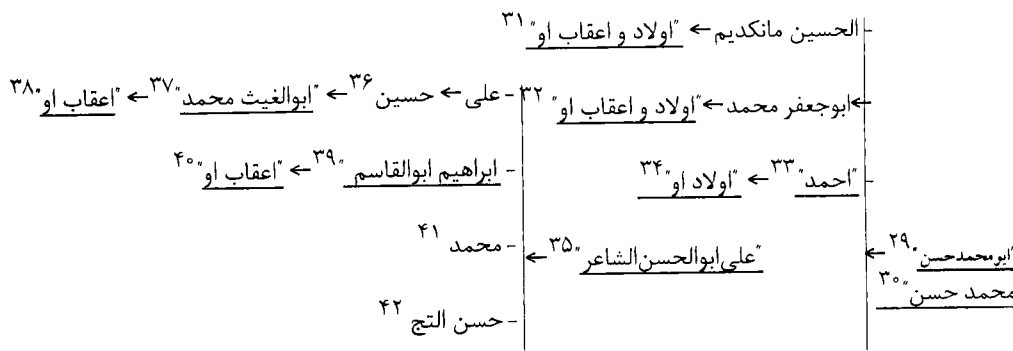
- عیسی ← علی -

ابراهیم^{۲۶} مکرر

- علی الخزری^{۲۱} ← [علی^{۲۲} بن زبیر^{۲۳}] ← محمد الخزری الثاني^{۲۴} ← محمد الخزری الثاني^{۲۵}

علی^{۲۷} ← [احمد]

برادران و خواهران



- وقوع این حادثه، با توجه به تأکید ابوالفرج بر ایام معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ هـ) و نیز با توجه به مدت حکومت عبدالعزیز بن دلف (۲۲۵ - ۲۶۰ ق.) باید در حدود سالهای ۲۵۶ تا ۲۶۰ هـ باشد.
- ۶ ابن فندق در لباب الانساب به جای علی الاصر، علی الاظهر نوشته است، ص ۵۸۸.
- ۷ اقلس یعنی کسی که بینی او پهن و خوابیده است، ر.ک. دهخدا، ج ۷، ص ۳۱۲۲؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۵.
- ۸ برادر ابوطالب محسن. علی برطله، از اصفهان یا قم به آوه رفت و در آنجا دارای فرزندی شد: حسینی قمی (خلاصة البلدان)، ص ۱۳۸.
- ۹ در برخی از متون، از علی بن الحسین برطله نامی و اعقاب او که در آوه بوده‌اند ذکری به میان آمده است (مانند حسینی قمی، خلاصة البلدان، ص ۱۳۶ و ص ۲۷۰) که به احتمال قوی همین علی بن الحسن برطله مورد بحث ماست.
- ۱۰ تا ۱۵. حسینی قمی (خلاصة البلدان)، ص ۱۳۸.
۱۶. کباء گیلانی (سراج الانساب)، ص ۱۶۳.
۱۷. ملقب به زیارة الزاهد. او نخست در مدینه می‌زیست تا اینکه زیدیه طبرستان نامهای به او نوشتند و او را اولی به امامت خواندند. او نیز به همراه بردارش علی راهی طبرستان شد ولی کار داعی بالاگرفت و زیاره نتوانست توفیقی به دست آورد، لذا به آبه آمد و بردارش علی نیز در گرگان اقامت گزید: ابن فندق، ص ۴۹۲. برای اطلاع از معنی واژه زیاره رجوع کنید به: صص ۴۹۲ - ۴۹۵ و پاورقی ص ۴۹۱ همان کتاب.
۱۸. به خاطر کثرت نماز و تهجد بدین لقب خوانده می‌شد: امام فخر رازی، صص ۱۷۸ - ۱۷۹.
۱۹. علی در آبه وفات یافت، ولی فرزندانش در مصر و نصیبین بودند: امام فخر رازی، ص ۱۷۹.
۲۰. پدر او (الحسن الاعرج) در قم می‌زیست و از چهار پسر او، فقط ابوعلی الحسن به آوه آمد. احتمالاً دو پسر ابوعلی الحسن، یعنی ابوعلی حمزه و الحسین الداعی هم در آوه بوده‌اند: ابن عنبه (الفصول الفخریة)، ص ۱۹۱.
۲۱. در متن تصحیح شده عمدة الطالب، به جای الخزری، الحریری ذکر شده است، ولی در پاورقی همان

مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران / ۶۱

- صفحه تذکر داده شده که در بعضی از مخطوطات الخزری آمده است: ابن عنبه و عمده، ص ۳۷۶.
۲۲. و ۲۳. نام علی یا علی بن زبیریه تنها در سه منبع آمده است و سایر منابع، محمد الخزری را فرزند بلافضل علی الخزری شمرده‌اند. علی در امام فخر رازی، ص ۱۷۵ که او را متوطن در آوه ذکر کرده است و نیز در عبیدلی، ص ۵۳ و علی بن زبیریه در مروزی ازورقانی، ص ۸۲.
۲۴. او ظاهراً در طبرستان شهید شد و فرزندانش پس از شهادت پدر، به آوه آمدند و در آنجا ساکن شدند: حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۱۴۰. همان‌گونه که ذکر شد، در برخی نسخ عمده الطالب، حریری ضبط شده است: ابن عنبه، ص ۳۷۶.
۲۵. لقب الثانی تنها در کتاب الفخری فی انساب الطالبیین آمده است: مروزی ازورقانی، ص ۸۲. در این کتاب تنها به سکونت محمد الخزری در آوه اشاره شده و ذکر از شهادتش در طبرستان به میان نیامده است.
۲۶. از میان فرزندان علی بن عیسی که ظاهراً همه در آوه می‌زیستند، عده‌ای به قم رفتند و عده‌ای در همانجا ماندند: حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۱۳۸.
۲۷. ابن طباطبا، ص ۱۰۷؛ مروزی ازورقانی، ص ۸۲. شاید منظور اقامت فرزندان او در آوه باشد نه خود او.
۲۸. تنها در "تهذیب الانساب و نه‌ایة الاعقاب" ذکر شده است: عبیدلی، ص ۲۵۳.
۲۹. امام فخر رازی، ص ۱۷۵. او در آوه منصب نقیب و رئیس داشته است، رجوع کنید به: ابن عنبه (الفصول الفخریة)، ص ۱۸۸؛ کیا گیلانی، ص ۱۶۱. ابن عنبه در عمده الطالب، "النقیب و رئیس" را به عنوان القاب او ذکر کرده است، ص ۳۷۶. بنا بر نقل عبیدلی، او در بغداد می‌زیست و در اواخر عمر کور شد و در بغداد فرزندان از خود باقی گذاشت، ص ۲۵۳.
۳۰. نام آنها احمد، ابوجعفر محمد و حسین مستوفی و میمون و فاطمه و ام‌حسین بود: ابن طباطبا، ص ۱۰۷. در تهذیب الانساب فقط به برادران بدون ذکر نام اشاره شده است: عبیدلی، ص ۲۵۳.
۳۱. کیا گیلانی، ص ۱۶۱.

۳۲. همانجا و نیز: مروزی ازورقانی، ص ۸۲: امام فخر رازی، ص ۱۷۶. فرزندان او علاوه بر آوه در اصفهان و قم هم بوده‌اند.

۳۳. و ۳۴. مروزی ازورقانی، ص ۸۲: امام فخر رازی، ص ۱۷۶.

۳۵. ابن عنبه (عمده)، ص ۳۷۶: امام فخر رازی، ص ۱۷۶. امام فخر از او با لقب الادیب الشاعر یاد کرده است. به نوشته حسینی قمی، وی در سال ۳۷۱هـ.ق در همان آوه فوت شد، ص ۱۳۸. نگارنده سراج الانساب نیز نوشته است که اولاد و اعقاب او در نجف و آوه و ساوه و گرگان بوده‌اند: کیاء گیلانی، ص ۱۶۱. امام فخر نیز تصریح کرده است که همه اعقاب او در قم و آوه بوده‌اند، ص ۱۷۶.

۳۶. ملقب به "کج". او تنها فرزند علی بن علی الشاعر بود: مروزی ازورقانی، ص ۸۲.

۳۷. ابن فندق بیهقی در لباب الانساب در مدخلی مستقل تحت عنوان "نقیب آبه"، از او با القاب السید رئیس النقیب الرضی یاد کرده است، ص ۵۸۸. مروزی ازورقانی نیز به او لقب رییس داده است، ص ۸۲. تفاوت‌هایی جزئی در نسب ابوالغیث بین ضبط‌های ابن فندق و مروزی وجود دارد که قابل اغماض است و جای تردید در اینکه ابوالغیث یک نفر است، نه دو نفر، باقی نمی‌گذارد.

۳۸. مروزی ازورقانی، ص ۸۲. مروزی با تصریح بر اینکه در ایام او (وی پس از ۶۱۴هـ.ق فوت کرد) ریاست و نقابت آوه در اعقاب ابوالغیث بوده است، اظهار می‌دارد که یکی از اعقاب ابوالغیث را در خوارزم ملاقات کرده و از او اطلاعاتی درباره خانواده‌اش گرفته است: همانجا

۳۹. او در آوه زاده شد: حسینی قمی (خلاصة البلدان)، ص ۱۳۸.

۴۰. مروزی ازورقانی، ص ۸۲.

۴۱. نویسنده کتاب سراج الانساب، نسب سادات آوه و توابع ساوه را به ترتیب زیر به این محمد بن علی می‌رساند: عبدالوهاب بن رضا بن کمال الدین حسین بن کمال الدین حسین بن علی بن رضا بن محمد بن محمد بن زید بن داعی بن علی بن حسین بن علی بن محمد بن علی بن ابومحمد الحسن بن علی بن محمد الخزری بن علی الخزری بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام: کیاء گیلانی، ص ۱۶۶ و ص ۱۶۷.

خاندان امام موسی کاظم علیه السلام

از فرزندان و نوادگان امام هفتم علیه السلام نیز عده‌ای در آوه بوده‌اند که در نمودار صفحه بعد نشان داده شده است.

درباره فرزندان امام کاظم (ع) به خاطر تکرار نامهای ابراهیم و موسی در فواصل نزدیک به هم اشتباهها و پریشانیهایی در کتب و منابع به چشم می‌خورد که با مقایسه آنها درست‌ترین حالت ممکن در نمودار گنجانده شده است. با توجه به اینکه نتیجه‌ای مهم بر ذکر تفصیلی این اختلافها و نشان دادن وجه درست آنها مترتب نیست، از ذکر آن خودداری شد.

در این نمودار نیز، زیر نام افرادی که در آوه بوده‌اند خط کشیده شده و اطلاعات مربوط به آن در پاورقی آمده است.

۴۲. همو در نقلی دیگر، نسب سادات آوه را به این حسن التچ رسانده است: سیدلاوست زین الدین علی بن شمس الدین محمد بن عزالدین حسین بن کمال الدین علی بن تاج الدین محمد بن رضی الدین محمد بن شرف الدین علی بن تاج الدین ابوالفضل محمد بن فخر الدین حسین بن علی بن زید الداعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن التچ بن ابوالحسن علی بن ابومحمد حسن رئیس بن علی (قاعداً محمد الخزری باید در اینجا ذکر شده باشد) بن علی بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام علی زین العابدین علیه السلام: کبایه گیلانی، ص ۱۶۶.

۱. فضل

۲. سلیمان

۳. عبدالله

الحسن

امام موسی کاظم (ع) ←

ابراهیم (الاول، الاصغر) ←

موسی ابی سبحة (موسی الثاني) ←

ابراهیم العسکری (ابوالمحسن ابراهیم الثاني) ←

پاورقی های نمودار علویان آوه از خاندان امام کاظم علیه السلام:

۱. و ۲. قزوینی رازی، ص ۱۹۹ و صص ۵۸۸ - ۵۸۹؛ ابن عنبه (عمده)، ص ۲۲۷؛ حسینی قمی (خلاصه

البلدان)، ص ۲۶۹. این دو، فرزند ذکور نداشته‌اند (ابن عنبه، همان صفحه) و قبر آنها در حال حاضر نیز - با معماری عهد سلجوقی - در آوه باقی است. چون در کنار هم و در یک بقعه دفن شده‌اند، مقبره آنها به اشتباه به مقبره فضل بن سلیمان معروف است. برای کسب اطلاعات مفصلتر در این باره، رجوع کنید به بخش « آثار باقیمانده از آوه قدیم » در همین کتاب.

۳. حسینی قمی، ص ۲۷۰؛ قزوینی رازی، ص ۱۹۹. قبر این عبدالله بن موسی علیه السلام نیز هم اکنون در

روستای اوجان، در شمال آوه هنوز باقی است. برای بحثی تفصیلی در این باره، رجوع کنید به بخش « آثار باقیمانده از آوه قدیم » در همین کتاب.

۴. عبیدلی، ص ۱۵۱.

۵. ابن عنبه (عمده)، ص ۲۴۳. فقط در یکی از نقلهای این کتاب، صفت الاصغر ذکر شده است.

۶. ابن عنبه (الفصول الفخریه)، ص ۱۳۶.

۷. عبیدلی، ص ۱۵۱؛ فخر رازی، ص ۸۵.

۸. عبیدلی، ص ۱۵۱.

۹. ابوالحسین محمد در کوفه می‌زیست ولی در جستجوی عمومی خویش اسحاق بن ابراهیم (شماره ۱۹

این پاروقیها) به آوه رفت و در آنجا ساکن و دارای فرزندان شد: حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۲۷۰.

۱۰. و ۱۱. و ۱۲. این سه در آوه به دنیا آمدند و مدتی نقابت سادات آوه را نیز عهده‌دار بوده‌اند: حسینی

قمی، ص ۲۷۰.

۱۳. ملقب به "خرقة": مروزی ازورقانی، ص ۱۱. یا مقلب به خرقه: ابن طباطبا، ص ۱۰۵. و یا ملقب به

خرقة: ابن عنبه (الفصول الفخریه)، ص ۱۳۷.

۱۴. امام فخر رازی، ص ۸۵.

۱۵. اولاد او علاوه بر آوه در شیراز، بصره، نصیبین و کوفه پراکنده بودند: مروزی ازورقانی، ص ۱۱.

۱۶. ابن طباطبا، ص ۱۰۵. امام فخر او را همان کسی دانسته است که در جستجوی عمومی خود از کوفه به آوه آمد در آنجا ساکن شد، ص ۸۵.
۱۷. تعدادی از اعقاب او در آوه بوده‌اند: عبیدلی، ص ۱۵۱. نام برخی بازماندگان او علی، ابراهیم و ابوعبدالله حسین بوده است: ابن طباطبا، ص ۱۰۵، که علی بعداً به شیراز رفت: ابن طباطبا، ص ۲۶۸.
۱۸. به گفته امام فخر در آبه زاده شد، ص ۸۵.
۱۹. امام فخر رازی، ص ۸۵؛ ابن طباطبا، ص ۱۰۶؛ ابن عنبه (الفصول الفخریه)، ص ۱۳۷. به احتمال قوی، قبر ابوعبدالله اسحاق، همان امامزاده اسحاق در حاشیه شهر ساوه کنونی است. رجوع کنید به فیض، ج ۲، ص ۱۰۱؛ سیفی قمی تفرشی (...ساوه)، ص ۹۸. و به احتمالی بسیار ضعیف، امامزاده عبدالله در روستای اوچان در شمال آوه، قبر این ابو عبدالله اسحاق است: فیض، ج ۲، ص ۱۰۱. به هر حال این اسحاق از قم به آوه آمد و با دختر دهخدا شاهین در طریز ناهید ازدواج کرد و دارای فرزندان شد.
۲۰. عبیدلی، ص ۱۵۱.
۲۱. ابو احمد موسی اعقب: ابن طباطبا، ص ۱۰۶.
- ۲۲ و ۲۶. ابن عنبه (عمده)، ص ۲۴۳.
۲۳. عبیدلی، ص ۱۵۲.
۲۵. ابوعلی احمد اعقب، ابن طباطبا، ص ۱۰۶.
- ۲۷ و ۲۸. ابن عنبه (عمده)، ص ۲۴۳.
۲۹. ابن طباطبا، ص ۱۰۶.

علویان از خاندان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام - حسین - محمد ^(۱)

در میان نخستین علویانی که از مدینه به آوه آمدند، نام حسین بن احمد الکوکبی به چشم می‌خورد^(۲) که نسب او شناخته نشد.

بررسی اجمالی حوادث مربوط به شیعه در آوه

مدتی پس از استقرار قبیله اشعری در آوه و گسترش تشیع در این منطقه در پی بروز اختلاف، اتحاد نخستین آنها از میان رفت و ظاهراً تعدادی از آنها منطقه را ترک کردند و به دیگر نواحی رفتند. آنان که در آوه ماندند نیز شوکت خود را از دست دادند و حتی برای تأمین معاش به کارهای دون روی آوردند^(۳). باین حال، تشیع در این منطقه به سستی نگرایید و بویژه، با ورود علویان به این شهر رونق و شکوهی چشمگیر یافت. در این بخش و در ادامه، اهم اخبار مربوط به تشیع در آوه را به ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از قدیم‌ترین حوادثی که درباره آوه ذکر شده است، توصیه عبدالله بن میمون قداح به خلیفه

۱. بنا به نقل نویسنده خلاصه البلدان، حسین بن علی الرضا(ع) در قم با دختر شاهین اشعری ازدواج کرد و یکی از چهار پسری که ثمره این ازدواج بود، به نام محمد، به آوه رفت و پس از مدتی اقامت در آنجا، به ری رفت و در ری فوت کرد: حسینی قمی، ص ۱۲۵.

۲. حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۱۳۹.

۳. به عنوان نمونه: قمی، حسن بن محمد، ص ۲۴۱؛ و به نقل از او: سیفی قمی تفرشی (...ساوه)، ص ۱۵.

خود(مردی به نام خلف) برای عزیمت به ری و قم و آوه و کاشان و دعوت آنان به سوی خود است.^(۱)

همان‌گونه که در اخبار علویان آوه ذکر شد، در زمان معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ ه.ق) یکی از نوادگان امام چهارم علیه السلام به نام محمد بن احمد، در شهر آوه به دستور عبدالعزیز بن دلف زندانی و سپس گردن زده شد.^(۲)

در دوران آل بویه (قرن چهارم)، آوه در زمره مراکز مهم و اصلی شیعه بود.^(۳)

در قرن پنجم نیز، آوه نقش فعال خود را به عنوان یکی از پایگاههای تشیع حفظ کرد.

در کتاب *راحة الصدور* که از مهمترین منابع مربوط به سلجوقیان در قرن پنجم است و روح تعصب و عناد نسبت به شیعه در آن موج می‌زند، هر جا سخن از مذمت و نکوهش "رافضیان بددینان" است، نام آوه در کنار نام شهرهایی مانند قم، کاشان، تفرش و ری و فراهان آمده است.^(۴) این ابیات معروف را نخستین بار *راوندی* به نقل از *شمس الدین لاغری* ذکر کرده است:

خسروا هست جای باطنیان	قم و کاشان و آبه و طبرش
آب روی چهار یار بدار	واندر آن چار جای زن آتش

۱. مشکور(تاریخ شیعه)، ص ۱۹۹ (به نقل از سیاستنامه، تصحیح عباس اقبال، صص ۲۶۰ - ۲۶۵). همین مضمون را برخی از معاصران نیز نقل کرده‌اند، از جمله: جعفریان، ص ۲۱۱.

یادآوری می‌شود که نام آوه در نسخه‌های سیاستنامه تصحیح هیوبرت دارک (ص ۲۶۳) و دکتر شعاع (ص ۳۲۴) وجود ندارد. جمله این دو نسخه چنین است: «... پس خلیفتی خویش به مردی داد نام او خلف و او را گفت: تو به جانب ری رو(نسخه شعاع: شو) که آنجا در ری [در نسخه اقبال به نقل مشکور، نام "آبه" در اینجا آمده است] و قم و کاشان همه رافضی‌اند». همچنین، عبدالجلیل قزوینی در جملات زیر به طور تلویحی این موضوع را رد کرده است: «... بحمدالله تعالی این سه ملعون [یعنی: محمد دندان، میمون قذاح، ابوزکریای شیرفروش] را منزل و دعوت و نشست نه به قم بود و نه به قاشان و نه به آوه و نه به ری و نه به ورامین»، ص ۳۰۹.

۲. اصفهانی، ص ۶۸۷؛ و نیز رجوع کنید به بخش «ورود علویان به آوه» در همین کتاب.

۳. فقیهی، ص ۴۵۱.

۴. به عنوان نمونه: رواندی، ص ۳۰.

پس فراهان بسوز و مصلحگاه تا چهارت ثواب گردد شش^(۱)

ابیات مذکور تا حدی نشان دهندهٔ عداوتی است که در عهد سلجوقیان نسبت به عموم شیعیان، از جمله مردم آوه وجود داشته است. خواجه نظام الملک، وزیر معروف و مقتدر و ضد شیعه^(۲) سلجوقیان، در فصل چهل و یکم از کتاب *سیرالملوک* (سیاستنامه)،^(۳) ضمن تأکید بر مطرود بودن شیعیان از دربار غزنویان و سلجوقیان^(۴)، داستان مردی از آوه را بیان می‌کند که ابتدا ده خدا بود و سپس در عهد آلپ ارسلان از سوی یکی از سران سپاه او سمتِ دبیری یافت. وقتی آلپ ارسلان از این موضوع آگاه شد، نخست فرماندهٔ خود را سرزنش کرد و آنگاه مرد آوی را احضار نمود و پس از گفتگویی کوتاه با او، «بفرمود چاوشان را تا او را بزدند و نیم کشته از سرای بیرون کردند».^(۵) از همین داستان بروشنی در می‌یابیم که در عصر سلجوقیان، مردم آوه (شیعیان) مجاز به تصدی مناصب بالا، مانند دبیری نبودند؛ هر چند برای مناصبی پایین‌تر، مانند ده-خدایی راه بر آنان بسته نبود.

نکتهٔ دیگری که دربارهٔ وضعیت آوه در عهد سلجوقیان در متون تاریخی وجود دارد ادعای نگارندهٔ مجهول *بعض فضائح الروافض* است که می‌نویسد: «به روزگار سلطان ملکشاه و سلطان

۱. راوندی، صص ۳۹۴ - ۳۹۵.

۲. کسائی، ص ۳۸.

۳. عنوان این فصل چنین است: «اندر آن که دو عمل یک مرد را نافرمودن و بی‌کاران را عمل فرمودن و محروم ناگذاشتن و عمل به مردمان پاک دین و شایسته دادن و بد مذهب و بدکیش را عمل نافرمودن و از خویش دور داشتن»، ص ۲۰۱.

۴. عین عبارات خواجه که به خاطر اهمیت آن عیناً نقل می‌شود، چنین است: «در روزگار محمود و مسعود و طغرل و الب ارسلان رحمهم الله هیچ‌گیری و جهودی و رافضی را زهره نبودی که به صحر آمدی و یا پیش بزرگی شدی و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگان و دبیران خراسان بودند، یا حنفی بودند یا شافعی پاکیزه... و اگر کسی در آن روزگار به خدمت ترکی آمدی بکدخدایی یا شغلی دیگر، اگر گفتی "حنفی مذهبم" یا شافعی مذهب و از شهری که سنی باشد، قبول کردی و اگر گفتی: "شیعی‌ام و از قم و کاشان و آبهام" او را نپذیرفتی، گفتی، "برو که مار کشیم نه مار پروریم"، ص ۲۰۳.

۵. خواجه نظام الملک، ص ۲۰۳.

محمد قدس الله روحهما، نگذاشتندی که اینان مدرسه و خانقاه سازند»^(۱) ولی عبدالجلیل قزوینی این ادعا را رد کرده و گفته است: تحضیر و تعدید مدارس شیعی در شهرهای مختلف از جمله آوه در روزگار ملکشاه و سلطان محمد به چندین طومار نیاز دارد (کنایه از فراوانی آنها)^(۲). از این عبارت نیز درمی‌یابیم که در عهد سلجوقیان، باوجود فشارها و محدودیت‌های حکومتی، شیعیان، بویژه مردم آوه، از تلاش برای زنده نگه داشتن تشیع باز نایستادند.

در دوران افول سلجوقیان در قرن ششم، آوه به اوج شکوفایی خود رسید. یکی از مهمترین مآخذی که اوضاع آوه قرن ششم را وصف کرده است، کتاب معروف *بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض* معروف به *نقض*، نوشته ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی است. عناوین مهمترین اطلاعاتی که از این کتاب گرانقدر درباره وضعیت آوه و شیعیان آن می‌توان به دست آورد، چنین است:

رواج مناقب خوانی (برای ائمه علیهم‌السلام) در آن شهر^(۳)، کوچک بودن محدوده جغرافیایی شهر در مقایسه با شهرهای بزرگ آن عهد^(۴)؛ انجام و رواج کامل مراسم شیعی، اعم از اقامه نماز جمعه^(۵) و جماعات، مراسم عید فطر و قربان و عید شیعی غدیر، مراسم شب قدر و عاشورا و مراسم ختم قرآن، فعالیت دو مدرسه بزرگ و پر رونق علمی *عزّ الملک* (عزّ الملکی) و *عربشاه* (عربشاهی) با حضور مدرسانی صاحب نام چون: سید ابو عبدالله و سید ابو الفتح الحسینی؛ برپایی مستمر مجالس وعظ^(۶)؛ زیارت مشاهد امام زادگان عبدالله، فضل و سلیمان، فرزندان امام موسی کاظم (علیه السلام)^(۷)؛ رواج پاره‌ای از احادیث در فضیلت آوه^(۸)؛ به وزارت رسیدن افرادی از آوه

۱. قزوینی رازی، ص ۳۴.

۲. همان.

۳. قزوینی رازی، ص ۷۷ و ۱۱۰ و ۱۱۱.

۴. همو، ص ۱۹۹.

۵. با توجه به شیعی بودن شهر آوه، اقامه نماز جمعه در عصر غیبت در آن شهر نیازمند غور و بررسی بیشتر است.

۶. قزوینی رازی، ص ۱۹۹.

۷. همو، ص ۱۹۹ و ص ۵۸۹.

مانند: ابومنصور و ابوسعید^(۹) و سعد الملك سعد بن محمد^(۱۰)؛ تصدی منصب نقابت از سوی برخی سادات آوه، مانند: سید نقیب جمال الدین شرفشاه الحسینی^(۱۱)، برپایی نماز جمعه در دو مسجد جامع^(۱۲)، صدور همه فتاوی بر مذهب شیعه^(۱۳)، و سرانجام حضور مردم و سپاهیان از آوه، در کنار دیگر شهرهای شیعی و سنی برای غزای روم^(۱۴). در کتاب النقض، نام آوه تقریباً همواره در کنار شهرهای قم و کاشان، یعنی در زمره شهرهای اصلی شیعه‌نشین آمده است.

پس از حمله مغول در قرن هفتم هجری و ویرانی شهر آوه، به طور طبیعی دامنه حیات فرهنگی و سیاسی این شهر مهم شیعی محدودتر شد. با این حال در قرن هشتم، حادثه‌ای اتفاق افتاد که اهمیت آن از مجموعه فعالیت‌های پیشین شیعیان این شهر کمتر نبود. در زمان حکومت اولجایتو، هنگامی که خواجه سعد الدین آوجی (ساوجی)^(۱۵) در کنار خواجه رشید الدین فضل الله طیب سمت وزارت داشت، یکی از بزرگان آوه به نام سید تاج الدین آوجی^(۱۶) که تقرب و اعتبار فراوان یافته بود، پادشاه را بر قبول مذهب تشیع تشویق و تحریض کرد. این اقدام مؤثر افتاد و اولجایتو شیعه شد^(۱۷). هر چند که اولجایتو بعدها تحت تأثیر سعایت اطرافیان، دستور قتل خواجه سعد الدین آوجی و سید تاج الدین آوجی را صادر کرد^(۱۸)، لیکن شاید برای

۸. رجوع کنید به بخش «آوه و ائمه علیهم السلام» در همین کتاب.

۹. قزوینی رازی، ص ۲۱۹.

۱۰. همو، ص ۲۲۰.

۱۱. همو، ص ۲۲۴.

۱۲. همو، ص ۳۹۵.

۱۳. همو، ص ۴۵۹.

۱۴. همو، ص ۵۵۳.

۱۵. شرح احوال او در پایان کتاب خواهد آمد.

۱۶. شرح احوال او در پایان کتاب خواهد آمد.

۱۷. القاشانی، صص ۱۲۱ - ۱۳۵؛ حافظ ابرو، صص ۹۵ - ۱۰۳؛ توضیح بیشتر در این زمینه ذیل مدخل

سید تاج‌الدین آوجی در بخش «اعلام و شخصیت‌های آوه» در همین کتاب آمده است. همچنین برای اطلاع

از دو نظر دیگر درباره تشیع اولجایتو رجوع کنید به: صفا، ج ۳، صص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۱۸. القاشانی، صص ۱۲۱ - ۱۳۵؛ حافظ ابرو، صص ۹۵ - ۱۰۳؛ شرح بیشتر ماجرا در بخش «اعلام و

ادامه در صفحه بعد

نخستین بار مذهب تشیع در سطحی مطرح شد که ریشه‌های عمومیت یافتن تشیع در ایران را باید در آن جستجو کرد.

در دوره‌های تاریخی پس از ایلخانان، که گویا رفته رفته از رونق آوه کاسته شده بود، قرینه و شاهی دیگر بر فعالیت‌های شیعی در این شهر به دست نیامده است. در این دوران شخصیت‌های منسوب به این شهر نیز که تعداد آنها در قرن ۷ و ۸ به سرعت افزایش یافته بود، کاهش چشمگیر یافت.

به هر حال، آوه همواره یکی از مراکز مهم شیعی^(۱) و به اصطلاح، همیشه "شیعه خانه"^(۲) و یا از دید مخالفان شیعه مرکز غلاة و رافضه^(۳) بوده است. لذا در بسیاری از منابع، ضمن تأکید بر ضدیت مردم این شهر باسنیان، داستانهایی نیز در این زمینه نقل شده است.^(۴) یکی از

ادامه صفحه قبل

شخصیت‌های آوه» آمده است. همچنین برای اطلاع از دو نظر دیگر درباره تشیع اولجایتو رجوع کنید به: صفا، ج ۳، صص ۱۵۰-۱۵۱.

۱. قزوینی رازی، ص ۲۱۹؛ یساقوت (معجم)، ج ۱، ص ۵۱؛ مستوفی قزوینی، (نزهة)، ص ۶۰؛ مجدی الحسینی، ۷۶۹؛ حسینی قمی (خلاصة البلدان)، ص ۲۶۷؛ قمی، شیخ عباس (سفینه)، ج ۱، ص ۵۵؛ شیروانی، ص ۵۹؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۷؛ و عموم منابع دیگر.

۲. حسینی قمی (خلاصة البلدان)، ص ۶۷.

۳. ابن بطوطه، ص ۱۹۰؛ قزوینی (آثار البلاد)، ص ۲۸۳؛ مرتضوی، ص ۳۰۵.

۴. از جمله، رجوع کنید به: راوندی (راحة الصدور)، صص ۳۰-۳۱ و صص ۳۹۴-۳۹۵. همچنین ابیات زیر-که قبلاً هم ذکر شد- نخستین بار از سوی راوندی و به نقل از شمس الدین لاغری بیان شده است:

خسروا هست جای باطینان قم و کاشان و آبه و طبرش
آب روی چهار یار بدار و اندر آن چار جای زن آتش
پس فراهان بسوز و مصلحگاه تا چهارت ثواب گردد شش (صص ۳۹۴-۳۹۵)

برای نمونه‌هایی دیگر از این حمله‌ها و ردیه‌های آن، رجوع کنید به: قزوینی رازی، صص ۱۱۰-۱۱۱، ص ۲۷۴ و ۴۴۵، صص ۵۳۸-۵۳۹ و ۵۵۳ و ۵۹۳. یاقوت حموی نیز به نقل از ابوطاهر ابن سلفه و او به نقل از ابونصر احمد بن العلاء المیمندی اشعار زیر را بیان کرده است:

و قائله أتبغض أهل آبه

و هم اعلام نظم و الکتابه

ادامه در صفحه بعد

موضوعهایی که در متون قدیم و جدید بارها مطرح شده است، جنگ دائمی بین مردم شیعه آوه و مردم سنی ساوه بر سر مسائل مذهبی است.^(۱) هر چند در عموم متونی که به این موضوع اشاره کرده‌اند، کلمه حرب و جنگ به کار رفته است، چنین به نظر می‌رسد که نزاع این دو شهر بیشتر نزاع لفظی و کینه و عداوت دینی بوده است تا نبرد با شمشیر و سلاح؛ زیرا در هیچ یک از متون، شرح حتی یک درگیری بین این دو شهر یا محل وقوع درگیریها، یا فرماندهان نیروهای دو طرف یا آمار تلفات و خرابیها و امثال آن ذکر نشده است. البته بعید نیست که گاه درگیریهایی جزئی بین بعضی از افراد دو شهر رخ می‌داده است، ولی جنگ گسترده و مستمر بین دو شهر بسیار دور از ذهن است. وجود قبر اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی علیه السلام - معروف به امامزاده اسحق - در نزدیکی مسجد جامع معروف ساوه^(۲) و در دست نبودن هیچ گزارشی تاریخی از ویرانی آن به دست مردم ساوه قرینه‌ای دیگر است بر احتمالی که ذکر شد.

نقش آوه را در فعالیتهای علمی و فرهنگی مربوط به شیعه نیز نباید نادیده گرفت. صرفنظر از

ادامه صفحه قبل

فقلت: اليك عني ان مثلي

یعادى كل من عادى الصحابة (معجم، ج ۱، ص ۵۱)

یعنی:

شاید کسی بپرسد که آیا اهل آوه را دشمن می‌داری و حال آن که آنان چهره‌های سرشناس در امور دیوانی و کتابت هستند. پاسخ می‌دهم: باید به تو بگویم که فردی مانند من، هر آن کس را که دشمن صحابه است، دشمن می‌دارد.

این ابیات را قزوینی (آثار البلاد، ص ۲۸۴) و حسینی قمی، (ص ۲۶۸) نیز نقل کرده‌اند.

۱. این موضوع را به عنوان نمونه و به ترتیب تاریخی در منابعی به این شرح می‌توان یافت: یاقوت (معجم)، ج ۱، ص ۵۱ و ج ۳، ص ۱۷۹؛ همو، (المشترک)، ص ۵؛ قزوینی (آثار البلاد)، ص ۲۸۳؛ شوشتری (قاضی نورالله)، ج ۱، ص ۸۹. وی تعصب و نزاع این دو شهر را تا قبل از حمله تاتار دانسته است.

و نیز حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۲۶۸. وی برخلاف قاضی نورالله اظهار می‌دارد: «... و الحال نیز اهل آن هر دو قصبه با هم همان عداوت دینی دارند و با یکدیگر عناد می‌ورزند». همچنین فیض، ص ۹۵؛ جعفریان، ص ۳۲۵؛ سیفی قمی تفرشی (... ساوه)، ص ۸؛ بارتولد، ص ۱۸۶.

۲. این امامزاده و مسجد جامع، هر دو در حاشیه غربی ساوه کنونی قرار دارند. معماری کنونی امامزاده مربوط به عهد ایلخانی می‌باشد: رجوع کنید به: ویلبر، ص ۱۲۴.

بزرگان علم و ادب که از این خطه برخاسته‌اند و احوال و آثار آنها در فصلی جداگانه به تفصیل بررسی می‌شود، جا دارد موارد زیر هم مورد توجه قرار گیرد:

- در آوه مدارس بزرگ و پر رونقی با مدرسانی پر آوازه وجود داشته است که از جمله آنها نام دو مدرسه عربشاهی و عزالملکی در تاریخ ثبت شده است^(۱)

- نام رجالی از آوه در میان کسانی که اصول اولیه شیعی را اسنساخ کرده‌اند به چشم می‌خورد: در سه اصل از اصول باقیمانده، یعنی اصل ابی سعید عبادالعصفوری^(۲) و اصل زید النرسی^(۳) و اصل محمد بن المثنی الحضرمی^(۴) نام منصور بن حسن بن الحسین آبی^(۵) به عنوان کاتب آمده است. همچنین، در شجره اسانید صحیفه سجادیه کامله^(۶)، به این نام‌ها برمی‌خوریم: زید الآوی در طبقه یازدهم^(۷)، محمد الآوی در طبقه دوازدهم^(۸)، محمد بن محمد آوی در طبقه سیزدهم^(۹) و نجم‌الدین الرضی محمد الآوی و کمال‌الدین رضی الحسن بن محمد آوی در طبقه چهاردهم^(۱۰). همچنین نام رضی‌الدین محمد بن محمد آوی، به عنوان

۱. قزوینی رازی، ص ۳۴ (از عبارات این صفحه تعدد مدارس آوه برداشت می‌شود)، و ص ۱۹۹. به نظر می‌رسد منابع زیر همگی از قزوینی رازی نقل کرده‌اند:

حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۲۷۰؛ فیض، ج ۲، ص ۹۵ و ص ۹۹. وی در صفحه ۹۹، به استناد جمله‌ای از مجالس المومنین، احتمال داده است که در مشاهد متبرکه موجود در آوه، حجره‌هایی بوده مشحون از علما و فقها و در واقع این مشاهد نهادهای آموزشی بوده است.

و: صفا، ج ۲ ص ۲۳۳؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۶

۲. الاصول الستة عشر، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۵۸.

۴. همان، ص ۹۷.

۵. شرح احوال او در پایان کتاب خواهد آمد.

۶. صحیفه سجادیه کامله، اشاره به نسخه معروف صحیفه می‌باشد که از سوی فیض، آیتی و ... ترجمه شده است. جدیدترین چاپ صحیفه که ۲۷۰ دعا و ابتهال (۲۱۶ دعا بیشتر از صحیفه کامله) دارد، صحیفه سجادیه جامعه نامیده شده است: موحد ابطحی، ص ۱۴.

۷. موحد ابطحی، ص ۷۰۳.

۸. همو، ص ۷۰۵.

۹. همو، ص ۷۰۶.

۱۰. همو، ص ۷۰۹.

تنها راوی حدیث مربوط به چگونگی استخاره باقرعه، در متون مربوطه ضبط شده است^(۱). ترجمه‌ای نیز از عهدنامه‌ی علی علیه السلام به مالک اشتر به قلم حسین بن محمد آوی در دست است.^(۲) این نمونه‌ها و نیز اعتراف دشمنان مردم این شهر به علم و ادب آنان،^(۳) نقش واهمیت فعالیت‌های شیعیان این شهر را در گسترش فرهنگ تشیع نشان می‌دهد.

آوه درگذرگاه تاریخ ایران

غیر از حوادث تاریخی مربوط به شیعه در آوه، این شهر در دیگر حوادث تاریخی ایران نیز نقش داشته است. در این بخش، اطلاعات مربوط به این حوادث به ترتیب تاریخی تنظیم و بررسی می‌شود.

در قدیم‌ترین منبع تاریخی مربوط به آوه، یعنی تاریخ قم، فصلی مستقل به ضیاع و حصص سلطان در قم و آوه و خراج این دو شهر اختصاص دارد^(۴) و در آن، انواع خراجی که از آوه دریافت می‌شد، به همراه نام بسیاری از روستاهای آن ذکر شده است.^(۵) به موجب اطلاعات ارائه شده در این کتاب، اسماعیل جیلی حاکم قم در عهد وشمگیر (۳۲۳-۳۵۷ هـ.ق)، مالیاتی را به نام مشاهره (و به اصطلاح اهل قم ماهیانه) وضع کرده بود که موجب ناراحتی و زحمت مردم بود. بعد از قدرت یافتن رکن‌الدوله (۳۲۰-۳۶۶ هـ.ق)، بر اثر تظلم مردم و پیگیری‌های ابوالقاسم (کاتب والی قم) و عنایت ابوالفضل بن عمید این مال مشاهره از همه قم به جز آوه و رساتیق آن برداشته شد تا اینکه در سال ۳۷۷ هـ.ق، صاحب بن عباد (صاحب‌الجلیل ایده‌الله) مردم آوه را نیز از آن خلاصی

۱. از جمله، رجوع کنید به: ابن طاووس، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۲. آوی، فرمان

۳. یاقوت (معجم) ج ۱، ص ۵۱.

۴. وقائتة اتیغص اهل آبه و هم اعلام نظم و الکتابه.

۵. قمی، حسن بن محمد، ص ۱۸ و ص ۱۰۷.

۵. همو، صص ۱۰۷-۱۲۱.

داد. (۱)

در نیمه دوم قرن چهارم، هنگامی که رکن الدوله روزهای پایانی عمر خود را پشت سر می‌گذاشت، با فراخوانی فرزندانش به اصفهان در سال ۳۶۶ هـ.ق قلمرو حکومت خویش را میان آنان تقسیم کرد. به این ترتیب، آوه را در کنار ری و همدان و قزوین و ابهر و زنجان و ساوه و بخشهایی از کردستان و طبرستان به فخرالدوله (۳۶۶-۳۸۷ هـ.ق) واگذاشت. (۲)

در زمان حکومت پسر فخرالدوله، یعنی مجدالدوله رستم (۳۸۷-۴۲۰ هـ.ق)، وزارت او به عهده یکی از رجال صاحب نام آوه، یعنی ابوسعید (ابوسعید) منصور بن الحسین آبی بود. (۳) کار مجدالدوله با قدرت یافتن سلطان محمود غزنوی به پایان آمد. محمود در سال ۴۲۰ هـ.ق با تصرف ری و جبال، مجدالدوله را دستگیر کرد و به خراسان فرستاد و شهرهایی مانند قزوین و ساوه و آوه را در آتش سوزاند (۴) و گنجینه‌هایی بسیار از آنها را به یغما برد (۵).

در عهد سلجوقیان، پس از مرگ ملک‌شاه سلطان مقتدر سلجوقی در سال ۴۸۵ هـ.ق، پسرش برکیارق (۴۸۷-۴۹۸ هـ.ق) که در اصفهان می‌زیست خود را جانشین پدر می‌دانست. ترکان خاتون که تمایل داشت پسرش محمود به این مقام دست یابد، با تلاش بسیار توانست از خلیفه حکم پادشاهی محمود را بگیرد و در پی آن امیر کژبوغا (کربوغا) را برای تصرف اصفهان به مصاف برکیارق فرستاد. برکیارق نیز از غلامانی که قبلاً به نظام‌الملک تعلق داشتند، کمک خواست و آنها شبانه وی را به سوی آوه و ساوه بردند که آتابک آن کمشتگین جاندار بود. کمشتگین نیز برکیارق را به ری برد و در آنجا بر تخت نشاند. (۶) و برکیارق در ایام حکومت خویش همواره با برادرش

۱. همو، ص ۱۶۵.

۲. کریمان، ص ۳۲۰، و منابع معرفی شده در پاروقی شماره ۳ همان صفحه.

۳. شرح احوال او در پایان کتاب خواهد آمد.

۴. ابن اثیر، ج ۹، ص ۴۷۲؛ ابن خلدون، ج ۴، ص ۸۰۴؛ همو، ج ۵، صص ۱۰۱۹-۱۰۲۰. در میان معاصران: فقیهی، ص ۳۱۳؛ کریمان، ص ۳۳۷ و منابع معرفی شده در آن.

۵. اسپولر (تاریخ ایران...)، ص ۲۱۱.

۶. راوندی (راحة الصدور)، صص ۱۱۳-۱۱۴؛ و به نقل از او: صفا، ج ۲، ص ۷۰؛ شبانکاره‌ای، صص ۱۰۵-۱۰۶. البته ادامه در صفحه بعد

محمد بن ملک‌شاه در جنگ و نزاع بود. در یکی از این جنگها در سال ۴۹۴ هـ ق حاکم وقت آوه به نام سرخاب بن کیخسرو به نفع برکیارق دخالت کرد و پنجاه هزار سپاهی برای او گرد آورد^(۱) که در پیروزی او مؤثر بود.

پس از مرگ برکیارق در سال ۴۹۸ هـ ق، برادرش سلطان محمد (غیاث الدین ابوشجاع محمد) به حکومت رسید. در احوالات سلطان محمد گفته شده است که وی شش ماه از سال را در جلگه ساوه و در اطراف آوه فشلاق می‌کرد و ظاهراً در اطراف آن نیز برجهایی برای مراقبت بنا نهاد.^(۲) وزیر او نیز سعد الملک آبی بود.^(۳) در عهد این دو پادشاه (برکیارق و سلطان ابوشجاع محمد)، شیعیان قم، کاشان و آوه چنان نفوذ و سیطره‌ای یافته بودند که به قول مؤلف بعضی فضائح الروافض، «کمتر دستار بندی [کنایه از مردم قم و کاشان و آوه] بند قبای مهترین ترکی می‌گرفت و بدیوان می‌برد».^(۴)

سلطان محمد به هنگام حیات خود در سال ۵۰۴ هـ ق، در حالی که پسرش طغرل یک سال بیشتر نداشت، ساوه و آوه و زنجان را به اقطاع او در آورد و امیر شیرگیر را اتابک او ساخت.^(۵) در سال ۵۱۱ هـ ق که سلطان سنجر جانشین برادرش سلطان محمد شده بود، برای نبرد با

ادامه صفحه قبل

عبارت او چنین است: «... او را حمایت کردند و به راه ساوه بیرون بردند پیش اتابک کمشتگین جاندار»، ص ۱۰۶؛ و رشیدالدین فضل الله، ص ۳۰۲ (نسخه احمد آتش).

۱. ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۳۰۴؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۰۰۳ و ۱۰۰۷. به نظر می‌رسد که در اینجا مراد از آوه - که در منابع مورد استناد نیز آوه ثبت شده نه آبه - آوه همدان باشد؛ زیرا سلطان محمد در همدان بر تخت نشسته بود که برکیارق با سپاهی از ری به سوی او شتافت و از سوی دیگر محل اصلی درگیری این دو سرزمینهای اطراف همدان بود: شبانکاره‌ای، ص ۱۰۷.

۲. فیض، ص ۹۶.

۳. شرح احوال او در پایان کتاب خواهد آمد.

۴. قزوینی رازی، صص ۸۱-۸۲.

۵. ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۵۴۷؛ ابن خلدون، ج ۵، ص ۹۸. این موضوع در جای دیگری از تاریخ ابن خلدون، جزء حوادث سال ۵۵۴ هـ ق (اربع و خمسين و خمسمانه) (ج ۳، ص ۱۰۲۷) ذکر شده است که باتوجه به مرگ سلطان محمد در سال ۵۱۱ هـ ق درست نیست. ظاهراً علت این اشتباه تصحیف رقم "صفر" به "۵" بوده است.

برادرزاده‌اش، محمود پسر سلطان محمد، راهی عراق عجم شد و پس از سرکوب وی در اصفهان، خود موقتاً در ری بر تخت نشست و ساوه و آوه و چند شهر دیگر را که ظاهراً در اختیار برادر محمود، یعنی رکن الدین طغرل پسر سلطان محمد بود، مجدداً به او واگذار کرد.^(۱) سلطان محمود نیز مورد عفو عمومی خود سلطان سنجر قرار گرفت و دوباره در حکومت عراق ایفا شد.^(۲)

امیر اتابک شیرگیر، اتابک طغرل بن محمد (۵۷۳-۵۹۰ هـ.ق)، در منطقه آوه دست به آبادانی‌هایی زد؛ از جمله بر روی رود بزرگ گاو‌ماها که از بین ساوه و آوه عبور می‌کرد، سد و پلی عجیب با هفتاد طاق ساخت که در آن زمان بی‌نظیر بود. همو، در زمین پر از گل ولای بین این پل و ساوه، جاده‌ای سنگفرش به طول دو فرسنگ برای آسانی آمد و شد مردم احداث کرد.^(۳) صاحب *مرآة البلدان* نوشته است: «اینک سد خراب، ولی پل بی‌عیب و آباد است و قبر معمار آن سد و پل نیز در همان جاست که از غصه دق کرد و مدفون شد».^(۴) در عهد سلجوقیان، صنعت سفالگری در منطقه ساوه رونقی فراوان داشت و گفته می‌شود نمونه‌های زیبایی از اشیای سفالی در حفاری‌های تپه‌های تاریخی آوه به دست آمده است.^(۵)

در اواخر حکومت سلجوقیان در سال ۵۹۰ هـ.ق که خوارزمشاهیان در نواحی مرکزی ایران شکوه و جلال بیشتری داشتند، خوارزمشاه تکش بن ایل ارسلان، آخرین پادشاه سلجوقی سلطان طغرل بن ارسلان را شکست داد و در پی آن سلطنت عراق عجم را از خلیفه الناصرالدین الله ابوالعباس احمد بن المستضی * (۵۷۵-۶۲۲ هـ.ق) درخواست کرد. خلیفه با این درخواست مخالفت کرد و سلطان خوارزمشاهی خودسرانه تمامی عراق عجم و آذربایجان را تصرف کرد.^(۶) خلیفه نیز در سال ۵۹۱ هـ.ق وزیر خویش، ابن یونس مؤید الدین ابوعبدالله محمد بن علی معروف

۱. شبانکاره‌ای، صص ۱۰۹-۱۱۴؛ بنداری اصفهانی، ص ۱۵۵؛ الحسینی (اخبار الدوله ...) صص ۸۹-۹۰.

۲. شبانکاره‌ای، ص ۱۱۳.

۳. قزوینی (آثار البلاد)، ص ۲۸۴؛ فیض، ص ۹۶.

۴. اعتماد السلطنة، ج ۱، ص ۱۴.

۵. همایون، ص ۲۷؛ نهچیری، ص ۱۲۵.

۶. به عنوان نمونه: شبانکاره‌ای، صص ۱۲۰-۱۲۱ و ص ۱۳۸.

به ابن القصاب را به نبرد او برای پس گرفتن بلاد عجم فرستاد.^(۱) وزیر با استقبال قتلغ بن اینانج^(۲) روبرو شد و این دو به کمک هم تمامی آبادیها و شهرهای تحت تصرف خوارزمشاهیان، یعنی همدان، خرقان، مزدقان، ساوه، آوه و ری را در اختیار گرفتند و سپاه خوارزمشاهیان را تا گرگان تعقیب کردند و سپس به ری بازگشتند.

پس از استقرار در ری، قتلغ بن اینانج و دیگر امرای عجم تصمیم گرفتند در مقابل وزیر خلیفه بایستند و خود کنترل عراق عجم را در دست بگیرند؛ ولی پس از آنکه وزیر در ری آنها را محاصره کرد، قتلغ شکست خورد.^(۳) و به اتفاق همراهانش به سوی آوه گریخت چون شحنة آوه (به نام: خلجی قشطه) مانع ورود او به این شهر شد، وی به کرج رفت و در آنجا دوباره از وزیر شکست خورد.^(۴) ظاهراً پس از شکست قتلغ بن اینانج، بار دیگر امرا و پروردگان جهان پهلوان اینانج (پدر قتلغ) تحت فرماندهی کوچک نامی، ری و اطراف آن را متصرف شدند. کوچک پس از مصالحه با لشکر خلیفه و کمک به او برای تصرف اصفهان، توانست از خلیفه فرمان حکومت ری، اصفهان، قم، کاشان و آوه را بگیرد.^(۵)

در اوایل قرن هفتم، در ماجرای حمله مغول به سال ۶۱۷ هـ ق شهر آوه به طرز فجیعی قتل عام

۱. ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۷؛ ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۱۱۱. بناکتی نام او را چنین ضبط کرده است: «وزیر ناصر ابوالفضل محمد بن علی بن احمد که به ابن البیضاء مشهور بود»، ص ۲۰۶. همچنین، برای اطلاع از اشعاری در مدح او توسط یکی از شاعران سده ششم و هفتم، رجوع کنید به: دعویدار قمی، صص ۴۵-۴۶. صص ۷۳-۷۴، توضیحات ص ۱۷ و صص ۲۲۹-۲۳۱.
۲. قتلغ بن اینانج باید همان قتلغ آبه باشد که نام او در مقدمه یک نسخه خطی از دیوان سنایی آمده است، رجوع کنید به بخش مربوط به «وجه تسمیه آوه» در همین کتاب.
۳. ظاهراً در شکست قتلغ از وزیر در ری، عزالدین مرتضی یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی، نقیب قم، ری و آبه نقش داشته است. عزالدین یحیی در حمله انتقامجویانه تکش خوارزمشاه در سال ۵۹۲ هـ ق به جرم کمک به مؤیدالدین ابن قصاب کشته شد: رجوع کنید به: اقبال (خاتمه ترجمه تاریخ بیهقی)، ص ۶۹ و منابع معرفی شده در آن مقاله. ونیز، برای مطالعه درباره امکان اشتباه بین آمل و آبه در این ماجرا، رجوع کنید به: تعلیقات منتجب الدین، صص ۳۹۹-۴۰۰.
۴. راوندی (راحة الصدور)، ص ۳۷۸؛ ابن اثیر، ج ۱۰، صص ۱۱۱-۱۱۲؛ بناکتی، ص ۲۰۶؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۰۹۳.
۵. رشیدالدین فضل الله، ج ۱، ص ۲۹۸ (نسخه بهمین کریمی).

شد و خساراتی فراوان دید.^(۱) این ویرانی را می‌توان نقطه پایان رونق آوه دانست، زیرا پس از استقرار مغولان در ایران، آوه، ساوه و جهرود در زمره مضافات قزوین قرار گرفت.^(۲)

از مهمترین حوادث مربوط به آوه در عهد جانشینان هلاکو، اقتدار خواجه سعدالدین آوجی است که مدتی در کنار وزیر معروف، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، سمت وزارت اولجایتو را داشت.^(۳) در ایام اقتدار این شخصیت شیعی، کوشش بسیاری مانند: بستن سد، احداث راه سنگفرش و تجدید بارو و حصار برای عمران و احیای شهر ویران شده آوه صورت گرفت، ولی، «باز هم روی عمران و آبادی اولیه را نیافت و از حلیه عمارت و زیور جمعیت عاری ماند». ^(۴) در همین دوره، بخشی از زمینهای کشاورزی خواجه رشیدالدین فضل‌الله در آوه بود.^(۵)

در عهد حکومت ابوسعید بهادرخان (۷۱۶-۷۳۶ هـ.ق) که فرزند رشیدالدین فضل‌الله، یعنی غیاث‌الدین محمد، وزیر بود، حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی (۷۲۹ هـ.ق)^(۶) کتاب محاسن اصفهان، تألیف مفضل بن سعد مافروخی را به فارسی ترجمه کرد.^(۷) حمدالله مستوفی (مستوفی دربار ایلخانان) درباره حقوق دیوانی آوه در قرن هشتم چنین نوشته است:

«حقوق دیوانی آنجا به تمغا مقرر است و ده هزار دینار ضمانی آن باشد و از آن ولایتش که چهل پاره ده است، هفت هزار دینار است.»^(۸)

علاوه براین، گفته می‌شود که مسکوکاتی به نام محمدبن یول قتلغ، یکی از نوادگان منگو برادر

۱. به عنوان نمونه، رجوع کنید به: شوشتری (قاضی نورالله)، ج ۱، ص ۸۸؛ فیض، ج ۲، ص ۹۶؛ EI²، ج ۱، ص ۷۵۶.

۲. مستوفی (تاریخ گزیده)، ص ۷۷۸.

۳. رجوع کنید به بخش «اعلام و شخصیت‌های آوه» در همین کتاب.

۴. فیض، ج ۲، ص ۹۶.

۵. مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره خواجه رشیدالدین، ص ۱۴۲.

۶. برای اطلاع از احوال او، رجوع کنید به بخش «اعلام و شخصیت‌های آوه» در همین کتاب.

۷. آوی، ص ۷ (مقدمه مرحوم عباس اقبال).

۸. مستوفی (نزهة)، ص ۶۰ و درباره تمغا، رجوع کنید به: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۶۵.

آباقا به دست آمده، که در چند شهر از جمله آوه ضرب شده است.^(۱)

در حوادث ایام سلطه آل مظفر و آل جلایر نیز نام آوه به چشم می‌خورد. در سال ۷۶۴ هـ.ق، شاه محمود مظفری از اطاعت برادرش شاه شجاع سرپیچید (با وجود صلحی ظاهری که قبلاً بین دو برادر برقرار شده بود) و با سلطان اویس جلایری (ایلکانی) که در آذربایجان حکومت می‌کرد، طرح دوستی ریخت و از وی برای برانداختن شاه شجاع کمک خواست و پس از آن، چند تن از امرای محلی را نیز با خود همراه کرد. به استناد منابع تاریخی، در سال ۷۶۵ هـ.ق در لشکرکشی نهایی شاه محمود علیه برادرش شاه شجاع، سپاهسانی از آوه نیز (در کنار سپاه لرستان و قم) به او پیوستند.^(۲) این امر می‌تواند نشانه بهبود نسبی وضعیت آوه پس از حمله مغول باشد.

در اواخر قرن هشتم که شاه منصور، آخرین پادشاه مظفری، دراصفهان و فارس حکم می‌راند و تیمور لنگ قصد براندازی او را داشت، شاهزاده عمر شیخ بهادر، فرزند تیمور به دستور پدر که در آن زمان در همدان بود، به سمت قم، آوه و ساوه روانه شد تا پس از فتح این شهرها، در محل تعیین شده، به اردوی پدر بپیوندد.^(۳)

در دوران آل جلایر، آوه در زمره شهرهای ری به حساب می‌آمد. حاکم ری در آن زمان خواجه نصیر سلطانیوی و عوائد ری ۷۵۴۲۲۰ دینار بود.^(۴)

در ایام پادشاهی شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ.ق)، میرجعفر ساوجی که از سادات صحیح النسب آوه بود، منصبی مهم یافت.^(۵) پس از جلوس سلطان محمد صفوی (۹۸۵-۹۹۵ هـ.ق) بر تخت سلطنت در سال ۹۸۵ هـ.ق، آوه، ساوه و گلپایگان به سلطان معصوم سلطان ترکمان

۱. اشپولر (تاریخ مغول)، ص ۱۳۵ (پاورقی، به همراه ذکر مأخذ): EI²، ج ۱، ص ۷۵۶، ریچارد فرای نویسنده مقاله آوه در EI²، بر فرض صحت ضرب سکه در آوه، آن را دلیل رونق سریع و مجدد آوه پس از ویرانی ناشی از حمله مغول دانسته است.

۲. خواند میر، ج ۳، ص ۲۹۷؛ اقبال (تاریخ مغول ...)، ص ۴۲۷؛ ستوده (تاریخ آل مظفر)، ص ۱۴۳؛ نوائی، (رجال حبیب السیر)، ص ۷۸.

۳. میرخواند، ج ۴، ص ۵۸۹؛ کتبی، ص ۱۲۳؛ مدرسی طباطبایی (قم نامه)، ص ۲۸ و منابع معرفی شده در آن.

۴. بیانی، ص ۱۹۲.

۵. حسینی قمی (خلاصه التواریخ)، ج ۱، ص ۱۶۰.

واگذار شد^(۱) و در سال ۹۹۶ هـ.ق، همین شهرها را به شاه بوداق سلطان ترکمان واگذار کردند.^(۲) در مقطعی از ایام حکومت صفویان، ظاهراً حاکم ساوه و آوه یک نفر، مداخل هر دو شهر هزار و سیصد و نه تومان و دوهزار ونود و سه دینار، و تعداد ملازمان آن دویست و پنجاه نفر بوده است.^(۳)

در زمان قاجار، سفر ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۹-۱۳۱۰ هـ.ق به عراق عجم و عبور او از آوه، بار دیگر نام این شهر قدیمی را که رفته رفته به یک قریه تبدیل شده بود، در منابع تاریخی مطرح کرد.

ناصرالدین شاه خود نیز در سفرنامه‌اش عبور از آوه را مطرح کرده است^(۴) و همراهان وی نیز معمولاً در سفرنامه‌ها و خاطرات خود بدان پرداخته‌اند.^(۵) اعتضاد السلطنة (۱۲۹۸ هـ.ق) نخستین وزیر علوم که در سال ۱۲۶۷ هـ.ق در سفر اصفهان (غیر از عراق عجم) همراه شاه بود، در بخشی از خاطرات خود که اعتماد السلطنة آن را نقل کرده است، چنین می‌نویسد:

«در همان سفر شبی در آبه بودم. کثرت گزندگان مانع راحت و آسایش خیال بود و جمعی از همراهان ملسوع و ملدوغ و این رباعی را به این مناسبت به نظم آوردم:

گویند قدیم آوه شهری بوده است

جاری در وی بزرگ نهی بوده است

هرکس که در این شهر نموده است وطن

شک نیست که مستوجب قهری بوده است»^(۶)

۱. همو، ج ۲، ص ۶۶۵

۲. همو، ج ۲، ص ۸۷۴

۳. میرزا سمیع، ص ۸۴ (با توجه به توضیحات صص ۲۰۳-۲۰۴)، و به نقل از او در: باستانی پاریزی، ص ۱۹۴.

۴. ناصرالدین شاه، ص ۱۸۰.

۵. اعتماد السلطنة (روزنامه خاطرات)؛ دکتر فورویه، صص ۳۹۱-۳۹۲.

۶. اعتماد السلطنة، ج ۱، ص ۱۵. این ابیات در پشت جلد نسخه‌ای خطی از فرهنگ جهانگیری به شماره ۸۴۹ در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سه سالار) به قلم فخری قاجار نوشته شده است. تصویر این صفحه در پایان کتاب آمده است.

افضل الملک کرمانی (۱۳۴۸ هـ.ق) در کتاب تاریخ و جغرافیای قم، تصریح کرده که آوه در نیمه قرن چهاردهم خالصه^(۱) بوده و غیر از عایدات جنسی، هزار تومان جمع نقدی عایدات آن بوده است.^(۲)

۱. مراد از خالصه، زمین متعلق به دولت است. معین، ج ۱، ص ۱۳۹۲.

۲. کرمانی، ص ۲۱۴.

آثار باقیمانده از آوه قدیم

بیش از نیم قرن پیش، در یکی از متون تاریخی جمله زیر درباره آثار باستانی آوه آمده است: «اگر آن سرزمین را بشکافند، اسباب عتیقه پیدا می‌کنند».^(۱) این موضوع که در کتابها و منابع متأخر هم مورد تأکید قرار گرفته^(۲)، هنوز هم صادق است. ظاهراً تله‌ها و تپه‌های باقی مانده از آوه قدیم، حداقل یکبار مورد کاوش باستان‌شناسان قرار گرفته است^(۳) و اشیایی که اغلب ظروف سفالی بوده، از آن به دست آمده است.^(۴) کاوشهای غیر اصولی از سوی دلان و مردمان جویای گنج و اشیای عتیقه، از چند دهه پیش تاکنون همواره ادامه داشته است و جز در مقاطعی، هیچ محدودیت و ممنوعیتی از سوی دولت در این زمینه وجود نداشته است. عباس فیض در این باره چنین می‌نویسد:

ناگفته نماند که میانه گنبد برجی امامزادگان با دهکده، در مساحتی حدود یک کیلومتر، تله‌های کوچکی به نشانه خانه‌ها و سراهای قدیم مشهود است که مورد کاوش واقع شده، ظروف کاشی لعابدار و سفالین بسیاری از دوران بعد از اسلام با اشیای متفرقه فلزی به دست آمده است که یهودیان خریده و برده‌اند و اکنون مأمورین زاندارمری از حفاری آنها و همچنین تپه و قلعه سابق

۱. همان.

۲. مانند رزم آراء، ج ۱، ص ۲۷؛ و معین، ج ۵، ص ۷۰.

۳. سیفی قمی تفرشی، ص ۴۷ (بدون ذکر سند)؛ همو، ص ۱۷۵ (بدون ذکر سند، وی زمان این کاوش را پس از جنگ جهانی اول دانسته است) عظیم‌زاده، ص ۳۴ (البته در حد شناسایی و تعیین و علامت‌گذاری محدوده آن).

۴. همایون، ص ۲۷؛ و به نقل از او نهجیری، ص ۱۲۵.

الذکر بکلی جلوگیری کرده‌اند».^(۱)

متأسفانه در حال حاضر از این منطقه مهم هیچ مراقبتی نمی‌شود^(۲) و سطح منطقه، چنان‌که در تصویر شماره (۱) ملاحظه می‌شود، مملو از حفره‌هایی است که مردم به طور غیراصولی ایجاد کرده‌اند. سفالینه‌های شکسته نیز به فراوانی در سطح خاک به چشم می‌خورد. تصویر شماره ۲ نمونه‌هایی از سفالینه‌های پراکنده در سطح خاک را نشان می‌دهد.

به احتمال قریب به یقین، با خاکبرداری علمی و صحیح و در عین حال ساده، می‌توان ضمن به دست آوردن اشیای قدیمی، بناهای دوره‌های پیشین را نیز شناسایی کرد. دیوارها یا پایه‌های برخی از این بناها براحتی در عمق یک متری زمین قابل تشخیص و رؤیت است. (تصویر شماره ۳).

در اطراف امامزاده پیغمبر^(۳) و در بخشهایی از قبرستان کنونی روستای آوه، سنگ قبرهایی به قدمت یکصد تا یکصد و پنجاه سال پیش وجود دارد که هر چند متعلق به دوره‌های معاصر است، اهمیت خاصی دارد و می‌توان با مطالعه آنها رونق منطقه را در دهه‌های پیش و حتی ترکیب جمعیتی آن را با دقت بیشتری بررسی کرد. نمونه‌هایی از این سنگ قبرها با تاریخ اواخر ربع سوم قرن سیزدهم هجری در منطقه مشاهده شده است. به هر حال، به نظر می‌رسد که سخنان آلفونس گابریل درباره دست نخورده بودن شمال غرب کاشان و منطقه ساوه، از نظر خاکبرداری و باستان‌شناسی، همچنان صادق است.^(۴)

غیر از اشیایی که از زیر خاک به دست آمده و می‌آید، بناهایی نیز در منطقه آوه وجود دارد که مورد توجه مورخان و جغرافی‌دانان است و حتی برخی از آنها در زمره آثار باستانی کشور ثبت

۱. فیض، ص ۹۹.

۲. درباره اقدامات سازمان میراث فرهنگی در صفحه‌های بعد سخن خواهیم گفت.

۳. رجوع کنید به بخش آثار باقی مانده از آوه قدیم در همین کتاب

۴. گابریل، ص ۳۸۸.

شده است.^(۱) مهمترین این آثار که به ترتیب مورد بررسی قرار خواهند گرفت، عبارتند از: تپه‌ها و برجها، پل رودخانه، بقعه امامزاده فضل و سلیمان، بقعه امامزاده پیغمبر، بقعه امامزاده عبدالله، مقبره سادات سجادی، کاروانسرای شاه عباسی و آب انبار روبروی آن.

الف. تپه‌ها و برجها

گفته می‌شود که سلطان محمد سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱ هـ.ق) در چهار جانب جلگه آوه، برجهایی برای خبر یافتن از خطرهای احتمالی ساخته بود.^(۲) مرحوم فیض از تپه‌ای در نزدیکی آوه نام برده که به نظر او، بازمانده یک حصار چند طبقه است.^(۳) شاید برجی که امروزه بر فراز تپه‌ای است و به تشخیص کارشناسان، طرح و نقشه آن مانند امامزاده اسحاق (در ساوه) است^(۴) نیز روزگاری در زمره بناهای دفاعی شهر آوه بوده است.

در میان ویرانه‌های شهر قدیم، تپه نسبتاً بزرگی - به ارتفاع نسبی ۳۰ متر - وجود دارد که مردم روستای کنوی آوه به آن تپه قلیچ می‌گویند. قرائن فراوانی گواهی می‌دهد که این تپه قبلاً برج یا ساختمانی مرتفع بوده است. از جمله این قرائن، خشت و آجرهای زیاد در دامنه تپه (تصویرهای شماره ۵ و ۴) و مجوف بودن بخشهایی از تپه است که با صدای ضربه پا بسهولت تشخیص داده می‌شود.

پنج تپه کوچک دیگر نیز در اطراف آوه وجود دارد که گفته می‌شود ارزش تاریخی زیادی ندارد.^(۵)

۱. کشاورز (شماره ۳)، ص ۲۶.

۲. فیض، ج ۲، ص ۹۶.

۳. همو، ص ۹۷.

۴. پیرنیا و افسر، ص ۱۵۳.

۵. رجوع کنید به: گزارش آقای عظیم‌زاده، کارشناس سازمان حفاظت آثار باستانی، در سال ۱۳۵۴ هـ.ش. ص ۳۶.

پل رودخانه ساوه (گاوماها)

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، امیر اتابک شیرگیر، در زمان طغرل دوم سلجوقی (۵۷۳-۵۹۰ هـ.ق) سد و پلی عجیب و بی نظیر با هفتاد طاق بر رود بزرگی که از میانه ساوه و آوه می‌گذشت، احداث کرد.^(۱) احتمالاً همین سد و پل که در پی حمله مغول آسیب دیده بود، در زمان اولجایتو و به همت سید تاج الدین و خواجه شمس الدین محمد مرمت شد^(۲) و نیز، همین سد و پل بود که در ماجرای سفر ناصرالدین شاه قاجار به اصفهان، به درخواست میرزا تقی خان امیرنظام، مورد بازدید اعتضاد السلطنه قرار گرفت (در رجب سال ۱۲۶۷ هـ.ق)^(۳). اعتضاد السلطنه درباره این بازدید خود نوشته است: «اینک سد خراب، ولی پل بی عیب و آباد است و قبر معمار آن سد و پل نیز در همان جاست که از غصه دق کرده و مدفون شده»^(۴).

بقعه امامزاده عبدالله

مدفن امامزاده عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام در آوه^(۵)، از دیر باز محل توجه و زیارت مردم آوه بوده است.^(۶) در حال حاضر این بقعه، در ۱۸ کیلومتری ساوه به طرف اراک و در یک فرسنگی شمال آوه کنونی قرار دارد و به احتمال زیاد، روزگاری جزء شهر از بین رفته آوه (در یکی از

۱. قزوینی (آثار البلاد)، ص ۲۸۴؛ مجدی، ص ۷۷۰ برای توضیحی بیشتر درباره مطالب کتاب زینة المجالس، رجوع کنید به: فیض، ص ۹۹؛ و نیز بخش «آوه در گذرگاه تاریخ ایران» در همین کتاب.
۲. فیض، ص ۹۶.
۳. اعتماد السلطنه، ص ۱۴ و ص ۱۵.
۴. اعتماد السلطنه، ص ۱۴ و ص ۱۵.
۵. قزوینی رازی، ص ۱۹۹ (عبدالله موسی به جای عبدالله بن موسی). وی در جای دیگری، مدفن او را در اوجان دانسته است، ص ۵۹۳. ظاهراً اوجان بخشی از آوه و یا روستایی بسیار نزدیک به آن بوده است؛ زیرا از زیارتگاههای مردم آوه به حساب می‌آمده است.
- و نیز: حسینی قمی (خلاصة البلدان)، ص ۲۷۰؛ فیض، ص ۹۸ (عبدالله و موسی به جای عبدالله بن موسی)؛ همو، ص ۱۰۳ (عنوان مقصد دوم که باز هم عبدالله و موسی ذکر شده)؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۶ (عبدالله و موسی به جای عبدالله بن موسی).
۶. قزوینی رازی، ص ۱۹۹.

محلله‌های آن یا در یکی از روستاهای بسیار نزدیک به شهر) بوده است.^(۱) احتمال مدفون بودن ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم العسکر بن موسی بن ابی السبحة بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام در این بقعه^(۲) بسیار ضعیف است. این بقعه

«از بناهای تاریخی و باستانی ولیسیده از کلیه تزئینات است؛ حتی لوح قبر و زیارتنامه هم ندارد ... و چون شبها خادم مراقبی ندارد، مورد دستبرد نباشان فی القبور قرار گرفته است».^(۳)

مرحوم فیض همچنین اظهار می‌دارد که به خاطر توجه و اعتقاد مردم اطراف، بویژه ایل شاهسوند و ندور و قربانیهای آنها در این بقعه، برخی اشیای داخلی بقعه برای تبرک و تیمن ربوده شده است.^(۴)

ساختمان ساده بقعه داخلی و گنبد آن از بناهای تاریخی عهد سلجوقیان است.^(۵) تنها وصف موجود از این بقعه (در حد جستجوی مؤلف)، به قلم مرحوم فیض است که باتوجه به دقت نسبی آن، عیناً نقل می‌شود:

«گنبد مزبور باقاعده برجی، از ابنیه تاریخی دوره سلجوقیان است که وزیر معروف سید مجدالدین ابوالفتح محمد بن حسین بن محمد بن علی بن ابراهیم بن عبدالله بن امام کاظم علیه السلام ساکن ری، بر فراز تربت جد اعلائی خود در قرن ششم بنا نهاده است. این گنبد از داخل به شکل مضلع هشت ترکی در آمده است به این وضع که با افزایش گچ بر روی جدار داخلی صورت آن را مثنی ساخته‌اند و در زوایای هر ضلع دو خط متوازی حنایی نقاشی و گچبری شده است که اضلاع را تجلی می‌دهد. دهانه محوطه داخلی ۱۱ و ارتفاع کنونی آن کمتر از بیست متر است، ولی چند متر سطح بقعه را بالا

۱. مراد همان روستای اوچان است.

۲. فیض، صص ۱۰۰-۱۰۱. مرحوم فیض، خود این احتمال را مطرح و سپس رد کرده است.

۳. همو، ص ۱۰۰.

۴. همو، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۵. همو، ص ۱۰۱؛ کیانی، ص ۸۰.

آورده‌اند، زیرا چندین سال قبل سیل اطراف بقعه را زیر گرفته، آب به داخل آن ریخته، حدود سه متر روی مرقد را هم فرا گرفت. در نتیجه مجبور شدند که سطح بقعه را خاکریزی کنند و اطراف آن را هم از خارج بالا آوردند تا منجر به خرابی گنبد نشود. و در نتیجه این خاکریزی، درگاه قبلی گنبد زیر خاک رفت و درگاه راه پله گنبد که در ارتفاع چهارمتری واقع بود، راهرو بقعه گردید و در صورتیکه قبلاً مجبور بودند با نردبان خود را به درگاه مزبور برسانند.

قطر جدار گنبد حدود سه متر است که راه پله پیچ تا بام بقعه، از درون آن ساخته شده است که اکنون جلو آن مسدود شده است و این گنبد بدون راه پله می‌باشد و برف برفراز آن چندان می‌ماند تا بمرور ذوب گردد.

قسمت پایین جدار داخلی تا ۱۴ متر هشت ترکی و قسمت دوم بالای آن به صورت شانزده ضلعی درآمده، دارای شانزده نما می‌باشد و قسمت سوم روی آن به صورت فلکه‌ای نمودار است که پاتاق گنبد عرقچینی (دو پوششی) آن بالا آمده است و در بدنه پاتاق چهار نورگیر در گاهی باز گذاشته‌اند. متأسفانه در پوشش زیرین انشقاقی پدیدار گردیده است که با توجه به اصالت این گنبد تاریخی (بهترین نمونه سبک ساختمان در قرن پنجم و ششم) حفاظت و مرمت آن ضرورت داشته در درجه یکم امور حائز اهمیت می‌باشد و تصور می‌رود که با کشیدن گلو بند فولادی برگرد عنق آن، از خرابی گنبد جلوگیری خواهد شد. مخصوصاً که از جدار آن حتی یک آجر هنوز نریخته است که معلوم نیست ملات آن با چه ماده‌ای ترکیب یافته است.

و در شرقی گنبد، تپه‌های متوالی و ممتدی نشان دهنده یک معموره قدیمه دیده می‌شود. و در میانه بقعه، مرقدی است گچی به طول $2/5^{\circ}$ و عرض $1/25$ و ارتفاع $1/3^{\circ}$ متر و در مدخل آن رواقی است جدید با راهروی در وسط و دو صفه در طرفین که ویژه سکونت زوار می‌باشد و در برابر آن چاه آبی است گوارا با چرخ و طناب که کف بقعه مزبور را نباشان کنده بودند و هنوز تعمیر نشده است. (۱)

در حال حاضر، این بقعه تقریباً در فاصله یک کیلومتری جانب شرقی جاده ساوه - سلفچگان (در ۱۸ کیلومتری ساوه) قرار دارد و نسبت به آنچه مرحوم فیض وصف کرده، تغییراتی کرده است^(۱)؛ از جمله، ریزش بخش قابل توجهی از آجرهای جدار خارجی که محل مرمت آن بخوبی مشهود است و دیگری، از بین رفتن کامل رواق و راهرو و دو صفه‌ای که ویژه سکونت زائران بوده است. در ورودی کنونی بقعه حدود یک متر از سطح زمین اطراف بقعه پایین‌تر است.

سازمان میراث فرهنگی برای مرمت بقعه اقداماتی کرده است؛ از جمله: ترمیم خرابیهای جدار خارجی؛ ترمیم شکافهای جدار داخلی (سقف)؛ پوشاندن دیوار داخلی تا ارتفاع یک متر با سنگ مرمر؛ سفیدکاری داخل بقعه و یالاقل ترمیم بخشی از سفیدکاری داخلی؛ تعویض ضریح قبلی با یک ضریح چوبی مشبك (البته به گفته متولی بقعه). همچنین گفته می‌شود که رواق و ایوان مقابل در بقعه (در جانب شرقی بقعه) هنگام تعمیرات سازمان میراث فرهنگی از بین رفته است. جای خالی کاشیکاری سر در ورودی بقعه نیز کاملاً آشکار است. همچنین باید افزود که در جنوب بقعه، به فاصله حدوداً ۳۰ متر، صفه‌ای مسقف، ظاهراً برای استفاده زائران ساخته شده است و در ضلع شمالی نیز، آثار دو ساختمان نسبتاً بزرگ و نیمه تمام که عمر آن از دو دهه تجاوز نمی‌کند، به چشم می‌خورد.

در حدود پنجاهمتری شمال بقعه، چاهی عمیق که آب آن به کمک موتور بر زمین جاری می‌شود، آب مورد نیاز مسافران و نیز کشاورزی منطقه را تأمین می‌کند. از کنار این بقعه به درون شهر قدیم آوه راه یا راههایی وجود داشته است که امروزه به خاطر زیرکشت رفتن تمامی منطقه، همه آنها از بین رفته و تنها راه ارتباط آن با روستای کنونی آوه، جاده ساوه - قم است. تپه‌های کوچک اطراف بقعه را می‌توان نشانی از دیوارهای خانه‌های ویران قدیمی دانست که اگر حفاری شود، احتمالاً پایه‌های دیوار ارگ قدیمی شهر که دکتر فورویه آن را دیده بود، دوباره آشکار می‌شود. هم اکنون در ضلع شرقی بقعه، قبرستانی وجود دارد که مردم روستای اوجان اموات خود

۱. این مشاهدات مربوط به سال ۱۳۷۲ ه ش است.

را در آن دفن می‌کنند. در حال حاضر، روستای اوجان در قسمت غربی جاده ساوه - اراک قرار دارد.

درون بقعه، تابلویی بدون تاریخ و نام نویسنده - که البته در یکی دو دهه اخیر نوشته شده است - وجود دارد که فشرده‌ای است از زندگینامه امامزاده عبدالله و منابعی که ترجمه او در آنها ذکر شده است. در این تابلو، سال مرگ امامزاده عبدالله حدود سال ۲۳۰ هجری نوشته شده است.

بقعه امامزادگان فضل و سلیمان بن موسی علیه السلام (شاه سلیمان) ^(۱)

درباره اشخاص مدفون در این بقعه نیز اختلافاتی در متون تاریخی و جغرافیایی وجود دارد ^(۲)، ولی به استناد متون قدیمی، ظاهراً دو تن از فرزندان بلافضل امام هفتم علیه السلام در آن دفن شده‌اند. این بقعه در شمال شرقی روستای کنونی آوه (و احتمالاً جنوب شرقی آوه قدیم) قرار دارد و بنای آن مربوط به دوره سلجوقی - ایلخانی است ^(۳) که گفته می‌شود به شماره ۳/۱۳۰۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. ^(۴)

سه گزارش مستند و مبسوط از این بقعه در دست است. قدیم‌ترین گزارش، متعلق به مرحوم فیض، نگارنده کتاب **گنجینه آثار قم** است. گزارش دوم را یکی از کارشناسان ثبت آثار ملی ایران

۱. مردم آوه در حال حاضر این بقعه را به این نام می‌خوانند.

۲. قزوینی رازی، ص ۱۹۹ و صص ۵۸۸-۵۸۹؛ ابن عنبه (عمده)، حاشیه ص ۲۲۷ در این حاشیه نوشته است که در سال ۹۱۸ هجری قمری این دو را زیارت کرده است.

و نیز: شوشتری، ج ۱، ص ۸۹؛ حسینی قمی، ص ۲۷۰؛ فیض، ۱۰۳ (سلیمان، فضل و موسی به جای سلیمان و فضل بن موسی)؛ دائرةالمعارف تشیع، ص ۶ (سلیمان، فضل و موسی به جای سلیمان و فضل بن موسی)؛ کیانی، ص ۸۰ (سلیمان، فضل و موسی به جای سلیمان و فضل بن موسی).

در برخی متون معاصر به جای "فضل و سلیمان" به اشتباه "فضل بن سلیمان" آمده است. مانند: کشاورز (شماره ۳۰)، ص ۲۶، و گزارش آقای عظیم‌زاده، ص ۳۳.

۳. کیانی، ص ۸۰؛ کشاورز (شماره ۳۰)، ص ۲۶.

۴. کشاورز (شماره ۳۰)، ص ۲۶.

(هوشنگ عظیم‌زاده) در سال ۱۳۵۴ ه‍.ش تهیه کرده که حاوی ۸ قطعه عکس است. گزارش سوم نیز به قلم سیامک کشاورز، در خرداد ماه ۱۳۵۷ ه‍.ش در شماره ۳۰ مجله آگاهینامه به چاپ رسیده است که ۲ قطعه عکس نیز ضمیمه آن است.

در ادامه، نخست متن کامل این سه گزارش و سپس گزیده مشاهدات خود را از بقعه ذکر می‌کنم. علت درج متن کامل گزارشها، اهمیت آنها بویژه با توجه به تخصصی بودن بحث و عدم تسلط علمی اینجانب برای تهیه گزارشی جدید با اصطلاحات معماری است. گزارش مرحوم فیض چنین است:

«گنبد مورد سخن به شکل برجی از آجر تراش و طوری ساخته شده است که خلأهای درز ملاتهای عرض آجرها، جدار گنبد را منقش تجلی می‌دهد. این گنبد به سبک عصر سلاجقه برجی و برهنه از ایوان و رواق بنیان گردیده است و کف بقعه، به واسطه بالا آمدن سطح گورستان اطراف، حدود دو متر گود افتاده است که باید با پایین رفتن از چند پله وارد گنبد شوند. چندان که تا بالای جدار صحن کوچک جنوبی آن را هم آوار پوشانده است و سطح گورستان از سردرگاه ضلع جنوبی هم بالاتر است؛ چندان که صحن مزبور همانند حوضی عمیق نمودار است.

و در جانب شرقی بقعه، رواقی در عصر صفویه افزوده شده است که مخروبه می‌باشد و سطح این رواق که از کف بقعه یک مرتبه بلند [تر] است، نسبت به سطح گورستان یک متر گود [تر] به نظر می‌رسد.

گنبد - قاعده گنبد از خارج برجی و از داخل به صورت مضلع هشت ترکی درآمده که به دهانه ۸ و ارتفاع ۱۴ متر است. و قسمت داخلی گنبد که مضلع هشت ترکی است، دارای هشت صغه محرابی شکل منقش و زیباست که سبک ساختمان، برافزایش آنها در اوائل عصر صفویه حکم می‌کند، چه این صغه‌ها به سطح زمین نمی‌رسند، بلکه حدود یک متر قسمت پایین آنها به صورت سابقه باقی است.

و از همین خلأها بخوبی به دست می‌آید که قاعده گنبد از داخل به شکل چهار ضلعی و دارای چهار

شاه نشین صغه‌ای بوده است که در زوایای چهارگانه آن نیم طاقی در ارتفاع یک متری سطح زمین بالا آورده صورت چهار ضلعی را به هیئت هشت ترکی تبدیل ساخته‌اند؛ زیرا جرزهای میانه صغه‌ها در دو جانب زوایای اربعه آن به‌طور معلق نمایان است که اگر خلأهای زیر نیم طاقها نمایان نبودند، ممکن بود گفته شود که قاعده گنبد از داخل هشت ضلعی یا برجی بوده است. بنابراین باید گفت که قاعده گنبد تا ارتفاع یک متر چهار ضلعی و بالای آن هشت ترکی و روی آن فلکه‌ای شده است و پاتاق پوشش عرقچینی زیرین بالا آمده است که روی پوشش سفید کاری است. ولی هرگاه سطح بقعه حدود یک متر خاکی‌ریزی شود و بالا بیاید تا هم سطح رواق شرقی گردد، دیگر قاعده مربع آن قابل تشخیص نمی‌باشد.

بالجمله، سبک بنا، این گنبد را به ابنیه سلجوقیان ملحق می‌سازد و از ظاهر عبارات کتاب *النقض* هم وجود مشهد، هنگام تألیف یعنی در سال ۵۵۶، مستفاد می‌گردد. چنانکه عبارات *مجالس المؤمنین* هم وجود گنبد و مشهد مزبور را از قدیم تأیید می‌نماید. گنبد فرازین - و بر فراز پوشش بقعه، گنبدی است کلاه خودی، بلکه نیمه بیضی مشابه عرقچینی از آجر تراش که در عنق آن چهار نور گیر باز است و قطر قسمت فرازین از عنق کمتر است.

در این بقعه، کتیبه‌ای حاکیه از نام مدفونین حتی لوح زیارت نامه هم وجود ندارد و جای کاشیهای روی مرقد که مانند دو سینی مربع الشکلی پهلوی یکدیگر قاب سازی گچی شده است، نمودار است و سطح بقعه آلوده و کثیف و صفت غربی آن از دوده نفت رنگ شده است که جز بی‌علاقگی و بی‌ایمانی اهل محل، محملی ندارد و در این بقعه یک چراغ نفتی لامپای پیچ بدون لوله روشن بود که از دودش آن محوطه تیره و تار و تنفس مقدور نبود. و در جانب شرقی آن رواقی چشمه‌پوش است، به دهانه ۴/۵۰ در ۳/۵۰ متر که فاقد ارزش تاریخی است»^(۱).

گزارش آقای عظیم‌زاده که در سال ۱۳۵۴ هـ.ش تهیه شده، چنین است:

بقعه امامزاده فضل بن سلیمان

... وضعیت ساختمانی - جبهه خارجی این بقعه، برج مدوری است که در بالا با لبه هره چین و تراسوار پاکار گنبدی سبیدی شکل را در برمی‌گیرد. پاکار این گنبد، همانند بدنه بقعه استوانه‌مایل به مخروط است، ولی طرز کار گنبد به صورت دور چین است که هر چه بالاتر می‌رود، به داخل جمع می‌شود و در انتها تقریباً نوک تیز می‌گردد. اطراف این بنا را به مرور زمان خاک فرا گرفته و برای ورود به داخل امامزاده باید از چند پله پایین رفت و لاقل بیش از سه متر خاک و سنگ در اطراف بقعه انباشته شده است. به همین مناسبت، از ارتفاع اصلی بنا کاسته شده و از خارج برجی کوتاه جلوه می‌نماید.

ورودی فعلی این بنا در سمت جنوب است، در حالی که به نظر می‌رسد ورودی اصلی بنا در سمت غرب باشد که به واسطه انباشته شدن خاک در جلو آن، درگاه ورودی اصلی را مسدود نموده‌اند. ایوانی که در سمت جنوب واقع و ورودی فعلی را در برمی‌گیرد، جدیدتر می‌باشد که به نظر می‌رسد در اواخر دوره قاجاریه به آن افزوده باشند.

بدنه داخلی بنا، برخلاف خارج که مدور است، هشت ترک می‌باشد که در وسط هر ترک یک طاقنمای بلند دیده می‌شود. فقط جبهه جنوبی یا ورودی دارای طاقنمای دو طبقه می‌باشد که طبقه پایین‌تر بلندتر و طبقه بالا کوتاه‌تر است.

قوسها یا اضلاع هشت - گانه در بالا به فریبزی که از چند ردیف آجر چین تشکیل شده، ختم می‌گردد و سپس پاکار گنبد با جمع شدن به داخل به صورت دورچین گنبدی سبیدی شکل را در بر می‌گیرد که در این راه از تیر و چوب نیز استفاده شده است. متأسفانه به مرور زمان به این بنای تاریخی و ارزشمند ضایعاتی وارد شده و ضمن اینکه داخل بنا از دوده سیاه شده، قسمتی از دیواره‌های خارجی نیز فرو ریخته.

مصلح به کار رفته در این بنا، از آجرهایی به ابعاد تقریبی $۱۸ \times ۱۸ \times ۳$ و $۲۲ \times ۲۲ \times ۴$ سانتیمتر و غیره می‌باشد و با در نظر گرفتن ملاطبتی و نوع قوسها و گنبد و مصالح به کار رفته، باید این بنا را مربوط به دوره سلجوقیان دانست که در منطقه ساوه بی‌نظیر است و با وجود سادگی، از نظر فرم

ساختمانی جالب واز لحاظ سابقه تاریخی ارزنده می باشد...»^(۱)

یاد آور می شود که تصاویر شماره ۱۲ و ۱۳ از گزارش آقای عظیم زاده گرفته شده است. و اما گزارش آقای سیامک کشاورز نیز به شرح زیر است:

۱... این بقعه بنایی است مدور که قطر قسمت پایین آن کمی از قطر بالای بنا بیشتر است و در داخل بقعه، هیچ گونه نوشته و کتیبه ای وجود ندارد، ولی آنچه جالب توجه است نحوه ساختمان و شیوه گنبدسازی آن است که در نوع خود از نمونه های جالب توجه طرحهای موجود در منطقه ساوه به شمار می رود. در محلی که استوانه بنا پایان می یابد، یک دوره یا "غلام گردش" به وجود آمده و در نتیجه دهانه کمی جمعتر شده است. از محل دوره (غلام گردش) دیواره گنبد به صورت مورب بالا می رود و گنبد آن نیز با طرح عرقچینی ساخته شده است.

در قسمت دوره پایین گنبد، نورگیری قرار گرفته است. در جانب غربی بقعه دری وجود داشته است که بعدها آن را مسدود کرده اند ولی قوس و محل آن بخوبی نمایان است. آجرهایی که در این بنا به کار رفته، دارای طول و عرض ۲۰ سانتیمتر و قطر ۴ سانتیمتر است. بنا از داخل به صورت چهار ضلعی است، به طول و عرض مساوی ۷/۱۴ متر در وسط بقعه، قبری به ارتفاع ۱۱۳ سانتیمتر از کف بنا قرار گرفته است به طول و عرض ۱۴۰×۲۴۰ سانتیمتر. قبر با آجر ساخته شده و به وسیله گچ سفیدکاری شده است. در قسمت جنوبی بقعه ایوانی مستطیل شکل به طول و عرض ۴×۳/۶۰ متر وجود دارد و از ایوان به وسیله دو پله وارد صحن بقعه می شود. مصالحی که در این بنا به کار رفته آجر و گچ و خاک است...»^(۲)

در پایان این گزارش، یازده پیشنهاد برای چگونگی مرمت بقعه ارائه شده و دو قطعه عکس، از بیرون و درون بقعه، گزارش را کاملتر کرده است.

براساس مشاهداتی که اینجانب طی دو سفر در تاریخهای چهارم شهریور و ششم آبان سال

۱. عظیم زاده، ص ۳۳.

۲. کشاورز (شماره ۳۰)، صص ۲۶-۲۷.

۱۳۷۲ به منطقه آوه داشتم، در حال حاضر، از صحن مقابل ایوان ضلع جنوبی بقعه که طبق گزارش آقای کشاورز تا سال ۱۳۵۷ باقی بوده است، دیگر خبری نیست. در اطراف بقعه، بویژه در ضلع شرقی آن، قبرهایی به چشم می‌خورد. اقدامات سازمان میراث فرهنگی برای ترمیم بقعه شامل سفیدکاری کامل سطح داخلی بقعه و ایوان جنوبی آن و مرمر سازی دیوار داخلی بقعه تا ارتفاع ۱/۲۰ متر است و در سطح خارجی نیز ظاهراً بخشهایی که آجر آن ریخته بوده، ترمیم شده است. سطح قبر داخل بقعه را سنگی مرمرین و یکپارچه و صاف (بدون متن) پوشانده است که روی آن نیز پارچه‌ای سبز انداخته‌اند.

این بقعه از زیارتگاههای دایر و پررونق روستای آوه به حساب می‌آید و آثار نذورات مردم در داخل (مانند شمع و قرآن وقفی و ...) و خارج بقعه (مانند خون گوسفند تازه ذبح شده) مشهود است. جویی نسبتاً پر آب که ظاهراً از قناتی که قبلاً به آب انبار مقابل کاروانسرا می‌ریخته، جاری می‌شود، به فاصله کمی از جنوب و سپس شرق بقعه می‌گذرد و به زمینهای کشاورزی می‌رسد. تصاویر شماره ۶ تا ۱۰، نماهای گوناگونی از این بقعه را نشان می‌دهد.

بقعه امامزاده پیغمبر (پیغمبر شهره^(۱))

درباره شخصیت مدفون در این بقعه اطلاعات قابل اعتمادی در دست نیست. مرحوم فیض احتمال داده است که وی سیدجلیل محمد بن محمد بن زید بن علی الاحول بن محمد السلیق از احفاد امام سجاد علیه السلام باشد که در پی درگیری با مأموران خلیفه مقتدر عباسی در سال ۲۹۹ ه.ق، به اطراف قم گریخت و به طور ناشناس در آوه سکونت گزید و «چون لباسهای سفید و نظیفی پوشیده و از منتهای جلال و حسن منظر برخوردار بود، مردم او را پیغمبر یا پیغمبری خواندند»^(۲) وی همچنین احتمالی دیگر را مطرح ساخته است که براساس آن، مدفون این بقعه

۱. فیض، ص ۱۰۵.

۲. همو، ص ۱۰۶.

امکان دارد سید جلیل احمد ابهر بن ابی محمد حسن الدلال بن محمد بن علی بن محمد بن ابی جعفر احمد بن عیسی الرومی از احفاد علی بن جعفر عریضی باشد که «در دولت رکن الدوله دیلمی به استخراج نفت در اطراف کوه نمک پرداخت و چون مدیر کمپانی نفتی از کمال حشمت و جلوت برخوردار بود»^(۱)! این دو احتمال را هیچ قرینه تاریخی تأیید نمی‌کند.

از این بقعه نیز دو گزارش در دست است: یکی به قلم مرحوم فیض و دیگری توسط آقای عظیم‌زاده.

گزارش مرحوم فیض بدین قرار است:

«...بقعه‌ای است قدیمی ولی فاقد تزیین و جنبه‌های تاریخی که سطح گورستان تا محاذات پوشش آن بالا آمده. این بقعه [؟] درون آن با چند راه پله ورودی به صورت برکه آبی در آمده است، قاعده‌اش مربع متساوی به دهانه ۴ و ارتفاع ۶ متر که در چهار گوشه آن در ارتفاع دو متر و نیمی، نیم طاقی بالا آورده، صورت ساختمان را به هیئت هشت ضلعی تبدیل کرده‌اند که روی آن فلک‌های شده، پاتاق گنبد عرقچینی بالا آمده است. جدار مربع بقعه از خارج آجری و از داخل سفیدکاری و قبه آن نیمه بیضی یا خودی شکل آجر پوش است»^(۲)

بخش اصلی گزارش آقای عظیم‌زاده، در مرداد ماه سال ۱۳۵۴ هـ.ش، به شرح زیر است:

«...وضعیت ساختمانی - این بقعه بنای کوچک و ساده‌ایست به شکل چهارگوش مربع که در بالا به هشت ضلعی تبدیل و با یک لبه تراس وار به عرض نیم متر، پاکار مدور گنبدی تقریباً کلاهخودی شکل را در برمی‌گیرد. اطراف این بنا را به مرور زمان خاک فرار گرفته و در حدود تقریباً ۲ متر از ارتفاع این بنا در زیر خاک است و برای ورود به داخل حرم امامزاده از تنها درب ورودی آن در سمت غرب باید از چند پله پایین رفت. درب ورودی دو لتی ساده می‌باشد که اطراف درگاه آن با گچ تعمیر شده و به نظر می‌رسد که در گذشته درب بزرگتری داشته است که

۱. همان.

۲. فیض، صص ۱۰۵-۱۰۶.

پس از تعویض درب، دو طرف درگاه را با آجر و گچ جمع نموده و درگاه را کوچکتر نموده‌اند. داخل حرم نیز چهار گوش است که در وسط هر ضلع یک طاقنما دیده می‌شود که طاقنمای غربی، ورودی حرم و در بالای سه طاقنمای دیگر، هر کدام یک پنجره وجود داشته که فعلاً دو پنجره شمالی و شرقی آن باز و پنجره جنوبی مسدود گردیده است. داخل این حرم چهار گوش نیز با چهار گوشوار به هشت ضلعی تبدیل و پاکار گنبد را به وجود آورده‌اند. در وسط حرم، مزار ساده و بلند و پهنی است که با گچ و آجر به وجود آمده و به نظر می‌رسد، مزار دو نفر باشد. کف حرم نیز با آجر مفروش گردیده است.

مصالح - این بنا کلاً با آجرهایی به ابعاد $۲۲ \times ۲۲ \times ۵$ سانتیمتر به وجود آمده و داخل حرم دارای اندود گچ سفید بوده که به مرور زمان قسمتهایی از اندود آن ریخته و بدنه آن از دوده سیاه گردیده و قسمت پایین بدنه تا ارتفاع یک متر دارای اندود سیمان بوده که بعضی نقاط آن فرو ریخته است.

این بنا با وجود کوچکی و محقری و با وجود ضایعاتی که به آن وارد شده، از نظر فرم ساختمانی جالب می‌باشد...^(۱)

تهیه کننده گزارش، بنا را مربوط به دوره صفویه دانسته و شش قطعه عکس نیز ضمیمه گزارش خود کرده است.

در حال حاضر، این بقعه در میان گورستان روستای آوه - که طی چند ماه گذشته، گرد آن دیوار کشیده‌اند - قرار دارد و تقریباً هم سطح گورستان است. ایوانی که در ضلع جنوبی بقعه قرار دارد، در تصویری که در سال ۱۳۵۴ هـ ش گرفته‌اند، دیده نمی‌شود؛ گرچه اضافه شدن این ایوان در هجده سال اخیر بعید به نظر می‌رسد. راه ورودی بقعه از ضلع جنوبی آن است و در ضلع غربی - برخلاف اظهارات آقای عظیم‌زاده - هیچ نشانه‌ای از درب ورودی سابق به چشم نمی‌خورد. در اطراف بقعه، سنگ قبرهای کوچک با قدمت یک صد تا یک صد و پنجاه سال به فراوانی به چشم می‌خورد.

همچنین، ستونها و بنای کوچکی در تصویر سال ۱۳۵۴ ه.ش وجود دارد که در حال حاضر نشانی از آنها نیست. سطح داخلی ایوان و بویژه داخل بقعه، دود اندود و سیاه است و جز قبر داخل بقعه، چیز دیگری در آن وجود ندارد. از سوی سازمان میراث فرهنگی تغییر یا ترمیمی در این بقعه صورت نگرفته است.

تصاویر ۱۱ تا ۱۴، همراه با توضیحات زیر آنها، اطلاعات مربوط به بقعه را تکمیل می‌کند.

مقبره سادات سجادی^(۱) (بقعه امامزاده قاطر کش^(۲))

مرحوم فیض، این بقعه را در اصل مدخل یک صحن می‌داند که گروهی از سادات، بویژه سادات حسینی سجادی، به نامهای زیر در آن مدفونند: «شاهزادگان سلیمان، حسین، رحیم و حمید، پدر و فرزندش، با مادرشان عبده بنت داود بن امامه بن سهل بن حنیف».^(۳) وی تصریح می‌کند که بقعه از نظر تاریخی شایسته توصیف نیست و محض خالی نبودن عریضه، همین قدر توضیح می‌دهد که:

«بقعه مزبور قدیمی و فاقد تزئینات و به شکل مربع مستطیل به دهانه ۴ در ۵ و ارتفاع ۷ متر است که در چهار گوشه آن با بالا آوردن نیم‌طاقی، به صورت فلکه‌ای در آمده. پاتاق گنبد عرقچینی بالا آمده است. و جدار داخلی آن سفیدکاری و روی قبه چشمه پوش آن کاه گلی و جلو آن هم بعداً ایوانی ساخته شده است. در وسط آن مرقدی است گچکاری بدون ضریح».^(۴)

در حال حاضر، از این مقبره چیزی به یادگار نمانده است. احتمالاً محل این مقبره در قسمت شرقی امامزاده پیغمبر - یعنی همانجا که در تصویر شماره ۱۲، بنایی دیده می‌شود - بوده است.

۱. فیض، ص ۱۰۶. این عنوان را مرحوم فیض، خود پیشنهاد کرده است.

۲. همو، ص ۱۰۷. وجه تسمیه «قاطر کش» در آخرین پاراگراف آمده است.

۳. همان.

۴. فیض، ص ۱۰۷.

کاروانسرای آوه

یکی دیگر از آثار مهم باقیمانده در آوه قدیم، کاروانسرای شاه عباسی است.^(۱) درباره این کاروانسرا، دو گزارش به ترتیب در سالهای ۱۳۵۴ (هوشنگ عظیمزاده) و ۱۳۵۷ ه.ش (سیامک کشاورز) تهیه شده است.

متن گزارش آقای عظیمزاده چنین است:

«... [در] این بنا که همانند اغلب کاروانسراهای دوره صفویه ساخته شده، از فرم چهار ایوانی و قرینه سازی کامل استفاده شده است. این بنا به طرز چهار ضلعی به وجود آمده که فرم خارج و داخل آن تقریباً مربع می باشد و تنها دروازه ورودی آن در سمت جنوب واقع شده که دیواره جلوخان آن در حدود دو متر از بردیوار اصلی سمت جنوب برآمده است.

پس از عبور از ورودی و گذشتن از یک دالان دراز، به داخل حیاط کاروانسرا راه می یابد. داخل حیاط به فرم چهار ایوانی ساخته شده و در وسط هر جبهه حیاط، یک قوس بلند دیده می شود که قوس جنوبی ورودی حیاط و سه قوس دیگر، سقف ایوانهای سه جبهه دیگر را تشکیل می داده اند و طرفین این قوسها از قوسهای کوچکتر و کوتاهتر تشکیل می شده است. در عقب تمام قوسها یا ایوانها اتاقهایی همراه با تاقچه و اجاق و بخاری وجود داشته که درب ورودی آنها از وسط ایوانها بوده است. پشت تمام اتاقها را اصطبل کاروانسرا تشکیل داده است که به جز جبهه ورودی، تماماً در دور کاروانسرا به هم راه دارند و از داخل حیاط به وسیله چهار دالان در گوشهها به داخل اصطبل یا اصطبلها راه پیدا می کند.

متأسفانه به مرور زمان و در اثر عدم توجه، قسمت اعظم دیوارهای داخل حیاط و سقف ایوانها و اتاقها و اصطبلها فرو ریخته و گر چه در چند سال قبل با مسدود نمودن جلو ایوانها و اتاقها، از آنها به عنوان کاهدانی و انبار و آغل گوسفند استفاده می شده، ولی فعلاً به واسطه خرابی، فقط در ایام [؟] روز از داخل اصطبلها به منظور دوشیدن گوسفندان استفاده می شود... پوشش

این بنا از قوسها و طاقهای جناقی و گنبد تشکیل شده و مصالح به کار رفته کلاً آجر می‌باشد که دارای ابعاد $۲۲ \times ۲۲ \times ۵$ سانتیمتر می‌باشد. ضمناً برای مفروش نمودن کف ایوانها و اتاقها و روی پشت بام از آجر استفاده شده و فقط حاشیه حیاط و کف راهرو ورودی دارای سنگفرش بوده است.^(۱)

گزارش آقای سیامک کشاورز در سال ۱۳۵۷، از این قرار است:

«... متأسفانه بیشتر قسمتهای آن خراب شده و در حال حاضر فقط ورودی و قسمتی از مجزها [۴] و اصطبل آن به جا مانده است. کاروانسرای آوه مربع شکل، دارای طول و عرض مساوی (۴۴ متر) و به صورت چهار ایوانی ساخته شده است. ورودی این کاروانسرا از طرف جنوب و به عرض ۳ متر است که به دالان کاروانسرا منتهی می‌شود. حیاط مرکزی کاروانسرا نیز مربع شکل و دارای طول و عرض مساوی (۲۰ متر) است. در اطراف حیاط مرکزی ۲۰ حجره به طور قرینه ساخته شده است، اطراف حجره‌ها اصطبل کاروانسرا قرار گرفته است. مصالحی که در این بنا به کار رفته عبارت از آجر و گچ و خاک است. این کاروانسرا فاقد هرگونه نوشته و کتیبه است. ایوانهای کاروانسرا به صورت مستطیل و عرض یکی از آنها در حدود $۴/۵$ متر است. ایوانهای جلو حجره‌ها به طول $۳/۴۵$ و عرض ۲ متر و قرینه یکدیگر ساخته شده است...»^(۲)

این گزارش با چهار قطعه عکس زیبا همراه است و در پایان، ۱۲ پیشنهاد برای چگونگی مرمت کاروانسرا دارد.

در سالهای اخیر تغییر محسوسی در کاروانسرا ایجاد نشده است؛ جز اینکه، فرو ریختن برخی از سقفها، پراکنده بودن آجرهای آن در سطح زمین و رویش علف هرز در کف تالارهای شرقی و غربی کاروانسرا (که سالمترین بخشهای آن بوده)^(۳)، نشان می‌دهد که در حال حاضر حتی برای

۱. عظیم‌زاده، صص ۳۴-۳۵.

۲. کشاورز (شماره ۲۹)، صص ۱۱-۱۳.

۳. این تالارها برای محل اسکان هیئت حفاری آوه و یا انجمن و شورای ده پیشنهاد شده بود. رجوع کنید به:

انبار کردن گاه و دوشیدن شیر نیز از این کاروانسرا استفاده نمی‌شود.
تصاویر شماره ۱۵ تا ۱۷ وضعیت کنونی کاروانسرا را نشان می‌دهد.

آب انبار روبروی کاروانسرا

درست روبروی دروازه ورودی کاروانسرا آب انبار بزرگی قرار دارد که در حال حاضر قسمت پایین آن، از آوار و زباله آکنده است. مصالح به کار رفته در آب انبار، شباهت زیادی با مصالح کاروانسرا دارد، لذا به احتمال قوی، همزمان با احداث کاروانسرا و برای تأمین آب مورد نیاز مسافران ساخته شده است. آب این انبار از فناتی که به آن می‌ریخته، تأمین می‌شده است. تنها گزارش موجود در این زمینه، پاراگرافی است کوتاه، به قلم آقای کشاورز که در ادامه گزارش مربوط به کاروانسرا آمده است:

«مقابل ورودی کاروانسرا آب انباری است که احتمالاً همزمان با احداث کاروانسرا بنا شده و مخزن آن مدور است. مصالحی که در این آب انبار به کار رفته آجر، سنگ و ملات ساروج و گچ خاک است. این آب انبار آب مورد نیاز مسافران را تأمین می‌کرده است.»^(۱)

سیزدهمین پیشنهاد آقای کشاورز که در پایان همان گزارش ذکر شده، مربوط به بازسازی این آب انبار است.^(۲)

ادامه صفحه قبل

عظیم‌زاده، ص ۳۵.

۱. کشاورز (شماره ۲۹)، ص ۱۱.

۲. همان.



اعلام و شخصیت‌های آوه

این که در قرون نخستین و میانی اسلام، راویان و قضات و دولتمردان بسیاری از منطقه آوه برخاسته‌اند^(۱)، تا حد زیادی به واقعیت نزدیک است. مراد از اعلام آوه، در این کتاب، تنها شخصیت‌هایی است که لقب آوی یا آبی و در مواردی آوجی یا آبجی داشته‌اند. از معرفی کسانی که در آوه می‌زیسته‌اند و صاحب نام بوده‌اند^(۲)، به خاطر امکان تردید در آوی بودنشان یا یقین به سنی بودنشان - مانند ابوعبدالله محمد بن محمدیه بن مسلم آبجی -^(۳)، پرهیز شده است.

شاید جالب باشد که بدانیم، قدیم‌ترین شخصیت آوی، فرعون می‌باشد! به موجب روایتی که حسن بن محمد قمی (۳۸۷ هـ.ق) در تاریخ قم نقل کرده (به نقل از برقی، در کتاب بنیان):

«می‌گویند که فرعون از آبه بوده است و هر کس از اهل آبه که تو او را بینی سرخ روی و ازرق چشم بدان که او از نسل فرعون است».^(۴)

آوی بودن فرعون را آن قدر مسلم گرفته بودند که حتی حدود منزلش را نیز تعیین کرده بودند: «سرای و مسکن فرعون از دروازه وزوا بوده تا دروازه بنان بن موسی».^(۵)

نویسنده کتاب خلاصه البلدان در قرن یازدهم هجری (۱۰۷۹ هـ.ق)، با پذیرش تلویحی آوی بودن فرعون! آن را محل اعتبار و منزلت آوه نمی‌داند:

۱. سیفی قمی تفرشی، ص ۹؛ جعفریان، ص ۳۴۶.
۲. مانند السید الداعی الحسینی و فرزندش السید زید بن الداعی و سید امام ابوالفضل حسینی که قزوینی‌رازی آنها را از متبحران علمای آوه شمرده است، صص ۲۰۹-۲۱۱.
۳. ابن اثیر (اللباب) ۹، ۱۷/۱؛ یا قوت (معجم البلدان) ۴۹/۱.
۴. قمی، حسن بن محمد، ص ۸۱ و همین عبارات در حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۲۶۷.
۵. قمی، حسن بن محمد، ص ۸۱ و همین عبارات در حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۲۶۷.

«...و مخفی نماناد که بودن فرعون از آبه، قدحی در مطلب ما - که بیان ممدوحیت آن قصبه است - نمی‌کند، زیرا که از زمان بعثت حضرت رسول(ص) الی یومنا هذا، همیشه اهل این قصبه شریفه پیرو و متابع دین آن حضرت و شیعه وصی و ابن عم او حضرت علی بن ابی طالب(ع) بوده و هستند و بنابر آن، احادیث در باب فضل قصبه مزبور وارد گشته(۱)»

توجه به تعصب شیعیگری مردم آوه و اختلاف و نزاع آنها با سنیان اطراف خود، برای فهم زمینه‌هایی که منجر به ساختن چنین روایاتی می‌شود، کافی است.

مقطع دیگری از تاریخ که نام یک شخصیت آوی در آن مطرح شده، زمان به دنیا آمدن حضرت عیسی(ع) است. گفته می‌شود که در زمان تولد این پیامبر(ع)، سه مغ از ایران برای دیدار او به بیت لحم رفتند. گرچه درباره موطن اصلی مغان مذکور اختلاف نظر وجود دارد، ولی این اختلاف از محدوده شهرهای ارومیه، ساوه، آوه و کاشان فراتر نمی‌رود.^(۲) این ماجرا موجب شده است که نام آوه در برخی از آثار و سفرنامه‌های غربیها مطرح شود. به اعتقاد مارکوپولو، یکی از این سه مغ اهل آوه بوده است.^(۳)

مسعودی، مورخ معروف نیز درباره اعزام سه نفر با هدایایی ویژه از سوی کورش، پادشاه ایران، برای ملاقات بامسیح نوزاد و مادرش مریم حکایتی نقل کرده است که البته در آن نامی از زادگاه این سه نفر برده نشده است.^(۴)

طبق روایتی در یکی از متون شیعی قرن هشتم، آخرین وصی عیسی(علیه السلام) مردی بود که او را آبی می‌خواندند و به او بالطا نیز می‌گفته‌اند^(۵). ظاهراً میان این موضوع و سفر یک موبد

۱. حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۲۶۷.

۲. میلیونونه (سفرنامه مارکوپولو)، صص ۴۲-۴۳؛ جکسن، صص ۱۲۱-۱۲۲ و مآخذ معرفی شده در ص ۴۷۲؛ گابریل، ص ۶۵

۳. میلیونونه، ص ۴۳.

۴. مسعودی، ج ۲، صص ۲۶۴-۲۶۵

۵. حلی، رضی الدین علی بن یوسف (العدد القویة)، صص ۶۸-۶۹

ایرانی برای زیارت عیسی علی نبینا و علیه الصلاة والسلام در دوران نوزادی آن بزرگوار، ارتباطی وجود ندارد.

پیش از معرفی شخصیت‌های برخاسته از آوه، یادآوری دو نکته نیز ضروری است:

۱- شخصیت‌هایی که در این قسمت معرفی می‌شوند، همه در یک سطح از اعتبار و اهمیت نیستند؛ برخی در علم یا سیاست از منزلتی بالا برخوردارند و برخی نه.

۲- سعی شده است که معرفی شخصیتها براساس توالی تاریخی صورت پذیرد و از قرن چهارم به بعد را در برگیرد.

۱- محمد بن عبدیل آبی

همسر زنی زینب نام در آوه. زینب نزد ابوالقاسم بن روح نوبختی رفت تا اموالی را به او تقدیم کند. وی جعفر بن محمد بن متیل را نیز به عنوان مترجم همراه برده بود. ولی وقتی به حضور علی بن حسین بن روح نوبختی رسید، نوبختی با او به زبان (لهجه) آوی فصیح احوال‌پرسی کرد و نیازی به مترجم نیفتاد. جمله فارسی که نوبختی بر زبان آورد چنین است: «زینب چونا چون بدا کولیه چون است؟» که مراد از آن چنین است: «زینب چطوری؟ کجا بودی؟ فرزندان چطورند؟» قدیم‌ترین سند ذکر این روایت کمال الدین صدوق است و بقیه منابع، مستقیم یا با واسطه از آن نقل کرده‌اند^(۱).

۲- ابوعلی حسن آبی

هدیه کننده کنیزکی به امام حسن عسکری علیه السلام. این کنیز در زمان ولادت امام دوازدهم علیه السلام

۱. ابن بابویه صدوق (کمال الدین...) ج ۲ ص ۵۰۳؛ مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۳۶؛ طوسی، ص ۳۲۱؛ راوندی (الحوایج...) ج ۳، ص ۱۱۲۱؛ الحرالعاملی (اثبات الهداة...)؛ ج ۳، ص ۶۹۲ جمله فارسی «زینب چونا...» را به شکل‌های مختلف نوشته‌اند، ولی به نظر می‌رسد، همگی تصحیف جمله‌ای باشد که به نقل از الغیبه طوسی ذکر کردیم.

شاهد ساطع شدن نوری از وجود مبارک آن حضرت به طرف آسمان بوده است. این ماجرا را ابوعلی حسن آبی از کنیزک نقل کرده است که در دو مجموعهٔ روایی قرن پنجم و ششم ذکر شده است: یکی *روضه الواعظین* تألیف ابن فتال نیشابوری (۵۰۸ ه.ق) و دیگری، *الثاقب فی المناقب* نوشتهٔ ابن حمزه (قرن ۶)^(۱)

۳- ابوالعباس احمد بن الحسین بن عبدالله بن محمد بن مهران آبی عروضی

از مشایخ شیخ صدوق که گفته‌اند کتابهای زیر از اوست

ترتیب الأدلة فیما یلزم خصوم الامامیه دفعه عن الغیبه و الغائب، *المکافات فی المذهب*، *کتاب فی النقض علی ابی خلف*.^(۲)

۴- محمد بن علی بن بنان (زیبان) طلحی آبی

یکی از حلقه‌های زنجیرهٔ روایی شیخ طوسی در نقل حدیثی دربارهٔ اختلاف شیعیان در دورهٔ غیبت صغری و نوشتن نامه‌ای در این باره به ناحیهٔ مقدسه. نام جد محمد آوی در الغیبه طوسی به شکل بنان و در بحار الانوار به صورت زیبان آمده است.^(۳)

۵- سید فخر الدین بابا بن محمد علوی حسینی آوی

یکی از اعلام شیعی که شیخ منتجب الدین وی را در فهرست خود با صفت صالح و دین ستوده و اطلاعات بیشتری دربارهٔ او نداده است. دیگران نیز به همین مقدار بسنده کرده و آن را عیناً نقل کرده‌اند.^(۴)

۱. ابن حمزه، ص ۵۸۴؛ ابن فتال (متن عربی)، ص ۲۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۶۳، و ج ۵۲، ص ۴۷؛ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳. طوسی، ص ۲۸۵؛ مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۴. منتجب الدین، ص ۴۳؛ مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۲۱۳؛ حرعاملی (امل الامل)، ج ۲، ص ۴۲؛ اردبیلی، ج ۱، ص

۶- موفق الدین حسن بن محمد بن حسن (معروف به خواجه) آبی

شیخ منتجب الدین او را فردی فقیه، صالح و ثقه معرفی کرده است که نزد فقیه مفید امیر کابین ابی الجیم درس خواند. وی ساکن روستایی در ری بود به نام «اشده سنتت» یا «راشده سنست»، یا «اشده سنست» که ظاهراً تصحیف یک نام فارسی است. و در همان جا نیز از دنیا رفت و به خاک سپرده شد. (۱)

۷- قاضی اشرف الدین صاعد بن محمد بن صاعد بریدی آبی

قدیم‌ترین اطلاعات درباره او در فهرست منتجب الدین آمده که او را فاضل و متبحر خوانده و آثار زیر را از او دانسته است:

عين الحقائق، الاغراب فی الاعراب، الحدود و الحقائق، بیان الشرائع، نهج الصواب، معیار المعانی، فی الامامة، نقض کتاب الامامة و نقض نقض کتاب الامامة.
منابع پس از منتجب الدین اطلاعات بیشتری درباره او ارائه نداده‌اند. (۲)

ادامه صفحه قبل

۱۱۵؛ مامقانی، ج ۱، ص ۱۶۰؛ خوئی، ج ۳، ص ۲۶۸.
۱. منتجب الدین، ص ۷۲؛ مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۲۲۴؛ خوانساری ج ۶ ص ۳۰۰؛ حر عاملی (امل الآمل) ج ۲، ص ۷۷؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ اردبیلی، ج ۱، ص ۲۲۵.
خوئی در ج ۵، ص ۱۰۸، ذیل مدخل حسن بن محمد آوی به حسن بن محمد بن محمد ارجاع داده است که ظاهراً مراد کمال الدین حسن بن محمد بن محمد آوی حسینی است که در ج ۵، ص ۱۳۰ به نقل از شیخ حر در تذکرة المتبحرین، اطلاعاتی را درباره او نقل کرده است؛ از جمله اینکه، ابن معیه از او روایت کرده است. اما تطابق میان موفق الدین حسن بن محمد و کمال الدین حسن بن محمد نادرست به نظر می‌رسد، زیرا نام موفق الدین نخستین بار در فهرست منتجب الدین آمده است و طبعاً او نمی‌تواند همان کسی باشد که ابن معیه در قرن هشتم از او روایت کرده است. شرح احوال کمال الدین حسن بن محمد در ردیف ۱۷ خواهد آمد.

۲. منتجب الدین، ص ۷۲؛ اردبیلی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مامقانی، ۹۰/۲؛ صدر، ص ۱۱۶؛ خوانساری، ج ۴، صص ۱۱۳-۱۱۴؛ مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۲۲۴؛ خوئی، ج ۲، ص ۴۹؛ حر عاملی (امل الآمل)، ج ۲، ص ۱۳۴.

۸- مجدالدین صاعد بن علی آبی

از این شخصیت شیعی نیز که به گفته شیخ منتجب الدین فردی فقیه، فاضل و واعظ بوده است، بیش از این اطلاعی در دست نیست.^(۱)

۹- قاضی تاج الدین علی بن زید حسینی آبی

شیخ منتجب الدین او را فقیه خوانده است. در نسب او اختلاف است. مؤلفان *جامع الرواة* و *تنقیح المقال* به ترتیب نسب او را چنین ذکر کرده‌اند: علی بن زید حسنی و علی بن زید بن الحسن^(۲).

۱۰- ادیب محمد بن حسین دیناری (دیباچی) آبی

منتجب الدین او را فردی فاضل معرفی کرده و دو کتاب را نیز به او نسبت داده است: *المنتجب، ندبة الوالد علی المولود*. منتجب الدین او را درک کرده و از او روایت نیز کرده است. او را نحوی، لغوی و شاعری زبده نیز گفته‌اند.^(۳)

۱۱- وزیر ذوالمعالی زین الکفأة ابوسعید منصور بن حسین آبی

با وجود یادکرد او در تعداد قابل توجهی از کتب تاریخی و تاریخ ادبیات و ذکر اطلاعاتی درباره او در این منابع، اطلاعات دقیقی از احوالاتش در دست نیست. عبدالجلیل قزوینی درباره او و برادرش چنین اظهار نظر کرده است:

۱. منتجب الدین، ص ۷۲؛ اردبیلی، ج ۱، ص ۲۰۴. مامقانی، ج ۲، ص ۹۰؛ خوانساری ج ۴، ص ۱۱۳؛ مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۲۳۹؛ حرعاملی (امل الأمل)، ج ۲، ص ۱۳۴.
۲. منتجب الدین، ص ۹۰؛ اردبیلی، ج ۱، ص ۵۸۱؛ مامقانی ج ۲، ص ۲۹۰؛ خونی ج ۱۲، ص ۳۲؛ مجلسی ج ۱۰۵، ص ۲۵۴؛ حرعاملی (امل الأمل)، ج ۲، ص ۱۸۸.
۳. منتجب الدین، ص ۱۱۱؛ اردبیلی، ج ۲، ص ۹۹؛ مامقانی، ج ۳، ص ۱۰۷؛ صدر، ص ۱۱۸؛ مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۲۷۴؛ خونی، ج ۱۶، ص ۲۵؛ حرعاملی (امل الأمل)، ج ۲، ص ۲۶۶.

«استاد ابومنصور و برادرش ابوسعید وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است و اعتقاد اهل آبه معلوم است که الآ شیعی نباشد ... و بُندار رازی را در مدح این دو برادر بیست و هفت قصیده غزاست...».

ابوسعید از خاندانی اهل شرف بود و احتمالاً در ایام جوانی محضر شیخ صدوق (۳۸۱هـ.ق) را درک و روایاتی را از او نقل کرده باشد. یکی از مشایخ او الموفق ابو جعفر طوسی بود و عبدالرحمن محمد بن احمد بن حسین نیشابوری ملقب به شیخ مفید نیز نزد او درس خوانده است. رابطه دوستی و مصاحبت او با صاحب بن عباد، وزیر پرآوازه بویه‌یان، قطعی است و دو بیت شعر از صاحب خطاب به او در دست است.

چنان که از معجم البلدان برمی آید، وی به واسطه ارتباط با صاحب بن عباد، در ری به وزارت ابوطالب مجدالدوله دیلمی رسید. مجدالدوله در سالهای ۳۸۷ تا ۴۲۰هـ.ق بر ری، همدان و اصفهان حکم می‌راند، ولی تاریخ دقیق وزارت ابوسعید و جزئیات حوادث ایام وزارت و اقدامات او معلوم نیست؛ جز آنکه لقب وزیر کبیر و ذوالمعالی و زین الکفاة از مجدالدوله دریافت کرد. درباره تاریخ وزارت نیز سخن مؤلف مجمل التواریخ و القصص در دست است که این وزارت را در اواخر عهد شاهنشاهی مجدالدوله می‌داند. این سخن با خبری دیگر تأیید می‌شود که به موجب آن، در سال ۴۲۰هـ.ق هنگامی که ری به دست سلطان محمود غزنوی افتاد، او هنوز برمسند وزارت بود. گرچه پس از سیطره سلطان محمود، از وزارت کنار گذاشته شد، ولی تا مدتها مسؤولیت استیفای اموال سلطان را داشت.

ابوسعید آوی بیش از آنکه به عنوان یک سیاستمدار شناخته شود، به خاطر آثار و فعالیت‌های ادبی خود شهره است. یکی از آثارش تاریخ ری است که اکنون متن آن در دست نیست، ولی نقل قولهایی از آن را می‌توان این سو و آن سو یافت. از جمله: در معجم البلدان ذیل مدخل‌های الارز، جناشک، الجوسق، رودبارو محمدیه؛ یاقوت حموی، در کتاب معروف دیگر خود معجم الادباء در شرح احوال صاحب بن عباد: ابوالفتح علی بن محمد (ابن الحمید) و قابوس بن وشمگیر نیز نقل

قولهایی از تاریخ ری دارد.

دیگر منابعی که از تاریخ ری نقل قولهایی دارند، عبارتند از: *مجمع التواریخ حافظ ابرو* در اوایل جزء سوم؛ *تلخیص الآداب ابن فوطی*؛ *مجمّل التواریخ والقصص*. مؤلف مجهول *مجمّل التواریخ والقصص* خود می‌نویسد که اطلاعات مربوط به آل بویه را از تاریخ ری ابوسعید آوی گرفته است.

یکی دیگر از آثار از میان رفته او، کتابی است به نام *نزهة الادب یا نزهة الادیب*. این کتاب مبسوط را خود ابوسعید در هفت جلد تلخیص کرد و آن را *نثرالدر (نثرالدرر)* و *نفاث الجواهر فی المحاضرات* نامیده است. فصل اول این اثر ادبی پرآوازه و مهم از پنج باب به این شرح تشکیل شده است: فهرست‌گونه موضوعی قرآن؛ گزیده سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله؛ خطبه‌ها و کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام، گفته‌های دیگر ائمه شیعه علیهم السلام و اقوال گروهی از بنی‌هاشم. فصل دوم، ویژه سخنان خلفای سه‌گانه و سپس ابوابی در هزل و شوخی است. فصل سوم، به سخنان خلفای اموی و عباسی اختصاص دارد. فصل چهارم، حاوی گفتار زنان و در صدر همه، سخنان حضرت زهرا علیها السلام است، و فصل پنجم، در بیست و دو باب و فصل ششم در شانزده باب به موضوعات متفرقه اختصاص یافته است. این کتاب در سال ۱۹۸۱ میلادی در هفت جلد، به تصحیح محمد علی قرنه و علی محمد البجاوی، از سوی *الجمعية المصرية العامة لکتاب* به چاپ رسیده است. برخی نویسندگان متقدم مانند اربلی در *کشف الغمه* و ابن صباغ در *الفصول المهمة* نقل قولهایی از آن دارند.

کتابی به نام *الانس والعرس* نیز به نوشته عمر رضا کحاله بدو منسوب است. به علاوه، یکی از نویسندگان نیز ادعا کرده که او مجموعه‌ای به نام *النظم الحسن* داشته است. ظاهراً این ادعا ناشی از برداشتی اشتباه از جمله شیخ منتجب الدین است که می‌نویسد: «له نظم حسن» و مقصودش این بوده است که ابوسعید شعر را نیکو می‌سروده است؛ بویژه که منتجب‌الدین نام آثار ابوسعید را به فاصله اندکی پس از این عبارت آورده است.

ظاهراً ابوسعید آوی نیز مانند بسیاری از دانشمندان آن روزگاران شخصاً به استنساخ برخی کتابهای مورد نیاز خود می‌پرداخت و به همین دلیل چهار اصل از اصول شانزده‌گانه باقی مانده از اصول چهارصدگانه روایی فقهی شیعی، نوشته شده به سال ۳۷۴ هـ.ق در شهر موصول، به خط او باقی است. این اصلها عبارتند از: اصل ابوسعید عباد عصفوری، اصل عاصم بن حمید حنط، اصل زید نرسی و اصل محمد بن مثنیٰ حضرمی.^(۱)

سال وفات او را ۴۲۱ یا ۴۲۲ هـ.ق ذکر کرده‌اند، ولی بعضی از محققان با توجه به تاریخ مجلس روایتی که از او نقل شده است، احتمال قوی داده‌اند که او در سال ۴۳۲ هـ.ق در قید حیات بوده است.

۱. آبی (نثرالدر): منتجب‌الدین، ص ۱۰۵ و تعلیقات آن، صص ۳۱۵-۳۲۷؛ یاقوت حموی (معجم‌البلدان)، ج ۱، ص ۵۱؛ یاقوت (معجم‌الادباء)، ج ۲، ص ۳۰۴ و ج ۵، ص ۳۵۵ و ج ۶، ص ۱۵۰؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۴۰۴؛ اردبیلی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ مامقانی، ج ۳، ص ۲۴۹؛ زرکلی، ج ۷، ص ۲۹۸؛ ذکائی ساوی، «در مقاله ابوسعید آوی و نثرالدر»؛ آل قیس، ج ۳، صص ۲۱۲-۲۲۴؛ دانش پژوه (فهرست میکروفیلمها) ج ۱، ص ۳۹۲. ظاهراً اظهار او مبنی بر وفات ابوسعید در سال ۵۳۹ هـ.ق صحیح ندارد. وی چندین محل نگهداری نسخه‌ها خطی نثرالدر را معرفی کرده است؛ ابن صباغ، ص ۲۲۹؛ اربلی، ج ۱، ص ۲۲۰؛ فوری (مستدرک الرسائل)، ج ۳، ص ۲۹۶ و صص ۴۸۸-۴۸۹؛ الزبیدی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ مدرس، ج ۷، ص ۱۳۵؛ مجلسی، ج ۱، صص ۱۶-۱۷؛ شوشتری (مجالس المؤمنین)، ج ۲، صص ۴۵۷-۴۵۸؛ یاقوت (المشترک و ضعا)، ص ۵؛ قزوینی رازی، ص ۲۲۰؛ و تعلیقات آن، ج ۲، صص ۷۵۵-۷۶۵؛ قمی (سفینة البحار)، ج ۲، ص ۵۹۲؛ طهرانی (الذریعة)، ج ۳، ص ۲۵۴ و ج ۲، صص ۵۱-۱۰۸-۲۱۰؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۷-۷۱؛ دایرة‌المعارف تشیع، ج ۱، ص ۶؛ مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۲۶۸؛ صدر، ص ۱۱۷؛ مافروخی، ص ۷۵؛ کحاله، ج ۱۳، ص ۱۲.
- منابع دیگری که به استناد ارجاعات منابع مورد استفاده اینجانب دارای اطلاعاتی درباره ابوسعید آوی هستند، و امکان بررسی آنها را نیافتم، چنین است: عیون‌التواریخ کتبی، ص ۴۰۴-۴۳۷؛ التدوین رافعی، ص ۲۳۳ (ضمن ترجمه صاحب بن عباد)، دیوان آرجانی، صص ۳۰۹-۳۱۳، ۳، ۱۳۳، ۱، ۲۴۳، ۲۴۴ و ۶۷؛ تلخیص مجمع الآداب ابن فوطی (کتاب الکاف)، ص ۱۹؛ تممة الیتیمة به کوشش عباس اقبال، صص ۱۰۰-۱۰۷، ۱؛ دمیة‌القصیر، ص ۹۵؛ کشف‌الظنون، ج ۲، صص ۱۹۲۷ و ۱۹۳۹ و ج ۱، ص ۲۹۵؛ کتبخانه عاشر افندی، ص ۴۶؛ تذکرة المتبحرین (چاپ شده همراه با منهج‌المقال)، ص ۵۱؛ الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۴؛ مفتاح السعادة، ج ۱، ص ۲۲۸؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۸ (شماره ۱۰۱۳)؛ تاریخ‌الادب العربی بروکلان، ج ۶، ص ۱۵۶؛ بروکلان (ذیل متن آلمانی ۵۹۳/۱)؛ ایرانیکا؛ الفهرس التمهیدی للمخطوطات المصوره، ص ۲۹۰؛ فهرس‌الکتب العربیة المحفوظة بالکتبخانه الخدیویة، ج ۴، ص ۲۳۶؛ قاموس الرجال تستری، ج ۹، ص ۱۲۸؛ دانشنامه ایران و اسلام؛ طبقات اعلام‌الشیعة (القرن الخامس)، ج ۵، ص ۱۹۵.

۱۲ - ابومنصور محمد بن حسین آبی

برادر وزیر ابوسعید منصور بن حسین که شرح احوال او در قسمت قبل آمد و جمله صاحب النقص نیز در وصف این دو برادر آورده شد. او در طبرستان منصب وزارت داشت و به علم و ادب نیز متصف بود. در شرح احوالش اطلاعات بیشتری در دست نیست. یاقوت او را با این عبارت ستوده است: «کان من عظماء الكتاب و جلّة الوزراء».^(۱) یعنی: «از کاتبان بزرگ و وزیران گرانقدر بود».

۱۳ - نصیرالدین ابوالمحاسن سعدالملک سعدبن محمدآبی

وی که از تاریخ ولادت و دوران کودکیش اطلاعی در دست نیست، کار دیوانی خود را با مستوفی‌گری در دربار ملکشاه سلجوقی آغاز کرد. پس از مرگ برکیاق، کوشید تا به جای ملکشاه دوم، محمد بن ملشکاه به سلطنت برسد. در حدود محرم سال ۴۹۸ هـ.ق به تبریز نزد سلطان محمد رفت و به صدارت او برگزیده شد.

وی در ایام وزارت دو سال و نه ماهه خود چند اقدام مهم انجام داد، از جمله: از میان برداشتن مدبرانه برخی مخالفان و پیروزی در جنگ علیه اسماعیلیه و تسخیر قلعه شاهدژ یا جلالی بر فراز آتشگاه اصفهان، و نیز، خاک لنجان در هفت فرسنگی اصفهان. این پیروزی موجب شهرت فراوان سعدالملک در ایام حیاتش شد. قلعه‌های مذکور را سلطان جلال‌الدین ملکشاه ساخته بود که پس از مرگش به دست اسماعیلیان افتاده بود.

مؤلف تجارب السلف نقل کرده است که ولی‌الدین ابوالمعالی بن مطلب، وزیر المستظهر خلیفه عباسی وقتی به نمایندگی از سوی خلیفه برای ملاقات با سلطان محمد سلجوقی به اصفهان می‌رفت، سعدالملک وزیر به استقبال او آمد. وزیر خلیفه، برای واداشتن سعدالملک به تعظیم و

۱. قزوینی رازی (النقض)، ۲۱۹؛ یاقوت حموی ((معجم البلدان)، ج ۱، ص ۵۱؛ شوشتری (مجالس المومنین)، ج ۲، ص ۴۵۸؛ دایرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۶

تکریم در مقابل خود، به محض رو در رو شدن با او گفت که خلیفه سلام می‌رساند و سعدالملک به احترام نام خلیفه، ناچار از اسب به زیر آمد و زمین را بوسید. مؤلف تجارب السلف، سپس از شراپخواری سعدالملک و غفلت او از ابوالمعالی که درانتظار دیدار با سلطان محمد در اصفهان به سر می‌برد، سخن به میان آورده است و می‌نویسد که ابوالمعالی با ارسال دو بیت شعر ناراحتی خود را از غفلت سعدالملک بیان داشت و در پی آن، سعدالملک به عذرخواهی نزد ابوالمعالی آمد و او را نزد سلطان محمد برد.

سعدالملک آوی در سال ۵۰۰هـ.ق به قتل رسید. درباره ماجرای قتل او گفته‌اند که قاضی القضاة اصفهان، ابواسماعیل عبیدالله بن علی خطیبی (که از سعدالملک ترسی در دل داشت)، به همراه شمس الملک عثمان (یکی از فرزندان خواجه نظام الملک) و دو نفر دیگر به سعایت از او نزد سلطان محمد پرداختند و او را به میل به باطنیه متهم ساختند. سلطان تحت تأثیر قرار گرفت و وزیر را به زندان افکند و چند روز بعد، در شوال ۵۰۰هـ.ق دستور داد او را بر دروازه اصفهان به دار آویختند. چندی بعد و در همان ماه نیز چهار تن از بزرگان اطرافیان وزیر مقتول را از پای در آورد. ولی بزودی از کرده خود پشیمان شد و دستور داد، وزیر را که هنوز برچوبه دار آویزان بود، با عزت و احترام به خاک بسپارند.

عبدالجلیل قزوینی رازی در این زمینه می‌نویسد:

«اما سعد الملک رازی ... شیعی امامی اصولی بود و چون خواجهگان دولت بر وی بدر آمدند و تعرضش کردند، سلطان سعید محمد نورالله مرقدہ متغیر شد (بر وی ضجر شد) و وی را برآویخت و برآن پشیمان شد و سه روز بار نداد. چهارم روز که بر تخت نشست، همه قاصدان سعدالملک خائف شدند...».

مؤلف آثار الوزراء، به عنوان شاهدهی بر صحت احتمال ارتباط سعدالملک با اسماعیلیه، داستانی را نقل کرده و از قصد و نقشه سعدالملک برای کشتن سلطان محمد و چگونگی برملا شدن آن سخن گفته است.

معزی و قاضی ازجانی، از شعرای عهد سلجوقی قصائدی در مدح سعدالملک سروده‌اند.^(۱)

۱۴- زین الملک ابوسعد آبی

برادر نصیرالدین ابوالمحاسن سعدالملک وزیر که شرح احوالش گذشت. وی نیز در زمرة اطرافیان برادر، در شوال سال ۵۰۰هـ.ق به قتل رسید. در روز چهارم پس از قتل این دو برادر و در حضور سلطان محمد که از کرده خود پشیمان بود، شمس رازی دو بیت شعر خواند که در آن به او اشاره شده است:

ترا سعد و بوسعد بودند یار چو تاج از بر سر در آویختی
در آویخت بایست آن هر دو را تو آن هر دو را برآویختی
مراد از سعد همان سعد الملک آوی و مراد از بو سعد برادرش ابوسعد است.^(۲)

۱۵- سید امام ابو عبدالله حسینی آبی

از علما و متکلمان شیعه در قرن ششم هجری که در مدرسه عزالملکی و عرب شاهی آوه به تدریس اشتغال داشت.^(۳)

۱۶. سید ابوالفتح حسینی آبی

از عالمان با و رع که همراه سید ابو عبدالله حسینی در مدرسه عزالملکی و عرب شاهی آوه به

۱. عقیلی (آثار الوزراء)، ص ۱۴۳ و صص ۲۳۱-۲۳۲؛ ابن اثیر(الکامل)، ج ۸، ص ۳۸۶-۴۳۳ و ج ۱۰، ص ۳۸۲ و ۳۸۴؛ منتجب الدین، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ نخجوانی (هندوشاه)، صص ۲۹۱-۲۹۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۷؛ قزوینی رازی، ص ۲۲۰ و تعلیقات آن ج ۲، صص ۷۲۲-۷۲۳؛ اقبال (وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی)، ص ۱۵۵-۱۶۲؛ منشی کرمانی، ص ۵۴.
۲. قزوینی رازی، صص ۸۶-۸۷؛ منتجب الدین (تعلیقات)، صص ۳۲۴-۳۲۵.
۳. قزوینی رازی، صص ۲۱۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۲۰.

تدریس اشتغال داشته است.^(۱)

۱۷. قاضی رضی‌الدین محمد بن محمد حسینی آوی

پدر و جد و جد پدرش ملقب به زین‌الفرید و نیز جد جدش ملقب به سید داعی از مشایخ به نام اجازه بوده‌اند. وی به امام سجاد علیه‌السلام نسب می‌برد و ساکن نجف بوده است ولی به دلیل انتساب نیاکانش که از آوه بوده‌اند به آبی شهرت دارد. به واسطه پدر بزرگش و جد پدرش از سید مرتضی و شیخ طوسی و سلارین عبدالعزیز دیلمی و قاضی ابن براج و ابوالصلاح حلبی روایت کرده است. در فقه و تفسیر و ادبیات عرب، حدیث، رجال و کلام مهارت داشته است. سند استخاره با تسبیح به او منتهی می‌شود. از قرار معلوم مدتی سمت نقابت داشته است. سید بن طاووس در سفری که در معیت او به نجف اشرف داشته از طریق مکاشفه‌ای که برایش دست داد پی به مقامات معنوی او برده است. از محقق حلی و خواجه نصیر به عنوان مشایخ او نام برده‌اند و در عین حال افرادی چون علامه حلی نیز بدون واسطه از او روایت کرده‌اند. و فقیهانی بزرگ مانند شهید اول نیز با چند واسطه از او روایت کرده است. وی همچنین از حلقه‌های یکی از زنجیره‌های روایت صحیفه سجادیه است. سیدبن طاووس در مهج الدعوات و رسالة الموسعة و المضایقه کراماتی از او نقل می‌کند و در کتابهایی مانند اقبال و فتح الابواب از او به بزرگی و ادب یاد می‌کند و نهایت دوستی خود با او را با برادر خواندن او اظهار می‌دارد مثلاً:

اما کیفیة الاستخاره بالقرعة فوجدت بخط اخي الصالح الرضی القاضی الآوی محمد بن

محمد بن محمدالحسینی ضاعف الله سعاده وشرف خاتمه ...

شهید اول نیز در کتاب ذکری در بحث استخاره با عدد از او نقل قول کرده است. وفات او را شب جمعه چهارم صفر ۶۵۴ ق. نوشته‌اند. سخن مؤلف ماضی النجف و حاضرها که نام رضی‌الدین محمد بر در رواق روبروی در حرم به تاریخ هفتصد و اندی ثبت است با توجه به وفات او در سال

۱. قزوینی رازی، ص ۲۱۱؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۲۰

۶۵۴ق. درست به نظر نمی‌رسد و ظاهراً این رضی‌الدین محمد نوّه تاج‌الدین آوی (مقتول ۷۱۱ق.) و از نقبای نجف و از اجداد صفی‌الدین حسینی قمی مؤلف خلاصه البلدان می‌باشد چنان چه صفی‌الدین حسینی خود نیز در خلاصه البلدان به این نکته اشاره کرده است.^(۱)

۱۸. عزالدین حسن بن علی بن ابی طالب فاضل آوی

از فقیهان و نقیبان بزرگ قرن هفتم که در وصف او گفته‌اند شهرتش کمتر از مراتب فضل او و علمش بیشتر از نام او بر سر زبانهاست. تاریخ تولد او معلوم نیست. وی نزد محقق حلی درس آموخت و در سال ۶۷۲ق. کتاب کشف الرموز را در شرح مختصر النافع استاد خود تألیف کرد. وی در زمره شاگردان زبده محقق به شمار می‌رفت که در مواردی مخالفت‌هایی فقهی نیز با استاد خود داشته است. کتاب کشف الرموز او نزد خواص فقها اعتبار دارد. از ویژگیهای این کتاب نقل قول فراوان از سید بن طاووس است. فتاوی فقهی ویژه او را چنین برشمرده‌اند: حرمت نماز جمعه در عصر غیبت، ارث نبردن زن از زمین شوهر هر چند از او دارای فرزند باشد که این فتوا در آن زمان خلاف مشهور بود هر چند پس از آن مورد پذیرش عموم فقهاء قرار گرفت، عدم جواز خواندن نماز ادا، برای کسی که نماز قضاء بر ذمه دارد، حرمت گرفتن بیش از چهار زن ولو به طور متعه. علمای پس از فاضل آوی به اقوالش استناد می‌کرده‌اند و نمونه‌هایی در این زمینه در دست است از جمله شیخ اسدالله کاظمی دزفولی در گذشته ۱۲۳۴ق. مؤلف کتاب کشف القناع عن وجوه حجیة

۱. ابن طاووس (فتح الابواب)، ص ۲۷۲؛ و همو (اقبال)، ص ۴۶۹ و ص ۶۸۷ طهرانی (الانوار الساطعة...)، صص ۱۷۲-۱۷۳؛ قمی (هدیة الاحباب)، ص ۱۰۱ و ص ۱۱۶؛ کولبرگ، ص ۲۷؛ صحیفه سجادیه، ص ۵۳ و ۵۹؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۷۱؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۶-۷؛ جرفاذقانی، ص ۵۶-۵۷؛ قمی (سفینة البحار)، ج ۱، ص ۵۵؛ آل محبوبه، ج ۱، صص ۳۰۴-۳۰۵، صص ۲۹۸ و ۲۹۹؛ خوانساری، ج ۶، ص ۲۹۷-۳۰۱، حسینی قمی (خلاصه البلدان)، ص ۱۳۵؛ نوری (مستدرک)، ج ۳، ص ۴۴۴؛ مجلسی، ج ۵۳؛ ص ۲۲۱ و ج ۱۰۷، صص ۳۴-۳۵؛ مدرس، ج ۱، ص ۶۵ و نیز ر. ک. ردیف ۳۴ همین بخش منابعی دیگر که ظاهراً در بردارنده اطلاعی درباره رضی‌الدین محمد آوی است و حقیر بدان مراجعه نکرده است چنین است: منهاج الصلاح علامه حلی؛ جنة المأوی نوری؛ معجم رجال الحدیث خوئی، ج ۱۷، ص ۲۰۸؛ دانشنامه ایران و اسلام؛ الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۹؛ عیون التواریخ کتبی، صص ۴۳۷-۴۰۴.

الاجماع در کتاب منهج التحقيق فی مسأله التوسعة والتضييق در «المقام الثانی فی ذکر ما بلغنا من اقوال الاصحاب» به اقوال علمانی از جمله فاضل آوی استناد کرده است.
از کتاب کشف الرموز که به چاپ تصحیح شده رسیده است نسخه‌هایی خطی در کتابخانه‌های مختلف ایران و عراق وجود دارد.^(۱)

۱۹. زید داعی آوی

از حلقه‌های زنجیره روایت صحیفه سجادیه. از احوال او اطلاعات بیشتری در دست نیست.^(۲)

۲۰. محمد بن زید داعی آوی

ظاهرأ فرزند زید مذکور در ردیف ۱۹ که نام او نیز در زنجیره راویان صحیفه قرار دارد.^(۳)

۲۱. محمد بن محمد بن زید داعی آوی

فرزند محمد بن زید مذکور در ردیف پیش و از راویان صحیفه سجادیه.^(۴)

۱. آوی (کشف الرموز) صص ۲۰-۲۱؛ قمی (هدیه الاحباب)، ص ۷۰ و ص ۱۱۰؛ قمی (سفینه البحار)، ج ۱، ص ۵۵؛ صفا، ج ۳، ص ۲۲۷ وی به اشتباه فاضل آوی را شاگرد علامه حلی معرفی کرده است؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۷۱؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۷؛ فهرست نسخ خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۲۲، ص ۱۵۲، مدرسی طباطبائی (مقدمه‌ای بر فقه شیعه)، ص ۵۳ و صص ۱۰۰-۱۰۱ و صص ۱۰۶-۱۰۷؛ جرفاذقانی، ص ۵۸؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ مدرس، ج ۱، صص ۳۸-۳۹؛ طهرانی (الذریعة)، ج ۱۸، ص ۳۵؛ مجلسی، ج ۶۹، ص ۲۴۴.

دیگر منابعی که مورد مراجعه قرار نگرفته است چنین است: الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴؛ رجال بحرالعلوم؛ روضات الجنات؛ ریاض العلماء (چاپ مرعشی)، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۴۷؛ مقابس الانوار فی احکام النبی المختار، ص ۱۷ (چاپ تبریز)؛ اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۸۵؛ الفوائد الرضویة، ص ۹۵؛ فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران، شماره

۷۲۱۶

۲. صحیفه سجادیه جامعه، ص ۷۰۳
۳. صحیفه سجادیه جامعه، ص ۷۰۵
۴. صحیفه سجادیه جامعه، ص ۷۰۷

۲۲. سیدرضی کمال‌الدین حسن بن رضی‌الدین محمد آوی

فرزند قاضی رضی‌الدین محمد که شرح احوال او در ردیف ۱۷ گذشت. وی از علمای نامی شیعه در عصر خود بود. با توجه به مقطع زندگی او که در نیمه دوم قرن هفتم بوده (وفات پدرش در سال ۶۵۴ق. بوده است) نوشته دائرةالمعارف تشیع مبنی بر نقل روایت محقق حلی و به ویژه خواجه نصیرالدین طوسی از او احتمالاً درست نمی‌باشد و بلکه برعکس نوشته مؤلف روضات الجنات درست است که او از محقق حلی و خواجه نصیر روایت کرده است. او در زمره مشایخ ابن‌معیه است.^(۱) اینکه نام او در معجم الرجال «مرتضی» نوشته شده اشتباه و احتمالاً تصحیف «رضی» است. ابن معیه نام او را در عداد اساتید خود چنین نوشته است: کمال‌الدین الرضی الحسن بن محمد بن الآوی الحسینی

۲۳. کمال‌الدین ابو محمد رضا بن فخرالدین محمد بن رضی‌الدین محمد حسینی افطسی آبی

از اعقاب امام سجاد علیه السلام و نواده رضی‌الدین محمد بن محمد (متوفای ۶۵۴ق. که شرح احوال او در ردیف ۱۷ گذاشت) و از سادات و نقبای آوه، وی به مراغه نزد خواجه نصیرالدین طوسی رفت و در محضر او درس خواند و از جمله برخی مصنفات امام فخررازی را بر او قراءت کرد و خواجه اجازه‌ای مبسوط به او داد. ابن فوطی نویسنده و ادیب معروف قرن هفتم و هشتم یک بار در سال ۶۶۵ق. او را در مراغه دید و بار دیگر در سال ۷۰۷ق. در سلطانیه که در ملاقات اخیر اجازه‌ای مبسوط از او گرفت. وی همچنین مدتی در فراهان و اعمال آنجا قاضی و حاکم بوده است. اگر این سخن که وی در سال ۷۲۰ق. برای زیارت قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نیز قبر اجداد خود به بغداد و نجف رفته است درست باشد باید گفت که وی عمری تقریباً دراز داشته است. در این سفر اجازه خواجه نصیر به او را عده‌ای استنساخ کرده‌اند. بخشی از این اجازه را ابن فوطی در تلخیص مجمع

۱. خوانساری، ج ۶؛ ص ۱۹۷ و ص ۳۰۳؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۷، ابن عنبه (عمده)، ص ۳۷۷؛ خوئی، ج ۵، ص ۱۳۰؛ شیخ حرعاملی نیز در تذکره المتبحرین شرحی از احوال او آورده است.

الأداب العربیة نقل کرده است.^(۱)

۲۴. فخرالدین ابوغالب محمد بن فخرالدین محمد بن رضی الدین محمد حسینی آوی بردار ابومحمد رضا بن فخرالدین محمد همراه او به مراغه رفت ولی برای تحصیل علم همتی به خرج نداد و از خواجه نصیر درخواست عملی از اعمال موقوفات همدان، اصفهان، قم و کاشان را نمود.^(۲)

۲۵. سید تاج الدین آوی

از خاندان حسینی افضسی آوی که تا قرن یازدهم اعقاب آنها در نجف سرشناس بوده‌اند. دودمان او از آوه بودند ولی او خود درکوفه زاده شد و در نجف پرورش یافت. بیشترین اطلاعات درباره او به عهد نقیب النقبایی او در زمان اولجایتو و در ایام صدارت همشهریش سعدالدین آوجی مربوط می‌باشد. وی در آغاز واعظ بود و با اشاره و همکاری سعدالدین آوجی و با مساعدت علامه حلی در متمایل ساختن اولجایتو به تشیع نقشی مؤثر ایفا کرد و ظاهراً درباره‌ای مناظرات بین مذاهب که در حضور خان مغول برگزار می‌شد برای دفاع از تشیع شرکت می‌جسته است. تقرب او نزد اولجایتو را می‌توان از واگذاری منصب نقیب النقبایی و اعطای لقب «اشراف ممالک ایران» و وارد کردن او به جرگه «مقربان مجلس انس» فهمید. وی به عنوان نقیب النقبای نقابت ری و عراق و خراسان و فارس را برعهده داشت و برهمنین اساس پسرش سیدشمس الدین حسینی آوی را به نقابت سادات عراق برگزید ولی ظاهراً این پسر در کار خود ستم روا می‌داشت. پس از تغییر رأی اولجایتو و به قتل رساندن خواجه سعدالدین در شوال ۷۱۱ ق.، بخت تاج الدین نیز برگشت و به اتهام اختلاس سیصد هزار دینار اموال سادات و دیگر طوائف و یا ستم فرزندش شمس الدین

۱. مدرس رضوی، صص ۲۴۷-۲۴۹؛ ابن عنبه (عمدة الطالب)، ص ۳۷۷؛ ابن فوطی نیز در تلخیص مجمع الآداب العربیة و بیهقی در لباب الانساب اطلاعاتی درباره او دارند.

۲. مدرس رضوی، ص ۲۴۹؛ ابن عنبه، ص ۳۷۷

حسین در عراق - که ظاهراً به تحریک خواجه رشیدالدین فضل الله به گوش رسیده بود - و یا هر دو دلیل به اتفاق دو فرزندش شمس‌الدین حسین و شرف‌الدین علی به قتل رسید. ابن‌عنبه در دفاع از حقانیت تاج‌الدین علت کینه‌توزی خواجه رشیدالدین علیه او را اصل و نسب یهودی خواجه و تمایلات یهودی‌گری او و اقدام تاج‌الدین مبنی بر ممانعت یهودیان از زیارت بقعهٔ حزقل و اقامهٔ جمعه و جماعت و منبر در آن بقعه می‌داند. گفته می‌شود پس از به شهادت رسیدن او بدنش را تکه‌تکه کردند و برای نشان دادن نفرت خود آن را خوردند و موی محاسن او را فروختند. با این که گفته می‌شود جنازهٔ او پس از قتل تکه‌تکه شد، در کنار رود دجله بین عزیزیه و صویزه در راه کوت به بغداد، آستانه‌ای با حرم وسیع و صحن و گنبد بزرگی به ارتفاع ۱۲ متر قرار دارد که به وی منسوب است و از زیارتگاه‌های شیعیان به شمار می‌رود. در خزانهٔ نجف اشرف مواردی قابل توجه از موقوفات خاندان حسینی افضسی آوی وجود دارد^(۱).

۲۶. شمس‌الدین حسین بن تاج‌الدین حسین افضسی آوی

نقیب نجف (عراق) و فرزند تاج‌الدین که در ایام نقابت به ظلم و اجحاف پرداخت و مردم از او به خواجه رشیدالدین شکایت بردند و خواجه نیز با دسیسه چینی از این شکایتها برای صدور دستور قتل تاج‌الدین و فرزندانش بهره‌برداری کرد. مولف ماضی النجف و حاضرها احتمال داده که نظام‌الدین (حسین) لقب دوم شمس‌الدین است ولی همان‌گونه که در ردیف ۳۳ اشاره خواهد

۱. ابن‌عنبه (عمدة الطالب)، صص ۳۷۷-۳۷۸ و ص ۳۸۳؛ وهمو (الفصول الفخریة)، صص ۱۸۸-۱۸۹؛ حافظ ابرو، صص ۴۸-۵۱؛ مستوفی (تاریخ گزیده)، ص ۶۰۸؛ قاشانی (تاریخ اولجایتو)، صص ۱۲۱-۱۲۵؛ شوشتری (مجالس المؤمنین)، ج ۱، صص ۴۸۷-۴۸۸ و ص ۵۱۸؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، صص ۶-۷ و صص ۷۲-۷۳؛ صفا، ج ۳، صص ۱۵۰-۱۵۱؛ امینی، صص ۱۲۹-۱۳۴؛ جرفاذقانی، ص ۵۷؛ حرزالدین، ج ۱، صص ۲۰۹-۲۲۰، زریاب خوئی، صص ۱۳۰-۱۳۴.

دیگر منابعی که دارای اطلاعاتی است و مورد مطالعه قرار نگرفته چنین است: روضةالصفاء، ج ۵، صص ۴۳۸-۴۴۰؛ یادداشتهای قزوینی، ج ۲، ص ۲۳؛ اعیان الشیعة؛ عقد الجمان؛ طبقات الشیعة (الحقائق الراهنة...)، صص ۱۸۶-۱۸۷.

شد این احتمال درست به نظر نمی‌رسد.^(۱)

۲۷. شرف الدین علی بن تاج الدین حسین افطسی آوی

برادر شمس الدین حسین که به اتفاق پدر و برادرش در سال ۷۱۱ ق. به دسیسه چینی خواجه رشید الدین فضل الله، به دستور اولجایتو به شهادت رسید.^(۲)

۲۸. خواجه سعد الدین آوجی

از اطرافیان اولجایتو که با خواجه رشید الدین فضل الله در وزارت مشارکت داشت و نقش اصلی را در راه دادن علمای شیعه مانند علامه حلی و سید تاج الدین آوی به دربار اولجایتو و تشویق او به پذیرفتن تشیع ایفا کرد. درپاره‌ای از منابع نام او را خواجه سعدالدین ساوجی خوانده‌اند ولی باتوجه به سنی بودن ساوه‌ای‌ها در آن دوره و قطعی بودن تشیع سعدالدین لقب آوجی که مورد اشاره پاره بیشتر منابع است درست می‌باشد و از سوئی دیگر به حکم قرائن موجود آوجی نیز منسوب به آوه مورد بحث ماست نه آوج همدان. همان گونه که قبلاً ذکر شد برخی مورخان شخصیت‌های منسوب به آوه را آوجی می‌نوشته‌اند، مثلاً حافظ ابرو سیدتاج الدین آوی را که شکی در انتساب او به آوه (و نه آوج) نیست سیدتاج الدین آوجی ثبت کرده است. خواجه سعدالدین به اتفاق و اشتراک خواجه رشیدالدین فضل الله وزارت اولجایتو را عهده‌دار بود. شرح حوادث ایام وزارت او به تفصیل نسبی در منابع آن دوره منعکس است. نثار و اختلاف او با خواجه رشیدالدین سرانجام به قتل او و اطرافیان شیعی مذهبش که فصیحی خوافی نام پنج تن از آنها را در درج کرده، انجامید. دانشمند بزرگ و نام‌آور شیعی علامه حلی کتاب الرسالة السعدیة خود را به رسم و نام این وزیر آغاز کرده است و در مقدمه وی را با الفاظی زیبا و پر مغز ستوده است.^(۳)

۱. ابن عنبة (عمدة الطالب)، ص ۳۷۷؛ آل محبوبه، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۴

۲. ابن عنبة (عمدة الطالب)، ص ۳۷۷؛ آل محبوبه، ج ۱، ص ۳۰۴

۳. ۱. (فصیحی) خوافی، ج ۳، ص ۱۹؛ نطنزی، ص ۱۴۱؛ حافظ ابرو، صص ۹۵-۱۰۳؛ قاشانی، صص ۱۲۱-۱۳۵؛

۲۹. حسین بن محمد بن ابی الرضا آوی

وی در جوانی از آوه به کاشان و از کاشان به اصفهان رفت و در آنجا مقیم شد. خود در این زمینه می‌گوید:

پس عزیمت از آوه به خطه کاشان مرا نواب گیتی به اصفهان انداخت

وی در اصفهان با بزرگان آنجا مانند خاندان صاعدی و خواجه شمس‌الدین محمد بن نظام‌الدین یزدی و امیرمظفرالدین شیخ آمد و شد و حشر و نشر داشت و در همین شهر بر کتاب ذکر محاسن اصفهان مافروخی دست یافت و نظر به فصاحت عبارات متن اصلی و زیباییهای هنری آن، آن را برای غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین به فارسی برگرداند و در سال ۷۲۹ ق. در ایام وزارت غیاث‌الدین به او تقدیم کرد. در آن ایام غیاث‌الدین وزارت ابوسعید بهادرخان را عهده‌دار بود. وی در ترجمه این کتاب ترتیب اصلی متن عربی را رعایت نکرده و خود نیز اطلاعاتی جدید بدان افزوده است و آن را با نثری مکلف به نگارش در آورده است. از این ترجمه نسخه‌هایی در چندین کتابخانه از جمله کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد و کتاب به چاپ نیز رسیده است. از حسین بن محمد آوی ترجمه دیگری نیز در دست است و آن ترجمه عهدنامه معروف مالک اشتر می‌باشد که به کوشش مرحوم محمد تقی دانش پژوه از سوی بنیاد نهج‌البلاغه به چاپ رسیده است.^(۱)

۳۰. سید حمزه آوجی

از نایبان خواجه سعدالدین آوجی که پس از صدور دستور قتل او در سال ۷۱۱ ق. به همراه سید

ادامه صفحه قبل

میرخواند، ج ۵، صص ۴۲۸-۴۴۰ با عنوان «ذکر به یاسا رسانیدن خواجه سعدالدین صاحب دیوان با جمعی کثیر و شرکت خواجه علی شاه جیلان در وزارت با خواجه رشیدالدین طیبی»؛ شوشتری (مجالس المؤمنین)، ج ۲، صص ۴۸۷-۴۸۸؛ حلی، ص ۲۰ مقدمه و ص ۴ متن؛ طهرانی (الذریعة)، ج ۱۲، ص ۱۱۸۳؛ منشی کرمانی، صص ۱۱۴-۱۱۶؛ طهرانی (الحقائق الراهنة)، ص ۱۰۱

۱. مافروخی، صص «ه-و» مقدمه و صص ۱-۳ متن؛ دانش پژوه (فهرست میکرو فیلمها...)، ج ۱، ص ۱۲۴؛ کسائی، صص ۲۲۳-۲۲۴؛ علی بن ابی طالب علیه السلام (فرمان مالک اشتر) به ویژه مقدمه مرحوم دانش پژوه؛ گفته شده که مرحوم قزوینی نیز در حواشی چهار مقاله درباره ذکر محاسن اصفهان و مترجم آن اطلاعاتی را ذکر کرده است.

عماد الملوک طبری به میل کشیده شد.^(۱)

۳۱. شمس‌الدین محمد بن ابی طالب

از شاگردان علامه حلی و پسرش فخرالدین که نسخه‌ای از جزء سوم مختلف الشیعه علامه شامل باب حج و متاجر تا آخر باب اقرار به دست خط او و با امضای محمد آبی به شماره ۱۳۱۷ و شماره دفتر ۱۴۱۴۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود. تاریخ کتابت این نسخه سال ۷۰۴ ق. یعنی دو سال پس از تألیف مختلف الشیعه می‌باشد. ظاهراً این آوی همان شمس‌الدین آوی است که اجازه‌ای از سوی فخرالدین فرزند علامه حلی به سال ۷۰۵ ق. برای او صادر شده است. همچنین در قصیده‌ای که صفی‌الدین حلی در رثای عبدالکریم شهید سرود و در دیوان او مندرج است استغاثه‌ای به شمس‌الدین آوی شده که به حکم قرائن باید همین آوی باشد. فهرست‌نویس معاصر آقای علینقی منزوی در یادداشتی درباره شمس‌الدین محمد آوی رابط میان علی بن مؤید سبزواری و شهید اول دو نکته اخیر یعنی اجازه فخر المحققین و استغاثه صفی‌الدین را مربوط به شمس‌الدین محمد آوجی اخیر دانسته است ولی با توجه به این که این اخیر در سال ۷۸۲ ق. به نزد شهید اول رفته و تاریخ اجازه ۷۷ سال قبل از آن می‌باشد و نیز - با توجه به حدود سی سال فاصله بین - مرگ صفی‌الدین حلی (۷۵۲ ق.) با سال ۷۸۲ ق. چنین به نظر می‌رسد که هر دو موضوع مربوط به شمس‌الدین محمد بن ابی طالب باشد. شرح احوال شمس‌الدین محمد آوی فرستاده سربداران در ردیف بعد خواهد آمد.^(۲)

۳۲. شمس‌الدین محمد آوی

از اطرافیان علی بن مؤید دامغانی سبزواری سربداری آخرین پادشاه سربداران بین علی بن مؤید و محمد بن جمال‌الدین مکی عاملی (شهید اول، مق ۷۸۶ ق.) چه هنگامی که شهید در عراق بود و چه هنگامی که به شام رفت دوستی و مکاتبه برقرار بود. ابن مؤید در نامه‌ای مهرآمیز و مؤدبانه از

۱. خوافی، ج ۳، ص ۱۹

۲. فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴، ص ۹۱؛ یادداشت آقای علینقی منزوی که در آن اطلاعاتی از دیوان صفی‌الدین حلی (ص ۱۱۶) و الذریعة، شماره ۱۲۳۲ آورده شده است.

شهید برای رفتن سبزوار و ارشاد شیعیان آن دیار دعوت کرد ولی شهید که نمی‌توانست این خواسته را برآورده سازد، به جای آن کتاب *اللمعة الدمشقية* - را به نقل فرزندش ابوطالب محمد - در هفت روز در دمشق نوشت و به شمس‌الدین محمد آوی فرستاده علی بن مؤید سپرد و شمس‌الدین محمد آوی که بر مراقبت از کتاب سعی بلیغ داشت اجازه نسخه‌برداری از آن را جز به یکی از طلاب نداد آن هم در شرایطی که نسخه را - حتی به هنگام استنساخ - نزد خود نگاه داشته بود و قبل از مقابله نسخه جدید کتاب را به سبزوار برد و به همین دلیل بعدها که شهید به تصحیح نسخه جدید پرداخت تفاوت‌هایی در الفاظ آن با نسخه اصل پدید آمد. معلوم نیست نگارنده مقدمه *الدروس الشرعية* بر چه اساس ادعا کرده که شهید اول پس از تحویل نسخه لمعه به شمس‌الدین آوی به او توصیه کرد که آن را پنهان دارد و به سرعت به نزد علی بن مؤید ببرد. البته این سخن بر فرض مستند بودن با توضیحات شهید ثانی در شرح لمعه مبنی بر خوف شهید اول از اطلاع یافتن دیگران به تدوین لمعه سازگاری دارد. تاریخ نگارش این نامه و تدوین *اللمعة الدمشقية* در سال ۷۸۲ ق. بوده است. شهید اول در انگیزه تألیف کتاب به اشاره چنین گفته است: «اجابةً لالتماس بعضی الدیّانین» و شهید ثانی در شرح معروف خود بر لمعه به نام «*الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية*» که معروفترین متن درسی فقه شیعی در حوزه‌های علمیه است به تشریح آن پرداخته است: «هذا البعض هو شمس‌الدین محمد الآوی من اصحاب السلطان علی بن مؤید ملک خراسان ...»

نسخه‌ای از نامه ارسال شده از سوی علی بن مؤید به شهید اول در قسمت دوم مجموعه ۲۰۹۷ در برگ ۷A کتابخانه ملی است و نسخه‌ای دیگر از آن در جلد یازدهم فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس معرفی شده است و نسخه‌ای دیگر از آن در آخر نسخه‌ای از شرح لمعه به خط محمد رفیع بن محمد طاهر در تاریخ ۱۳۱۸ ق. مندرج است.^(۱)

۱. جیبی عاملی (شهید ثانی)، صص ۲۳-۲۴؛ امانی، صص ۹۲-۹۴ (برای ترجمه‌ای از نامه علی بن مؤید به شهید اول)؛ و متن حروف چینی شده نامه در کشاورز (تاریخ و جغرافیای دامغان)، صص ۵۹-۶۰؛ شوشتری (مجالس المومنین)، ج ۱، ص ۸۹؛ فیض، ج ۲، ص ۱۰۰؛ یادداشت آقای علینقی منزوی، طهران (الحقائق الراهنة)، صص ۱۷۵-۱۷۶.

۳۳. نظام الدین حسین بن تاج الدین آوی

نقیب شهر نجف در اواسط قرن هشتم هجری که وقتی ابن بطوطه جهانگرد معروف به شهر نجف وارد شد وی نقیب آن جا بوده است. این نظام الدین فرزند تاج الدین آوی مقتول ۷۱۱ ق. - آن گونه که مؤلف ماضی النجف و حاضرها اظهار داشته است - نیست زیرا فرزند او که لقب شمس الدین داشت به همراه پدر در سال ۷۱۱ ق. یعنی چهارده سال قبل از ورود ابن بطوطه به نجف کشته شد (ورود ابن بطوطه به نجف در سال ۷۲۵ ق. بوده است) و داشتن لقب دوم نیز مرسوم نبوده است. البته تاج الدین آوی از طریق فرزندش شرف الدین علی نواده‌ای به نام شمس الدین حسین (شمس الدین حسین بن رضی الدین محمد بن شرف الدین علی بن تاج الدین) داشته است ولی خبری دال بر نقابت او در نجف در دست نیست.^(۱)

۳۴. رضی الدین محمد بن علی آوی

فرزند شرف الدین علی پسر تاج الدین آوی مقتول ۷۱۱ ق. همان طور که در ردیف ۲۷ گفته شد شرف الدین علی نیز به همراه پدر و برادرش در نکبت سال ۷۱۱ ق. کشته شد و فرزند خردسال او به نام محمد ملقب به رضی الدین از ترس پنهان شد و پس از رشد و حضور مجدد در اجتماع به نیابت از سید قطب الدین ابوزرع شیرازی رسی نقابت نجف اشرف را عهده دار شد و بعدها این منصب استقلالاً بدو واگذار شد و تا هنگام مرگ بر آن باقی ماند. وی در مقایسه با دیگر نقیبان نجف اشرف و نیز در مقایسه با دودمان خود مدتی دراز این منصب را عهده دار بود. او به هنگام مرگ چهار فرزند داشت. ظاهراً جد ششم صفی الدین حسینی قمی که وی در خلاصه البلدان از او یاد می کند همین رضی الدین محمد باشد:

«و سلسله نسب این فقیر بر این وجه باشد که مذکور می گردد... این سید رضی الدین محمد که چندی در قصبه شریفه آبه بوده و عمارات مشهد مقدس غروی مرتضوی صلوات الله و سلامه علی مقدسها به تولیت او در زمان سلطان شیخ اویس ساخته شده و اسم شریفش در کتیبه‌های این عمارات مسطور و منقوش است.»

بر همین اساس سخن مؤلف ماضی النجف و حاضرها مبنی بر این که نام رضی الدین محمد

۱. ابن بطوطه، ص ۱۹۰؛ آل محبوبه، ج ۱، ص ۳۰۴؛ ابن عنبه (عمدة الطالب)، ص ۳۷۸.

بر در رواق روبروی در حرم به تاریخ هفتصد و اندی ثبت است باید ناظر به همین شخصیت باشد نه رضی‌الدین محمد معاصر سید بن طاووس، چنان چه در ردیف ۱۷ مذکور افتاد.^(۱)

۳۵. علاءالدین آوجی

از تاجران شیعی مذهب که احتمالاً در رواج اسلام و تشیع در چین نقش داشته است. ابن بطوطه در وصف چین به ذکر قرفه و بقم پرداخته و سپس می‌گوید به شهر کولم رسیدیم که از بهترین شهرهای ملیبار است و بازارهای پر رونق دارد و در آن گروهی از بازرگانان مسلمان مشغول به کارند و بزرگ آنان علاءالدین آوجی اهل آوه و از رافضیان [شیعیان] است و گروهی از یاران او نیز که بر این مذهبند با وی همراهند و (آزادانه) مذهب خویش را اظهار می‌دارند.^(۲)

۳۶. خطیرالدین منجم علی بن شمس‌الدین محمد آوی

فصیحی خوافی او را اصالتاً از نیشابور و ساکن شیراز می‌داند که ولادت و مرگش در آوه واقع شده و ظاهراً به همین دلیل به آوی ملقب شده است. به گفته فصیحی او از اولاد شیخ امام شهاب‌الدین بن صفار بوده است.^(۳)

۳۷. بهاء‌الدین علی آوی

عالم و فاضل و متولی نقابت مشهد غروی و امارت آن در زمان سلطان مراد خان عثمانی فاتح بغداد. وقتی امیر مراد پاشا از طرف سلطان مذکور در سپاهی گران بغداد را محاصره کرد و تلاش کرد آن را از صفویه پس بگیرد، نگرانی و وحشت مردم نجف را فرا گرفت و بهاء‌الدین علی آوی آنها را به خروج به سمت ایران از طریق بصره به اتفاق اهل و عیال خود دعوت کرد و وقتی امیر مراد پاشا از این موضوع آگاهی یافت به اشاره یکی از اطرافیان و از طریق بهاء‌الدین آوی امان نامه‌ای برای مردم نجف فرستاد و آنها را از نگرانی رهانید. در این امان نامه که متن آن در ماضی‌النجف

۱. ابن‌عنبه (عمدة الطالب)، ص ۳۷۸؛ حسین قمی (خلاصة البلدان)، ص ۱۳۵؛ آل‌محبوبه، ج ۱، صص ۳۰۴-۳۰۵

۲. ابن بطوطه، ص ۵۷۹

۳. خوافی، ج ۳، ص ۱۳

و حاضرها (ج ۱، ص ۳۰۷، پاورقی ۲) آمده امیر محمد از بهاء‌الدین با این الفاظ و صفات یاد کرده است: «...السید البهی و الوالی الولی الامیر بهاء‌الدین علی...»^(۱)

در پایان این فصل جا دارد به این نکته نیز توجه کنیم که شخصیت‌هایی ملقب به آوجی یا آبی هستند که در نگاه اول - چنان که برخی اظهار داشته‌اند - به نظر می‌رسد منسوب به آوه مورد بررسی ما هستند و با مقداری تأمل و بررسی خلاف آن ثابت می‌شود. سه نمونه از این شخصیتها عبارتند از:

۱. شیخ رضی‌الدین آوجی

در شرح احوال افرادی که به روایت حافظ کربلایی به میرسید علی همدانی اجازه ارشاد داده‌اند نام شیخ رضی‌الدین آوجی نیز به چشم می‌خورد. با توجه به همدانی بودن میرسید علی و نیز سفر او به دهستانهای همدان از جمله آوج^(۲)، احتمالاً این مجیز از آوه نیست و اهل آوج یا آوج همدان است.

۲. ابو عبدالله جریر بن عبدالحمید آبی ضبی

ابن اثیر در کتاب اللباب فی تهذیب الانساب ذیل مدخل «آبی» با ذکر دو قول درباره این که آبه از قرای اصفهان یا ساوه است به اشتباه جریر بن عبدالحمید آبی ضبی یکی از ائمه روایت را که از منصور بن معتمر و اعمش روایت شنیده است ساکن ری و برخاسته از آبه مورد بحث ما می‌داند. ظاهراً او این اشتباه را عیناً از عبدالکریم سمعانی گرفته و سمعانی نیز به نقل از جریر می‌گوید که (وکان یقول) ولدت بأبه قریة من قری اصبهان^(۳). احتمال قوی می‌رود عبارت قریة من قری اصبهان از افزوده‌های سمعانی یا کاتبان بعدی باشد. یاد آوری می‌شود جریر بن عبدالله اهل آبه افریقیه است.

۱. آل محبوبه، ج ۱، صص ۳۰۶-۳۰۷.

۲. اذکائی، صص ۴۹-۵۰.

۳. ابن اثیر (اللباب)، ج ۱، ص ۱۸؛ سمعانی، ج ۱، ص ۶۸؛ یاقوت حموی (معجم البلدان)، ج ۱، ص ۵۰.

۳. علامه شیخ سعدی آبی

در جلد سیزدهم احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری در زمره منابع روایت «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» حدیثی به نقل از صفحه ۳۰۷ ارجوزه مخطوط علامه شیخ سعدی آبی درست مانند آن چه در سنن ابی داود در این زمینه وجود دارد نقل شده است و در جلد اول معجم احادیث المهدی علیه السلام نیز از همان منبع این روایت نقل شده است و در جلد دوم همین معجم در معرفی ارجوزه چنین آمده است:

ارجوزه الشیخ سعدی الآبی مخطوط نقلنا عنه بالواسطه ولم نعرف مكان وجوده. به احتمال قوی این واسطه همان احقاق الحق قاضی نورالله است. با توجه به مشابهت حدیث منقول در ارجوزه با سنن ابی داود و عدم ذکر این حدیث در منابع شیعی به احتمال زیاد شیخ سعدی آبی سنی است و لذا از آوه مورد بحث مانیست چرا که به قول عبدالجلیل قزوینی رازی «اعتقاد اهل آبه معلوم است که الآشعی نباشد».^(۱)

۱. شوشتری (احقاق الحق)، ج ۱۳، ص ۱۰۳؛ کورانی، ج ۱، ص ۱۴۲ و ج ۲، ص ۴۶۲؛ قزوینی رازی، ص ۲۱۹.

پیوستها:

– عکسها

– نقشه‌ها

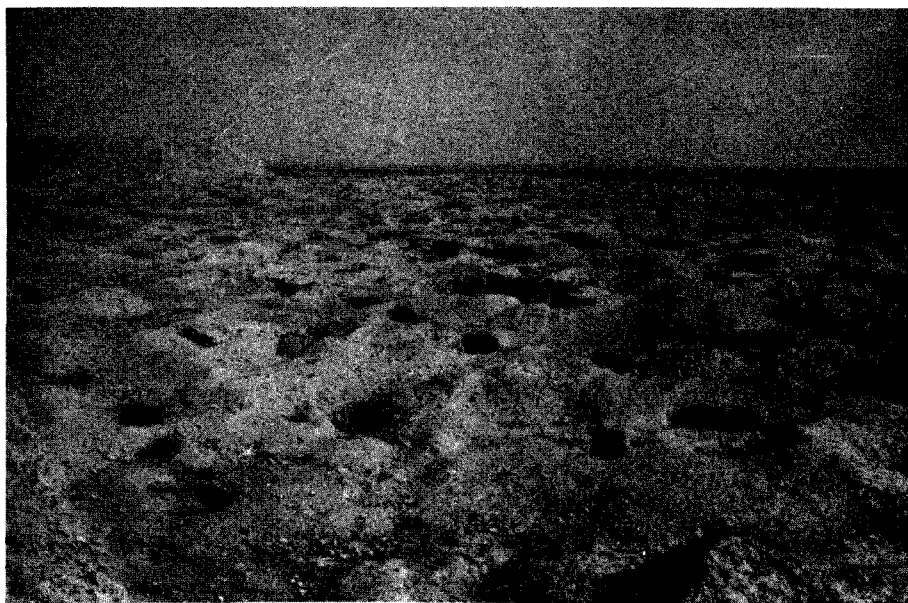
– فهرست منابع

– نمایه



عكسها

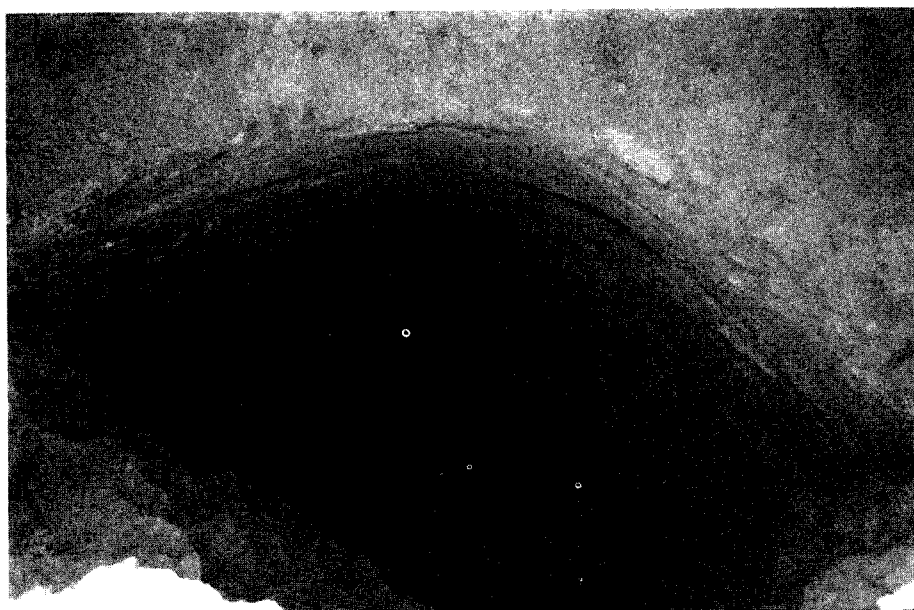




تصویر شماره ۱- فراوانی حفاریهای غیرمجاز در سطح منطقه آوه قدیم.
در این تصویر تپه قلیچ نیز مشاهده می شود



تصویر شماره ۲- نمایی از منطقه آوه قدیم که خرده سفالهای بدست آمده از حفاریهای
غیرمجاز در آن به چشم می خورد.



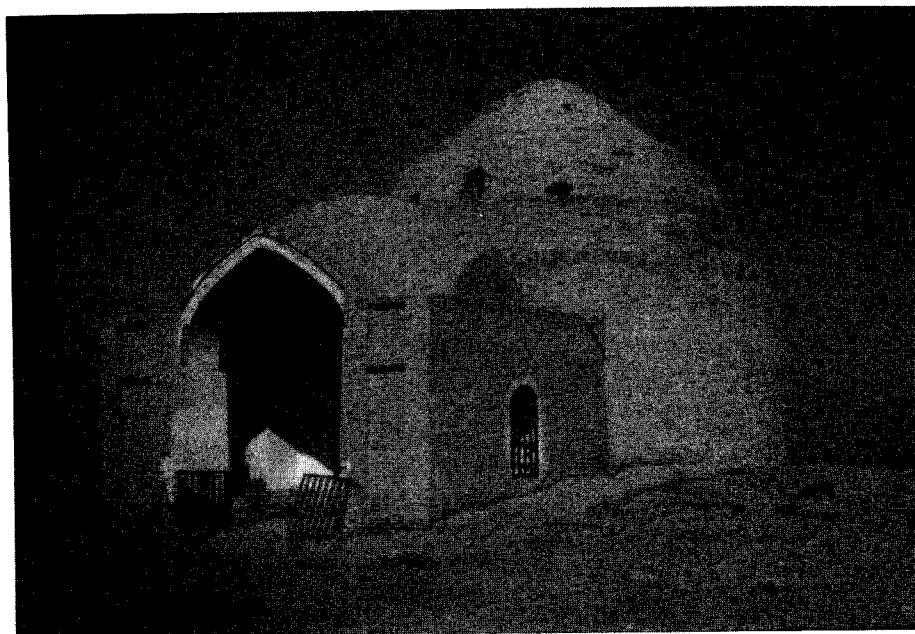
تصویر شماره ۳- نمونه‌ای از دیوارها در عمق دومتری خاک که در پی حفاریهای غیرمجاز نمایان شده است.



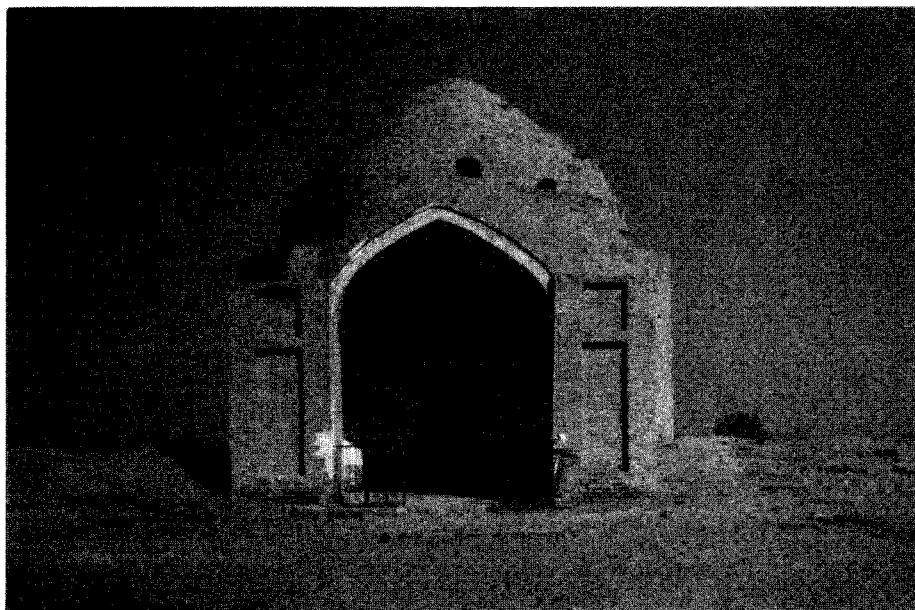
تصویر شماره ۴- نمایی از دامنه تپه قلیج.



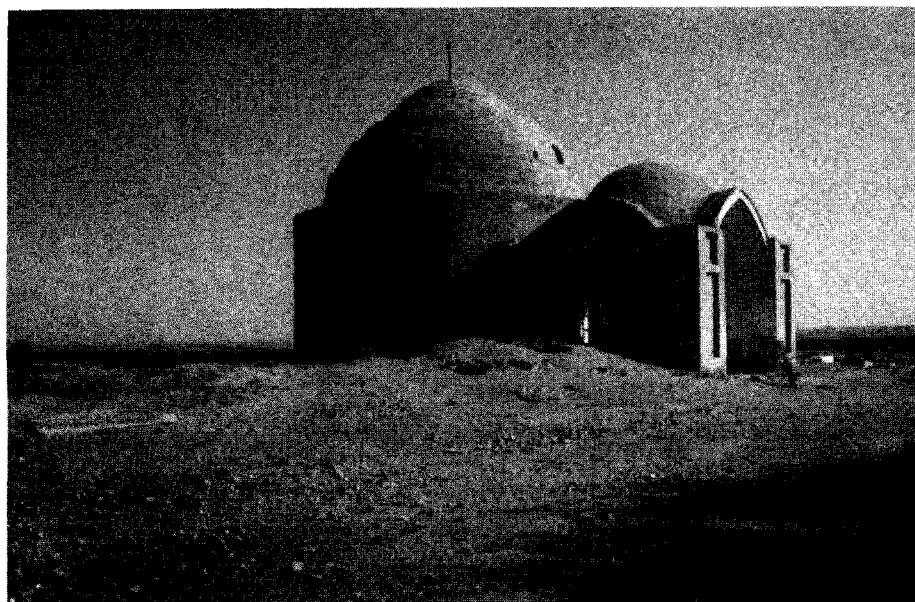
۵- در دامنه تپه قلچ، تعدادی قابل توجه از خشت، آجر و سفال مشاهده می‌شود.



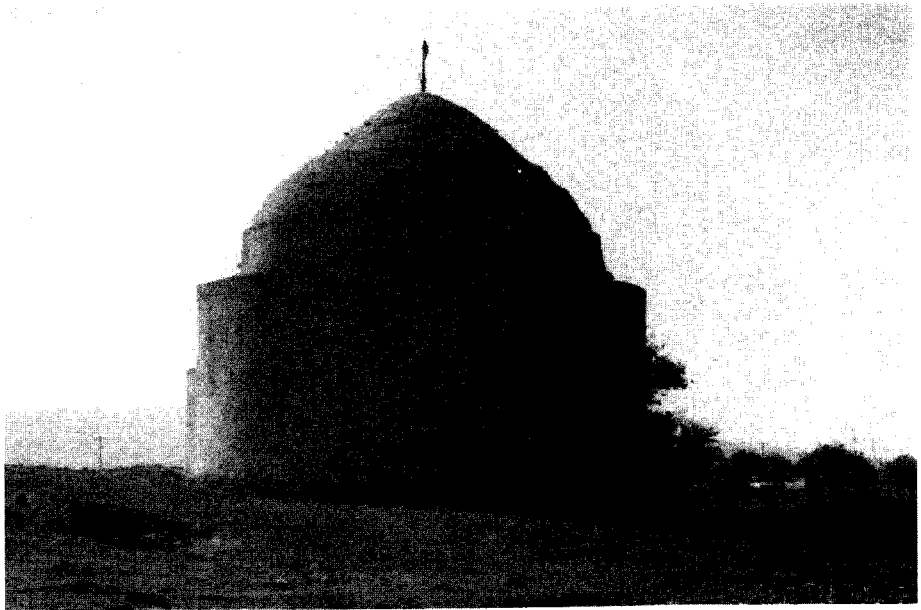
تصویر شماره ۶- نمایی کلی از بقعه فضل و سلیمان، از زاویه جنوب شرقی. آقای عظیم‌زاده ایوان جلوی بقعه را از افزوده‌های اواخر دوره قاجار دانسته است. سفیدکاری این ایوان مربوط به سالهای اخیر است.



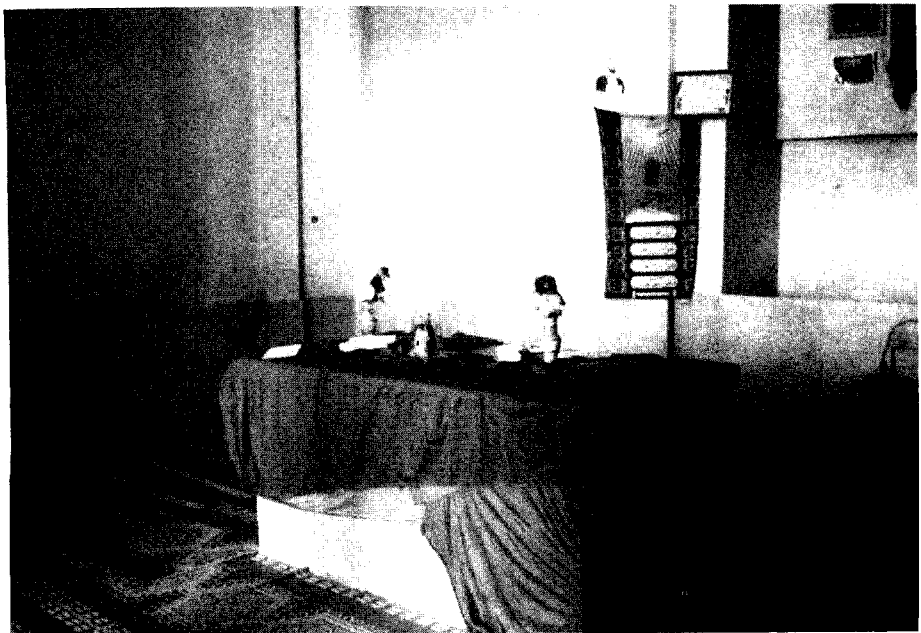
تصویر شماره ۷- نمای بقعه فضل و سلیمان از ضلع جنوبی آن. تعویض در ورودی و پنجره و سفیدکاری از سوی سازمان میراث فرهنگی صورت گرفته است. در مقابل این ایوان، صحنی بوده که از بین رفته است.



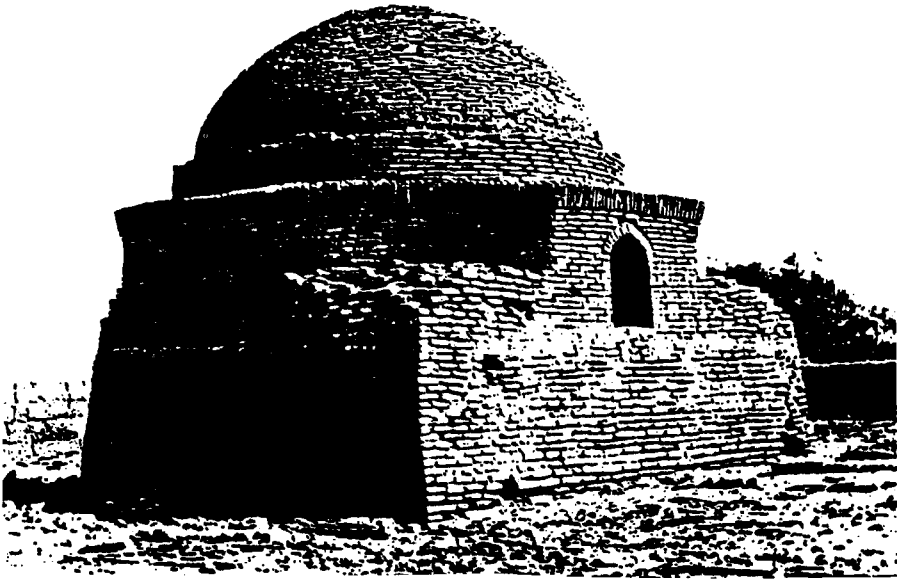
تصویر شماره ۸- نمای بقعه فضل و سلیمان از طرف غرب. در دیواره غربی، درگاه مسدود شده یک در ورودی که بیش از نیمی از آن زیر خاک مدفون شده، دیده می شود که به عقیده آقای عظیمزاده، در ورودی اصلی بقعه بوده است.



تصویر شماره ۹- نمای بقعه فضل و سلیمان از طرف شمال.



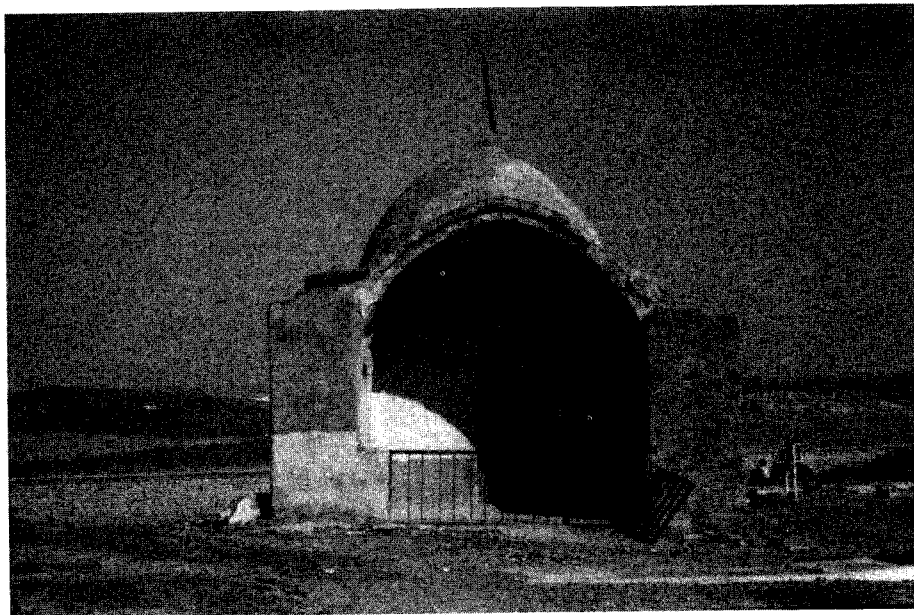
تصویر شماره ۱۰- نمای درونی بقعه فضل و سلیمان که در سالهای اخیر دیواره‌های آن تا ارتفاع ۷۵ سانتی متری از سطح زمین سنگ شده است. مقبره فضل و سلیمان یکی است.



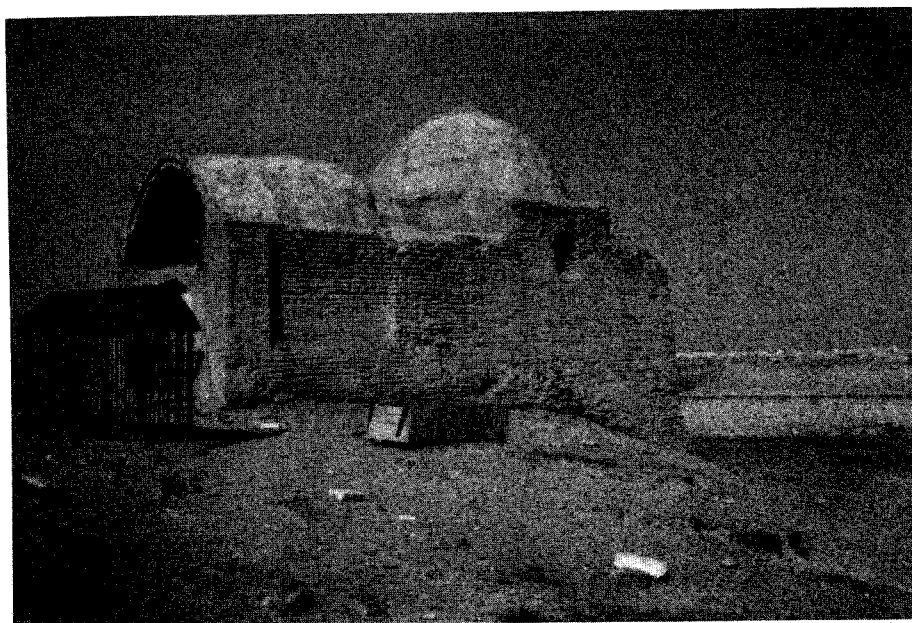
تصویر شماره ۱۱ - بقعه امامزاده پیغمبر از سمت جنوب غربی، در گزارش آقای عظیم‌زاده در سال ۱۳۵۴ ش.



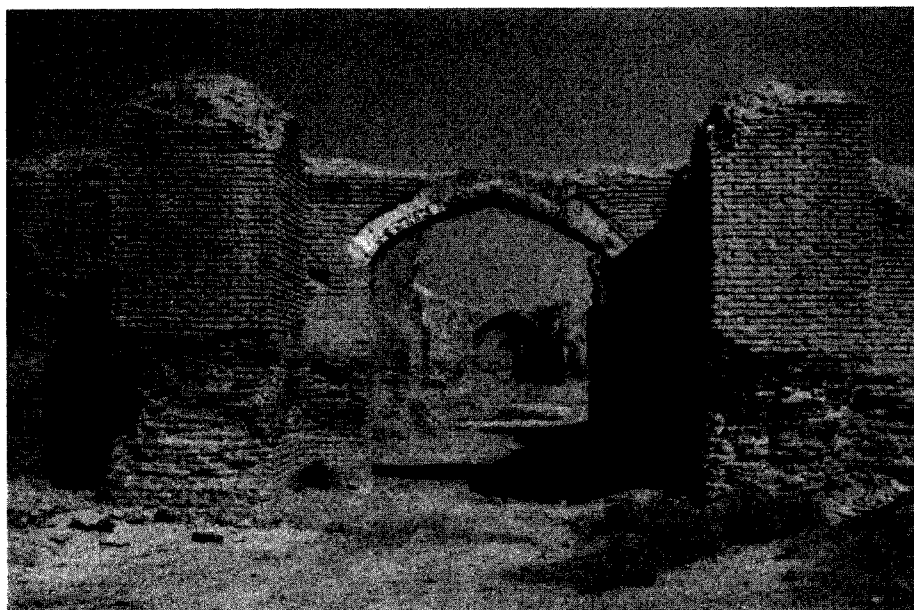
تصویر شماره ۱۲ - تصویری دیگر از امامزاده پیغمبر در گزارش آقای عظیم‌زاده (از زاویه جنوب شرقی). از ستونها و ساختهای اطراف بقعه، در حال حاضر اثری نیست.



تصویر شماره ۱۳- نمای بقعه امامزاده پیغمبر از روبرو.



تصویر شماره ۱۴- نمای بقعه امامزاده پیغمبر از جنوب شرقی. دیوار کوتاه اطراف بقعه مربوط به قبرستان آوه است که در سالهای اخیر احداث شده است. با توجه به تفاوت تصویر آقای عظیمزاده با این تصویر از نظر ایوان جلوی بقعه، احتمال اشتباه بین این امامزاده و مقبره سادات سجادی از سوی ایشان می‌رود.



تصویر شماره ۱۵- در ورودی کاروانسرا که در ضلع جنوبی آن قرار دارد.



تصویر شماره ۱۶- نمای کلی کاروانسرا از روی تپه‌های اطراف از طرف جنوب شرقی.



تصویر شماره ۱۷- نمای کلی دیگری از کاروانسرا از طرف جنوب.



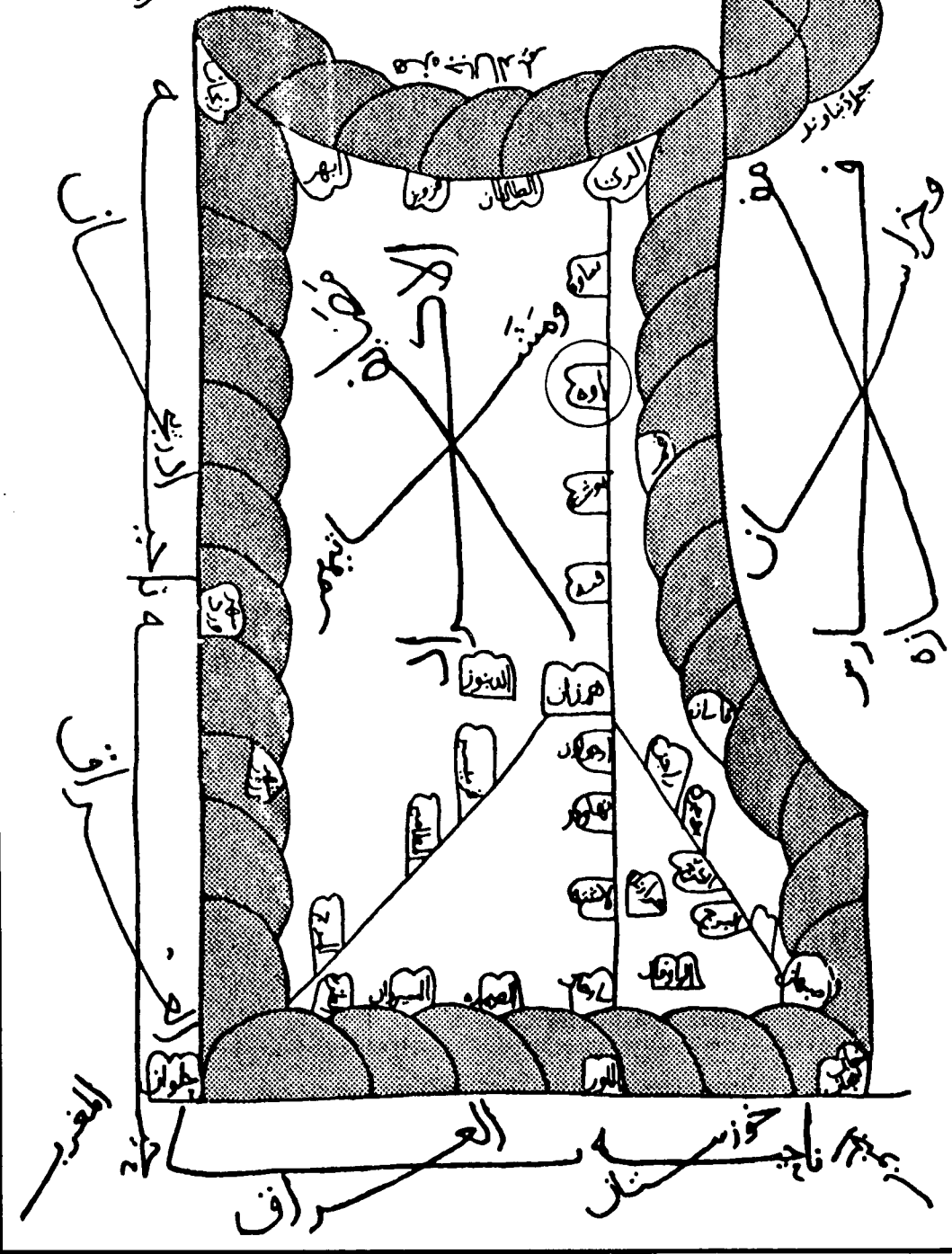
نقشه‌ها



صُورَةُ الْجِبَالِ

الشمال

الجنوب



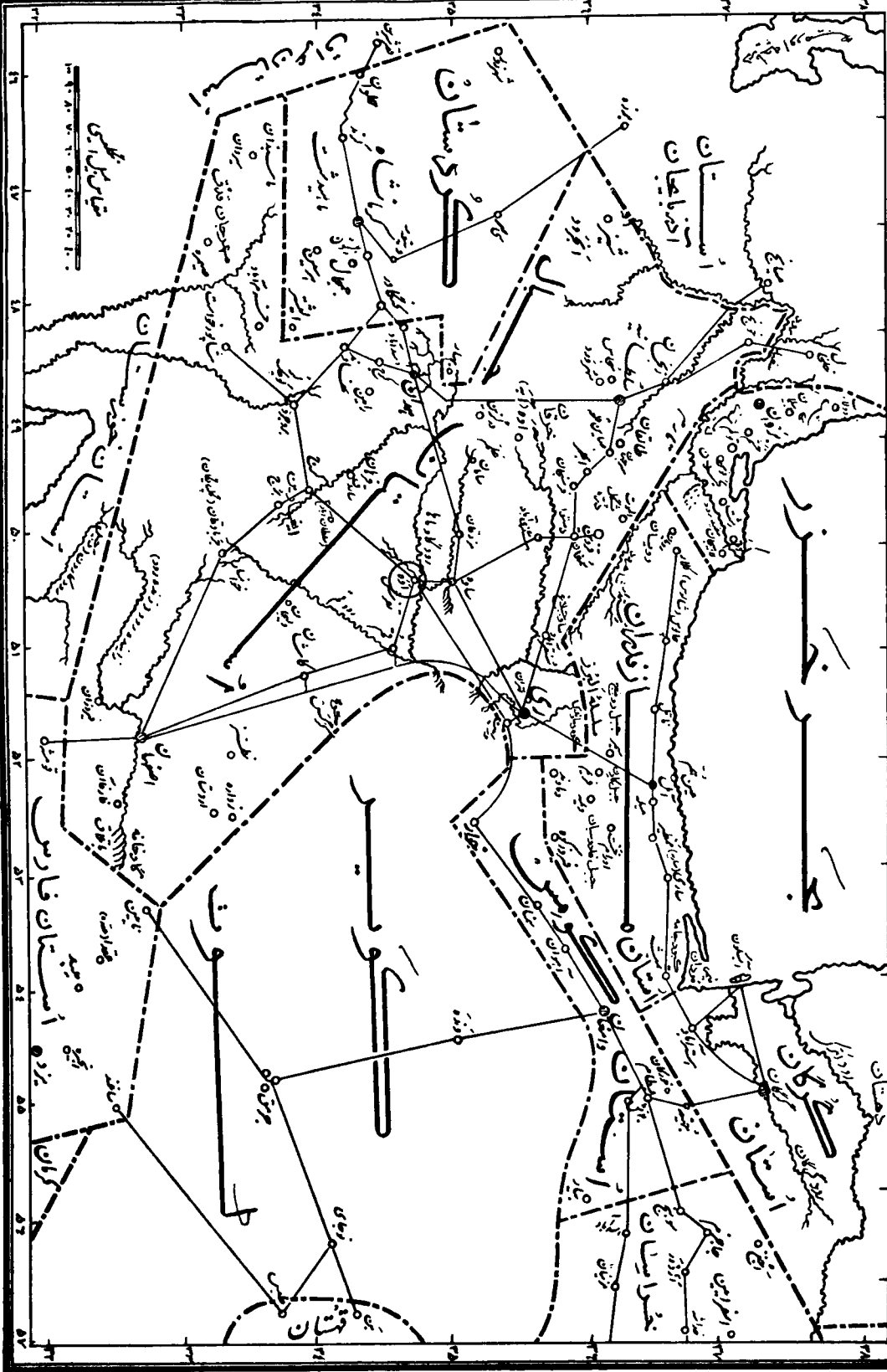


آره در نقشه مسير حرکت ناصرالدين شاه در عراق عجم

جنوب

مشهد

استان جبال و گیلان و مازندران و کومیس و گرگان



آوه در نقشه استان جبال و گیلان و مازندران و کومیس و گرگان، از کتاب سرزمینهای خلافت شرقی، ضمیمه صفحه ۲۰۰



آوه در نقشه تقسیمات کشوری



فهرست منابع



- الآبی، زین الدین ابوعلی الحسن بن ابی طالب (تألیف ۶۷۲ق.).
کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. تحقیق: الشیخ علی بنه الاشتهاردی، الحاج آغاحسین الیزدی. قم: مؤسسه النشرالسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۸ ق.
- الآبی، الوزير ابوسعید منصور بن الحسین (۴۲۱ ق.).
نشرالدر. ۷ ج، تحقیق: محمد علی قرنه، علی محمد البجاوی، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۱ م.
- آل قیس، قیس.
الایرانیون و الادب العربی: رجال فقه الشیعه الامامیه. ج ۳. تهران: مؤسسه البحوث و التحقیقات الاسلامیه، بی تا
- آل محبوبه، جعفر الشیخ باقر
ماضی النجف و حاضرها. ج ۱. بیروت: دارالاضواء، ط ۲، ۱۴۰۶ ق. / ۱۹۸۶ م
- آوی، حسین بن محمد ← مافروخی
- آوی، حسین بن محمد ← علی بن ابی طالب علیه السلام
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۶۳۰ ق.).
الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر؛ داربیروت. ۱۳۸۵ ق. / ۱۹۶۵ م.
- ابن اثیر الجزری، عزالدین (۶۳۰ ق.).
اللباب فی تهذیب الانساب. بیروت: دارصادر، بی تا
- ابن بطوطه (۷۵۶ ق.).
تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار: رحلة ابن بطوطه. تحقیق و تقدیم: الشیخ محمد عبدالمنعم العربان، مراجعة و اعداد الفهارس: مصطفى القصاص، بیروت: داراحیاء العلوم، ط ۱، ۱۴۰۷ ق. / ۱۹۸۷ م.

- ابن الجزری، شمس‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد (۸۳۲ ق.).
غایة النهاية فی طبقات القراء. ج ۲، عنی بنشره: ج. برجستراسر، قاهره: مکتبه المثنی؛ بی تا
- ابن حمزه، ابوجعفر محمد بن علی طوسی (قرن ۶ ق.).
الثاقب فی المناقب. تحقیق: نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، ط ۲، ۱۴۱۲ ق.
- ابن حوقل، (۳۶۷ ق.).
سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورت الارض. ترجمه و توضیح، دکتر جعفر شعار، تهران:
امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۶۶ ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۸۰۸ ق.).
کتاب العبر و دیوان المبتدء والخبر... (تاریخ ابن خلدون). بیروت: دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۵۸ م.
- ابن خلف تبریزی، محمد حسین متخلص به برهان (۱۰۶۲ ق.).
برهان قاطع. به اهتمام: دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۶۱ ش.
- ابن شهر آشوب سَروی مازندرانی، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی (۵۸۸ ق.).
المناقب (مناقب آل ابي طالب). ج ۴، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه
انتشارات علامه، بی تا
- ابن الصباغ، علی بن محمد بن احمد مالکی
الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة عليهم السلام. تهران: الاعلی (افست از نسخه چاپ
دارالکتب التجاریة، نجف)
- ابن طاووس الحسنی الحلی، السید ابوالقاسم علی بن موسی (۶۶۴ ق.).
فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب فی الاستخارات. تحقیق: حامد الخفاف،
قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ط ۱، ۱۴۰۹ ق.
- ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر
مهاجران آل ابوطالب. ترجمه: محمدرضا عطائی، ویراسته اسدالله توکلی، شمه: بنیاد

پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۷۲ ش.

- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی (۸۲۸ ق.)

عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب. بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاة، بی تا

- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی (۸۲۸ ق.)

الفصول الفخریة. به اهتمام: سیدجلال الدین محدث ارموی، تهران: شرکت انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.

- ابن فتال النیشابوری، محمد بن حسن (۵۰۸ ق.)

روضه الواعظین. مقدمه: سیدمحمد مهدی الحرمان، نجف: مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ ق.

۱۹۶۶ م.

- ابن فتال النیشابوری، محمد بن حسن (۵۰۸ ق.)

روضه الواعظین و بصیرة المتعظین. ترجمه و تحشیه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران:

نشرنی، چ ۱، ۱۳۶۶.

- ابن فندق، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید البیهقی (۵۶۵ ق.)

لباب الانساب واللقاب والاعقاب. ۲ ج، مقدمه: آیت الله العظمی النجفی المرعشی تحقیق:

السید مهدی الرجائی، اشراف: السید محمود مرعشی، قم: مکتبة آیه الله العظمی المرعشی النجفی،

ط ۱، ۱۴۱۰ ق.

- ابوالفداء، اسماعیل بن محمد (۷۳۲ ق.)

تقویم البلدان. تصحیح: رینود؛ البارون ماک کوکین دیسلان، پاریس: بی تا، ۱۸۴۰ ق.

- ادربسی، ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالله (۵۶۰ ق.)

نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹ ق.

- ادموندز، سیمیل جی.

کردها، ترکها، عربها. ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، ۱۳۶۷ ش.

۱۶۰/ مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران

- اذکائی، پرویز

مروج اسلام در «ایران صغیر»: احوال و آثار میرسید علی همدانی به انضمام رساله همدانیه.

همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۷۰ ش، ج ۱

- ارباب، محمدتقی بیگ (تدوین ۱۲۹۵ ق.)

تاریخ دارالایمان قم. به کوشش: مدرسی طباطبائی، قم: حکمت، ۱۳۵۳ ش.

- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح

کشف الغمة فی معرفة الائمه. ج ۳، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، بی تا

- الاربدیلی، محمد بن علی

جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی

النجفی، ۱۴۰۳ ق.

- استرویوا، لودمیلا ولادیمیرونا

تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده های ۵-۷ هجری / ۱۱-۱۳ میلادی. ترجمه: پروین

منزوی، تهران: اشاره، ج ۱، ۱۳۷۱ ش.

- اشپولر، برتولد (۱۹۹۰ م.)

تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ج ۱، ترجمه: عبدالجواد فلاطوری. تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳، ۱۳۶۹ ش.

- اشپولر، برتولد (۱۹۹۰ م.)

تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان. ترجمه: دکتر محمود

میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱ ش.

- الاصفهانی، ابوالفرج (۳۵۶ ق.)

مقاتل الطالبیین. شرح و تحقیق: السید احمد صقر، مکه: دارالباز للنشر و التوزیع، بی تا

مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران / ۱۶۱

الاصول الستة عشر: من الاصول الاولية. قم: دارالشبستری للمطبوعات، ط ۲، ۱۴۰۵ ق.

- اعتماد السلطنة، محمد حسن خان

روزنامه خاطرات اعتماد السلطنة. مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری. مقدمه و

فهارس: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵

- اعتماد السلطنة، محمد حسن خان

مرآة البلدان. ج ۱، تصحیح و حواشی و فهارس: دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث.

تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.

- افشار، ایرج

فهرست مقالات فارسی. ج ۴. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.

- افشار سیستانی، ایرج

کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن. ج ۲، تهران: زرین، چ ۱، ۱۳۷۱ ش.

- اقبال آشتیانی، عباس

تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری. تهران: امیرکبیر، چ ۵، ۱۳۶۴ ش.

- اقبال آشتیانی، عباس

خاندان نوبختی. تهران: طهوری، ۱۳۴۵ ش.

- اقبال آشتیانی، عباس

وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر

(۴۳۳ - ۵۵۲). به کوشش: محمد تقی دانش پژوه و یحیی ذکاء. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش

- امانی، محمد حسن

شهید اول: فقیه سریداران (از مجموعه دیدار با ابرار ۲۱۷). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،

۱۳۷۲ ش.

- امینی، شیخ عبدالحسین

۱۶۲/ مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران

- شهیدان راه فضیلت. ترجمه: جلال الدین فارسی. تهران: روزبه، ج ۳، ۱۳۶۲ ش
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب (۴۲۷ ق.)
- نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر. ترجمه: سیدحمید طبیبیان، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷ ش.
- انوار، سیدعبدالله
- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران. ج ۵، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵ ش.
- ایل میلیونه (قرن ۱۴ م.)
- سفرنامه مارکوپولو معروف به ایل میلیونه. ترجمه: سید منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران: گویش، ۱۳۶۳ ش.
- بارتولد، و.
- تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه: حمزه سردادور (طالب‌زاده)، تهران: چاپخانه اتحادیه، ۱۳۰۸ ش.
- باستانی پاریزی
- سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی‌علیشاه، ج ۳، ۱۳۶۲ ش.
- بشاری ← المقدسی
- البغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق (۷۲۹ ق.)
- مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع. تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۳ ق.
- البناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج‌الدین (۷۳۰ ق.)
- تاریخ بناکتی: روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب. به کوشش: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.
- بنداری اصفهانی (۶۴۳ ق.)

مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران / ۱۶۳

- تاریخ سلسله سلجوقی: زبدة النظرة و نخبة العصرة. ترجمه: محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ ش.
- بیانی، شیرین
- تاریخ آل جلایر. تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۴۵ ش.
- پاپلی یزدی، محمد حسین
- فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور. مشهد: گروه جغرافیایی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ش.
- پیرنیا، محمد کریم و افسر، کرامت‌الله
- راه و رُباط. تهران: سازمان میراث فرهنگی و انتشارات آرمین، چ ۲، ۱۳۷۰ ش.
- التستری، القاضی نورالله
- احقاق الحق و ازهاق الباطل. ج ۱۳. مع تعلیقات آیه الله المرعشی النجفی، باهتمام: السید محمود المرعشی. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، بی تا.
- جعفریان، رسول
- تاریخ تشیع در ایران: از آغاز تا قرن هفتم هجری. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۱ ش.
- جکسن، ابراهم و. ویلیامز
- سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال. ترجمه: منوچهر امیری؛ فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی، چ ۳، ۱۳۶۹ ش.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک (۶۵۸ ش.)
- تاریخ جهانگشای (در تاریخ منکوقاآن و هولاکو و اسماعیلیه). تصحیح: محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن: بریل، ۱۳۵۵ ق. / ۱۹۳۷ م.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (قرن چهارم)

اشکال العالم. ترجمه: علی بن عبد السلام کاتب، مقدمه و تعلیقات: فیروز منصوری، مشهد: شرکت به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.

- حافظ ابرو (۸۳۳ ق.)

ذیل جامع التواریخ رشیدی. به اهتمام: دکتر خانبابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی، چ ۲، ۱۳۵۰ش.

- الحرّ العاملی، محمد بن الحسین (۱۱۰۴ ق.)

اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات. ج ۳، مقدمه: ابوطالب تجلیل تبریزی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۹ ق. / ۱۳۵۷ ش.

- (تألیف ۳۷۲ ق.)

حدود العالم من المشرق الى المغرب. به کوشش: دکتر منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش.

- حرز الدین، محمد

مراقد المعارف فی تعیین مراقد العلویین و الصحابه و التابعین و الرواة و العلماء و الادباء و الشعرا. ج ۲. علق علیه و حقه حفیده محمد حسین حرزالدین، بی جا: سعید بن حبیر، ط ۱، ۱۳۷۱ش، ۱۹۹۲ م.

- الحر العاملی، الشیخ محمد بن حسن

امل الآمل. ج ۲، تحقیق: السید احمد الحسینی، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۲ش

- الحسینی، صدر الدین بن علی (۵۷۵ ق)

کتاب اخبار الدولة السلجوقیه. اعتنی بتصحيحه: محمد اقبال، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ط ۱، ۱۴۰۴ ق. / ۱۹۸۴ م.

- حسینی قمی، صفی الدین محمد بن محمد هاشم (نگاشته شده ۱۰۷۹ ق.)

خلاصة البلدان. به کوشش: حسین مدرسی طباطبائی، قم: حکمت، بی تا.

- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین (قرن ۱۰)
خلاصة التواریخ. تصحیح: دکتر احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ش.
- الحلّی، العلامة ابومنصور جمال‌الدین الحسن بن یوسف (۷۲۶ ق.)
الرسالة السعدية. تحقیق و تعلیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، اشراف: السيد محمود المرعشی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
- الحلّی، علی بن یوسف بن مطهر
العدد القوية لدفع المخاوف اليومية. تحقیق: السيد مهدي الرجائي. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق، ۱۳۶۶ ش.
- خسروی، محمدرضا
جغرافیای تاریخی ولایت زاوه. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش.
- خواند میر (قرن ۱۰)
تاریخ حبیب السیر. ج ۳، زیر نظر: دکتر دبیر سیاقی، تهران: گلشن، ج ۲، ۱۳۵۳ ش.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد (۸۴۹ ق.)
مجمل فصیحی. ج ۳، تصحیح و تحشیه: محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان، بی تا
- الخوانساری، میرزا محمد باقر موسوی
روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. عج، بیروت: الدار الاسلامیة، ط ۱، ۱۴۱۱ ق، ۱۹۹۱ م.
- الخوئی، السيد ابوالقاسم
معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. ۲۳ ج، بیروت: دار الزهراء، ط ۳، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۲ م

دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۲، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوری. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱، ۱۳۶۸ ش.

دایرة المعارف تشیع. ج ۱. زیر نظر: بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی، احمد صدر، حاج سیدجوادى. تهران: بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶ ش.

- دانش پژوه، محمد تقی

فهرست میکرو فیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش.

- دهخدا، علی‌اکبر

لغتنامه. ج ۲، و ج ۳۴، تهران: چاپخانه مجلس (ج ۲)؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران (ج ۳۴)، ۱۳۲۵ ش (ج ۱)؛ ۱۳۳۶ (ج ۳۴)

- ذکائی ساوی، مرتضی

«ابوسعبد آوی و نشر الدر». آینده پژوهش، سال ۴، شماره ۲۰، صص ۳۱-۳۸

- رازی قزوینی ← قزوینی رازی

- راوندی، قطب‌الدین (۵۷۳ ق.)

الخرائج والجرائح. ج ۳، قم: مؤسسه الامام المهدی، ط ۱، ۱۴۰۹ ق.

- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان

راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق. تصحیح: محمد اقبال، حواشی و فهرس و

تصحیحات لازم: مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۶۴ ش.

- رزم آراء ← فرهنگ جغرافیایی ایران

- رشیدالدین فضل الله

جامع التواریخ. ج ۱ و ۲، به سعی و اهتمام: احمد آتش، تهران: دنیای کتاب، ج ۱، ۱۳۶۲ ش.

مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران / ۱۶۷

- رشیدالدین فضل‌الله، ابن عماد الدوله ابوالخیر بن موفق الدوله علی (۷۰۴ ق.)
جامع التواریخ. ج ۱، از آغاز پیدایش قبائل مغول تا پایان دوره تیمور قاآن، به کوشش: بهمن کریمی، تهران: اقبال، ۱۳۳۸ ش.
- زرکلی، خیرالدین
الاعلام: قاموس تراجم...، ج ۷. بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۷، ۱۹۸۶ م.
- زریاب خوئی، عباس
«سه نکته درباره رشید الدین فضل‌الله». مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ش. صص ۱۲۳-۱۳۵
- زرین کوب، عبدالحسین
تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۵۵ ش.
- زین الدین الجبعی العاملی (شهید ثانی) (۹۶۵ ق.)
الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. ج ۱، تصحیح و تعلیق: سید محمد کلانتر، بیروت: دارالعالم الاسلامی، بی تا
- ستوده، حسینقلی
تاریخ آل مظفر. ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ستوده، حسینقلی
عواید و درآمدهای خواجه رشید الدین فضل‌الله و کیفیت مصرف آن. مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ش. صص ۱۳۶-۱۶۶.
- السمعانی، ابوسعید عبدالکریم (۵۶۲ ق.)
الانساب. تصحیح: الشیخ عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، هند: مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ ق. / ۱۹۶۲ م.
- سیفی قمی تفرشی، مرتضی

- مروری بر جغرافیای تاریخی ساوه. بی جا، انتشارات مجید، چ ۱، ۱۳۷۰ ش.
- شاردن
- سیاحتنامه شاردن. ترجمه: محمد عباسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش.
- شاملوئی، حبیب الله
- جغرافیای کامل جهان. بی جا: بیناد، چ ۷، ۱۳۶۷ ش.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی محمد (تألیف: ۷۳۳ ق.)
- مجمع الانساب. تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- شمس‌الدین محمد بن مکی (شهید اول)
- الدروس الشرعية فی فقه الامامية. ج ۱، تحقیق: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا
- شمس‌الدین محمد بن الشیخ جمال‌الدین مکی (شهید اول) (۷۸۶ ق.)
- اللمعة الدمشقية. بیروت: مؤسسة فقه الشيعة، ط ۱، ۱۴۱۰ ق. / ۱۹۹۰ م.
- شوشتری، قاضی نورالله (احقاق الحق) ← تستری
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۰۱۹ ق.)
- مجالس المؤمنین. تهران: کتابفروشی اسماعیلیه، ۱۳۶۵ ش.
- شهید اول ← شمس‌الدین محمد
- شهید ثانی ← زین‌الدین الجبعی
- شهیدی مازندرانی (بیژن)، حسین (بنیاد نیشابور)
- نقشه جغرافیائی شاهنامه فردوسی. تهران. مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، چ ۱، ۱۳۷۱ ش.
- شیرازی، ابن یوسف
- فهرست کتابخانه مدرسه عالی سیهسالار. ج ۲، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۸ ش.

- شیروانی، الحاج زین العابدین (۱۲۵۳ ق.).

بستان السیاحة. تهران: کتابخانه سنائی، چ ۱ (سنگی)، بی تا

الصحیفه الجامعة الادعية الامام السجاد زین العابدین. اشرف: سید محمد باقر موحد ابطحی
اصفهانى، تحقیق: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، قم: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام،
ط ۱، ۱۴۱۱ ق.

- الصدر، السيد حسن

تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام. بی جا: اعلامی (افست از نسخه چاپ شركة النشر الطباعة
العراقية)، بی تا

- صدری افشار، غلامحسین و حکمی، نسرین و حکمی، نسترن

فرهنگ زبان فارسی امروز. تهران: مؤسسه نشر کلمه، چ ۱، ۱۳۶۹ ش.

- الصدوق، ابوجعفر (۳۸۱ ق.).

عیون اخبار الرضا عليه السلام. تهران. دارالکتب الاسلامية، ۱۳۷۷ ق.

- الصدوق، محمد بن علی بن بابویه

کمال الدین و تمام النعمة. تصحیح: علی اکبر غفاری صفت، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة

لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۶۴ ش، ۱۴۰۵ ق.

- صفا، ذبیح الله

تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲، تهران: فردوس، چ ۷، ۱۳۶۶ ش.

- ضیغمی، محمدجواد

هزاوه زادگاه امیرکبیر. تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان، چ ۱، ۱۳۶۸ ش.

- طبسی، محمدجواد

حياة الامام العسکرى: دراسة تحليلية تاريخية علمية لحياة الامام الحسن العسکرى. قم:

مکتب الاعلام الاسلامی، ط ۱، ۱۴۱۳ ق. / ۱۳۷۱ ش.

- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۴۶۰ق)

کتاب الغيبة. تحقیق: الشيخ عبادالله الطهرانی، الشيخ علی احمد ناصح. قم: مؤسسة المعارف

الاسلامية، ط ۱، ۱۴۱۱ ق.

- الطهرانی، آقا بزرگ

الذريعة الى تصانيف الشيعة. قم: دارالكتاب العلمية، اسماعيليان، ۱۳۸۰-۱۳۸۷ ق.

- الطهرانی، الشيخ آقا بزرگ

طبقات اعلام الشيعة، ج ۳ و ج ۴: الانوار الساطعة في المائة السابعة، الحقائق الراهنة في المائة

الثامنة). تحقیق: علی نقی منزوی، قم: اسماعيليان، ط ۲، بی تا

- عادل، محمدرضا

فرهنگ جامع نامهای شاهنامه. تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.

- العبيدلی، ابوالحسن محمد بن ابی جعفر شیخ الشرف (۴۳۵ ق.)

تهذيب الانساب و نهاية الاعقاب. استدراك و تعليق: عبدالله الشريف الحسين بن محمد

المعروف بابن طباطبا الحسنی النسابة (۴۴۹ ق.)، اشراف: سيد محمود مرعشی، تحقیق: الشيخ

محمد كاظم المحمودی، قم: مكتبة آيةالله العظمی المرعشی النجفی، ط ۱، ۱۴۱۳ ق.

- العزای، عباس

تاريخ العراق بين احتلالين. قم: الشريف الرضي (افست از نسخه چاپ بغداد، ۱۳۵۳ ق.)، ط ۱،

۱۴۱۰ ق. ۱۳۶۹ ش.

- عظیمزاده، هوشنگ

گزارش داخلی اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی ایران. (به منظور پیشنهاده

ثبت آثار باستانی) درباره: کاروانسرای شاه عباسی، بقعه امامزاده پیغمبر، بقعه امامزاده فضل بن

سلیمان و تپه های جعفرآباد. تاریخ تهیه: مردادماه ۱۳۵۴ ش.

- عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام

مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران / ۱۷۱

آثار الوزراء. تصحیح و تعلیق، میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: اطلاعات،

۱۳۶۴ ش

- علی بن ابی طالب (ع) (۴۰ ق.)

فرمان مالک اشتر. ترجمه: حسین بن محمد علوی آوی (سده ۸ ق.)، با دیباچه: محمد تقی

دانش پژوه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹ ش.

- فردوسی، ابوالقاسم (۴۱۶ ق.)

شاهنامه. تصحیح: ژول مول، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۹ ش.

- فردوسی، ابوالقاسم (۴۱۶ ق.)

شاهنامه فردوسی: متن انتقادی. تصحیح: رستم علییف، زیر نظر: ع. نوشین، مسکو، ۱۹۶۷ م.

فرهنگ جغرافیائی ایران. ج ۱، استان مرکزی (آبادیها)، زیر نظر: سزتیپ رزم آراء، دایرة

جغرافیائی ستاد ارتش، تیرماه ۱۳۲۸ ش.

- (الامام) فخررازی (۶۰۶ ق.)

الشجرة المباركة فی انساب الطالبيّة. تحقیق: سید مهدی رجائی، اشراف: سید محمود

مرعشی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق.

- فضل الله ← رشیدالدین

- فقیهی، علی اصغر

آل بویه و اوضاع زمان ایشان. تهران: صبا، ۱۳۶۷ ش.

- فووریه

سه سال در دربار ایران. ترجمه: عباس اقبال آشتیانی، به کوشش: همایون شهیدی. تهران:

دنیای کتاب، بی تا

- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۸۱۷ ق.)

القاموس المحيط. بیروت: دارالفکر، بی تا

- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۸۱۷ ق.)

ترتیب القاموس المحيط علی طريقة المصباح المنیر و اساس البلاغة. المرتب، الطاهر احمد

الزاوی، ج ۱، بی جا: دارالفکر، ط ۲، بی تا

- فیض، عباس

گنجینه آثار قم: قم و مشاهد. ج ۲، قم: بی تا، ج ۱، ۱۳۵۰ ش.

- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۷۳۸ ق.)

تاریخ اولجایتو: تاریخ پادشاه سعید غیاث الدین اولجایتو سلطان محمد طیب الله

مرقده. به کوشش: مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ ش.

- القزوی، زکریاء بن محمد بن محمود (۶۸۲ ق.)

آثار البلاد و اخبار العباد. بیروت: داربیروت، ۱۴۰۴ ق.

- قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (تألیف حدود ۵۶۰ ق.)

النقض: بعض مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض». تصحیح: میرجلال الدین

محدث. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.

- القلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی (۸۲۱ ق.)

صبح الاعشی فی صناعة الانشاء. ج ۴، قاهرة: وزارة الثقافة والارشاد القومي، بی تا

- قمی، حسن بن محمد (۳۷۸ ق.)

کتاب تاریخ قم. ترجمه: حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی (۸۰۶/۸۰۵ ق.). تصحیح

و تحشیه: سیدجلال الدین طهرانی، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۳ ش.

- قمی، شیخ عباس (۱۳۵۹ ش.)

سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار. ج ۱، بیروت: دارالمرتضی، بی تا

- قمی، شیخ عباس

هدیه الاحباب. تهران: امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۹ ش

- کتاله، عمر رضا

معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة. ۱۵ ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا

- کرمانی، افضل الملک (۱۳۴۸ ق.)

تاریخ و جغرافیای قم. به کوشش: حسین مدرسی طباطبائی، بی جا، انتشارات وحید، بی تا

- کریستن سن، آرتو

کیانیان. ترجمه: ذبیح‌الله صفا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۵، ۱۳۶۸ ش.

- کریمان، حسین

قصران (کوهسران): مباحث تاریخی و اجتماعی و مذهبی و آتشگاه منطقه کوهستانی ری

باستان و طهران کنونی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶ ش.

- کسائی، نورالله

مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن. تهران: امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۳ ش.

کسروی، احمد

کاروند کسروی: مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی. به کوشش: یحیی ذکاء، تهران:

شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۶ ش.

- کشاورز، سیامک (باستان‌شناس)

«بقعه فضل بن سلیمان معروف به شاه سلیمان». در: آگاهینامه، شماره ۳۰، از انتشارات بخش

آموزش و پژوهش سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، خرداد ۱۳۷۵ ش.

- کشاورز، سیامک (باستان‌شناس)

«کاروانسرای آوه». در: آگاهینامه، شماره ۲۹، از انتشارات بخش آموزش و پژوهش سازمان

ملی حفاظت آثار باستانی، اردیبهشت ۱۳۵۷ ش.

- کشاورز، علی اصغر

۱۷۴/ مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران

تاریخ و جغرافیای دامغان: صد دروازه. تهران: هیرمند، ج ۲، ۱۳۷۰ ش.

- کلببرگ، اتان

کتابخانه ابن طاووس و اموال و آثار او. ترجمه: سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم:

کتابخانه عمومی آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۷۱ ش.

- کتونه، حسین

آرامگاههای خاندان پاک پیامبر و بزرگان صحابه و تابعین. ترجمه: عبدالعلی صاحبی،

مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.

- کورانی، الشیخ علی (اشراف)

معجم احادیث الامام المهدي (عج). تألیف و نشر، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم: ۱۴۱۱ ق

- کیاگیلانی، سیداحمد بن محمد بن عبدالرحمن (قرن ۱۰).

سراج الانساب. زیر نظر: سید محمود مرعشی، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم: مکتبه آیه

العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق.

- کیانی، محمد یوسف

معماری ایران. ج ۲: دوره اسلامی: فهرست بناها، با همکاری: پنج نفر دیگر، تهران: سحاب،

۱۳۶۸ ش.

- کیانی، محمد یوسف و کلایس، ولفرام

فهرست کاروانسراهای ایران. تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۶۲ ش.

- گابریل، آلفونس

تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران. ترجمه: فتحعلی خواجه نوری (خواجه نوریان)، تکمیل و

تصحیح: دکتر هومان خواجه نوری، تهران: ابن سینا، ج ۱، ۱۳۴۸ ش.

- لسترنج

جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه، محمود عرفان، تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۴ ش.

- ماجیان، هراند پاسدر

تاریخ ارمنستان. ترجمه: محمد قاضی، تهران: زرین، چ ۲، ۱۳۶۹ ش

- مافروخی، مفضل بن سعد

محاسن اصفهان. ترجمه: حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی (۷۲۹ ق.) به اهتمام: عباس

اقبال، تهران: ضمیمه مجله یادگار، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۸ ش.

- مارکوپولو ← ایل میلیونه

- مامقانی، الشیخ عبدالله

تنقیح المقال فی علم الرجال. ج ۳، النجف: المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۰-۱۳۵۲ ق

- مجددی الحسینی، مجدالدین محمد متخلص به مجددی (۹۹۹ ق.)

زینت المجالس. بی‌جا: کتابخانه سنائی، ۱۳۴۲ ش.

- مجلسی، علامه محمد (۱۱۱۱ ق.)

بحار الانوار. مجلدات مختلف، بیروت: مؤسسة الوفاء، ط ۲، ۱۴۰۳ ق. / ۱۹۸۳ م.

- مجمل التواریخ و القصص، (از مؤلفی مجهول). تصحیح: ملک الشعراء بهار، تهران: خلاله

خاور، ۱۳۱۸ ش.

- مجیدی، نورمحمد

تاریخ و جغرافیای کوه‌گیلویه و بویراحمد. تهران: علمی، چ ۱، بی‌تا

- مدرس، میزرا محمد علی

ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنی و اللقب. تبریز: کتابفروشی خیام، ج ۳، بی‌تا

- مدرس رضوی، محمد تقی

احوال و آثار قدوه محققین نصیر الدین. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ ش.

- مدرسی طباطبائی، حسین

تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دارالمؤمنین قم. ج ۲، قم: بی‌نا، [چاپخانه مهر]، ۱۳۳۵ ش.

- مدرسی طباطبائی، سیدحسین

قم نامه. قم: کتابخانه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۶۴ ش.

- مدرسی طباطبائی، حسین

مقدمه‌ای بر فقه شیعه، کلیات و کتابشناسی. ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد

پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸ ش

- مرتضوی، منوچهر

مسائل عصر ایلخانان. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، چ ۲، ۱۳۷۰ ش.

- المروزی الازورقانی، السید عزیزالدین ابوطالب اسماعیل بن الحسین (بعد از ۶۱۴ ق.)

الفخری فی انساب الطالبیین، تحقیق: السید مهدی الرجائی. اشراف، السید محمود المرعشی،

قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی، ط ۱، ۱۴۰۹ ق.

- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۷۳۰ ق.)

تاریخ گزیده. به اهتمام: دکتر عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۲ ش.

- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر

نزّهة القلوب. به اهتمام و تصحیح: گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب، چ ۱، ۱۳۶۲ ش.

- مستوفی یزدی، محمد مفید (تألیف: ۱۰۹۱ ق.)

کتاب مسمی به مختصر مفید در احوال بلاد ولایت ایران. به همت: سیف‌الدین نجم آبادی،

(عکس خطی) به شماره ثبت ۱۱۶۰۸۴ کتابخانه دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی

- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی

مروج الذهب و معادن الجوهر. تحقیق: عبدالامیر مهنا، بیروت: الاعلی للمطبوعات، ط ۱،

۱۴۱۱ ق، ۱۹۹۱ م.

- مشکور، محمدجواد
تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم. تهران: اشرفی، چ ۳، ۱۳۶۲ ش.
- مشکور، محمد جواد
جغرافیای تاریخی ایران. تهران: دنیای کتاب، چ ۱، ۱۳۷۱ ش.
- معیرالممالک، دوستعلی
یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ ش.
- مفخم پایان، لطف الله
فرهنگ آبادیهای ایران. بخش اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ ق.)
الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ج ۲، ترجمه و شرح: حاج سیدهاشم رسولی محلاتی،
تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، بی تا
- المقدسی المعروف بالبشاری (۳۷۵ ق.)
احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. تحقیق: دکتر محمد مخزوم، بیروت: داراحیاء التراث
العربی، ۱۹۸۷ م.
- معین، محمد
فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- منتجب الدین، علی بن بابویه رازی
الفهرست. تحقیق و مقدمه: سید جلال الدین محدث ارموی، به کوشش: محمد سمایی
حافری، زبر نظر: سید محمود مرعشی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۶۶ ش.
- منزوی، علینقی
فهرست کتابخانه اهدائی آقای سیدمحمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران. ج ۲، تهران:
دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ ش.

- منشی کرمانی، ناصرالدین

نسائم الاسحار من لطائم الاخبار در تاریخ وزراء. به تصحیح و مقدمه و تعلیق:

میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴ ش.

- الموحد الابطحی الاصفهانی، السید محمد باقر (با شرافه)

الصحیفة الجامعة لادعیة الامام السجاد. تحقیق و نشر: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، قم:

مؤسسه الانصاریان، ط ۱۴۱۱ ق.

- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه (قرن ۹ ق.)

روضه الصفا. ج ۵. تهران: انتشارات مرکزی؛ خیام؛ پیروز، ۹-۱۳۳۸ ش.

- میرزا سمیعا

تذکرة الملوك. به کوشش: دکتر سیدمحمد دبیرسیاقي، سازمان اداری حکومت صفوی یا

تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوك، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۸ ش.

- میلیونه ← ایل میلیونه

- مینورسکی ← میرزا سمیعا

- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳ ق.)

سفرنامه عراق عجم (بلاد مرکزی ایران) بانضمام جغرافیای دریاچه قم (حوض سلطان).

تهران: تیراژه، چ ۲، ۱۳۶۲ ش.

- ناصر الشریعة، محمد حسین. (تألیف ۱۳۲۴ ش.)

تاریخ قم. مقدمه، تعلیقات و اضافات: علی دوانی، قم: دارالفکر، چ ۳، ۱۳۵۰ ش.

- الناصری، ریاض محمد حبیب

الواقفیه: دراسة تحليلیة، ج ۲، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ط ۱، ۱۴۰۹ ق.

- نام و جمعیت آبادیهای استان مرکزی براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن

آبان ماه ۱۳۵۵ ش. تهران: مرکز آمار ایران سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۲ ش.

- نجم‌الدوله، عبدالغفار

کفایة الجغرافی جدید. تهران: بی‌نا، ۱۳۱۹ ش.

- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی ۷۲۴ ق.

تجارب السلف در تواریخ خلفاء و وزرای ایشان. تصحیح: عباس اقبال، تهران: طهوری، چ ۳،

۱۳۵۷ ش.

- نطنزی، معین‌الدین معروف به آنونیم اسکندر (تألیف ۸۱۷/۸۱۶ ق.).

منتخب التواریخ معینی. تصحیح: ژان اوبن، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶ ش.

- (خواجه) نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی (۴۸۵ ق.).

سیاستنامه (سیرالملوک). به کوشش: دکتر جعفر شعار تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با

همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۸ ش.

- (خواجه) نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی

سیرالملوک (سیاستنامه). به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

۱۳۴۰ ش.

-
نقشه راهنمای جمهوری اسلامی ایران. (مقیاس: ۱:۲۷۰۰۰/۰۰۰)، تهران: گیتاشناسی (نقشه

شماره ۱۶۵)، بی‌تا

-
نقشه جمهوری اسلامی ایران: تقسیمات کشوری، اوضاع طبیعی، خطوط ارتباطی. (مقیاس:

۱:۱۸۰۰۰۰۰)، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب (نقشه شماره ۵۱۱)، بی‌تا

-
نقشه ساوه (مقیاس: ۱:۲۵۰۰۰۰). تهران: سازمان زمین‌شناسی کشور، ۱۳۶۳ ش.

- نوبان، مهرالزمان
وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران. بی‌جا: حسینعلی نوبان، چ ۱، ۱۳۶۵ ش.
- النوری الطبرسی، میرزا حسین
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ج ۳، قم: اسماعیلیان، تهران: المكتبة الاسلامیة
- نهجیری، عبدالحسین
جغرافیای تاریخی شهرها. تهران: انتشارات مدرسه (وابسته به دفتر انتشارات کمک آموزشی
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش)، چ ۱، ۱۳۷۰ ش.
- ویلبر، دونالدن
معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان. ترجمه: عبدالله فریار، تهران: شرکت انتشارات علمی
و فرهنگی، چ ۵، ۱۳۶۸ ش.
- همایون، غلامعلی
اسناد مصور اروپائیان از ایران از اوائل قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم. ج ۲، تهران:
دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۶۲۶ ق.).
المشترک وضعاً والمفترق صقلاً. بیروت: عالم الکتب، ط ۲، ۱۴۰۶ ق. / ۱۹۸۶ م.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله
معجم الادباء. ج ۲۰، ۱۰ مج، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق. / ۱۹۸۸ م.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۶۲۶ ق.).
معجم البلدان. ج ۱ و ۳، بیروت: داربیروت، ۱۴۰۸ ق. / ۱۹۸۸ م.

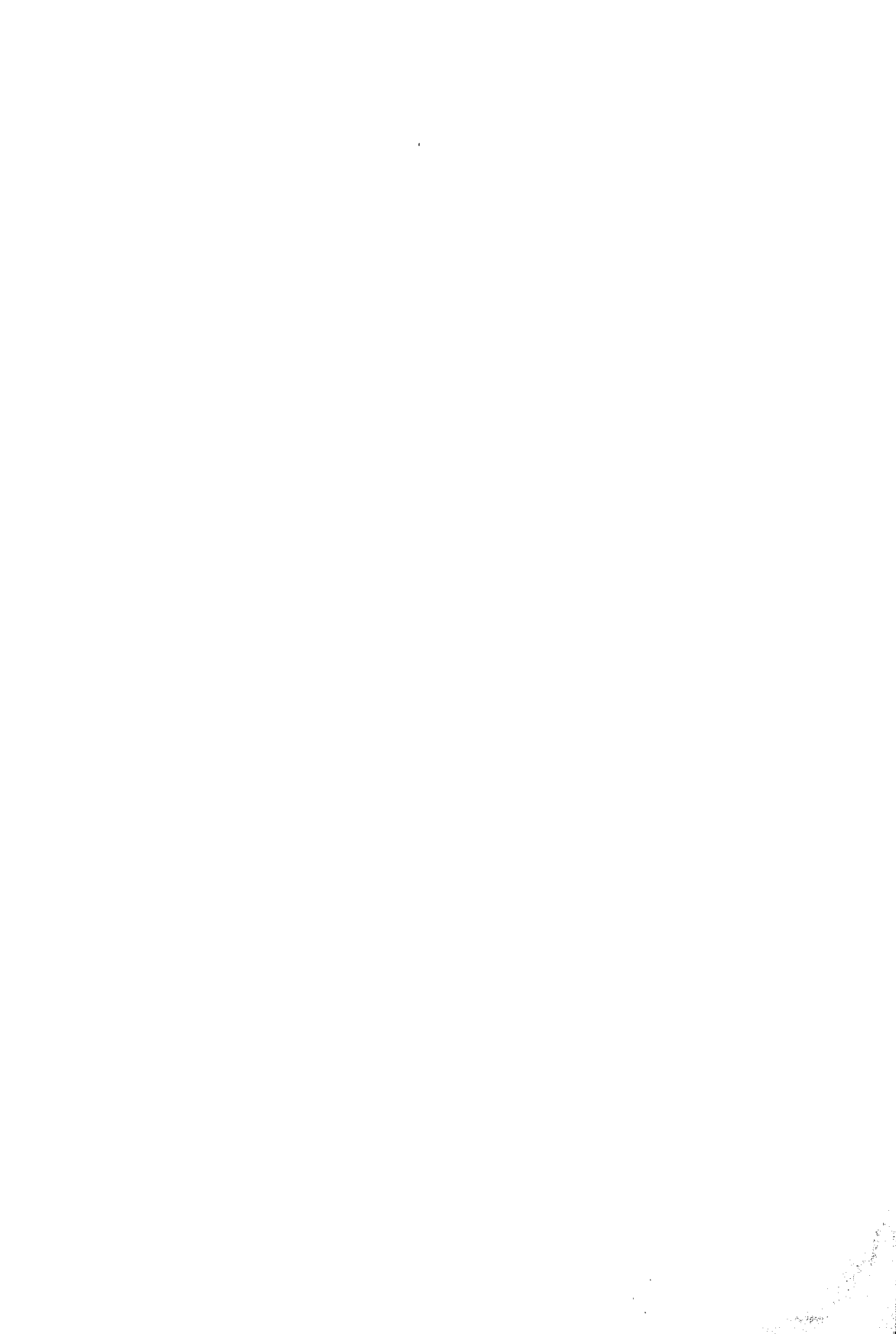
نمایه‌ها:

– اشخاص

– اماکن

– کتابها

– گروهها و سازمانها



اشخاص

ابن طاووس ۷۶، ۱۱۸	آباقا ۸۲
ابن طباطبا ۵۷، ۶۱، ۶۶، ۶۷	آبی ۱۱۳
ابن عنبه ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۹۲، ۱۲۰، ۱۲۱	آراگ ۲۹
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸	آلپ ارسلان ۷۰
ابن فتال نیشابوری ۱۰۸	آلفونس گابریل ۸۶
ابن فندق (بیهقی) ۲۰، ۳۳، ۶۰، ۶۲	آل قیس ۱۱۳
ابن فوطی ۱۲۰، ۱۲۱	آل محبوبه ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
ابن مردویه اصفهانی ۲۳	آواگ ۲۷
ابن معیه ۱۰۹، ۱۲۰	آوه تیس نازا بیگ ۲۷
ابن یونس مؤیدالدین ابوعبدالله محمد بن علی ۷۹	آوه سمکنان ۲۶
ابو احمد موسی اعقب ۶۷	آوی ۱۱۹، ۲۷
ابواسماعیل عبیدالله بن علی خطیبی ۱۱۵	آیتی ۷۵
ابوالحسن محمد ۶۶	ابراهیم ۶۳، ۶۷
ابوالحسن محمد بن جعفر الاسدی ۵۲	ابن اثیر ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۳۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۱۰۵
ابوالصلاح حلبی ۱۱۷	۱۱۶، ۱۲۹
ابوالعباس احمد بن الحسین بن عبدالله بن محمد بن مهران آبی عروضی ۱۰۸	ابن البیضاء ۸۰
ابوالغیث ۶۲	ابن الجزری ۱۹
ابوالفتح علی بن محمد ۱۱۱	ابن القصاب ۸۰
ابو الفداء ۲۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶	ابن بابویه ← صدوق
ابوالفرج (اصفهانی) ۱۱، ۵۷، ۶۰، ۶۹	ابن بطوطه ۷۳، ۱۲۷، ۱۲۸
ابوالفضل بن عمید ۷۶	ابن حمزه ۱۲، ۱۰۸
ابوالقاسم بن روح نوبختی ۵۴، ۱۰۷	ابن حوقل ۱۳، ۳۳، ۱۴۷
ابوالقاسم (کاتب والی قم) ۷۶	ابن خلدون ۱۱، ۷۷، ۷۸، ۸۰
ابوالمحسن سعد الملک آبی ۱۸	ابن خلف تبریزی ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۴
ابوالمعالی ۱۱۵	ابن شهر آشوب ۵۲
ابوبکر احمد بن موسی مردویه ۲۲	ابن صباغ ۱۱۲، ۱۱۳

- ابوجرییر بن عبدالحمید الابی الضبی ۲۲
- ابوجعفر بن احمد بن حسن الناصر بن علی بن
الحسین بن علی بن عمر الاشرف ۵۷
- ابوجعفر محمد ۶۱
- ابو زکریای شیرفروش ۶۹
- ابو سعد آوی (منصور بن الحسین) ۱۲، ۱۸، ۷۲،
۷۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶
- ابو سعید بهادرخان ۸۱
- ابو سعید عباد عصفوری ۷۵، ۱۱۳
- ابوطالب ۵۶
- ابوطالب مجدالدوله دیلمی ۱۱۱
- ابوطالب محسن ۶۰
- ابوطالب محمد ۱۲۶
- ابو طاهر ابن سلفه ۷۳
- ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم بن ... الکاظم ۸۹
- ابوعبدالله الأبى الاندلسی ۱۹
- ابو عبد الله الکلبی الابی ۲۰
- ابو عبد الله بن محمد آجی ۱۸
- ابوعبدالله جریر بن عبدالحمید ابی ضبی ۱۲۹
- ابو عبدالله حسین ۶۷
- ابوعبدالله محمد بن محمدیه بن مسلم آجی
۱۰۵
- ابو علی احمد اعقب ۶۷
- ابوعلی حسن ۶۰
- ابوعلی حسن آبی ۱۰۷، ۱۰۸
- ابوعلی حمزه ۶۰
- ابو محمد رضا بن فخرالدین محمد ۱۲۱
- ابو محمد (ع) ۵۲، ۵۳
- ابو منصور محمد بن حسین آبی ۷۲، ۱۱۱، ۱۱۴
- ابو نصر احمد بن العلاء میمندی ۷۳
- ابی داود ۱۳۰
- اتابک شیرگیر ۳۸، ۳۹
- اتابک طغرل بن محمد ۷۹
- احمد ۶۱
- احمد آتش ۷۸
- ادموندز ۲۴، ۲۷
- ادیب محمد بن حسین دیناری (دیباجی) آبی
۱۱۰
- اذکائی ۲۱، ۱۲۹
- ارباب ۴۲
- ارلی ۱۱۲، ۱۱۳
- اردبیلی ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳
- اردشیر بابکان ۴۷
- استرویوا ۲۵، ۲۷، ۲۹
- اسحاق بن ابراهیم ۶۶
- اسفندیار ۲۹
- اسماعیل جیلی ۷۶
- اشپولر ۷۷، ۸۲، ۱۵۰
- اشرف الدین صاعدی آبی ۱۸
- اصفهانى ← ابوالفرج
- اعضاد السلطنة ۸۳، ۸۸
- اعتماد السلطنة ۱۱، ۴۷، ۴۹، ۷۹، ۸۳، ۸۸
- افراسیاب ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۴۵، ۴۶
- افسر ۸۷

- افشار سیستانی ۲۹، ۲۴، ۲۱
 افضل الملک کرمانی ۸۴
 اقبال (آشتیانی)، عباس ۵۴، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
 الب ارسلان ۷۰
 الحسن الاعرج ۶۰
 الحسين الداعی ۶۰
 الحسينی ۷۹
 الخزری ۶۰
 الزیدی ۱۱۳
 السيد الداعی الحسينی ۱۰۵
 السيد الرئيس النقیب الرضی ۶۲
 السيد زیدبن الداعی ۱۰۵
 السيد فخرالدين آوی ۱۸
 العبدلی ۵۷
 القاشانی ۷۲
 القاضي المفضل بن الحجاج ۱۹
 القاضي تاج الدين آبی ۱۸
 المستظهر ۱۱۴
 الموفق ابو جعفر طوسی ۱۱۱
 الناصرالدين الله ابو العباس احمد بن المستضيء ۷۹
 الناصری ۵۲
 الوزير ابو سعد آوی ۱۸
 الویری، محسن ۸، ۱۰
 امام چهارم (ع) ← زين العابدين (ع)
 امام دوازدهم (ع) ← امام زمان (ع)
- امام زمان (ع) ۵۴، ۱۰۷، ۱۳۰
 امام فخر رازی ۳۴، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۱۲۰
 امام هفتم (ع) ← موسی الكاظم
 امام یازدهم (ع) ← حسن عسگری (ع)
 امانی ۱۲۶
 ام حسین ۶۱
 امیرالمؤمنین علی (ع) ← علی بن ابی طالب (ع)
 امیر شیرگیر (تابک) ۷۸، ۷۹، ۸۸
 امیر کبیر ۳۱
 امیر کزبوغا (کربوغا) ۷۷
 امیر محمد ۱۲۹
 امیر مراد پاشا ۱۲۸
 امیر مظفر الدین شیخ ۱۲۴
 امین ۶۰
 امینی ۱۲۲
 امینی (علامه) ۲۱
 انصاری دمشقی ۱۱، ۱۸، ۳۳، ۳۸
 اولجایتو ۷۲، ۷۳، ۸۱، ۸۸، ۱۲۱، ۱۲۳
 اویس جلایری (ایلکانی) ۸۲
 بابائی الموتی، غفور ۹
 بارتولد ۱۲، ۷۴
 باستانی پاریزی ۸۳
 بالطا ۱۰۶
 برقی ۱۴، ۴۵، ۴۶، ۱۰۵
 برکیارق ۷۷، ۷۸، ۱۱۴
 بروکلیمان ۱۱۳
 بغدادی ۱۹، ۲۲، ۳۴

جغفری، محمود ۹	بناکتی ۸۰
جکسن ۱۲، ۱۰۶	بنان ۱۰۸
جوینی ۲۱	بندار رازی ۱۱۱
جهان پهلوان اینانج ۸۰	بنداری اصفهانی ۷۹
جیهانی ۲۳، ۲۹، ۳۳، ۴۲	بهاءالدین (علی آوی) ۱۲۸، ۱۲۹
حافظ ابرو ۷۲، ۱۲۲، ۱۲۳	بهرام چوبین ۲۹
حافظ ابوبکر احمد بن مردویه اصفهانی ۲۲	بیانی ۸۲
حافظ کربلائی ۱۲۹	بیب بن جودرز ۲۷، ۲۸، ۴۵، ۴۶
حجاج بن یوسف محمد بن سایب بن مالک	بیژن ۲۷، ۴۵، ۴۶
اشعری ۵۰	بیهقی ۱۲، ۱۲۱
حرز الدین ۱۲۲	پاپلی یزدی ۲۱، ۲۳، ۳۰، ۳۵، ۴۰
حر عاملی ۱۲، ۵۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۰	پاوه ۲۹
حسن التتج بن ابوالحسن علی بن ابومحمد حسن	پورکریم، هوشنگ ۲۹
الرئیس بن علی ۶۳	پیامبر اکرم (ص) ← محمد (ص)
حسن بن زید ۵۷	پیرنیا ۸۷
حسن بن محمد ۶۸	تاج الدین ۱۱۸، ۱۲۷
حسن بن محمد بن محمد ۱۰۹	ترکان خاتون ۷۷
حسن بن محمد قمی ۱۲، ۴۹، ۱۰۵	تکش خوارزمشاه ۸۰
حسن عسگری (ع) ۴۲، ۵۴، ۱۰۷	تیمور لنگ ۸۲
حسن عسگری (ع) ۵۲، ۵۴	جبرئیل ۵۱
حسن قمی ۲۷	جبعی عاملی (شهید ثانی) ۱۲۶
حسن مجتبی (ع) ۷	جرفاذقانی ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲
حسین ۶۸	جریر بن عبدالله ۱۲۹
حسین بن احمد الکوکبی ۶۸	جعفر بن احمد بن متیل ۵۴
حسین بن علی الرضا (ع) ۶۸	جعفر بن محمد بن متیل ۱۰۷
حسین بن محمد ۱۲	جعفر بن یحیی بن خالد برمکی ۳۳
	جعفریان ۵۰، ۶۹، ۷۴، ۱۰۵

- حسین بن محمد آوی ۷۶
 حسین بن محمد بن ابی الرضا آوی ۱۲۴، ۸۱
 حسین مستوفی ۶۱
 حسینی افسطی آوی ۱۲۱
 حسینی قمی ۳۴، ۳۶، ۴۲، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۸، ۹۲، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۸
 حکمی (نسترن) ۲۵، ۲۶
 حلی، رضی الدین علی بن یوسف (العدد القویة) ۱۰۶
 حلی (علامه) ۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵
 حمدالله مستوفی (مستوفی دربار ایلخانان) ← مستوفی
 خراسان ۳۳
 خرقه ۶۶
 خزفه ۶۶
 خسروی ۳۱
 خطیرالدین منجم علی بن شمس الدین محمد آوی ۱۲۸
 خلجی قشطه ۸۰
 خلف ۶۹
 خندان (الویری)، محسن ← الویری
 خوئی (آیت الله) ۱۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۰
 خواجه رشید الدین فضل الله ۷۲، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۴
 خواجه سعد الدین آوجی ۷۲، ۸۱، ۱۲۳، ۱۲۴
 خواجه سعد الدین ساوجی ۱۲۳
 خواجه شمس الدین محمد ۳۹، ۸۸
 خواجه شمس الدین محمد بن نظام الدین یزدی ۱۲۴
 خواجه علی شاه جیلان ۱۲۴
 خواجه نصیر ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱
 خواجه نصیرالدین طوسی ← خواجه نصیر
 خواجه نصیر سلطانیوی ۸۲
 خواجه نظام الملک ۱۷، ۷۰، ۷۷، ۱۱۵
 خوارزمشاه تکش بن ایل ارسلان ۷۹
 خوافی ۱۲۵، ۱۲۸
 خواند میر ۸۲
 خوانساری ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۰
 دانش پژوه ۱۱۳، ۱۲۴
 دانش پژوه، محمد تقی ۱۲۴
 دژبان، اشرف ۹
 دعوبدار قمی ۸۰
 دمشق ← انصاری دمشقی
 دهخدا ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۷، ۶۰
 دهخدا شاهین ۶۷
 ذکائی ساوی ۱۱۳
 ذوالمعالی ۱۱۱
 راوندی ۱۱، ۴۹، ۵۴، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۷، ۸۰، ۱۰۷
 رزم آرا ۲۱، ۳۴، ۴۳، ۸۵
 رستم ۲۹
 رسول (ص) ← محمد(ص)
 رضا (ع) ← علی الرضا

رضی الدین آوجی ۱۸	سرخاب بن کیخسرو ۷۸
رضی الدین قاضی آوی ۱۸	سعد الدین آوجی ۱۲۱
رضی الدین محمد ۱۱۸، ۱۲۸	سعدالملک (آبی) ۷۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶
رضی الدین محمد بن محمد (آوی) ۷۵، ۱۲۰، ۱۲۷	سعد الملک سعد بن محمد ۷۲
رکن الدوله (دیلمی) ۷۶، ۷۷، ۹۸	سلان ابه بن اق سنقر اتابک ۲۵
رکن الدین طغرل ۷۹	سلطان جلال الدین ملکشاہ ۱۱۴
ریچارد فرای ۲۱، ۸۲	سلطان سعید محمد نورالله ۱۱۵
زبارة الزاهد ۶۰	سلطان سنجر ۷۸، ۷۹
زیبان ۱۰۸	سلطان شیخ اویس ۱۲۷
زرکلی ۱۱۳	سلطان طغرل بن ارسلان ۷۹
زریاب خوئی ۱۲۲	سلطان محمد ۷۱، ۷۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶
زرین کوب ۱۱	سلطان محمد خدابنده ۹
زهرا علیها السلام ۱۱۲	سلطان محمد سلجوقی ۸۷، ۱۱۴
زید الآوی ۷۵	سلطان محمد صفوی ۸۲
زید النرسی ۷۵، ۱۱۳	سلطان محمد غزنوی ۷۷
زید داعی آوی ۱۱۹	سلطان محمد (غیاث الدین ابوشجاع محمد) ۷۸
زین العابدین (ع) ۵، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۹، ۹۷، ۱۱۷، ۱۲۰	سلطان محمود غزنوی ۷۹، ۱۱۱
زین الفرید ۱۱۷	سلطان مراد خان عثمانی ۱۲۸
زین الملک ابوسعید آبی ← ابوسعید آوی	سلطان معصوم سلطان ترکمان ۸۲
زینب ۵۳، ۵۴، ۱۰۷	سلیمان آبه ابن اق سنقر ۲۵
ژول مول ۲۶، ۲۷	سلیمان صفوی ۲۴
سالار بن عبد العزیز دیلمی ۱۱۷	سمعانی ۱۱، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۳۴
ساره ۲۹	سوسة ۵۷
ستوده ۱۱، ۸۲	سهل بن زیاد الادمی ۵۲
سجاد (ع) ← زین العابدین (ع)	سیاوش ۴۵
	سید ابوالفتح الحسنی ۸
	سید ابوالفتح حسینی آبی ۷۱، ۱۱۶

مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران / ۱۸۹

شاردن ۴۷	سید ابو عبدالله ۸، ۷۱
شاملویی ۲۱	سید امام ابوالفضل حسینی ۱۰۵
شاه بوداق سلطان ترکمان ۸۳	سید امام ابو عبدالله حسینی آبی ۱۱۶
شاه ترکان ۲۹	سید بن طاووس ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۸
شاهزاده حسین ۱۰۰	سید تاج الدین آوجی ۱۳۳
شاهزاده حمید ۱۰۰	سید تاج الدین (آوی) ۷۲، ۸۸، ۱۲۱، ۱۲۳
شاهزاده رحیم ۱۰۰	سید جلیل احمد ابجر بن ابی محمد حسن الدلال
شاهزاده سلیمان ۱۰۰	بن محمد بن علی بن محمد بن ابی جعفر احمد
شاه شجاع ۸۲	بن عیسی الرومی ۹۸
شاه طهماسب صفوی ۸۲	سید جلیل محمد بن محمد بن زید بن علی
شاه عباس صفوی ۲۱	الاحوال بن محمد السلیق ۹۷
شاه محمود مظفری ۸۲	سید حمزه آوجی ۱۲۴
شاه منصور ۸۲	سید داعی ۱۱۷
شاهین اشعری ۶۸	سید رضی کمال الدین حسن بن رضی الدین
شبانکاره‌ای ۷۷، ۷۸، ۷۹	محمد آوی ۱۲۰
شرف الدین علی ۱۲۲، ۱۲۷	سید شمس الدین حسینی آوی ۱۲۱
شرف الدین علی بن تاج الدین حسین افطسی	سید عماد الملوک طبری ۱۲۵
آوی ۱۲۳	سید فخر الدین بابا بن محمد علوی حسینی آوی
شریف ادریسی ۱۹	۱۰۸
شعار ۶۹	سید قطب الدین ابوزرعه شیرازی رسی ۱۲۷
شمس الدین حسین ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷	سید مجد الدین ابوالفتح محمد بن حسین بن
شمس الدین حسین بن تاج الدین حسین	محمد بن علی بن ابراهیم بن عبدالله بن امام
افطسی آوی ۱۲۲	کاظم (ع) ۸۹
شمس الدین حسین بن رضا الدین محمد بن	سید مرتضی ۱۱۷
شرف الدین علی بن تاج الدین ۱۲۷	سید نقیب جمال الدین شرفشاه الحسینی ۷۲
شمس الدین محمد (آوی) ۱۲۵، ۱۲۶	سیفی (قمی تفرشی)، مرتضی ۱۱، ۳۴، ۴۲، ۴۷،
شمس الدین محمد بن ابی طالب ۱۲۵	۵۰، ۶۷، ۶۸، ۷۴، ۸۵، ۱۰۵

شمس الدین محمد بن جمال الدین ۳۸	صفی الدین حسینی قمی ۱۷، ۲۸، ۴۶، ۱۱۸، ۱۲۷
شمس الملک عثمان ۱۱۵	
شمس رازی ۱۱۶	صفی الدین حلی ۱۲۵
شمش الدین لاغری ۶۹، ۷۳	ضیغمی ۳۱
شوشتری (قاضی نورالله) ۱۱، ۳۴، ۳۶، ۵۱، ۷۴، ۸۱، ۹۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۰	طبسی ۵۲
شهید اول ۱۲، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۶	ظفرل ۷۰، ۷۸
شهید ثانی ۱۲، ۱۲۶	ظفرل دوم سلجوقی ۸۸
شهیدی مازندرانی ۳۰، ۳۳	طوسی ۵۴، ۱۰۷، ۱۰۸
شیخ اسد الله کاظمی دزفولی ۱۱۸	طهرانی ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۶
شیخ امام شهاب الدین بن صفار ۱۲۸	عادل ۲۹، ۳۰
شیخ حرعاملی ← حرعاملی	عاصم بن حمید حناط ۱۱۳
شیخ رضی الدین آوجی ۱۲۹	عباس اقبال ۶۹، ۱۱۳
شیخ سعدی آبی (علامه) ۱۳۰	عبدالجلیل قزوینی رازی ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۷، ۵۱، ۶۹، ۷۱، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۳۰
شیخ صدوق ← صدوق ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱	عبد الرحمن محمد بن احمد بن حسین ۱۱۱
شیخ طوسی ۱۲، ۱۰۸، ۱۱۷	عبد العزیز بن دلف ۵۷، ۶۰، ۶۹
شیخ علیخان زنگنه ۲۴	عبدالعظیم الحسنی ۵۲
شیخ مفید ۵۴، ۱۱۱	عبدالکریم سمعانی ۱۲۹
شیخ منتجب الدین ۱۲	عبدالکریم شهید ۱۲۵
شیروانی ۲۲، ۳۶، ۴۳، ۷۳	عبدالله برقی ← برقی
صاحب بن عباد ۷۶، ۱۱۱، ۱۱۳	عبدالله بن رضا..... ۶۲
صاحب قلنسوه ۵۷	عبدالله بن موسی بن جعفر (ع) ۳۷
صدر ۱۲، ۱۰۹، ۱۱۳	عبدالله بن میمون قداح ۶۸
صدری افشار ۲۵، ۲۶	عبده بنت داود بن امامه بن سهل بن حنیف ۱۰۰
صدوق ۱۲، ۵۲، ۱۰۸، ۱۱۱	عبیدلی ۶۱، ۶۶، ۶۷
صفا ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۱۱۹، ۱۲۲	عزالدین حسن بن علی بن ابی طالب فاضل آوی
صفاران ۹	۱۱۸

- عزالدین مرتضی یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی ۸۰
عظیم زاده، هوشنگ ۸۵، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱
عقلی ۱۱۶
علاء الدوله ۴۰
علاء الدوله سمنانی ۴۲
علاءالدین آوجی ۱۸، ۱۲۸
علی اف ۲۶
علی الاضر ۶۰
علی الاطهر ۶۰
علی الخزری ۶۱
علی الرضا (ع) ۵، ۱۰، ۵۲، ۶۸
علی النقی (ع) ۵۱، ۵۲
علی برطله ۶۰
علی بن ابی طالب (ع) ۵، ۷، ۵۶، ۶۷، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۲۴
علی بن الحسین برطله ۶۰
علی بن جعفر عربی ۹۸
علی بن حسین بن روح نوبختی ۱۰۷
علی بن حسین زین العابدین (ع) ۵۶
علی بن زبیریه ۶۱
علی بن زید بن الحسن ۱۱۰
علی بن زید حسنی ۱۱۰
علی بن عبد السلام ۲۵
علی بن علی الشاعر ۶۲
علی بن عمر بن علی بن حسین ۵۷
علی بن عیسی ۶۱
علی بن محمد العسکری ← علی النقی
علی بن موسی الرضا (ع) ← علی الرضا
علی بن مؤید دامغانی سبزواری ۱۲۵، ۱۲۶
علی (ع) ← علی بن ابی طالب (ع)
علی (ع) ← علی بن ابی طالب (ع)
علی محمد البجاوی ۱۱۲
عمر ۵۵
عمر بن علی بن ابی طالب ۵۶
عمر بن علی بن الحسین (ع) ۵۶
عمر رضا کحاله ۱۱۲
عیسی (ع) ۱۰۶
عیسی (ع) ۱۰۷
غروی مرتضوی ۱۲۷
غیاث الدین محمد ۸۱، ۱۲۴
فاضل آوی ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۱۱۹
فاطمه ۶۱، ۱۳۰
فخرالدوله ۷۷
فخرالدین ابو غالب محمد بن فخرالدین محمد بن رضی الدین محمد حسین آوی ۱۲۱
فخرالمحققین ۱۲۵
فخری قاجار ۸۳
فرعون ۱۰۵، ۱۰۶
فصیحی خوافی ۱۲۳، ۱۲۸
فقیه مفید امیرکابن ابی اللجیم ۱۰۹
فقیهی ۶۹، ۷۷
فووریه ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۸۳، ۹۱، ۱۱۳

۱۹۲/ مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران

کاظم (ع) ← موسی الکاظم	فیروز آبادی ۱۱، ۱۸، ۳۳
کاموس ۲۹	فیض، عباس ۱۳، ۳۵، ۴۱، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۶۷
کاوه آهنگر ۲۹، ۳۰	۷۴، ۷۵، ۷۸، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱
کتبی ۸۲	۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۲۶
کحاله ۱۱۳	قابوس بن وشمگیر ۱۱۱
کرمانی ۴۲، ۸۴	قارن ۳۰
کرمانی، افضل الملك ۳۴	قاشانی ۱۱، ۱۲۲
کریستن سن ۳۰	قاضی ابن براج ۱۱۷
کریمان ۷۷	قاضی ازجانی ۱۱۶
کریم‌پور، مهرداد ۹	قاضی اشرف الدین صاعد بن محمد بن صاعد
کریمی، بهمن ۸۰	بریدی آبی ۱۰۹
کسایبی، (نورالله) ۵، ۷، ۸، ۹، ۷۰، ۱۲۴	قاضی تاج الدین علی بن زید حسینی آبی ۱۱۰
کسروی ۲۵، ۴۸	قاضی رضی الدین محمد ۱۲۰
کسری ۲۹	قاضی رضی الدین محمد بن محمد حسینی آوی
کشاورز، (سیامک) ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱	۱۱۷
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۶	قاضی نورالله شوشتری ← شوشتری، نورالله
کلایس ۲۱	قتلغ آبه ۲۵
کمال الدین ابو محمد رضا بن فخر الدین محمد	قتلغ بن اینانچ ۸۰
بن رضی الدین محمد حسینی افضسی آبی ۱۲۰	قزوينی ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۸، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۸، ۱۲۴
کمال الدین الرضی الحسن بن محمد بن آوی	قزوينی رازی ۳۸، ۴۹، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۸، ۸۸
الحسینی ۱۲۰	۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷
کمال الدین حسن بن محمد بن محمد آوی ۱۰۹	قلقشندی ۳۳، ۳۵، ۳۶
کمال الدین رضی الحسن بن محمد آوی ۷۵	قمی ۲۰، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۶۸، ۱۱۸
کمال الدین صدوقی ۱۰۷	قمی، حسن بن محمد ۷۶، ۱۰۵
کمشنگین جاندار ۷۷، ۷۸	قمی، شیخ عباس ۵۲، ۷۳
کمونه ۵۷	قیراندلغ امکناش الب قتلغ جیوغالغ ۲۵
کورانی ۱۳۰	کاشانی ۱۲۳

محمد بن احمد ۶۹	کورش (پادشاه ایران) ۱۰۶
محمد بن احمد الاعرابی ۵۷	کوکجه ۸۰
محمد بن احمد السنائی ۵۲	کولبرگ ۱۱۸
محمد بن احمد بن محمد ۵۷	کیانی ۲۱، ۳۰، ۸۹، ۹۲، ۱۰۱
محمد بن المثنیٰ الحضرمی ۱۱۳، ۷۵	کیاء گیلانی ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳
محمد بن جمال الدین مکی عاملی ۱۲۵	کیخسرو ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۵، ۴۶
محمد بن زید داعی آوی ۱۱۹	گابریل ۱۲
محمد بن عبدالابی ۱۰۷	گودرز ۴۶
محمد بن عبدالآبی ۵۳	گیو (گودرز) ۲۶، ۲۸، ۴۶
محمد بن علی بن بنان طلحی آبی ۱۰۸	لسترنج ۲۱، ۳۳، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۱۴۹
محمد بن علی بن متیل ۵۴	ماجیان ۱۷
محمد بن محمد آوی ۷۵	مارکوپولو ۱۰۶
محمد بن محمد بن زید داعی آوی ۱۱۹	مافروخی ۱۱۳، ۱۲۴
محمد بن ملکشاه ۷۷	مالک اشتر ۱۲، ۷۶
محمد بن ملکشاه ۱۱۴	مامقانی ۱۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۹
محمد بن یول قتلغ ۸۱	مجدالدوله رستم ۷۷
محمد دندان ۶۹	مجدالدین صاعد بن علی آبی ۱۱۰
محمد رفیع بن محمد طاهر ۱۲۶	مجدالدین محمد مجدی الحسینی ۳۹
محمد (ص) ۲۸، ۵۰، ۵۳، ۱۰۶، ۱۱۲	مجدی (الحسینی) ۳۳، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۷۳، ۸۸
محمد علی قرنه ۱۱۲	مجلسی (علامه) ۱۲، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۱۰۷، ۱۰۸،
محمود ۷۰، ۷۹	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱
مدرس (تبریزی) ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹	مجیدی ۳۰، ۳۱
مدرس رضوی ۱۲۱	محقق حلی ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰
مدرسی طباطبایی ۱۱، ۱۳، ۴۲، ۸۲، ۱۱۹	محمد آبی ۱۲۵
مرتضوی ۷۳	محمد آوی ۱۰۸
مروزی ازورقانی ۶۱، ۶۲	محمد آوی ۷۵
مریم (س) ۱۰۶	محمد الخزری ۶۱

۱۹۴/ مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران

مستوفی (قزوینی)، حمدالله ۱۱، ۲۲، ۳۳،	موفق الدین حسن بن محمد بن حسن آبی ۱۰۹
۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۷۳، ۸۱،	مهدوی کنی (آیه الله) ۱۰
۱۲۲	مهدی (ع) ← امام زمان (ع)
مستوفی یزدی ۲۲، ۳۳، ۳۶، ۵۱	میر جعفر ساوجی ۸۲
مسجد جامعی ۹	میرخواند ۱۱، ۸۲، ۱۲۴
مسعود ۷۰	میرزا تقی خان امیر نظام ۸۸
مسعودی ۱۰۶	میرزا سمیعا ۸۳
مسیح ۱۰۶	میر سید علی همدانی ۱۲۹
مشکور ۴۷، ۶۹	میلاد بن جرجین ۴۵
معمد عباسی ۵۷، ۶۰، ۶۹	میلیونه ۱۰۶
معزی ۱۱۶	میمون قداح ۶۹
معین ۲۰، ۲۱، ۳۴، ۴۳، ۴۴، ۸۴، ۸۵	میمونه ۶۱
مفخم پایان ۲۱، ۳۰	مؤید الدین ابن قصاب ← ابن قصاب
مفضل بن سعد مافروخی ۸۱	ناصر ابوالفضل محمد بن علی بن احمد ۸۰
مقدسی ۲۱، ۳۳	ناصر الدین شاه ۱۲، ۱۳، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۸۳
ملک بن عامر الاشعری ۵۰	۱۴۸، ۸۸
ملکشاه (سلجوقی) ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۱۱۴	ناصر الشریعة ۴۲
منتجب الدین ۱۷، ۷۱، ۸۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰،	ناصر صغیر ۵۷
۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶	نجم الدوله ۳۵
منزوی، علینقی ۱۲۵، ۱۲۶	نجم الدین الرضی محمد الآوی ۷۵
منشی کرمانی ۱۱۶، ۱۲۴	نخجوانی ۱۱۶
منصور بن حسن بن الحسین ۷۵	نصیر الدین ابو المحاسن سعد الملک (سعد بن
منگو ۸۱	محمد آبی) ۱۱۴، ۱۱۶
موحد ابطحی ۷۵	نطنزی ۱۲۴
موسی الکاظم (ع) ۵، ۸، ۶۳، ۶۶، ۷۱، ۹۲	نظام الدین حسین ۱۲۲
موسی کاظم (ع) ← موسی الکاظم	نظام الدین حسین بن تاج الدین آوی ۱۲۷
موسی ← موسی الکاظم	نوابی ۸۲

نوبان ۳۰

نوح ۲۵

نوری ۱۱۸

نوشین روان ۲۹

نهیچیری ۲۰، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۴۷، ۷۹، ۸۵

وشمگیر ۷۶

ولی الدین ابوالمعالی بن مطلب ۱۱۴

ویلیر ۷۴

هلاکو ۸۱

همایون ۷۹، ۸۵

همدانی ۳۴

هیوبرت دارک ۶۹

یاقوت (حموی) ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۳۳، ۳۴

۳۶، ۴۹، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۹

یزدگرد سوم ۲۹

	اماکن
ابهر ۳۰، ۷۷	آب انبار ۵، ۱۳، ۹۷، ۱۰۳
اراک ۳۱، ۴۰، ۸۸، ۹۲	آبج ۱۷
اریس ۱۹	آبه اصفهان ۲۳
ارمنستان ۲۷	آبه صوفیان ۲۳
ارومیه ۱۰۶	آبه لرها ۲۳
استان مرکزی ۳۱، ۳۴	آبه فارقین ۲۰
استخر ۸	آبه همدان ۱۰۵
اشده شنت ۱۰۹	آتشگاه اصفهان ۱۱۴
اشده شنست ۱۰۹	آذربایجان ۷۹، ۸۲
اصفهان ۱۹، ۲۲، ۳۳، ۶۰، ۶۲، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۲	آمره ۴۰
۸۳، ۸۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۹	آمل ۸۰
افریقیه ۱۹، ۲۰	آوج ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۱۲۹
اقلیم حقیقی چهارم ۳۳	آوج همدان ۱۲۳، ۱۲۹
اقلیم عرفی جبال ۳۳	آوگان ۳۰
الارز ۱۱۱	آوه جدید ۴۳
الجوسق ۱۱۱	آوه ساوه ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۱۵۰
الموت ۲۱	آوه سپی ۲۳
الویر ۲۸	آوه قدیم ۹، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۸۶، ۹۲، ۱۳۵
امامزاده اسحاق (در ساوه) ۸۷	آوه قزوین ۲۰، ۲۱، ۲۲
امامزاده پیغمبر ۸۶، ۸۷، ۱۰۰	آوه کرج ۲۳
امامزاده سلیمان ۸، ۴۱، ۷۱، ۸۷	آوه همدان ۲۱، ۲۲
امامزاده عبدالله ۸، ۳۹، ۴۱، ۷۱، ۸۷، ۹۲	آوی بیستان ۲۷
امامزاده فضل ۸، ۴۱، ۷۱، ۸۷	آوی تاتان ۲۷
اندر آبه ۲۹	آوی خدران ۲۷
اندر آبه (خراسان) ۲۳	آوی قیتول ۲۷
اندلس ۱۹	
اوجان ۲۸، ۶۶، ۶۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲	

مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران / ۱۹۷

ایران ۸، ۹، ۱۲، ۲۹، ۳۹، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۷۳،	پرآف ۲۸
۱۲۸، ۱۱۹، ۹۲، ۸۱، ۷۹، ۷۶	پل رودخانه ساوه (گاوماها) ۸۸
باب ابنی موسی ۴۱	پنج‌هیر ۲۳
بجنورد ۲۳	تبریز ۱۱۴
بصره ۶۶، ۱۲۸	تیپه قلیچ ۸۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
بغداد ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸	ترکان فیضان ۲۱
بقعه امامزاده پیغمبر (پیغمبر شهره) ۵، ۹۷،	تفرش ۸، ۴۳، ۶۹
۱۴۰، ۱۴۱	توران زمین ۴۷
بقعه امامزاده سلیمان بن موسی (ع) (شاه سلیمان)	تهران ۳۴، ۴۸
۵، ۹۲	چاپایه ۲۳
بقعه امامزاده فضل ۵، ۳۹، ۹۲	جاده ساوه ۳۷
بقعه امامزاده عبدالله ۵	جبال ۵۷، ۱۴۹
بقعه امامزاده عبدالله بن موسی بن جعفر (ع) ۸۸	جزائر خالدا ۳۵
بقعه امامزاده فضل بن سلیمان ۹۴	جزیره کمبریج ۳۵
بقعه امامزاده قاطرکش ۱۰۰	جعفر آباد ۳۴، ۳۷
بقعه حزقل ۱۲۲	جلگه آوه ۸۷
بقعه سلیمان ۳۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹	جلگه ساوه ۴۰، ۴۲، ۷۸
بقعه سلیمان بن موسی ۴۲	جناشک ۱۱۱
بقعه عبدالله بن موسی ۳۸	جهرود ۸۱
بقعه فضل ۴۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹	چین ۲۹، ۱۲۸
بلخ ۲۳، ۲۹، ۳۳	حلوان ۳۴
بنیاد نهج البلاغه ۱۲۴	حوزه‌های علمیه ۱۲۶
بوشهر ۳۱	خاک لنجان ۱۱۴
بیت لحم ۱۰۶	خراسان ۳۱، ۷۰، ۷۷، ۱۲۱
پاتاوه ۳۰	خراسان بزرگ ۲۹
پاریس ۳۵	خرقان ۲۲، ۲۸، ۸۰
پاوه ۲۹، ۳۰	خرقان شرقی و غربی ۲۱

۱۹۸ / مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران

رویین دژ ۲۹	خرم آباد ۲۹، ۳۱
ری ۲۲، ۳۰، ۳۳، ۵۷، ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۹	خط استواء ۳۵، ۳۶
۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۹	خلم ۲۳
زاوه ۳۰، ۳۱	خوارزم ۶۲
زنجان ۷۷، ۷۸	خوی ۴۵
سارو ۳۹	دانشگاه امام صادق (ع) ۱۰
ساوه ۵، ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳۶	دانشگاه تهران ۸
۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۶۲، ۶۷، ۶۸	دجله ۱۲۲
۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۵	درب معصومه ۴۲
۹۶، ۱۰۶، ۱۲۹	دروازه آوه ۴۲
سبزوار ۱۲۶	دروازه بنان بن موسی ۴۱، ۱۰۵
سُربرد ۳۳، ۳۴	دروازه ساوه ۴۲
سقاوه (سگ آبه) ۳۰، ۳۱	دروازه وزوا ۴۱، ۱۰۵
سقلاب ۲۹	دژ قاین ۲۷، ۲۹
سلطانیه ۴۸، ۱۳۰	دستجرد ۳۹
سلفچگان ۳۷، ۹۱	دلفان ۲۹
سمنگان ۲۳، ۲۹	دمشق ۱۲۶
سهرورد ۳۰	دیلم ۵۷
شایرخاست ۳۳	دینور ۸
شام ۱۲۵	راشده سنست ۱۰۹
شیراز ۶۶، ۶۷، ۱۲۸	راه مسجد جامع ۴۲
صعید مصر ۱۹	رساتیق ساوه ۴۶
صویزه ۱۲۲	رود آوه ۴۳
طاوه ۳۰	رودبار ۱۱۱
طبرستان ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۱۱۴	رود بزرگ ساوه ۲۸
طبرش ۶۹، ۷۳	رودخانه گاوماسارود ۳۸
طرهان ۲۹	روم ۷۲

مروری بر جغرافیای تاریخی آوه: مهد تشیع در ایران / ۱۹۹

<p>کاشان ۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۶، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۱</p> <p>کاوہ ۲۹، ۳۰، ۳۹</p> <p>کتابخانه ملی ایران ۲۵</p> <p>کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی ۱۲۵</p> <p>کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ۱۲۴</p> <p>کتابخانهٔ ملی ۱۲۶</p> <p>کتبخانه عاشر افندی ۱۱۳</p> <p>کرج ۱۷، ۸۰</p> <p>کردستان ۷۷</p> <p>کرمانشاه ۳۰</p> <p>کند رود ۴۰</p> <p>کوت ۱۲۲</p> <p>کوره ری ۲۱، ۳۳</p> <p>کورهٔ بَهْتَسَا ۱۹</p> <p>کورهٔ همدان ۲۱</p> <p>کوفه ۵۰، ۶۶، ۶۷، ۱۲۱</p> <p>کُوْلَم ۱۲۸</p> <p>کومیس ۱۴۹</p> <p>کوه گدن گلهر ۴۲</p> <p>کوه نمک (لان) ۴۲، ۹۸</p> <p>کهک ۲۰</p> <p>کهگیلویه ۳۰</p> <p>گاوماها ۵، ۳۹، ۴۲، ۷۹</p> <p>گاوماها رود ← گاوماها</p> <p>گچساران ۳۱</p> <p>گرگان ۶۰، ۶۲، ۸۰</p>	<p>طریز ناهید ۶۷</p> <p>عراق ۲۳، ۷۹، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵</p> <p>عراق عجم ۱۳، ۳۳، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۱۴۸</p> <p>عزیزیه ۱۲۲</p> <p>علی آباد ۲۰</p> <p>علیخان بیکی ۴۰</p> <p>فارس ۸۲، ۱۲۱</p> <p>فراهان ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۱۲۰</p> <p>فیشان ۲۱</p> <p>قاشان ۶۹</p> <p>قبر امامزاده اسحاق ۶۷، ۷۴</p> <p>قبر امیرالمومنین علی (ع) ۱۲۰</p> <p>قبرستان آوه ۱۴۱</p> <p>قبر عبدالله بن موسی (ع) ۶۶</p> <p>قزوین ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۳، ۵۷، ۷۷، ۸۱</p> <p>قلعه شاهدز (جلالی) ۱۱۴</p> <p>قلمریه ۱۹</p> <p>قم ۸، ۱۱، ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲</p> <p>۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۷</p> <p>۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۲، ۸۷، ۹۱، ۹۷</p> <p>۱۲۱، ۱۲۸</p> <p>قنات آغلك ۴۳</p> <p>قیروان ۱۹</p> <p>قیروان ۱۹</p> <p>کابل ۳۳</p> <p>کاروانسرای آوه (شاه عباسی) ۵، ۱۳، ۲۱، ۳۷</p> <p>۳۹، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۴۲، ۱۴۳</p>
--	--

مقبره سلیمان ۱۳۹	گرمسار ۲۳
مقبره فضل بن سلیمان ۱۳۹، ۶۶	گرینویچ ۳۵
ملیبار ۱۲۸	گلیایگان ۸۲
موصل ۱۱۳	گناوه ۳۰
میافارقین ۲۰	گنبد قابوس ۲۳
میلان جرد ۴۵، ۴۱	گیلان ۱۴۹
نجف ۶۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸	لرستان ۸۲
نصیبین ۶۰، ۶۶	مازندران ۱۴۹
نیشابور ۱۲۸	محمدیه ۱۱۱
ورامین ۶۹	مدائن ۸
وطیره ۱۹	مدرسه عالی شهید مطهری (سیهسالار) ۸۳
هزاوه ۳۰، ۳۱	مدرسه عربشاه (عربشاهی) ۸، ۷۱، ۷۵، ۱۱۶
همدان ۲۰، ۲۲، ۳۰، ۳۳، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۲۱	مدرسه عزالملک (عزالملکی) ۹، ۷۱، ۷۵، ۱۱۶
	مدرسه عالی سیهسالار ۱۱
	مدیان ۲۷
	مدینه ۵۷، ۶۰، ۶۸
	مراغه ۱۲۱، ۱۳۰
	مزدقان ۸۰
	مسجد جامع ساوه ۳۸، ۷۲، ۷۴
	مسجد جامع عقیق ۴۲
	مشهد ۲۳، ۱۲۷
	مشهد غروی ۱۲۸
	مصر ۱۹، ۶۰
	معلم کلایه ۲۱
	مقبره سادات سجادی ۸۷، ۱۰۰، ۱۴۱
	مقبره سادات سجادی (بقعه امامزاده قاطرکش)

- | | کتاب‌ها و مجلات |
|--|------------------------------------|
| الرسالة السعدية ۱۲، ۱۲۳ | آثار البلاد ۳۸، ۴۹، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۸ |
| الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية ۱۲۶ | آثار الوزراء ۱۱۵، ۱۱۶ |
| الشجرة المباركة في انساب الطالبية ۱۲ | آگاهی نامه (مجله) ۱۲ |
| العبر ۱۱ | اثبات الهداة ۵۴، ۱۰۷ |
| الغيبة (طوسی) ۱۲، ۱۷، ۱۰۷، ۱۰۸ | احسن التقاسیم ۱۷ |
| الفخرى في انساب الطالبین ۱۲، ۶۱ | احقاق الحق ۱۳۰ |
| الفصول الفخرية ۱۲، ۶۰، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۱۲۲ | اخبار الدوله ۷۹ |
| الفصول المهمة ۱۱۲ | اخبار الدولة السلجوقيه ۱۷ |
| الفوائد الرضوية ۱۱۹ | اشکال العالم ۱۷، ۳۳ |
| الفهرس التمهیدی للمخطوطات المصوره ۱۱۳ | اصل عصفری ۱۷ |
| الفهرست ۱۲، ۱۷، ۱۰۹ | ایان الشیعه ۶۰، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۲ |
| القاموس المحيط ۱۱ | الاصول الستة عشر ۱۳، ۷۵ |
| الکامل ۱۱، ۱۱۶ | الاطوال ۳۵ |
| الکني والالقب ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹ | الاعراب في الاعراب ۱۰۹ |
| اللباب ۱۷، ۱۸، ۳۴، ۱۰۵ | الانساب ۱۲ |
| اللباب في تهذيب الانساب ۱۲، ۲۲، ۱۲۹ | الانس والعرس ۱۱۲ |
| اللمعة الدمشقية ۱۲۶ | الانوار الساطعة ... ۱۱۸ |
| المجدی ۵۷ | التدوين ۱۱۳ |
| المشترک (وضعاً) ۱۹، ۲۲، ۳۳، ۳۶، ۷۴، ۱۱۳ | الثاقب في المناقب ۱۲، ۱۰۸ |
| المکافات في المذهب ۱۰۸ | الجرانج ۱۷ |
| النظم الحسن ۱۱۲ | الحدود والحقائق ۱۰۹ |
| النقض ۱۱، ۱۷، ۳۸، ۵۱، ۷۲، ۹۴، ۱۱۴ | الحقائق الراهنة ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶ |
| امل الآمل ۱۲، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸ | الحوائج ۱۰۷ |
| انساب ۱۷، ۲۲ | الخرائج ۱۷، ۵۴ |
| ایرانیکا ۱۱۳ | الدروس الشرعية ۱۲۶ |
| بحار الانوار ۱۲، ۱۰۸ | الذريعة ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵ |
| برهان قاطع ۱۱ | |

- بستان السیاحة ۳۶، ۴۳
 بعض فضائح الروافض ۷۰، ۷۸
 بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح
 الروافض (نقض) ۷۱
 بلدان ۳۴
 بنیان ۱۴، ۴۵، ۴۶، ۱۰۵
 بیان الشرائع ۱۰۹
 تاریخ آل مظفر ۱۱، ۸۲
 تاریخ ابن خلدون ۱۹
 تاریخ الادب العربی برو کلمان ۱۱۳
 تاریخ اولجایتو ۱۱، ۱۲۲
 تاریخ ایران ۵، ۷۷
 تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ۱۵۰
 تاریخ بیهقی ۸۰
 تاریخ تشیع ۵۰
 تاریخ جهانگشای جوینی ۲۱
 تاریخ ری ۱۱۱، ۱۱۲
 تاریخ شیعه ۶۹
 تاریخ قم ۱۱، ۱۷، ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۷۶، ۱۰۵
 تاریخ گزیده ۸۱، ۱۲۲
 تاریخ مغول ۸۲
 تاریخ مغول بنا بر منابع ارمنی ۲۷
 تاریخ و جغرافیای دامغان ۱۲۶
 تاریخ و جغرافیای قم ۴۲، ۸۴
 تاریخ و جغرافیای کوهگیلویه و بویراحمد ۱۳
 تأسیس الشیعه ۱۲
- تتمة الیتیمة ۱۱۳
 تجارب السلف ۱۱۴، ۱۱۵
 تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران ۱۲
 تذکرة جغرافیای تاریخی ایران ۱۲
 تذکرة المتبحرین ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۰
 تراجم ۱۳
 تربت پاکان ۱۱، ۴۲
 ترتیب الادلة فیما یلزم خصوم الامامیة دفعه عن
 الغیبة و الغائب ۱۰۸
 ترکها ۱۳
 تقویم البلدان ۲۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶
 تلخیص مجمع الآداب العربیة ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰
 تنقیح المقال ۱۲، ۱۱۰
 تورات ۲۵
 تهذیب الانساب ۶۱
 جامع الرواة ۱۱۰
 جغرافیای تاریخی ایران باستان ۴۷
 جغرافیای تاریخی تشیع ۹
 جغرافیای تاریخی شهرها ۳۴، ۳۷
 جغرافیای تاریخی ولایت زاوه ۳۱
 جنة المأوی ۱۱۸
 چهار مقاله ۱۲۴
 حدود العالم ۱۷، ۳۳، ۴۲
 خاندان نوبختی ۵۴
 خلاصة البلدان ۱۷، ۲۸، ۳۴، ۳۶، ۴۲، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۲۸

- خلاصه‌التواریخ ۸۲
 خوزستان و کهگیلویه و ممسنی ۳۰
 دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۱، ۱۷، ۳۴، ۳۵، ۴۲،
 ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۷۳، ۸۱، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹
 دائرةالمعارف تشیع ۱۱، ۳۴، ۴۳، ۴۷، ۵۱، ۵۲،
 ۷۳، ۷۵، ۸۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹،
 ۱۲۰، ۱۲۲
 دانشنامه ایران و اسلام ۱۱۳، ۱۱۸
 دمیة القصر ۱۱۳
 دیوان ازجانی ۱۱۳
 دیوان سنایی ۲۵، ۸۰
 ذکر محاسن اصفهان مافروخی ۱۲۴
 ذکری در بحث استخراج با عدد ۱۱۷
 راحة الصدور ۱۱، ۱۷، ۴۹، ۶۹، ۷۳، ۷۷، ۸۰
 رجال بحر العلوم ۱۱۹
 رجال حبیب السیر ۸۲
 رساله الموسعة و المضافة ۱۱۷
 روزنامه خاطرات ۸۳
 روضات الجنات ۱۱۹، ۱۲۰
 روضة الصفا ۱۱، ۱۲۲
 روضة الواعظین ۱۰۸
 ریاض العلماء (چاپ مرعشی) ۱۱۹
 زینت المجالس ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۸۸
 سراج الانساب ۱۲، ۶۰، ۶۲
 سرزمینهای خلافت شرقی ۱۴۹
 سفرنامه مارکوپولو ۱۰۶
 سفرنامه جکسون ۱۲
 سفرنامه عراق عجم ۱۲، ۳۴
 سفینه‌البحار ۵۲، ۷۳، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹
 سه سال در دربار ایران ۱۲
 سیاحتنامه شاردن ۴۷
 سیر الملوک (سیاستنامه) ۱۷، ۶۹، ۷۰
 شاهنامه ۱۳، ۲۶، ۲۹، ۳۰
 شرح لمعه ۱۲، ۱۲۶
 صبح الاعشی ۳۵، ۳۶
 صحیفه سجّادیه جامعه ۱۱۹
 صحیفه سجّادیه ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
 صحیفه سجّادیه کامله ۷۵
 صورة الارض ۱۳، ۱۷
 طبقات اعلام الشیعه (القرن الخامس) ۱۱۳
 طبقات الشیعة ۱۲۲
 عربها ۱۳
 عقد الجمان ۱۲۲
 عمدة (الطالب) ۱۲، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۱۲۱، ۱۲۲
 ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸
 عهدنامه علی (ع) ۱۲، ۷۶
 عهدنامه مالک اشتر ۱۲۴
 عین الحقائق ۱۰۹
 عیون اخبار (الرضاع) ۱۲، ۱۷، ۵۲
 عیون التواریخ ۱۱۳، ۱۱۸
 غایة النهایه ۱۹
 فتح الابواب ۱۱۷، ۱۱۸
 فرمان مالک اشتر ۱۲۴
 فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور ۲۳، ۳۵

- فرهنگ آبادیهای ایران ۳۵
- فرهنگ جغرافیای ایران ۴۳
- فرهنگ جهانگیری ۸۳
- فهرس الكتب العربية المحفوظة بالكتبخانه الخدیویة ۱۱۳
- فهرست آثار ملی ۹۲
- فهرست کاروانسراهای ایران ۱۲
- فهرست کتابخانه مدرسه عالی سیهسالار ۱۱
- فهرست میکروفیلها ۱۱۳، ۱۲۴
- فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران ۱۱۹
- فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۲۵، ۱۲۶
- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران ۱۱
- فهرست نسخ خطی مجلس شورای اسلامی ۱۱۹
- فی الامامة ۱۰۹
- قاموس الرجال تستری ۱۱۳
- قاموس محیط ۱۸، ۳۳
- قرآن ۱۱۲
- قم نامه ۸۲
- کتاب الکاف ۱۱۳
- کتاب فی النقص علی ابی خلف ۱۰۸
- کردها ۱۳
- کشف الرموز ۱۲، ۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹
- کشف الظنون ۱۱۳
- کشف الغمه ۱۱۲
- کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع ۱۱۸
- کفایة الجغرافی جدید ۳۵
- گنجینه آثار قم ۱۱، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۶، ۹۲
- لیاب الانساب ۱۲، ۱۷، ۲۰، ۶۰، ۶۲، ۱۲۱
- لغتنامه دهخدا ۱۱، ۲۶، ۳۷
- لمعه ۱۲، ۱۲۶
- ماضی التجف و حاضرها ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸
- مجالس المؤمنین ۱۱، ۳۶، ۵۱، ۷۵، ۹۴، ۱۱۳
- ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶
- مجله آگاهینامه ۹۳
- مجمع الآداب العربیة ۱۲۱
- مجمع التواریخ حافظ ابرو ۱۱۲
- مجمل التواریخ و القصص ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳
- مجموعه خطابه‌های تحقیقی در باره خواجه رشیدالدین ۸۱
- محاسن اصفهان ۸۱
- مختصر النافع ۱۱۸
- مختصر مفید (در احوال بلاد ایران) ۲۲، ۳۶
- مختلف الشیعه ۱۲۵
- مرآت البلدان ۱۱، ۴۷، ۷۹
- مراصد (الاطلاع) ۱۹، ۲۲، ۳۴
- مروری بر جغرافیای تاریخی ساوه ۱۱، ۳۴
- مستدرک (الرسائل) ۱۱۳، ۱۱۸
- معجم ۳۴، ۴۹، ۷۳، ۷۴، ۷۶
- معجم احادیث المهدی (عج) ۱۳۰
- معجم الادباء ۱۱۱، ۱۱۳
- معجم البلدان ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۳۶، ۴۷
- ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۹
- معجم الرجال ۱۲، ۱۲۰

- معجم رجال الحديث خوئی ۱۱۸
معماری ایران ۱۲
معیار المعانی ۱۰۹
مفتاح السعادة ۱۱۳
مقابس الانوار فی احکام النبی المختار ۱۱۹
مقاتل الطالبین ۱۱، ۱۷، ۵۷
مقدمه‌ای بر فقه شیعه ۱۳، ۱۱۹
منه‌اج الصلاح ۱۱۸
منهج التحقيق فی مسأله التوسعة و التضييق ۱۱۹
منهج المقال ۱۱۳
مهاجران آل ابوطالب ۳۳
مهج الدعوات ۱۱۷
نام و جمعیت آبادیهای استان مرکزی ۴۳
نام و جمعیت آبادیهای استان مرکزی براساس سرشماری آبان ماه ۱۳۵۵ ۱۲
نشر الدر (الدر) ۱۲، ۱۱۲، ۱۱۳
نخبة‌الدهر ۱۱، ۱۷، ۳۸
ندبة‌الوالد علی المولود ۱۱۰
نزهة ۲۲، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۴۹، ۷۳، ۸۱
نزهة‌الادب (نزهة‌الادیب) ۱۱۲
نزهة القلوب ۱۱، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۷، ۴۸
نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق ۱۹
نقائس الجوهر فی المحاضرات ۱۱۲
نقشه جغرافیایی شاهنامه (فردوسی) ۳۰، ۳۳، ۱۵۱
نقشه باستانی ایران ۱۵۲
نقشه تقسیمات کشوری ۱۵۳
نقض ۸، ۳۷
نقض کتاب الامامة ۱۰۹
نقض نقض کتاب الامامة ۱۰۹
نهاية‌الاعقاب ۶۱
نهج الصواب ۱۰۹
وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ۱۱۶
هدية الاحباب ۱۱۸، ۱۱۹
EI² ۱۱، ۲۰، ۲۱، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۸۱، ۸۲
یادداشت‌های قزوینی ۱۲۲

گروهها و سازمانها

- خوارزمشاهی، خوارزمشاهیان ۲۵، ۷۹، ۸۰
 رافضی، رافضیان ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۱۲۸
 زیدیه ۶۰
 سادات آوه ۷۲
 سادات حسینی سجادی ۱۰۰
 سادات صحیح النسب ۸۲
 سادات عراق ۱۲۱
 سادات علویه ۵۴، ۵۷
 سازمان حفاظت آثار باستانی ۱۳، ۸۷
 سازمان میراث فرهنگی ۳۴، ۸۶، ۹۱، ۹۷، ۱۰۰، ۱۳۸
 ساسانیان ۴۷، ۴۸
 سرداران ۱۲۵
 سلجوقی (سلجوقیان، سلاجقه) ۱۳، ۳۸، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۷۹، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۱۶
 ستیان ۴۰
 شافعی ۷۰
 شیعه اثنی عشری ۴۹
 شیعیان ۴۰، ۴۹
 صفوی ۱۳
 صفویه ۸۳، ۹۳، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۸
 طالبیان ۱۲
 علویان ۵، ۸، ۱۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۶، ۶۸، ۶۹
 غزنویان ۷۰
 غلاة ۷۳
 قاجار (قاجاریه) ۷، ۱۲، ۸۳، ۹۵، ۱۳۷
 قبیله اشعری ۶۸
 کاتبان ۱۱۴
 کمپانی نفتی ۹۸
 کیانیان ۴۷، ۴۸
 گبری ۷۰
 مستشرقان ۱۴
 مغول، مغولان ۲۹، ۴۱، ۷۲، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۸
 نقبای علویان ۲۰
 وزیران ۱۱۴
 یهودیان ۲۵، ۸۵
- آل بویه ۶۹، ۱۱۱، ۱۱۲
 آل جلایر ۸۲
 آل علی (ع) ۷
 آل مظفر ۸۲
 ائمه اثنی عشری ۵۰
 ائمه عليهم السلام ۵، ۱۲، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۷۱، ۱۱۲، ۷۲
 اسماعیلیه، اسماعیلیان ۲۵، ۱۱۴، ۱۱۵
 اشعریان ۴۸
 اعراب اشعری ۴۸، ۵۰، ۵۵
 الجمعية المصرية العامة لكتاب ۱۱۲
 اهل البيت ۸
 ایل ایریشلو ۴۳
 ایل بغدادی ۴۳
 ایلخانان، ایلخانی ۷۳، ۷۴، ۹۲
 ایل زنگنه ۲۳
 ایل شاهسوند ۸۹
 باطنیان، باطنیه ۶۹، ۷۳، ۱۱۵
 برامکه ۳۳
 بنی اسرائیل ۲۷
 بنی هاشم ۱۱۲
 بویهیان ← آل بویه
 تاتار ۷۴
 تشیع ۹
 جمهوری اسلامی ۱۳
 جهودی ۷۰
 حزب هینچاک ۲۷
 حنفی ۷۰
 خاندان حسینی افطسی آوی ۱۲۲
 خاندان صاعدی ۱۲۴
 خلفای اموی ۱۱۲
 خلفای سه گانه ۱۱۲
 خلیفه عباسی ۹۷، ۱۱۲، ۱۱۴



انتشارات امید دانش

شابک : ۹-۰۵-۵۷۱۵-۹۶۴

ISBN : 964-5715-05-9

بها : ۱۲۵۰۰ ریال